

ہو عود عربین

منجے موعود در یہودیت و مسیحیت

اسماعیل شفیعی سروستانے



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به ساحت قدسی دو پیامبر عالی مقام
حضرت موسی و حضرت عیسی علیہ السلام

موعود عهدین
منجی موعود در یهودیت و مسیحیت

اسماعیل شفیع سرورستانی

سرشناسه: شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور: موعود عهدین: منجی موعود در یهودیت و مسیحیت / اسماعیل
شفیعی سروستانی؛ ناشر واحد پژوهش موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۳۰۹ ص:؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک: ۹۲-۸-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸: ۱۲۰۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۰۱] - ۳۰۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: منجی موعود در یهودیت و مسیحیت.
موضوع: عیسی مسیح -- موعودیت
موضوع: Jesus Christ -- Messiahship
موضوع: منجی موعود -- یهودیت
Messiah -- Judaism
موعودگرایی
Messianism
منجی موعود -- پیشگویی‌ها
Messiah -- Prophecies
رده بندی کنگره: BM ۶۱۵
رده بندی دیویی: ۲۹۶/۳۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۷۲۳۹

موعود عهدین (منجی موعود در یهودیت و مسیحیت)

نویسنده: اسماعیل شفیعی سروستانی
محل نشر و ناشر: تهران، موعود عصر
ویرایش: واحد پژوهش موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف
شابک: ۹۲-۸-۲۹۱۸-۹۶۴-۹۷۸
شمارگان: ۲۰۰
نوبت چاپ: اول
قیمت: ۱۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی ناشر: صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۸۳۴۷

تلفن: ۶۶۴۵۹۱۶۲ نمابر: ۶۶۴۵۹۰۲۳

فروشگاه اینترنتی: shop.mouood.com

فهرست مطالب

- مقدمه: خداوند متعال، اولین مؤلف حوزه فرهنگ مهدوی ۹
- اسلام، دین همه انبیاء و رسل علیهم السلام ۱۳
- فصل اول: منجی در آئین یهودیت ۲۱
- ماشیح، منجی موعود در آئین یهود ۲۳
- کتاب‌های مقدس و دینی ۳۲
- سرزمین برگزیده برای قوم برگزیده ۳۷
- بازگشت مشیحانی بدون حضور ماشیح ۴۱
- انتظار ظهور مسیحا ۴۵
- پیشگویی‌ها در کتب انبیای بنی اسرائیل ۴۹
- کتاب انبیاء ۴۹
- کتاب دانیال (یعنی خدا حاکم من است) ۵۰
- کتاب حزقیال نبی علیه السلام ۵۶
- کتاب اشعیای نبی علیه السلام ۶۳
- گناه مردم یهودا در کتاب اشعیای نبی علیه السلام ۶۷
- کتاب زکریای نبی علیه السلام ۷۳
- کتاب صفیاء علیها السلام ۷۹
- کتاب حجی نبی علیه السلام ۸۲
- حضرت داوود علیه السلام ۸۶

۹۱	زبور داوود <small>عليه السلام</small>
۱۰۰	یوئیل نبی <small>عليه السلام</small>
۱۰۰	کتاب یوئیل نبی.....
۱۰۳	تلمود.....
۱۰۵	سوابق تاریخی.....
۱۰۸	انجمن سنهدرین، سرچشمه تلمود.....
۱۰۹	این است معنای دیروز و امروز سنهدرین.....
۱۱۲	موضوعات و مضامین اصلی تلمود و سرانجام سنهدرین.....
۱۱۳	یهودیت حاخامی = یهودیت تلمودی و اسطوره شریعت شفاهی.....
۱۱۵	تلمود؛ جهان آینده و ماشیح و یهود.....
۱۱۶	ماشیح و نام‌های وارد شده درباره ایشان.....
۱۱۷	۱. ماشیح کیست؟.....
۱۱۸	۲. نام‌هایی برای منجی یهود.....
۱۲۱	۳. شرایط اجتماعی و فرهنگی جوامع پس از ظهور ماشیح.....
۱۲۴	۴. ترسیم خط زمانی واقعه ظهور سنجی.....
۱۲۷	۵. ظهور ماشیح و جهان مطلوب یهود.....
۱۲۸	۶. توصیف وضع جهان آینده، پس از ظهور ماشیح.....
۱۳۵	فصل دوم: منجی موعود در آئین مسیحیت.....
۱۳۷	عیسی مسیح <small>عليه السلام</small> ، تکمیل کننده عهد موسوی.....
۱۴۴	منجی موعود در عهد جدید.....
۱۴۷	مکاشفه یوحنا.....
۱۴۹	موضوع و مفهوم نجات در آموزه‌های مسیحی.....
۱۵۳	نوید ظهور منجی در اناجیل چهارگانه.....
۱۵۷	انجیل متی.....
۱۶۵	انجیل لوقا.....

۱۶۸	انجیل مرقس
۱۷۳	انجیل یوحنا
۱۷۴	محتوای انجیل یوحنا
۱۷۷	انجیل برنابا
۱۸۰	محتوای انجیل برنابا
۱۸۳	مباینت انجیل برنابا با انجیل چهارگانه
۱۹۲	مکاشفات یوحنا رسول
۲۰۸	منورا یا چراغدان
۲۱۴	هزاره‌گرایی و سلطنت هزار ساله
۲۱۵	سلطنت هزار ساله
۲۱۷	نماد مار
۲۲۶	یهودی‌گری انگلیسی (پیوریتانیسم)
۲۲۹	هرمجدون، آرماگدون و مکاشفه یوحنا
۲۳۶	آسمان و زمین جدید
۲۳۸	آرماگدون، قرقیسیا نیست!
۲۴۳	تحلیل و تأویل اخبار آخرالزمانی مکاشفه یوحنا (باب ۱۲)
۲۴۷	تأویل مکاشفه یوحنا
۲۴۹	بررسی تأویل مکاشفه جناب یوحنا
۲۵۳	علامتی‌عظیم در آسمان
۲۵۴	نمادها و نشانه‌ها در سنت مسیحی
۲۵۵	نمادگرایی اعداد
۲۵۸	نمادگرایی رنگ‌ها
۲۶۱	کتاب دانیال
۲۶۳	دختر اورشلیم
۲۶۴	مار قدیمی

۲۶۵ آئین صعود
۲۶۹ و اما تأویل و تفسیری دیگرگون
۲۶۹ تحصیلات
۲۷۰ حادثه سرنوشت‌ساز
۲۷۳ بازگشت به زادگاه
۲۷۴ تأویل مکاشفه یوحنا
۲۸۹ منجی موعود در مکاشفات یوحنا و منابع شیعی
۲۹۴ تأثیرپذیری از عهد عتیق
۲۹۷ کلام آخر در توصیف موعود عهدین
۳۰۱ فهرست منابع

خداوند متعال، اولین مؤلف حوزه فرهنگ مهدوی

در جست‌وجوی اولین محقق و مؤلف آثار در حوزه فرهنگ مهدوی، به خداوند متعال و کتب آسمانی می‌رسیم. به «تورات» و «زبور»، به «صحف آدم (علیه السلام)» و انبیای سلف که به فرموده حضرت حق جل و علا، وعده ظهور حضرت موعود و تأسیس دولت صالحان و نجات جمیع مستضعفان دادند و خلافت صالحان را به عنوان میراث‌بر آن زمین، فصل‌رهایی و گشایش بزرگ اعلام فرمودند. به صبحگاه آفرینش و خلق حضرت آدم ابوالبشر (علیه السلام) می‌رسیم. آن هنگام که فرمودند:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱

همانا من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

حاضران آن بساط حرم ستر و عفاف ملکوت،^۲ از این اعلام، پی به حکمت

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گِل آدم پسرشوند و به پیمانہ زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

با من راه نشین باده مستانه زدند

محمد حافظ شیرازی، غزل شماره ۱۸۴.

خلقت آدم علیه السلام نبردند و از این رو و در مقام سائل اعلام کردند:
**«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ
 تَقْدُسُ لَكَ...!»^۱**

آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند
 و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟»

پاسخ در سؤال نهفته بود، اگر تعقل می‌کردند، اراده خداوند بر آن
 قرار گرفته بود تا مصلحی را در مقام خلیفه جعل کند که بر زمین فساد
 نمی‌کرد؛ بلکه خود در زمره عالی‌ترین تسبیح‌گویان و تقدیس‌کنندگان و
 حامدان حضرت حق جلّ و علا بود. از اینجا به کوتاه‌ترین پاسخ بسنده شد:
«قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ!»^۲

من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

گویی می‌فرمود: استعداد وجودی شما برای درک این حکمت کافی
 نیست؛ باشید تا به عینه دریابید و بشناسید آنچه را که من می‌دانم و شما
 نمی‌دانید!

چراغ اول این گفت‌وگو را جناب آدم علیه السلام روشن کرد، همو که صفی‌الله
 بود و پس از آن، سطر به سطر دفتر این اراده ازل به قلم وحی در دفتر
 انبیاء علیهم السلام وارد آمد:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ!»^۳

و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح ما به
 ارث خواهند برد.»^۴

۱. همان آیه.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۵۰.

۴. از امام باقر علیه السلام نقل شده که منظور از صالحان در این آیه، اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در

منت بزرگی بود که خداوند بر مستضعفان فرودست می‌گذارد و پس از تحمل همه رنج‌ها و مصیبت‌ها، آنان را میراث‌بر زمین و پیشوای مردمان قرار می‌دهد.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

«و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوا و امام مردم گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.»
 نبی‌ای از پس نبی دیگر و رسولی از پی رسولی دیگر مبعوث شدند و مأمور تا چراغ هدایت و عده خداوند و حکمت لم‌یزلی‌اش را روشن نگاه داشته و مظلومان و فرودستان را امیدوارانه به سوی دین حق بخوانند و به فرا رسیدن روزگار خلاصی امیدوار سازند. روزی که خواهد آمد، به‌رغم ناخشنودی مشرکان.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲

اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آئین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است، فائق گرداند؛ هر چند مشرکان را ناخوش آید.»
 حضرت امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند:

«خداوند عزوجل این دین را در زمان رجعت (ظهور قائم) مسلط

آخر الزمان هستند: «قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.» (استرآبادی، «تأویل الآيات الظاهرة»، فی فضائل العترة الطاهرة (علیهم السلام)، تصحیح حسین ولی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.، ص ۳۲۷).

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

می‌سازد.»^۱

محمد بن فضیل می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» پرسیدم که به چه معناست؟ فرمودند:

«او کسی است که رسولش صلی الله علیه و آله را به ولایت وصی و جانشین خود دستور داد و ولایت، همان دین حق است.»

گفتم: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ آن را بر تمامی ادیان برتری می‌بخشد» به چه معناست؟ فرمودند:

«یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دین‌ها غلبه می‌دهد. خدا می‌فرماید: «و خدا تمام‌کننده نور خود است»؛ یعنی ولایت قائم. «اگرچه برای کافران ولایت علی علیه السلام ناخوشایند باشد.»

عرض کردم: این تنزیل است؟

فرمودند:

«آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تأویلست.»^۲

به عبارتی، زمان تحقق آن وعده و اراده، یعنی خلافت صالحان در عرصه

۱. «يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ» (حلی، حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.، ص ۸۸)

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ: سَأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [...] قُلْتُ - هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ؟ قَالَ عليه السلام: «هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَالْوَلَايَةُ هِيَ دِينِ الْحَقِّ» قُلْتُ: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؟ قَالَ عليه السلام: «يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ» قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَوَلَايَةُ الْقَائِمِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ» قُلْتُ: هَذَا تَنْزِيلٌ؟ قَالَ عليه السلام: «نَعَمْ؛ أَمَّا هَذَا الْخَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيلٌ» (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تهران، اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.، ج ۱، ص ۴۲۲؛ استرآبادی، علی، «تأویل الآیات»، ص ۶۶۱؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.، ج ۲۳، ص ۳۱۸.)

تاریخ، پس از واقعه شریف ظهور خواهد بود.

اسلام، دین همه انبیاء و رسل علیهم السلام

رشته نامرئی پیونددهنده و روح تعالیم همه انبیاء و رسل، زمینه‌سازی، بشارت دهنده و تربیت مؤمنان بود تا رج به رج بنای توحیدی خلف صالحان برکشیده شود. شاید از این روست که در لسان «قرآن کریم» و روایات حضرات معصومان علیهم السلام، از اسلام و حقیقت آن، به عنوان دین همه انبیاء و رسل و تکالیف آنان، زمینه‌سازی تحقق دولت کریمه و خلافت صالحان یاد شده است.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید:

سید و آقای من! تأویل آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» چیست؟ چگونه امام زمان علیه السلام بر همه ادیان غالب می‌شود؟

حضرت فرمودند:

«تأویل آن این آیه است: «و با آنها پیکار کنید، تا فتنه برچیده شود و دین [و پرستش] همه مخصوص خدا باشد!»^۱ ای مفضل! به خدا قسم! اختلاف را از میان ملل و ادیان برمی‌دارد و همه دین‌ها یکی می‌شود؛ چنانچه خداوند فرموده: «دین در نزد خدا، اسلام است»^۲ و هم فرموده: «و هر کس جز اسلام، آئینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیانکاران است»^۳

مفضل گفت: مولای من! آیا دینی که پدران او ابراهیم و نوح و موسی و

۱. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) داشتند، همان دین اسلام بود؟

فرمودند:

«آری. از اول تا آخر قرآن پر از دلیل است. از جمله آیه «دین در نزد خدا، اسلام است»^۱ و دیگر این آیه: «از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید. خداوند شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب آسمانی، مسلمان نامید.»^۲ یعنی اسلام دین پدر شما، ابراهیم (علیه السلام) است و اوست که شما را مسلمان نامید و دلیل دیگر، آیه ای است که خداوند در داستان ابراهیم و اسماعیل (علیه السلام) از زبان آنها نقل می‌کند که گفتند: «ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند.»^۳ یعنی خدایان ما دو نفر را دو تن مسلمان و تسلیم شده خود قرار ده و از اولاد ما نیز مردمی مسلمان بیرون آور.

و دیگر این آیه در داستان فرعون است که می‌فرماید: «هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد... و أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ و من از مسلمانان هستم.»^۴ و در داستان سلیمان (علیه السلام) و بلقیس، ملکه سبا می‌گوید: «أَلَا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ؛ و به سوی من آید؛ در حالی که تسلیم حق هستید، نزد من بیایید»^۵ و چون بلقیس به نزد سلیمان (علیه السلام) آمد،

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹ (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ).

۲. سوره حج، آیه ۷۸ (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ).

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۸ (وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ).

۴. سوره یونس، آیه ۹۰.

۵. سوره نمل، آیه ۳۱.

گفت: «أَسَلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است، اسلام آوردم!»^۱ یعنی من با سلیمان (علیه السلام) در پیشگاه خداوند جهانیان اسلام آوردم.

و از زبان عیسی بن مریم (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» یعنی عیسی (علیه السلام) گفت: «کسانی که می خواهند با پذیرش دین خدا مرا یاری نمایند، کیستند؟» حواریون [شاگردان مخصوص او] گفتند: «ما یاورانِ خداییم که به خدا ایمان آوردیم» «وَ أَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ؛ تو [نیز] گواه باش که ما اسلام آورده ایم»^۲ و در آیه دیگر می فرماید: «و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر [فرمان] او تسلیمند»^۳ و در داستان لوط (علیه السلام) می فرماید: «ولی جز یک خانواده باایمان در تمام آنها نیافتیم!»^۴ و در آیه دیگر می فرماید: «بگویید: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و [همچنین] آنچه به موسی و عیسی و پیامبران [دیگر] از طرف پروردگار داده شده است و در میان هیچیک از آنها جدایی قائل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم»^{۵ و ۶}

۱. سوره نمل، آیه ۴۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۴. سوره ذاریات، آیه ۳۶.

۵. سوره بقره، آیه ۱۳۶.

۶. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَمَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؟ قَالَ (علیه السلام): «هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ قَاتَلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمَلِكِ وَ الْأَدْيَانِ الْأَخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.»

به بیان «قرآن کریم»، اسلام جان‌مایه همه ادیان توحیدی. قرآن جامع جمیع تعالیم و مندرجات کتب آسمانی پیامبران سلف است و سرانجام، وعده برکشیده شدن بنای قسط و عدالت مهدوی، واسپس فراگیر شدن ظلم و جور. مراد خداوند متعال، ارسال‌کننده رسولان و انزال‌کننده کتب آسمانی است که به همه امم، از اولین تا به آخرین، وعده داده شده و به سویش فراخوانده شده‌اند.

اگرچه گذر روزگار و عمل نابکاران، «تورات»، «زبور»، «انجیل» و سایر کتب آسمانی را به دست تندباد تحریف و دیگرگونی لفظ و معنا سپرد و آن آیات و ادیان منسوخ شدند؛ با این همه در لابه‌لای متون موجود نیز، رگه‌ها و نشانه‌های آن وعده الهی و نوید روز‌هایی قابل مشاهده و استناد است. «عهد عتیق» و «عهد جدید» - تورات و انجیل - در باب‌ها و فصول متعدّد، بشارت‌های ظهور مصلح کل را محفوظ داشته و پیروان را متذکر موضوع و مفهوم عصر ظهور و فصل ظهور مصلح کل می‌سازند.

وقتی از یهود و نصارا و تورات و انجیل سخن به میان می‌آید، منظور

قَالَ الْمَفْضَلُ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ الدِّينَ الَّذِي فِي آبَائِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ نُوحَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدَ ص هُوَ الْإِسْلَامُ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ يَا مَفْضَلُ هُوَ الْإِسْلَامُ لَا غَيْرُ قُلْتُ يَا مَوْلَايَ أ تَجِدُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ وَ مِنْهُ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ - وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ فِرْعَوْنَ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ فِي قِصَّةِ سُلَيْمَانَ وَ بَلْقَيْسَ قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ وَ قَوْلُهَا أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ قَوْلِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ وَ قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ قَوْلُهُ فِي قِصَّةِ لُوطَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ قَوْلُهُ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا إِلَى قَوْلِهِ لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِلَى قَوْلِهِ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ...» (مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۳، ص ۴).

آیات و عهدهایی است که حسب سنت الهی با سر آمدن تاریخ فاعلیت آنها و سرآمدن شرایط تاریخی مخصوصشان منسوخ شده‌اند. حسب همان سنت ثابت است که:

«مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

هر آیتی را نسخ کنیم یا آن را [به دست] فراموشی بسپارسیم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟»
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر فراز «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» فرمودند:

«یعنی آیه بهتری برایتان می‌آوریم؛ چرا که این آیه دومی ثواب، مصلحت و منفعت بیشتری از آیه نخستین نسخ شده به دنبال دارد. «او مثلها» یعنی به مصلحت شما. منظور این است که هیچ آیه‌ای را منسوخ نکرده یا تغییر نمی‌دهیم؛ مگر اینکه در آن، مصالح و منافع شما را در نظر داریم»^۲

شایسته توجه است که نسخ در اصول کلی دین خداوند، از قبیل توحید و نبوت و معاد و نیز قوانین کلی دین، مثل اخلاق و حقوق راه ندارد؛ چنان که روح کلی جمله ادیان توحیدی، اسلام است؛ لیکن حسب سیر و ضرورت انسان در عرصه تاریخ و تربیت و تکامل انسان در مراحل مختلف حیات، بروز تفاوت در جزئیات فروع دین، امری ضروری است؛ چنان که جمله طلاب و محصلان در طی مراتب تحصیلی، آمادگی و استعداد لازم

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۶.

۲. «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا يَعْنِي بِخَيْرٍ لَكُمْ، فَهَذِهِ «۲» الثَّانِيَةُ أَكْبَرُ لثَوَابِكُمْ، وَ أَجَلٌ لِصَلَاحِكُمْ مِنَ الْآيَةِ الْأُولَى الْمَنْسُوخَةِ أَوْ مِثْلَهَا مِنَ الصَّلَاحِ لَكُمْ، أَيِ إِنَّا لَا نَنْسَخُ وَلَا نُبَدِّلُ إِلَّا وَ غَرَضُنَا فِي ذَلِكَ مَصَالِحِكُمْ.» (حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام»، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.، ص ۴۹۱).

برای دریافت مراتب فراگیرتر و ژرف‌تر علوم را حاصل می‌کنند. به این همه، موضوع دستکاری و تحریف دست‌ساز بشر در احکام و شرایع پیامبران الهی را بیفزایید تا آنجا که گاه شریعتی به تمامی از حقیقت خود تهی و نسخ دربارهاش اتفاق افتاده است. از این رو، نه جعل حکم اول و شریعت اول بی‌مصلحت و برخلاف حکمت خداوند تعالی بوده و نه رفع ید از آن و جعل حکم و شریعت دوم بی‌سبب و معیار بوده است؛ بلکه هر کدام در جای خودش کامل بوده و مصلحت بندگان در آن رعایت شده است.

موضوع نجات‌بخشی، منجی‌باوری و مهدویت، موضوع اصلی و مشترک در جمله ادیان توحیدی است؛ چنان که موضوع انتظار، ذاتی وجود بشر و فصل مشترک انسان‌ها از اولین تا آخرین است. از همین رو، از استعداد و امکان لازم برای هم‌افق شدن جمله پیروان ادیان توحیدی، حول اصول مشترک و همگرایی و تعامل به وقت غلبه کفر و شرک و نفاق فرهنگی و تمدنی برخوردار است؛ چنان که «قرآن کریم» از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسیحیان آن زمان فرمودند:

«تَعَالُوا إِلَيَّ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا؛^۱ بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنیم که جز خدای یکتا نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم...»

آنچه از پی می‌آید، حاصل پژوهشی است بی‌طرفانه و مستقل درباره «منجی موعود» و «نجات‌بخشی» در آخرالزمان که از لابه لای متون عهدین استخراج شده و ارائه می‌گردد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴

اگرچه پیش از این نیز پژوهشگران متعددی، موضوع نجات‌بخشی و منجی‌باوری در ادیان را در دستور کار خود وارد و آثار متعددی منتشر ساخته‌اند، اما مراجعه مستقیم به متن دو عهد تورات و انجیل و ارائه تحلیل‌های متناسب با موضوع مورد گفت‌وگو، این اثر را متمایز ساخته است و شاید بتوان گفت تا حدودی مضامین این دو عهد، درباره منجی‌باوری و مسئله نجات، در مقایسه با سایر بخش‌ها و فصل‌ها، کمتر مورد هجمه تحریف واقع شده و به باور مؤمنان راستین این ادیان منسوخ شده، نزدیک‌تر می‌نماید.

شایان ذکر است، این رساله به مثابه مقالاتی برای درج در «دائرةالمعارف موعود آخرالزمان» نگاشته شده است که حسب رأی دبیرخانه دائرةالمعارف، تصمیم به انتشار مستقل آن گرفته شد. امید که صاحب اصلی قلم بر کاستی‌ها ببخشد و نگارنده و سایر همراهان صمیمی حاضر در بخش‌های مختلف «مؤسسه فرهنگی هنری موقوفه موعود عصر^ع» را مورد عنایت خویش قرار دهد؛ ان شاءالله.

اسماعیل شفیعی سروستانی

مهرماه ۱۴۰۱ ه.ش. / ربیع الاول ۱۴۴۴ ه.ق.

فصل اول

منجی در آئین یهودیت

ماشیح،^۱ منجی موعود در آئین یهود

هنگامی که ملل روزگار باستان، دوران طلایی تاریخ خود را در گذشته‌های تاریک و بسیار دور قرار می‌دادند. یهودیان آن را به آینده محول کرده‌اند. انبیای اسرائیل به کرات به روزهای آخر (که هنوز فرا نرسیده است)، به عنوان دورانی که در آن عظمت ملی یهود به آخرین حد اعتلای خود خواهد رسید، اشاره کرده‌اند. این امید به یک آینده نورانی و مشحون از سعادت در دل عامه مردم سخن جایگزین شد و با گذشت زمان نه فقط شدت پیدا کرد، بلکه رؤیاهای شگفت‌انگیزی را نیز که در جهان آینده تحقق خواهد یافت، در بر گرفت. این آینده درخشان و باشکوه در اطراق شخصیت «ماشیح» که از جانب خداوند مأموریت خواهد داشت تا این دوران تازه و پر از شگفتی‌ها را آغاز کند، تمرکز خواهد یافت.^۲

آئین موسوی حضرت کلیم‌الله (علیه السلام) در گذار از فراز و نشیب‌های تاریخی، دگرگونی بسیاری را پذیرا گشته و به‌رغم آنکه در نزد یهودیان به مثابه

۱. ماشیح، Messiah، مشتق از لغت عبری Mashihk

۲. کهن، آبراهام و حی، یهودا و صدوری پور، امیرحسین، «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه یهوشوع نتن آلی و امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر، ص ۳۵۱.

آئینی مقدّس و دینی شناخته می‌شود؛ اما از حقایق آسمانی موسوی و پیراستگی از دستبردها و دخالت‌های بشری فاصله‌ای شگرف دارد.

آئین یهود با کتاب‌های فراوان دینی و مقدّسش شناخته می‌شود. این مسئله دلایل گوناگونی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها اعتقاد شفاهی و حلول گرایانه‌ای است که به نوشته‌های دینی حاخام‌ها و اجتهاد ایشان قداست می‌بخشد و حتّی وحی الهی (تورات) و اجتهاد بشری (تلمود) را برابر می‌داند.^۱

«بنی اسرائیل» را عبرانی می‌خوانند. جناب یعقوب نبی‌الله علیه السلام، صاحب دوازده پسر بود و از این رو، دوازده قبیله به نام هر یک از پسران پایه‌گذاری شد؛ با نام‌های روبین،^۲ شمعون،^۳ لاوی،^۴ یهودا،^۵ یساکار،^۶ زبولون،^۷ دان،^۸ نفتالی،^۹ جاد،^{۱۰} اشیر،^{۱۱} یوسف^{۱۲} و بنیامین.^{۱۳}

مجموع آنها را «بنی اسرائیل» می‌گویند.^{۱۴}

یکی از دختران حضرت یعقوب علیه السلام که به بنت یعقوب شهرت داشت،

۱. المسیری، عبدالوهاب، «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، انتشارات دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضة فلسطین، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش.، ج ۵، ص ۸۱

2. Reuben or Reuven.
3. Simeon.
4. Levi.
5. Judah.
6. Issachar.
7. Zebulun.
8. Dan.
9. Naphtali.
10. Gad.
11. Asher.
12. Joseph.
13. Benjamin.

۱۴. مصطفوی، حسن، «تفسیر روشن با بیان قاطع در تفسیر، لغات و حقایق»، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.ش.، ج ۱، ص ۲۱۶

همسر حضرت ایوب (علیه السلام) بود.^۱ قوم اسرائیل لفظ پسر را بسیار توسعه داده‌اند؛ چنان‌که گاهی برای نبیره و گاهی برای خویش بسیار دور نیز استعمال نموده‌اند.^۲

در «قران کریم» میان واژه بنی اسرائیل و یهود تفاوت است. بنی اسرائیل به قوم پیامبرانی، مانند حضرت موسی (علیه السلام) اطلاق می‌شود؛ در حالی‌که واژه یهود [در نسبت به یهودا] ناظر بر مفهوم جدیدی است که از قوم یهود در سده‌های اولیه میلادی شکل گرفته است. نماد بارز آن، اقوام یهودی ساکن در «عربستان» بودند که به رباخواری اشتغال داشتند. آنان در قرآن قومی حریص و ناسپاس توصیف شده‌اند و هیچ ربطی به پیامبران ندارند، کتاب خدا را پنهان کرده‌اند و گمراهی را بر هدایت ترجیح داده‌اند.^۳

یهودیان، اصلاً سامی نژادند و سامی‌ها یکی از اقوامی هستند که آنان را از اعقاب سام، پسر نوح (علیه السلام) می‌دانستند. اول کسی که اصطلاح سامی را در تحقیقات علمی و تاریخی به کار برد و قائل به نژادی به نام «سامی» شد، خاورشناس آلمانی، آگوست لودویگ شلوزر (۱۷۳۵-۱۸۰۹م)^۴ که در سال ۱۷۸۱م. زبان عبری و عربی و آشوری را که همه آنها بنا به نوشته «تورات» از نسل سام بن نوح بودند، زبان‌های سامی^۵ نامید.^۶

چادرنشینان عبرانی^۷ در حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد

۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، «المعارف»، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰ م. ص ۴۲.
۲. هاکس، جیمز، «قاموس کتاب مقدس»، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه. ش. ص ۲۱۹.
۳. سسویدان، طارق، «دائرةالمعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم»، ترجمه یزدان کریمی، اروند ملا و دیگران، تهران، سایان، چاپ اول، ۱۳۹۱ ه. ش. فصل اول، ص ۹.
4. August Ludwig von Schlözer.
5. Semitic languages.
۶. مشکور، محمدجواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ»، تهران انتشارات شرق، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه. ش. ص ۱۱۴.
7. Hebrews.

مسیح پس از بیابان‌گردی‌های فراوان از رود «اردن» گذشته و به سرزمین «فلسطین» در آمدند.

معنای کلمه عبرانی برخلاف آنکه آن را از ریشه «عبر» به معنای گذشتن از رود فرات یا اردن پنداشته‌اند، درست نیست. بنا به تحقیقات اخیر دانشمندان، کلمه «عبری» و «عربی» هر دو از یک ریشه و به معنای «بدوی» و «بیابانی» است و چون آنان از بیابان‌های «عربستان» به سرزمین فلسطین هجوم آورده و در آنجا ساکن شده بودند، از این جهت آنان را عبرانی، یعنی بدوی گفته‌اند.

در کتیبه‌هایی که در «تل عمارنه»^۱ در «مصر» پیدا شده و مربوط به هزار و چهار صد سال پیش از میلاد است، نوشته شده که قبایل عبیری یا هبیری «فلسطین» را تسخیر کرده، از ناحیه صحرا به شهرهای تحت فرمانروایی «مصر» حمله نمودند. این مهاجمان عبرانی موحد نبوده و به خدایان گوناگونی که از آن، تعبیر به «الوهیم» یا «الیم»، یعنی خدایان می‌کردند، اعتقاد داشتند. از جمله این خدایان، کوه‌های آتشفشان بود که به طور نیمه‌خاموش در آن سرزمین‌ها وجود داشت. اینها صخره‌های برآمده را که در صحرا به مانند ستون‌هایی قرار گرفته بود، «مذبح» می‌خواندند و قربانی‌های خونین خود را بر روی آنها انجام می‌دادند. از مارهای گزنده خوف و بیم داشتند. از این جهت آنها را توتم خود خوانده و سرافیم^۲، یعنی «خدایان سوزنده» لقب دادند؛ چنان‌که لیث^۳ به عقیده ایشان روح شریری بود که آدمی را گمراه می‌ساخت

1. Amarna.
2. Seraphim.
3. Lilith.

کلمه «بعل»^۱ را که به معنای خداوند و مالک زمین است، از کنعانیان اقتباس کرده و آن را خدای حاصلخیزی و نعمت شمردند. درباره زندگی پس از مرگ معتقد بودند که مردگان در دره گود تاریکی که «شئول»^۲ نام دارد، بی آنکه جزا و سزا و امتیازی در میانشان باشد، در بدبختی به سر می‌برند.^۳

همه منابع تاریخی، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن (علیه السلام) را که به عبری ابرام^۴ می‌خوانند، پدر عبرانیان و شیخ الانبیاء دانسته‌اند.

«تورات»، ابراهیم را اولین و مهم‌ترین شخصیت قوم اسرائیل معرفی می‌کند. او اولین پیامبر یهوه است که خدای اسرائیلیان با او ارتباط مستقیم برقرار می‌سازد و عقد میثاق می‌بندد. به عبارت دیگر موجودیت قوم اسرائیل از زمان ابراهیم و به وسیله وعده‌ای که یهوه برای ایجاد قومی بزرگ به او می‌دهد، اعلام می‌گردد. در زمان ابراهیم اسرائیلیان هنوز هویت نیافته‌اند و نام اسرائیل مطرح نشده است و فقط وعده تشکیل آنها از جانب یهوه داده می‌شود.

منشأ ابراهیم شهر «اور»^۵ است و او به اتفاق پدرش، تراخ و برادرش، حران و زنش، ساراتی و برادرزاده‌اش، لوط از اور به «حران» مهاجرت می‌نماید.^۶

در «سفر پیدایش» آمده که ابراهیم یکی از شیوخ یهود بود و از شهر اور

1. Baal.

2. Sheol.

3. مشکور، محمدجواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ»، صص ۱۱۶-۱۱۷.

4. Abram.

5. Ur.

6. آشتیانی، جلال‌الدین، «تحقیقی در دین یهود»، تهران، نشر نگارش، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۱۰۲.

در «کلده» در زمان امرافل،^۱ پادشاه «شنعار»^۲ که ظاهراً حامورابی پادشاه «بابل» است، در «کنعان» خاک «فلسطین» مسکن گزید.^۳

در «تورات» در سفر پیداش آمده است:

«چون ابراهیم نود و نه ساله بود، خداوند بر او ظاهر شده، گفت: من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار کثیر خواهم گردانید تا تو را و بعد از تو، ذریت تو را خدا باشم و زمین غریب تو، یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به زادگان و فرزندان تو دهم؛ اما تو عهد مرا نگاهدار.. و بعد از تو هر ذکوری از شما باید ختنه شود.»^۴

محقق ارجمند محمدجواد مشکور می نویسد:

بنا به نوشته «تورات» نخستین فرزند ابراهیم، اسماعیل بود که به سبب نازا بودن زنش ساره از کنیزش هاجر تولد یافت و در آخر عمر، یعنی در یکصد سالگی، به دعای او زن نازایش ساره آبستن شد و اسحاق فرزند دومش به وجود آمد...^۵

در «عهد عتیق»، در همین موضوع وارد شده است:

«... و ابراهیم به خدا گفت: کاش اسماعیل در حضور تو زیست کند. خدا گفت به تحقیق زوجات، ساره برای تو پسری خواهد زائید و او را اسحاق نام بنه. و اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید

1. Amraphel.

2. Shinar.

۳. مشکور، محمدجواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ»، ص ۱۱۸.

۴. «عهد عتیق»، سفر پیدایش، فصل هفدهم ۱-۱۱.

۵. مشکور، محمدجواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ»، ص ۱۱۹.

آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم.»^۱

از شاخه و جودی حضرت ابراهیم علیه السلام دو امت، دو جریان دینی و مذهبی، یکی بلند و دیگری کوتاه در تاریخ جاری گشت. شاخه کوتاه پیامبری که از حضرت اسحاق علیه السلام آغاز و به حضرت عیسی علیه السلام ختم می‌شد و شاخه بلند پیامبری که از حضرت اسماعیل علیه السلام آغاز شده به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌رسید و از مسیر اوصیای ایشان، دوازده امام مبین که تا آخرالزمان و پس از آن در مقام وصایت و ولایت مستقرند.^۲

رسالت [حضرت] ابراهیم علیه السلام برای تحقق وعده‌های خداوند را پس از او، فرزندش اسحاق و پس از اسحاق، یعقوب ادامه دادند و خدا میثاق خود را با هر دوی آنان با همه وعده‌هایی که در پی داشت، از نو تجدید کرد... یعقوب دوازده پسر داشت که نیاکان اسباط دوازده‌گانه گردیدند که مدتی قوم «بنی‌اسرائیل» را تشکیل دادند. با یوسف، یکی از پسران جوان‌تر یعقوب، تقدیر امت ابراهیمی در تاریخ وارد مرحله‌ای تازه گردید. طی رشته‌ای از حوادث و شرایط جدید، یوسف از بردگی و اسارت به مقام نایب‌السلطنه «مصر» دست یافت؛ در زمانی که مصر تحت سلطه «هیکسوس‌ها»^۳ (فرمانروایان بیگانه) بود که از حدود ۱۷۳۰ ق.م. فرمانروایان آن کشور گردیده بودند. آنان که از نژاد سامی شمال غربی بودند، کاملاً به عبرانیان شباهت داشتند و این امر دست یافتن به قدرت در دربار مصر را برای شخصی عبرانی، مانند یوسف ممکن می‌ساخت. بعداً خانواده‌اش به سبب قحط‌سالی در «کنعان» به او پیوستند و در ناحیه

۱. «عهد عتیق»، سفر پیدایش، فصل هفدهم ۱۸-۲۱.

۲. برای مطالعه دقیق این بخش، به کتاب «بنی‌اسرائیل، بنی‌اسماعیل و آخرالزمان» اثر نگارنده مراجعه شود.

3. Hyksos.

«جوشن»^۱ نزدیک «اواریس»^۲ (بعدها «تانیس»)^۳ پایتخت هیکسوس‌ها، سکنی گزیدند. بیرون رانده شدن مهاجمان هیکسوس به دست احمس^۴ در حدود ۱۵۸۰ ق.م برای عبرانیان که به خاطر خویشاوندی نژادی مظنون به هواداری از هیکسوس‌ها بودند، عاقبت خوشی به همراه نداشت و پس از مدتی اقوام خدیو پیشین (یعنی یوسف) که در این زمان تعدادشان بسیار افزایش یافته بود، به بردگی کشیده شدند و به مرور زمان شرایط زندگی آنها به گونه فزاینده‌ای غیرانسانی و خفت‌بار گردید.^۵

درباره تاریخ و حوادث رفته بر «بنی‌اسرائیل»، عموم پژوهشگران، «عهد عتیق» و ابواب آن را منبع و سند خود قرار داده‌اند؛ در حالی که نویسندگان «عهد عتیق»، روایات نه چندان درست تاریخی را با افسانه‌ها و داستان‌پردازی‌ها مخلوط کرده و از واقعیات تاریخی فاصله گرفته‌اند؛ چنان که درباره بسیاری از وقایع شگفت و بزرگ یاد شده در عهد عتیق، نمی‌توان مستندات تاریخی دقیق و قابل اثبات جست‌وجو کرد. از این رو، محققان - به ویژه غربیان - مندرجات «کتاب مقدس» را با بررسی شواهد تاریخی مورد نقد و بررسی جدی قرار داده‌اند. فقدان شواهد تاریخی برای تطبیق آنچه در عهد عتیق بیان شده با رخداد‌های ثبت شده در منابع تاریخی درباره بسیاری از افسانه‌پردازی‌های کتاب «تورات» تردید ایجاد کرده است.

نویسنده محترم «تحقیقی در دین یهود»، جلال‌الدین آشتیانی، ضمن

1. Goshen.
2. Avaris.
3. Tanis.
4. Ahmose.

۵. اپستاین، ایزیدور، «یهودیت و بررسی تاریخی»، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۸.

ذکر نقطه نظرهای بسیاری از مورخان و تحلیلگران درباره وقایع و حوادث رفته بر بنی اسرائیل، از زمان اسارت در چنگال فرعونیان تا فصل رهایی، می نویسد:

اگر بخشی از روایات تورات درباره خروج عبریان از مصر، واقعی و تاریخی بود، مسلماً در تاریخ مصر از آنها یاد می شد و یک چنین حادثه عظیمی که تورات گزارش می دهد، از حوادث چشمگیر تاریخ مصر می گردید. هریک از بلاهایی که بر مردم مصر نازل می شود، از قحطی هایی که در تاریخ مصر ثبت شده بسیار مهم تر است...

روایات خروج و به خصوص معجزات یهوه، مانند دیگر روایات قصه های مذهبی است که هر چه پراسرار بیان شود، هیجان انگیزتر خواهد بود و برای مؤمنین گیراتر و جذاب تر. یهودیان «بابل» هنگامی که این قصه را آرایش داده اند، بیش از هر دوران دیگر احتیاج به جلب توجه مردم و تثبیت اعتبار و قدرت یهوه داشته اند. با وجود این نمی توان غیرتاریخی بودن این حادثه را دلیل غیرواقعی بودن آن دانست...^۱

«بنی اسرائیل»، چشم به راه نجات بخش، روزگار را در سختی به سر می بردند. فراعنه «مصر» از افزونی جمعیت بنی اسرائیل در هراس افتاده و عزم خویش را برای معدوم ساختن اولاد ذکور آنها جزم کردند؛ اما به خواست خداوند، نه تنها جناب موسی (علیه السلام) جان بدر برد؛ بلکه حسب تقدیر آسمانی در دربار فرعون نیز رشد و نمو پیدا کرد.

موسی (علیه السلام) که در دربار فرعون رشد می کرد و برومند می شد، به اصل سامی و اسرائیلی خود پی برد. او روزی مردی قبطی،^۲ یعنی مصری را دید

۱. آشتیانی، جلال الدین، «تحقیقی در دین یهود»، ص ۱۵۲.

2. Egyptians.

که مردی عبرانی را که از قوم او بود، می‌زد. موسی به خشم آمد و آن قبطی را چنان بزد که به قتل رسید. چون روز دیگر شد، معلوم وی گشت که از این حادثه فرعون آگاه شده و به کشتن او امر کرده است. پس بگریخت و به شبه جزیره «سینا» رفت و به شهر «مدین»^۱ درآمد و به خانه کاهن پیری به نام «یترو»^۲ که آن را به عربی شعیب گویند، پناه برد. یترو دختر خود صفوره^۳ را به او داد و وی را به شبانی گوسفندان خود مأمور کرد. [سرانجام] موسی (علیه السلام) با زن و فرزند و گوسفندان خود به سوی مصر راند [حرکت کرد].^۴

و این سرآغاز حرکت حضرت موسی (علیه السلام) برای نجات بنی اسرائیل از چنگ فرعون و حرکت دادن آنان به سوی سرزمین شیر و عسل بود.

کتاب‌های مقدس و دینی

نویسنده و محقق «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم» در معرفی کتب مقدس و محتوای مندرج در «عهد عتیق» می‌نویسد:

آئین یهود به عنوان یک نظام دینی، مراحل تحول تاریخی درازی را پشت سر گذارده که گونه‌گون و متناقض است. به همین سبب، این آئین به شکل ترکیبی چند لایه و انباشتی درآمده است که لایه‌هایش در کنار هم یا روی هم قرار گرفته است. این ترکیب چند لایه در نزاع شدید میان اندیشه توحیدی و اندیشه حلولی نمایان می‌شود و در کتاب‌های مقدس یهود که مهم‌ترین آنها کتاب مقدس یا «تورات» است، آشکار می‌شود. کتاب

1. Midian.
2. Jethro (Yitro).
3. Zipporah

۴. مشکور، محمدجواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ»، ص ۱۲۱.

مقدس به اسفار پنج‌گانه حضرت موسی (علیه السلام) (که مهم‌ترین و مقدس‌ترین بخش کتاب است) و کتاب‌های پیامبران (که توحیدی‌ترین بخش‌های کتاب مقدس است) و کتاب‌های حکم، امثال، غزل غزل‌ها تقسیم می‌شود. پس از پایان یافتن تدوین عهد عتیق و تأکید حکمای یهود بر آن، کتاب مکاشفه‌ها و دیگر اسفار پدیدار شد که کتاب‌های خارجی یا کتاب‌های پنهانی و غیرقانونی نامیده می‌شد و برخی از آنها کنار گذاشته شد. برخی دیگر از آن کتاب‌ها نیز منسوب نامیده شد. بیشتر این کتاب‌ها از ریشه قومی و گرایش آشکار حلولی برخوردارند. در قرون وسطی این کتاب‌ها در غرب از سوی یهودیان به فراموشی سپرده شد و در دوره رنسانس کشف گردید. در قرن ششم، «تلمود» که نخستین کتاب دینی یهود شد، تدوین و حتی جایگزین عهد عتیق گشت. بدین صورت، حلول‌گرایی پیروز شد و به تدریج بر نظام یهود سیطره یافت. در قرن سیزدهم، کتاب‌های قبلا پدیدار گشت؛ ابتدا کتاب‌های «باهیر» و «زوهر» و سپس نوشته‌های اسحاق لوریا که کاملاً بر اندیشه دینی یهود حاکم شد؛ به طوری که بیشتر گروه‌های یهودی و حاخام‌ها آنها را جایگزین تلمود کردند و تلمود تنها مورد توجه حاخام‌های اشرافی قرار داشت. رواج قبلا به معنای سلطه کامل لایه حلول‌گرا در ترکیب چند لایه یهودی بود. یهودیان کتاب‌های نماز و دعا نیز دارند که شامل نیایش‌ها، دعاها و سرودهایشان می‌شود که برخی از آنها توحیدی و برخی دیگر حلول‌گرا هستند.

این ترکیب چند لایه، همان‌گونه که بر اندیشه‌های صهیونیستی تأثیرگذارده است، بر تفکر جدید دینی یهود که در بردارنده گرایش‌های فکری گوناگون سکولار، الحادی، وجودی و صوفیانه است نیز تأثیر گذاشته و هر یک از

این فرقه‌ها در میراث مذهبی یهود - که شامل لایه‌های گوناگون و متعددی می‌شود - دلایلی برای تأیید اندیشه‌ی خویش می‌یابد. حتی می‌توان گفت که حلول‌گرایی بدون خدا نیز کتاب‌های مقدس خویش را یافته است...^۱

موضوع معادگرایی و جهان پس از مرگ، به رغم پیشینه‌ی کتب مقدس (تورات موسوی) از گستره‌ی باور یهودیان خارج شد.

برخلاف مسلمین و نصاری، یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمال انسان را بیشتر در این جهان می‌دانند. اعتقاد به روز رستاخیز که در دین ایشان ذکر گردید، اعتقادی قدیم نیست. آنان این عقیده را پس از آزادی‌اشان از اسارت «بابل» به دست کوروش از نشست و برخاست با ایرانیان زردشتی فراگرفتند.^۲

در مجموعه‌ی کتاب مقدس منتشر شده و موجود، دو عهد مستقل از هم، «عهد عتیق» و «عهد جدید» ملاحظه می‌شود.

«عهد عتیق»، اصطلاحی است که مسیحیان برای اشاره به کتاب مقدس یهود به کار می‌برند؛ در حالی که اصطلاح «عهد جدید» برای اشاره به اسفار موجود در انجیل‌های چهارگانه و اعمال رسولان و نامه‌های ایشان (۲۷ سفر) به کار برده می‌شود؛ اما خود یهودیان عبارت «سیف‌ری‌ها قودش» یا «کتبی‌ها قودش» به معنی «کتاب‌های مقدس» را به کار می‌برند و گاه نیز واژه «کتوفیم» به معنی «کتب» برای آن استفاده می‌کنند. گاهی نیز واژه «تورات» را به کار می‌برند. واژه‌های «مقرا» و «تناخ» نیز از دیگر کلماتی است که برای کتاب مقدس به کار می‌رود.^۳

۱. المسیری، عبدالوهاب، «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ج ۵، ص ۸۱.

۲. مشکور، محمدجواد، «خلاصه‌ی ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ»، ص ۱۴۲.

۳. المسیری، عبدالوهاب، «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ج ۵، ص ۸۲.

یهودیان کتاب‌های مقدّس فراوانی دارند که مشهورترین آنها تورات و تلمود است. کتاب مقدّسی که امروزه در دست مسیحیان است، از عهد عتیق و عهد جدید که شامل تاریخ حضرت مسیح (علیه السلام) و حواریون اوست، تشکیل شده. عهد عتیق دارای ۳۹ کتاب و عهد جدید دارای ۲۷ کتاب است. عهد عتیق در نزد یهودیان معنا و مفهوم خاصی دارد و به معنای عهدی است که خداوند با ابراهیم بست تا او اولین انسانی باشد بعد از آدم که خدا با او ارتباط دارد و او نیز به خدا ایمان آورد و نشانه این پیمان نیز ختنه است. کتاب‌های عهد عتیق به سه مجموعه مجزا تقسیم می‌شوند که یهودیان اصطلاحاً به آن تنخ^۱ می‌گویند:

• تورات که شامل پنج کتاب بدین شرح است: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه، زمان مورد اشاره در این کتاب‌ها از خلقت تا دوران وفات حضرت موسی (علیه السلام) است.

• نبییم (نویسیم)^۲ که شامل کتاب‌های انبیای بنی‌اسرائیل است. این کتب عبارتند از: یوشع، داوران، سموئیل (دو کتاب)، پادشاهان (دو کتاب)، یسعیا، ییرمیا (ارمیا)، حزقیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوودیا (عوبدیا)، یونا (یونس)، میخا (میکا)، ناحوم، حبقوق، صیفنیا، حگی (حجی)، زحریا (زکریا) و مآخی (ملاکی)، زمان مورد اشاره در این کتاب‌ها، از وفات حضرت موسی تا بعد از تبعید بابلی است.

• کتوویم (کتوویم)^۳ که شامل مزامیر (زبور) داوود، امثال سلیمان، جامعه، سرود سرودها (غزل غزل‌ها)، ایوب، روت، مراثی، استر، دانیال، عزرا، نحمیا و تواریخ ایام (شامل دو کتاب) می‌شود.

1. Tanakh.
2. Nevi'im.
3. Ketuvim.

به ادعای یهودیان این کتاب‌ها توسط کاتبان مختلف در فاصله سال‌های ۱۴۵۰ ق.م. (دوران موسی عليه السلام) تا سال ۴۰۰ ق.م. (دوران ملاکی) نوشته شده‌اند. اکثر این کتاب‌ها به زبان عبری و اندکی به زبان کلدانی است که هر دو از زبان‌های سامی هستند.^۱

در حال حاضر ترجمه‌های متعددی از این دو عهد به زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی منتشر شده و در دسترس عموم مردم قرار دارد. در پژوهش حاضر، کتاب مقدس فارسی که به همت «انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل» در سال ۱۹۷۸ م. منتشر شده، مرجع مطالعه و مستندسازی بررسی‌ها واقع شده است.

۱. سویدان، طارق، «دائرةالمعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم»، ص ۵۰.

سرزمین برگزیده برای قوم برگزیده

موضوع «نجات» و «منجی گرایی» در آئین یهود، پیوستگی خاصی با موضوع برگزیدگی قومی، توجه خاص خداوند به قوم برگزیده و به ادعای یهود، وعده داده شده به حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیدا می کند.

یهود، این برگزیدگی را مخصوص و در انحصار «بنی اسرائیل» و البته الی الابد و دائمی فرض می کند؛ بی آنکه هیچ شرطی آن را مقید کند. حسب همین دیدگاه است که نژادپرستی از میان آموزه های مذهبی یهود سر برآورده و به عنوان سنتی خاص باعث بوده تا یهود به تصور حراست از نژاد قومی خود، از ازدواج یهودیان با غیریهودیان و حتی تبلیغ آئین ممانعت به عمل آورد.

شایان توجه است که نزد اهل خرد، موضوع و مفهوم برگزیدگی، پیش و بیش از آنکه ناظر بر برتری نژادی، خونی و افضلیت و اشرفیت ذاتی ثابت باشد - چنان که یهود مدعی آن است - ناظر بر انتخاب یک قوم برای اجرای مأموریتی خاص است که به شرط قبول آن مأموریت و انجام وظایف محوله، البته مطابق اوامر و نواهی آسمانی، امتیازات خاص را نیز دریافت خواهد کرد و در غیر این صورت، نه تنها مشمول انعام و توجهات خاص نخواهد بود؛ بلکه به دلیل سرپیچی از فرامین، مشمول عقاب و عذاب نیز خواهند شد.

در پاسخ به سؤال علت و راز جدامانندگی یهود در طول تاریخ از سایر اقوام و ملل، به گمان و وهم افتاده از ذهن و زبان یهود دربارهٔ برگزیدگی قومی و برتری نژادی می‌رسیم. گمان پاکی نژادی یهودیان،^۱ اعضای جامعهٔ یهودی را واداشته تا ضمن پرهیز از آمیزش با دیگر اقوام و به نوعی انزواطلبی، خلوص نژادی خود را حفظ کند و از این رو همواره احساس بیگانگی میان خود و سایرین داشته و سایر اقوام نیز این احساس بیگانگی را به طوری محسوس دربارهٔ یهودیان داشته‌اند.

ممنوعیت ازدواج با بیگانگان و حرام اعلام کردن ازدواج میان فرد یهودی و غیریهودی^۲ در معنی، نوعی تقدس بخشی به ملت یهودی و آلوده و نامقدس شناختن سایر اقوام و ملل تلقی می‌شود. البته منشأ این برداشت غیرالهی را در میان متون توراتی و تلمودی باید جست‌وجو کرد؛ چنان که در «سفر تثنیه» آمده است:

«و چون یهوه، خدایت ایشان را به دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب‌سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما و با ایشان مصاهرت منما.^۳»

دختر خود را به پسر ایشان مده و دختر ایشان را برای پسر خود گیر...؛ زیرا که تو برای یهوه، خدایت قوم مقدس هستی. یهوه، خدایت تو را برگزیده است تا از جمع قوم‌هایی که بر روی زمینند، قوم مخصوص برای خود او باشی...»^۴

با این رویکرد است که یهود، ازدواج با غیریهودی را حرام و فرزند حاصله

1. Racial Purity of the jews.

2. Mixed Marriage or intermarriage.

۳. خویشی پیدا کردن با کسی از طریق زن گرفتن یا زن دادن. (فرهنگ فارسی عمید).

۴. «عهد عتیق»، سفر تثنیه، باب هفتم ۲-۷.

از ازدواج یهودی و غیریهودی را فرزند نامشروع می‌شناسد. همین امر موجب بوده که یهودیان نوعی انزواطلبی^۱ را پذیرفته و برای حفظ اصالت مفروض خود بدان راضی باشد.

عبارت «انزواطلبی یهودی» بر این فرض استوار است که یهودیان در حالتی «منزوی» از سایر مردم جامعه خویش زندگی می‌کنند. ادبیات صهیونیستی این پدیده را چنین تفسیر می‌کند که این انزوا و عزلت بر یهودیان تحمیل شده است و یهودیان مسئولیتی در این باره، ندارند. همچنین درباره علت انزواطلبی یهود گفته شده است که یهودیان به خاطر هویت، شخصیت، طبیعت، تاریخ و سرشت خاص خویش نمی‌توانند با جوامع دیگر آمیزش پیداکنند...^۲

این رویکرد موجب بوده که در طول تاریخ، یهودیان، حاشیه‌نشین سایر اقوام و در محله‌های (گتو = جهودمحله)^۳ خاص خود زندگی کنند یا آنکه با احساس نوعی «تبعیدی ازلی» و همیشگی، در حال کوچ از نقطه‌ای به نقطه دیگر، رحل اقامت افکنده و سرگردانی همیشگی را پذیرا شوند. اصطلاح «یهودی سرگردان»^۴ در ادبیات عامیانه اروپا، کنایه از سرگشتگی همیشگی یهودیان است به تاوان ظلمی که درباره حضرت مسیح (علیه السلام) معمول داشتند.

1. Jewish Isolationism.

۲. المسیری، عبدالوهاب، «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ج ۲، ص ۶۹.

3. Ghetto.

۴. حسین علی مستعان مترجم رمان «بینوایان» اثر ویکتور هوگو در پانوشت یکی از صفحات درباره یهودی سرگردان این گونه می‌نویسد: عیسی مسیح را منافقان دنبال کردند و قصد کشتنش را داشتند. برای آزدنش صلیب سنگینی بر دوشش نهادند و به رفتن وادارش کردند. عیسی با این حال جلو خانه یک یهودی، موسوم به آهاس ورس رسید. از خستگی به جان آمده بود. همانجا ایستاد و از مرد یهودی اجازه خواست تا بر سکوی خانه‌اش بنشیند. یهودی او را به خشونت راند و گفت: راه برو! عیسی (علیه السلام) با چشمان اشکبار به وی نگریست و گفت: تو هم تا ابد در دنیا سرگردان خواهی بود. می‌گویند از آن روز مرد یهودی، سرگردان شده و هر جا که بخواهد قرار گیرد، یک دست غیبی با قوتی فرابشری می‌راندنش و صدایی می‌گوید: راه برو! راه برو! راه برو! (ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد)

بازگشت مشیحانی بدون حضور ماشیح

حقیقت این مطلب معطوف است به عهدشکنی مکرر «بنی اسرائیل» و ابتلای اسارت بابلی پس از هجمهٔ بخت‌النصر (نبوکدنصر) به «اورشلیم»؛ به عبارتی، تبعید و سرگردانی روزی مقدر آنان شد؛ همراه با انتظار و انابه تا به زمان بازگشت دوبارهٔ عیسی (علیه السلام).

تحلیل‌گران یهودی در تفسیر مسئلهٔ تبعید که با «ملت برگزیده بودن» آنان منافات دارد، در حیرت مانده‌اند. به همین علت پدیدهٔ تبعید را یکی از نشانه‌های برگزیدگی تفسیر کردند و یهودیانی که روح القدس (شخینا)^۱ در میان آنها به سر می‌برد و آنان نیز خود در میان بیگانگان به سر می‌برند، بارگناهان خود را بر دوش دارند؛ بلکه گناه تمام ملت‌ها را بر عهده گرفته‌اند. به همین خاطر، همچون مسیح‌هایی هستند که به خاطر بشریت مصلوب گشته‌اند. آنها به مثابه روح و سایر انسان‌ها به مثابه تن هستند. در نتیجه، تبعید آنها زمینه‌ساز رهایی انسان‌هاست. بر همین اساس،

۱. شسکینا یا شخینا (Shekhinah) واژه‌ای مونث در تورات برای توصیف حضور خداوند است. این واژه معمولاً در تورات برای حضور خداوند در «هیكل سلیمان» در «اورشلیم» به کار رفته است. معنی لغوی آن به معنی حضور یافتن است.

تبعید در آن واحد هم مجازات گناهان و هم نشانه‌های برگزیدگی به شمار می‌آید. وقتی که روز موعود فرا برسد، ماشیح باز خواهد گشت و رهبری ملتش را برعهده گرفته و آنها را به سرزمین مقدس باز خواهد گرداند. برخی حاخام‌ها معتقدند که یهودیان به خاطر ترک اوامر و نواهی الهی و غرق شدن در گناهان، دچار تبعیدگاه و پراکندگی شده‌اند. مسیحیان نیز معتقدند که یهودیان به دلیل انکار مسیح، عیسی بن مریم (علیه السلام) به پراکندگی مبتلا شدند. عقیده تبعید، اثر عمیقی بر روحیه یهودیان گذاشت؛ به طوری که یهودیان اهمیت چندانی به زمان و مکان نمی‌دادند و به هر چیزی، به عنوان یک امر موقت می‌نگریستند و باعث شد تا یهودیان به ایفای نقش، به عنوان یک گروه مأمور (کارکردی) واسطه، به تجارت، کارهای مالی و ربا روی بیاورند و دائماً از جایی به جایی نقل مکان کنند و هیچ وابستگی و تعلق به هیچ جای مشخصی نداشته باشند. گروه مأمور (کارکردی) در جامعه حضور دارد؛ ولی جزئی از آن نیست. همه اینها باعث شد تا اعتقاد به تبعیدگاه و بازگشت ادامه پیدا کند و مرکزیت یابد. موضع سنتی دینی نسبت به تبعیدگاه و بازگشت، شفاف و قطعی نیست؛ برای مثال حاخام‌ها تأکید داشتند که تلاش یهودیان در زمینه بازگشت به سرزمین موعود، بدون انتظار ظهور ماشیح یک نوع ناسپاسی، کفران نعمت، دشنام به خداوند و بدعت در دین است و در واقع، تعجیل در به پایان رساندن کار (دحیکات هاکتس) است و نوعی مقابله با اراده الهی به شمار می‌آید. تعدادی از یهودیان ارتدوکس با جنبش صهیونیسم به این دلیل مخالفت کردند که آن را بازگشت مشیحانی بدون حضور ماشیح تلقی می‌کردند.^۱

۱. المسیری، عبدالوهاب، «دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ج ۲، ص ۱۰۳.

کتب انبیاء «بنی اسرائیل» در عموم نسخه‌های «عهد عتیق»، به صراحت موضوع تبعید و پراکندگی^۱ را معطوف به گناهان قوم اسرائیل و مکافات خداوندی در حق ایشان اعلام کرده‌اند.

هوشع نبی نیز پیشگویی می‌کند که قوم اسرائیل به جهت گناهانش به «مصر» و «آشور» تبعید خواهد شد.^۲

... در زمین خداوند ساکن نخواهند شد؛ بلکه افرایم به «مصر» خواهد برگشت و ایشان در «آشور» چیزهای نجس خواهند خورد.

برای خداوند شراب نخواهند ریخت و مقبول او نخواهند شد. قربانی‌های ایشان، مثل خوراک ماتمیان خواهد بود و هر که از آنها بخورد، نجس خواهد شد.^۳

این نوع مواجهه با قوم اسرائیل را در کتاب‌های تمام انبیاء پیشاتبعید می‌یابیم. اشعیا نیز نخست از یأس خدا از قومش سخنی می‌گوید؛ اما سپس پیروزی خداوند را نبوءت می‌کند.^۴

«ای آسمان بشنو و ای آسمان گوش بگیر! زیرا خداوند سخن می‌گوید. پسران پروردم و برافراشتم؛ اما ایشان بر من عصیان ورزیدند. گاو مالک خویش را و الاغ آخور صاحب خود را می‌شناسد؛ اما اسرائیل نمی‌شناسند و قوم من فهم ندارند. وای بر امت خطاکار و قومی که زیر بار گناه هستند و بر ذریت شریران و پسران مفسد. خداوند را ترک کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند و به سوی عقب منحرف شدند.»^۵

1. Diaspora, exile.

۲. آذیر، اسدالله، «منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ ه.ش.، ص ۱۰۳.

۳. «عهد عتیق»، کتاب هوشع نبی، فصل نهم ۳-۵.

۴. آذیر، اسدالله، «منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، ص ۱۰۳.

۵. «عهد عتیق»، کتاب اشعیا نبی، فصل اول ۲-۵.

وا اسفا! که تذکار جمیع انبیاء کارگر نیفتاد، فصل کیفر و عذاب فرا رسید و بنی اسرائیل در چنگال تیز مهاجمان گرفتار و به تمامی، مبتلای تبعید، توبیخ، پراکندگی و رنج شدند تا شاید در تجربه این همه، روی به انابه آورده و به امید فرا رسیدن روزگار رهایی و بازگشت مسیح (علیه السلام) ماشیح^۱ را دیدار و در معیت ایشان مجال بازگشت به سرزمین مقدس بیابند.

۱. Mashiah - به معنای تدهین شده، روغن مالی شده، روغن مالیدن. (دهخدا، علی اکبر، «لغتنامه»، ذیل واژه)

انتظار ظهور مسیحا

در آئین یهود، منجی موعود با اسم ماشیح شناخته می‌شود؛ به معنی کسی که به وسیله خداوند برای پادشاهی تدهین (روغن مالی شده) و غسل داده شده است و یهودیان را به سرزمین موعود باز می‌گرداند.

از روزی که رومیان قدم به خاک یهود نهادند، آن ملت مغلوب به امید نجات‌دهنده‌ای از غیب انواع شداید و مظالم را تحمل می‌کردند و منتظر ظهور مسیح علیه السلام بودند. علائم ظهور مسیح علیه السلام در نزد ایشان چنین است:

در پایان حکومت آخرین حاکم ظالم، یک کرنای آسمانی به صدا درمی‌آید و منجی سوار بر ابرها با گروهی از ملائک در افق نمودار می‌شوند. آن وجود آسمانی که شباهت صوری با بنی آدم دارد، به «پسر انسان» و القاب دیگر، مانند مسیح یا فرزند برگزیده داوود ملقب است. او را قاضی عادل و سلطان صلح می‌دانند. پس مردگان از گورها برخاسته، با زندگان و نیکوکاران صف واحدی تشکیل داده به مسیح می‌پیوندند. در برابر مسیح دادگاهی تشکیل می‌گردد و نیکان از بدان جدا می‌شوند و بدان به آتش دوزخ افکنده می‌شوند و نیکان در بهشت جاودان آرام می‌گیرند.^۱

۱. مشکور، محمدجواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ»، صص ۱۳۷-۱۳۸.

در جای جای عهد عتیق و در صحیفه‌های متعدد، اشارات و نقل قول‌هایی صریح درباره کیفیت واقعه و شخص منجی وعده داده شده وارد شده است. مهم‌ترین محورهای معرفی شده در لابه‌لای کتب و صحیفه‌های عهد عتیق عبارتند از:

شخص منجی موعود و منتظر، کسی جز عیسی مسیح (علیه السلام) نیست؛ همو که گاه از وی، با عنوان «پسر انسان»^۱، «بنده خدا» و «مسیحا» یاد می‌شود. نویسنده کتاب «تاریخ جامع ادیان» در توضیح سابقه این امر در میان کتب یهودیان می‌نویسد:

از روزی که رومیان قدم به خاک «یهودیه» نهادند تا زمانی که شهر «اورشلیم» را در سال ۷۰ م. ویران ساختند، انتظار ظهور مسیحا روز به روز نزد قوم یهود افزایش می‌یافت و آن ملت مغلوب و شکسته به امید پیدایش نجات‌دهنده‌ای از غیب، انواع شداید مظالم قوم غالب را تحمل می‌کردند و اعتقاد جازم داشتند که خداوند قوم برگزیده خود را چنین خوار و زار نخواهد گذاشت. در این زمان، این افکار معنوی موجب بروز یک سلسله کتب مکاشفات گردید که بعضی از آنها، مانند «صحیفه دانیال نبی»^۲ مشتمل بر یاد ایام ماضی و تاریخ باستانی است و از دوره اسارت بابلی سخن می‌گوید و با کنایات و اشارات و با استعمال اصطلاحات و الفاظ مرموز از حیوانات بالدار و اشباح و صور عجیب، مکاشفات خود را بیان می‌کند و بشارت می‌دهد که دنیای پر از آفت و شرور، عنقریب به پایان خواهد رسید و مردم عادل و صالح از قبور خود برخاسته، دنیایی

1. The Son of Man.

۲. جناب دانیال (علیه السلام) در هنگام اسارت بابلی اول و به سال ۵۹۷ ق.م. به همراه دیگران به «بابل» به اسارت آورده شد.

نوین به وجود خواهند آورد.

دورنمایی از این جهان نوین و ظهور مسیحا، چنان که در آثار دانیال و دیگر نویسندگان هم سلیقه او مسطور است، عبارت است از بیان این معنی که در آخر الزمان حق تعالی جهان را دیگرگون خواهد فرمود و صلحا و ابرار از ظلم و اشرار جدا خواهند شد و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید و دوره مصایب و آلام، مانند جنگ و ناامنی و پریشانی و بیم و گرسنگی و بیماری و حکمرانی سلاطین ظالم ستمکار - که از همه بدتر است - سپری خواهد شد و در لمحۀ آخرین، یک کرنای آسمانی به صدا درمی آید و مسیحا سوار بر ابرها با خیل ملائک در افق نمودار می شود. آن موجودی علوی که شباهت صوری به ابنای آدم دارد، به «پسر انسان» و القاب دیگر، مانند «مسیح» یا «فرزند منتخب داوود» ملقب است و او را همه خلایق به عنوان «قاضی عادل» و «سلطان صلح» می شناسند.

پس مردگان و اموات از گور برخاسته، با زندگان و احیا، گروه متقیان و ابرار، گرداگرد مسیحا صفی واحد تشکیل می دهند.

این نویسندگان و مبشران مسیحا در آغاز، ظهور وی را خاص یهودی می دانسته اند؛ لیکن بعداً به پیروی از افکار زردشتیان معاصر خود، بشارت او را عام دانسته، دایرة ظهور و فرمانروایی او را شامل حال سراسر امم و اقوام انسانی قرار دادند و گفتند تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد و در برابر مسیحا، خوبان و رستگاران از بدان و گناهکاران جدا می گردند، اشرار در آتش دوزخ قهر فرو می افکند و صالحان و ابرار به بهشت جاودان، در جوار برکات خداوندگار، قرار خواهند گرفت.

در بعضی کتب، محلّ این سرمنزل سعادت و نعیم جاودان در روی زمین، نخست در «اورشلیم» جدید خواهد بود؛ ولی بعد از گذشت هزار سال قیامت برپا می‌شود. آنگاه انسان را به فردوس اعلا و خلد بدین منتقل خواهند ساخت و آن جایگاهی است سبز و خرم و نزهتگاهی است، فرح‌بخش و شادی‌افزا که انهار جاری و اشجار میوه‌دار بر نزهت و صفای آن افزوده است و آمرزیدگان با عشرت و مسرت، جاویدان در آنجا به عیش و سرور مشغول و به سرودن نعمات و تسبیح ربّ خود، ابدالآباد سرگرم خواهند بود.

باری، اکثر یهود با این افکار امیدبخش روزگار را به سر برده، انواع رنج‌ها و شداید را تحمل کرده و در انتظار تحقق این مواعید نشسته بودند.^۱

۱. بی. ناس، جان، «تاریخ جامع ادیان»، مترجم علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموز انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ه.ش، صص ۵۵۱-۵۵۲.

پیشگویی‌ها در کتب انبیای بنی اسرائیل

کتاب انبیاء

«کتاب انبیاء»، دومین بخش از «عهد عتیق» است که خود به دو بخش «انبیای متقدم» و «انبیای متأخر» تقسیم می‌شود. بخش نخست، کتاب‌های یوشع، داوران، دو کتاب سموئیل و دو کتاب پادشاهان است و بخش دوم، کتاب‌های جامعه سلیمان، اشعیا، ارمیا، حزقیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صنفنیا، حجی، زکریا و ملاکی را شامل می‌شود.

هریک از این کتب، شامل تذکرها و تنبیها، بیان پیامدهای گناه و عدول از اوامر و نواهی الهی و اخبار است، از آینده‌ای که در انتظار «بنی اسرائیل» است و جز این، اخباری از آخرالزمان و ظهور منجی موعود.

کتاب دانیال^۱ (یعنی خدا حاکم من است)^۲

دانیال نبی علیه السلام، پسر داوود از ابی جایل^۳ در زمرة اشخاص مقدّس، دانا و واجد مقام پیامبری است که پس از حضرت موسی علیه السلام به مقام نبوت نایل آمد.

«کتاب دانیال» مبین سال‌های اسارت بنی‌اسرائیل در «بابل»، ویرانی معبد «اورشلیم» و نوید دهندهٔ فرا رسیدن منجی نجات‌بخش است.

[ایشان] در هنگام اسارت بابلی اول ۵۹۷ ق.م. به همراه سه رفیق ایشان حنانيا، میشائیل و عزریا به دست نبوکدنصر دوم به بابل به اسارت آورده می‌شوند. قوانین بابلی در آن موقع اجازه می‌داد، یهودیان به مقام‌های عالی مرتبه‌ای درون امپراتوری دست پیدا کنند و این یکی از دلایل بود که باعث شد دانیال نبی علیه السلام به خدمت درباری بالا برود و در آخر موجب برانگیخته شدن حسادت از سوی دولتمردان علیه وی شد.^۴

توصیف شخصیت این نبی گرامی در «تورات» و در منابع اسلامی بسیار

1. Daniel.

۲. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۳۶۶؛ ذیل اسم دانیال.

۳. همان.

۴. منابی، محمّد، «دانیال نبی در اسلام و یهود»، اندیشهٔ احسان، ۱۳۹۸ ه.ش.، ص ۲۸؛ به نقل از: غنیمه، یوسف، «نزّهة المشتاق فی تاریخ یهود العراق»، لندن، چاپ دوم، ۱۹۹۷ م.، ص ۷۸.

به هم نزدیک است.

تاریخ‌نگاران مسلمان معتقدند که حضرت دانیال علیه السلام پسر یوحنا بن یوشیا بود که نسبتش به یهودا فرزند یعقوب می‌رسد و در میان اسرا بود؛^۱ ولی در کتاب‌های تاریخی، حدیثی و حتی در لغت‌نامه آمده است که آن حضرت از پیامبران بنی‌اسرائیل و از نسل داوود علیه السلام و معاصر عزیر نبی علیه السلام و کورش کبیر و داریوش بزرگ هخامنشی بوده است.^۲ شهرت دانیال نبی علیه السلام به واسطه علم تعبیر خواب است. از حضرات معصومان علیهم السلام احادیثی در تأیید نبوت، کرامت و علم تعبیر خواب ایشان وارد شده است.

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام درباره دانیال و تعبیر خواب او پرسید. امام در پاسخ فرمودند:

«بلی، بر او وحی نازل می‌شد و او پیامبر بود و از کسانی بود که خداوند متعال به او علم تأویل خواب را آموزش داده بود و او راستگو و حکیم بود و به خدا او با محبت ما اهل بیت، پیش خدا تقرب می‌جست.»

جابر پرسید: با محبت شما تقرب می‌جست؟

حضرت فرمودند:

«بله به خداوند قسم! نبی و فرشته‌ای نیست؛ مگر آنکه مدیون محبت

۱. منابی، محمد، «دانیال نبی در اسلام و یهود»، ص ۱۳۲؛ به نقل از: عمادزاده، حسین، «تاریخ انبیاء یا قصص الانبیاء یا قصص قرآن از آدم تا خاتم»، انتشارات اسلام، چاپ چهل و سوم، ۱۳۸۰ هـ. ش.، ص ۷۰۰.

۲. عن جابر الجعفی عن الباقر علیه السلام قال: سألته عن تعبیر الرؤیا عن دانیال علیه السلام أ هو صحیح؟ قال علیه السلام: «نعم کان یوحى إليه و كان نبياً و كان ممن علمه الله تأویل الأحادیث و كان صديقاً حكيماً و كان و الله يدين بمحبتنا أهل البيت.» قال جابر: بمحبتكم أهل البيت؟ قال علیه السلام: «إي و الله و ما من نبی و لا ملك إلا و كان يدين بمحبتنا.» (مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ. ق.، ص ۳۷۱).

ماست.^۱

«کتاب دانیال»، بخشی از کتاب مقدس عبری و جزو «عهد عتیق» شناخته و بخشی از مکتوبات را شامل می‌شود. این کتاب در مجموعه عهد عتیق، بیست و هفتمین کتاب است که در دوازده فصل توسط جناب دانیال (عليه السلام) نوشته شده است.

شش فصل اول کتاب به حوادث زندگی دانیال و خواب‌هایی که او تعبیر کرده، مربوط است. نیمه دوم کتاب از فصل هفتم تا فصل دوازدهم به خواب‌ها و رؤیاهایی اختصاص دارد که خودش نگاشته است. رؤیایی که در فصل هفت آمده، درباره قدرت‌های بزرگ جهان، از جمله امپراتوری «پارس» است. رؤیاهای فصل هشتم تا دوازدهم، درباره حکومت‌های گوناگون، رؤیاهای و رویدادهایی حکایت می‌کند که تا زمان واقعه ظهور منجی و روی کار آمدن ملکوت خداوند در آخر الزمان، به وقوع خواهند پیوست.^۲

در فرازهایی از کتاب دانیال نبی (عليه السلام) درباره پیش آمدهای آخر الزمانی و نتایج ظهور منجی موعود آمده است:

۱. در آن زمان، میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است، برخواهد خاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان، هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد؛

۲. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛

۱. منابی، محمد، «دانیال نبی در اسلام و یهود»، ص ۱۳۲؛ به نقل از حسینی دشتی، سید مصطفی، «معارف و معاریف، دائرةالمعارف‌ها و واژه‌نامه»، مؤسسه آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۹۳۴.

۲. ویکی فقه، دانش‌نامه حوزوی، ذیل واژه دانیال

اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی؛

۳. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد؛
۴. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید؛^۱

طبق منابع یهودی، این ادعا مطرح شده که دانیال نبی (علیه السلام) در سرزمین مقدس اسرائیل وفات یافتند؛^۲ اما منابع اسلامی، مانند «تاریخ طبری» و «مجمع التواریخ» و دیگران معتقدند که ایشان در «ایران» (شهر شوش) مدفون است.

مکاشفه جناب دانیال نبی (علیه السلام)، مؤیداتی از زبان حضرات معصومان (علیهم السلام) درباره فراز آمدن حضرت موعود و یاران خاصش از میان ابرها و اتفاق همه امم درباره ایشان و تأسیس دولت جهانی دارد؛ چنان که می‌فرماید:

۱۳. و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند؛

۱۴. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد؛

۱۵. اما روح من دانیال، در جسم مدهوش شد و رؤیاهای سرم مرا

۱. «عهد عتیق»، کتاب دانیال، فصل ۱۲، آیات ۱-۴.

2. Midrash Rabba, Commentary on Song of Songs 5,5, Babylonian Talmud, "sannedrin" 93b; formodern testimong about the tomb, See Dieulafoy, pp.660-632 Layard, pp.175, 54352-; Emimi, pp.28-427.

مضطرب ساخت.^۱

در روایت داریم که ابن حمّاد انصاری می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره‌ای از آنان در روز میان ابر برده می‌شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می‌شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار می‌کنند.»^۲

و امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«هنگامی که به حضرت مهدی علیه السلام اذن خروج و قیام داده شود، خداوند را با نام عبری آن می‌خواند. در آن هنگام، یارانش - که سیصد و سیزده نفرند و همانند ابرهای پاییزی پراکنده‌اند - مهیا می‌شوند و آنان همان صاحبان پرچم‌ها (و فرماندهان) هستند. برخی از آنان شب هنگام در حالی که در بستر آرمیده‌اند، ناپدید می‌شوند و به هنگام صبح، خود را در «مکه» می‌بینند و برخی به هنگام روز، سوار بر ابرها دیده می‌شوند. آنان با نام خود و پدر و فامیل و شهرت شناخته می‌شوند.»

مفضل بن عمر می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! کدام دسته از نظر ایمان در مرتبه برتری قرار دارند؟

حضرت فرمودند:

«آنان که بر فراز ابرها در حرکت خواهند بود، همان ناپدید شدگانند که

۱. «عهد عتیق»، کتاب دانیال، فصل ۷، آیات ۱۳-۱۵.

۲. خَبَرْنَا أَحْمَدَ بْنَ هُوْدَةَ أَبُو سَلِيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي اِبْرَاهِيْمُ بْنُ اِسْحَاقَ النَّهْمَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حَمَّادِ الْاَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: «اَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا اَوْلَادُ الْعَجْمِ بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اِسْمِ اَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَيَّ فَرَاشَهُ فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَيَّ غَيْرِ مِيْعَادٍ.» (ابن ابی زینب نعمانی، محمّد بن ابراهیم، «الغیبه»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ هـ.ق، ص ۳۱۵).

در شأن آنان این آیه مبارکه فرود آمده است:

«أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^۱

هر کجا باشید، خداوند همگی شما را خواهد آورد»^۲

ابن کثیر می‌نویسد:

دانیال نبی پس از بشارت به ظهور پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبدالله [ﷺ] و اینکه او از «شبه جزیره عربستان» مبعوث می‌شود و آئین او بر همه آئین‌ها غلبه پیدا می‌کند، از خدا خواسته بود تا امت محمد ﷺ او را به خاک بسپارند؛ لذا هنگامی که شهر «شوش» به دست مسلمانان فتح شد و جسد دانیال را پیدا کردند و او را دفن نمودند. پس از دفن او، مردم شوش در خشکسالی و قحطی به جسد (قبر) او توسل می‌جستند.^۳

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «إِذَا أَدْنَى الْإِمَامَ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ فَأُتِيَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يَفْقَدُ مِنْ فَرَاشِهِ لَيْلًا فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَى يَسِيرَ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرِفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ» قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيْمَانًا؟ قَالَ (عليه السلام): «الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَ هُمْ الْمَفْقُودُونَ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً.» (ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، ص ۳۱۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات»، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ.ق.، ج ۵، ص ۱۷۲، ح ۵۴۶).

۳. منامی، محمد، «دانیال نبی در اسلام و یهود»، ص ۱۴۹، به نقل از: ابن کثیر، اسماعیل، «البدایه و النهایه»، تحقیق الدكتور السید الجمیلی، بیروت، دار الجبل، ۱۴۰۸ هـ.ق. / ۱۹۸۸ م.، ج ۲، ص ۴۱.

کتاب حزقیال نبی علیه السلام

پیامبران یهود، همچون ارمیا،^۱ حزقیال،^۲ اشعیا،^۳ دانیال^۴ و حبقوق^۵ که خود شریک و رفیق اسارت یهود و ناظر بر ویرانی «اورشلیم» بودند، آمدن و ظهور مسیح نجات‌بخش و منجی و رهاننده را به قوم یهود بشارت می‌دادند.^۶

میشل توماس نویسنده کتاب «کلام مسیحی» می‌نویسد:

در کتاب مقدس، چهار نبی، «انبیاء بزرگ» نامیده شده‌اند. علت این نام‌گذاری، بزرگ بودن حجم کتاب‌های آنان است: اشعیا، ارمیا، حزقیال و دانیال. همچنین دوازده نبی [دیگر] هستند که کتاب‌های کوچکتری از خود به جای گذاشته‌اند؛ البته اهمیت این نوشته‌ها از نوشته‌های قبلی کمتر نیست. این انبیاء را «انبیای کوچک» می‌خوانند: هوشع، یوئیل، عاموس،

-
1. Jeremiah.
 2. Ezekiel.
 3. Isaiah.
 4. Daniel.
 5. Habakkuk.

۶. منامی، محمّد، «دانیال نبی در اسلام و یهود»، ص ۷۷؛ به نقل از حمید، سید جعفر، «تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)»، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۱۱۴.

عوبدیا، یونس، میکاه، تاحوم، حَبَقُّوق، صَفَنیا، حَجّی، زکریا و ملاکی. گاهی انبیاء را «وجدان بنی اسرائیل» نامیده‌اند؛ زیرا ایشان گناهان قوم و نافرمانی‌های آنان، به ویژه گرایش آنان به شرک و نفاق را مورد نکوهش شدید قرار داده‌اند. ایشان همچنین به «اخلاق اجتماعی» توجه کرده‌اند و بدین علت، از گروه‌های زیر به شدت انتقاد نموده‌اند:

ثروتمندانی که از کمک به مستمندان امتناع می‌ورزیدند؛ قاضیانی که حکم غیر عادلانه صادر می‌کردند یا آنان که به زیان ضعفا، زورمندان را همراهی می‌نمودند؛ کارمندان فاسد، بازرگانانی که مشتریان خود را می‌فریفتند؛ روحانی‌نمایانی که احکام الهی را دستاویز منافع خویش قرار می‌دادند و سرانجام، افراد بی‌رحمی که به یتیمان، بیوه زنان و غریبان ستم روا می‌داشتند.^۱

در «دائرةالمعارف کتاب مقدس» آمده است:

آنچه که از حزقیال می‌دانیم، فقط محدود به کتابی است که نام او را بر خود دارد. او در میان یهودیانی بود که توسط نبوکدنصر در سال ۵۹۷ ق.م. به «بابل»، به اسارت رفته و در آنجا در میان اسرایی بود که خدا او را به عنوان نبی خود برگزید...

چون از خاندان کاهنین بود، می‌توانست به عنوان کاهن خدمت کند. به عنوان کاهن و نبی از جانب خدا دعوت گردید تا اسرای یهودی را خدمت کند (که از هیکل خداوند با نشانه‌ها، قربانی‌ها، خدمت کاهن و مراسم پرستشی آن جدا شده بودند) پیام او در ارتباط با هیکل و مراسم آن بود.

۱. میشل، توماس، «کلام مسیحی»، ترجمه حسین توفیقی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۵ ه.ش.، ص ۳۷.

آشکار است که حزقیال شخصی آگاه و با اطلاعات وسیع بوده است. این حقیقت را نه فقط می‌توان از نقل اخبار ملی توسط او متوجه شد؛ بلکه از موضوعات بین‌المللی و تاریخی‌ای هم که توسط او بازگو شده، این موضوع قابل درک است. آشنایی او با موضوعات عمومی فرهنگی از کشتی‌سازی تا ادبیات نیز به یک اندازه متحیرکننده است... گرچه حزقیال با دیگر اسیران در «بابل» زندگی می‌کرد؛ ولی دعوت الهی او باعث شد که او در خود، انتظار طبیعی برای بازگشت سریع به «اورشلیم» را مهار سازد... در هفت سال اول خدمتش (۵۹۳-۵۸۶ ق.م.) او وفادارانه کلام جدی، مخوف و ناامیدکننده دآوری الهی را دوباره منعکس کرد:

«اورشلیم سقوط خواهد کرد.» (به بابهای ۱-۲۴ مراجعه کنید)

اسرائیل به عنوان قوم عهد خدا و اورشلیم، به عنوان شهری که هیکل خدا در آن واقع بود، باعث رهایی زودهنگام آنان از اسارت یا مانع از خرابی اورشلیم نمی‌گردید. (به ارمیا ۲۹-۳۰ مراجعه کنید)

تنها امیدی که نویسنده (حزقیال) اجازه داشت تا در شنوندگان خود به وجود آورد، این بود که در دوران اسارت با خود و خدایشان در صلح و سلامتی زیست کنند...

به طور کلی عهد عتیق و به خصوص انبیاء بر این باور بوده و آن را تعلیم می‌دادند که خدا حاکم بر تمامی خلقت، قوم خود، امت‌ها و روند تاریخ است. در هیچ قسمت دیگر از کتاب مقدس، همانند کتاب حزقیال با این شدت و وضوح، ابتکار عمل و تسلط خدا بر اوضاع بیان نشده است.

این کتاب که به صورت تجسمی، حمله شدید حضور الهی به دنیای حزقیال را شرح می‌دهد تا آخرین عبارت رویای حزقیال (خدا آنجاست) اقتدار و

سلطنت خدا را منعکس می‌سازد.

این خدای قادر مطلق مقدر کرده است که بایستی او را شناخت و پذیرفت. تکرار حدّ اقل ۶۵ بار عبارت (پس خواهند دانست که من یهوه هستم)، به تمایل و توجه خداوند به این حقیقت شهادت می‌دهد...^۱

نویسنده «قاموس کتاب مقدّس» دربارهٔ ایشان چنین گزارش کرده است: حزقیل یا حزقیال. به معنی قوّت الله است و او پسر بوزی کاهن بود که در یهودیه متولد گردید و هم در آنجا ایام طفولیت خود را به سر برده... آن حضرت در میان یهود، صاحب مقام رفیع و درجهٔ منیع و همواره از تمام قوم مورد توقیر و تبجیل^۲ بوده، مشایخ و رؤسای قوم جنابش را در حلّ مشکلات، مشارالیه و معتمد علیه می‌دانستند.^۳

گویند که حضرت از دوستان خالص و صمیمی ارمیای نبی (علیه السلام) بوده؛ به طوری که بعضی از اوقات نبوءات^۴ خود را مبادله نموده بودند.

از چگونگی زمان موت او به هیچ وجه اطلاعی نداریم؛ جز اینکه بر حسب تقلید مقتول و در مقبره که در حوالی «بغداد» است، مدفون می‌باشد؛ باری حضرتش شخص وطن پرست و ثابت عزم و غیور بوده، خود را محض خدمت به قواعد دینیّه خود وقف نموده، انواع و اقسام شرور و فساد را مقاومت می‌نمود و شگنی نیست که در مدّت اسیری، جدّ و جهد او در این بود که قوم یهود را به حال خودشان نگاه دارد.

هید گوید که:

۱. «دائرة المعارف کتاب مقدّس»، ویراستار مسئول گروه و ترجمهٔ بهرام محمّدیان، تهران، انتشارات سرخدار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه. ش.، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۲. گرامی داشتن.

۳. «عهد عتیق»، کتاب حزقیال، ۱:۸ و ۲۵:۱۱ و ۱:۱۴ و ۱:۲۰.

۴. مفرد: نبوءة، جمع: نبوءات به معنی پیشگویی

«او همچو اشعیا، فقیه و صاحب رؤیا و همچو اشعیا، مصلح و شفیع و همچو دانیال، دارای امارت نبود؛ بلکه تصرفات او در قوم همچو کاهنان بود و بیش از صدکرت به لقب پسر آدم ملقب گشته؛ در حالتی که هیچیک از پیغمبران بدین لقب ملقب نگردیده‌اند؛ جز دانیال که فقط یک دفعه پسر آدم خوانده شده است^۱ و این معنی دلالت می‌نماید که حضرتش در حضور خدا شاهد حی؛ بلکه کاهن معزز و مکرم و به طوری، همچون پسر انسان بوده است.»

اما کتاب نبوءت آن حضرت به طور نیکو و طرز پسندیده تاریخی ترتیب یافته و شامل رؤیاهای مختلفه و رموز متعدده و امثال و تشبیهات و اشارات و نبوءات است.^۲

یاقوت حموی مدفن او را «بَرَمَلاحه»، منطقه‌ای در بابل نزدیک «حله» دانسته و همچنین در جاهای دیگر نوشته است که اهالی داوردان در همان جایگاهی که با دعای حزقیال زنده شدند، دیری ساختند که به «دیر هزقل» معروف شد. این دیر بین «بصره» و «عسکر مُکرم» قرار دارد.^۳

یهودیان و مسلمانان «عراق»، قبر حزقیال نبی را در روستای «کفل» در «بین النهرین» زیارت می‌کنند. قبر دیگری منسوب به وی در «ایران» در شهر «دزفول»، قرار دارد که اهالی این شهر به آن «بابا حزقیال» می‌گویند و مردم برای زیارت به آنجا می‌روند.^۴

«کتاب حزقیال» با رؤیایی از ایشان شروع می‌شود. خداوند بر او ظاهر

۱. «عهد عتیق»، کتاب دانیال: ۱۷:۸.

۲. مسترهاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۳۲۰-۳۲۲.

۳. قنبری، بخش علی، «دانش‌نامه جهان اسلام»، زیر نظر غلامعلی حدّاد عسادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۸ ه. ش.، ج ۱۳، صص ۱۸۷-۱۸۸.

۴. ویکی پدیا، دانش‌نامه آزاد، ذیل واژه حزقیال.

شده و او را به نبوت منصوب و به سوی اسرائیل گسیل می‌دارد. کتاب با قضاوت و داوری «یهودا» و «اورشلیم» و سپس داوری سایر اقوام ادامه می‌یابد. وعده نابودی اورشلیم و سایر اقوام قیام‌کننده علیه خداوند به حزقیال داده می‌شود و در ادامه، از دوره خلاصی بنی‌اسرائیل از آوارگی و تجدید بنای «اورشلیم» سخن به میان آمده و نوید آمرزش بنی‌اسرائیل داده می‌شود.

«کتاب حزقیال» شامل شش رؤیا است که حول سه موضوع مهم ترتیب یافته است:

- داوری درباره اسرائیل (فصل ۱-۲۴)؛

- داوری درباره ملل مختلف (فصل ۲۵-۳۲)؛

- برکات آینده برای اسرائیل (فصل ۳۳-۴۸).

حزقیال نبی (علیه السلام) ضمن پیشگویی اسارت و بدبختی قوم و بیان علت آن همه فلاکت، نوید روز خلاصی و تجربه دنیایی آکنده از برخورداری را می‌دهد:

در آن زمان، درختان و ادار می‌شوند تا هر ماه میوه آورند. انسان از آن میوه‌ها می‌خورد و شفا می‌یابد.

و برکنار نهر، به این طرف و آن طرف، هر قسم درخت خوراکی خواهد رویید که برگ‌های آن پژمرده نشود و میوه‌های آنها لاینقطع خواهد بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد؛ زیرا که آبش از مقدس جاری می‌شود و میوه آنها برای خوراک و برگ‌های آنها به جهت علاج خواهد بود.^۱

در زمانه‌ای فرح‌بخش که جناب حزقیال (علیه السلام) نوید فرارسیدنش را می‌دهد:

۱. «عهد عتیق»، کتاب حزقیال، فصل ۴۷، آیات ۱۲-۱۱.

و واقع خواهد شد که هر ذی حیات خزنده در هر جایی که آن نهر داخل شود، زنده خواهد گشت و ماهیان از حدّ زیادی پیدا خواهد شد؛ زیرا چون این آب‌ها به آنجا می‌رسد، آن شفا خواهد یافت و هر جایی که نهر جاری می‌شود، همه چیز زنده می‌گردد.^۱

۱. همان، فصل ۴۷، آیه ۹.

کتاب اشعیای نبی ﷺ

در میان سال‌هایی که تازیانهٔ خشم خداوند بر بنی‌اسرائیل جفاکار و بدکار فرود می‌آمد، پیامبری دیگری مبعوث و جهت انذار آنان اعزام شد.

در آن زمان، ناحیهٔ جنوب کشور اسرائیل نیز به نوبهٔ خود، محل ظهور پیغمبری دیگر شد. این نبی که اشعیاء نام دارد، در حدود ۷۴۰ ق.م. در خانواده‌ای موجه زاده شد. پس در جوانی در کوچه‌های شهر «اورشلیم» روان شد و به نبوت و دعوت خلائق مشغول گردید. وی به حقیقت یهوه ایمان داشت و با شور و شوق قلبی از هر طرف می‌رفت...

پس چون اشعیاء به رسالت خود آگاه گردید، مدت چهل سال رسالت الهی به هدایت قوم اشتغال ورزید و شاهان «یهودیّه» با او مشاوره می‌کردند. وی پیغمبر ایمان راسخ و توکل کامل به یهوه است. هیچ تزلزلی در بنیان عقیدهٔ او روی ندارد و همواره حکمرانان اورشلیم را به وعید و انذار تهدید می‌کرد که امن و سلامت بلد ایشان در آن نیست که با دیگر امم (کافر) مجاور خود عهد و پیمان ببندند؛ بلکه باید فقط به خداوند اتکاء داشته باشند و لاغیر.^۱

۱. بی. ناس، جان، «تاریخ جامع ادیان»، مترجم علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش

در «قاموس کتاب مقدس» آمده است:

اشعیاء (نجات‌دهنده)؛ اگرچه از تاریخ حیات آن حضرت اطلاع تامی نداریم؛ لیکن همین قدر معلوم است که او پسر آموص است و به زعم یهود، آموص برادر امصیا، شهریار یهودا بود. خلاصه آن حضرت با عزیا یوثام و احاز و حزقیا معاصر بوده و در ایام سلطنت ایشان نبوت می‌نموده؛^۱ اما چون ملاحظه نماییم، می‌بینیم که عزیا پنجاه و دو سال و یوثام و احاز شانزده سال و حزقیا بیست و نه سال سلطنت نمود. واضح است که اشعیاء اینقدرها عمر ننموده؛ بلکه در اواخر سلطنت عزیا شروع به نبوت نموده تا ابتدای سلطنت منسی در آن منصب استمرار همی‌داشت و آن حضرت بعضی کتب تاریخیه نیز تصنیف فرموده است؛ من جمله «حیات عزیا» و کتاب «سیرت حزقیا» است.

و تقریباً آن حضرت با هوشیخ و یوثیل و عاموص نبی نیز معاصر بود و تواتر بر آن است که او از جمله اشخاصی بود که به واسطه ارّه به درجه شهادت و اصل شدند؛ لیکن ما خبر صحیح و معتنابهی از کیفیت موت و زمان وقوع آن در دست نداریم.

اما نبوءات آن حضرت از جمله نبوءات اعلی و اشارات دقیق از آمدن مسیح است و بدان لحاظ او را به نبی انجیلی ملقب نموده‌اند؛ زیرا که نبوءاتش شامل تصورات اعلی و اشارات دقیق به آمدن مسیح و وضع کار و طرز ملکوت او است.^۲

«دائرةالمعارف کتاب مقدس» در معرفی کتاب اشعیاء و مضامین

انقلاب اسلامی، ۱۳۵۴ ه. ش.، صص ۵۱۱-۵۱۲.

۱. «عهد عتیق»، کتاب اشعیاء: ۱:۶ و ۱:۷.

۲. مسترهاکس، «قاموس کتاب مقدس»، صص ۶۹-۷۱.

موعودگرایانه مندرج در آن، می‌نویسد:

[کتاب] اشعیا کتابی است که از ابعاد کامل داوری و نجات خدا پرده برمی‌دارد. خدا قدوس اسرائیل است.^۱ که ناطاعتی قوم خویش را مجازات می‌کند؛ (۱:۲) اما در آینده آنها را رهایی خواهد داد. (۴۱:۱۴، ۱۶) اسرائیل از نظر روحانی، قومی کور و ناشنوا است. (۶:۹-۱۰؛ ۴۲:۷) او تاکنون است که پایمال خواهد گردید؛ (۵:۱-۷) قومی که عاری از انصاف و عدالت است. (۵:۷؛ ۱۰:۱-۲) داوری مهیبی بر اسرائیل و تمام قوم‌هایی که با خدا مخالفت می‌کنند، نازل خواهد گردید. این داوری با عنوان «روز خداوند» معرفی می‌شود. گرچه اسرائیل مزه این داوری را به صورت مختصر چشیده؛ (۵:۳۰؛ ۴۲:۲۵) ولی امت‌ها قدرت کامل آن را متحمل خواهند شد (به ۲:۱۱، ۱۷، ۲۰ و زیرنویس آن رجوع کنید). در سرتاسر کتاب، داوری خدا به آتش تشبیه شده است. (به ۱:۳۱؛ ۳۳:۳۰ و زیرنویس آن رجوع کنید) او خداوند مطلق است (به زیرنویس ۲۵:۸ رجوع کنید) که بالاتر از قوت‌ها و پادشاهان قرار دارد. (۴۰:۱۵-۲۲)

با وجود این، خداوند بر قوم خود رحم کرده (۱۴:۱-۲) و آنان را هم از نظر سیاسی و هم از نظر روحانی خواهد رهانید. بازگشت قوم شبیه خروجی جدید است (۴۳:۲۰، ۱۶-۱۹؛ ۵۲:۱۰-۱۲) که خدا آنان را رهایی (۳۵:۹؛ ۴۱:۱۴ و زیرنویس آن) و نجات بخشد (به ۴۳:۳؛ ۴۹:۸ و زیرنویس آن رجوع کنید). خالق قادر مطلق اسرائیل (۴۰:۲۱-۲۲؛ ۴۸:۱۳) مادامی که آنان را مهربانانه به سمت سرزمینشان هدایت می‌کند، جوی‌های آب را در بیابان جاری خواهد ساخت. (۲:۳۲). موضوع «شاهراه» در بازگشت از اسارت، موضوع ثابتی در هر دو قسمت اصلی کتاب است (به ۱۱:۱۶؛ ۴۰:

۱. به ۱، ۴:۶؛ ۱ و زیرنویس آن رجوع کنید.

۳ و زیرنویس آن رجوع شود) خداوند علّمی برای جمع کردن امت‌ها برپا می‌کند تا ایشان اسرائیل را به خانه خود بازگردانند. (به ۵: ۲۶ و زیرنویس آن رجوع شود).

صلح و امنیت مشخصه این عصر جدید مسیحایی است (۱۱: ۶-۹) پادشاهی از نسل داوود با عدالت سلطنت خواهد کرد (۹: ۷؛ ۳۲: ۱) و جمیع امت‌ها به سوی کوه مقدّس «اورشلیم» روان خواهند شد (به ۲: ۴-۲ و زیرنویس آن رجوع کند). قوم خدا بیش از این تحت ظلم و ستم پادشاهان شریر قرار نخواهد گرفت (۱۱: ۱۴؛ ۴۵: ۱۴) و اورشلیم حقیقتاً «شهر یهوه» خواهد گردید. (۶۰: ۱۴) خداوند این پادشاه را در باب‌های ۴۲ تا ۵۳ «بنده من» می‌خواند که همان واژه‌ای است که برای اسرائیل نیز به عنوان قوم به کار رفته است (به ۴۱: ۹-۸؛ ۴۲: ۱ و زیرنویس آن مراجعه کنید) در اثر رنج و زحمت اوست که نجات به معنی کامل آن به دست می‌آید. کوروش وسیله خدا برای رهایی اسرائیل از «بابل» بود (۴۱: ۲۰)؛ اما مسیح نوع بشر را از اسارت گناه رهانید (۵۲: ۱۳-۵۳: ۱۲) او نور امت‌ها گردید. (۴۲: ۶)^۱

گلایه‌های آسمانی از زبان اشعیای نبی (علیه السلام) گلایه از کفر و وزیدن عاصیان «بنی اسرائیل» و لجاجت آنها در فرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی، بخش قابل توجهی از کتب انبیای بنی اسرائیل را به خود اختصاص می‌دهد.

...ای آسمان بشنو و ای زمین گوش بگیر! زیرا خداوند سخن می‌گوید. پسران پروردم و برافراشتم؛ اما ایشان بر من عاصیان ورزیدند. گاو، مالک خویش را و الاغ، آخور صاحب خود را می‌شناسد؛ اما اسرائیل

۱. «دائرة المعارف کتاب مقدّس»، ص ۲۰۶.

نمی‌شناسند و قوم من فهم ندارند.

وای بر امت خطاکار و قومی که زیر بار گناه می‌باشند و بر ذریت^۱ شریران و پسران مفسد. [آنان] خداوند را ترک کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند و به سوی عقب منحرف شدند.

چرا دیگر ضرب یابید و زیاده فتنه نمایید؟ تمامی سر بیمار است و تمامی دل، مریض.

از کف پا تا به سر در آن تندرستی نیست؛ بلکه جراحی و کوفتگی و زخم متعفن که نه بخیه شده و نه بسته گشته و نه با روغن التیام شده است...^۲

انبیای بنی‌اسرائیل، عموماً انذاردهنده بودند. ذاکرانی که این قوم را متذکر عواقب دهشتناک شرک و نفاق و ابتلاء به فسق و فجور می‌ساختند. جز این، با بیان اخبار آخرالزمانی و روز ظهور موعود منجی، سعی در امیدوار ساختن آنها و بازگشت به صلاح داشتند.

گناه مردم یهودا در کتاب اشعیای نبی (علیه السلام)

«عهد عتیق» از زبان اشعیای نبی (علیه السلام) هشدارها و اخبار آخرالزمانی را این‌گونه بیان می‌کند:

۸. بدا به حال شما که همیشه خانه و زین می‌خرید و به آنچه که دارید می‌افزایید تا جانی برای دیگران باقی نماند و شما در این سرزمین به تنهایی زندگی می‌کنید؛

۹. من به گوش خود شنیدم که خداوند قادر مطلق فرمودند: خانه‌های مجلل

۱. ذریت به معنای ذریه و نسل است.

۲. «عهد عتیق»، کتاب اشعیاء، فصل ۱، آیات ۱-۶.

- می‌سازید و قشنگ خراب می‌شوند و از صاحبانشان خالی می‌مانند.
۱۰. از ده جریب زمین یک بشکه شراب هم به دست نمی‌آید و ده سیر تخم حتی یک سیر غله هم بار نمی‌آورد؛
۱۱. وای به حال شما که صبح وقت برمی‌خیزید تا باده نوشی شروع کنید و تا نیمه‌های شب به عیش و نوش می‌پردازید؛
۱۲. محفل جشن خود را با نغمه چنگ و رباب و دایره و بساط شراب گرم می‌کنید؛ ولی به کارهای خدا توجه ندارید؛
۱۳. بنابراین قوم من به خاطر نادانی‌اشان به دیار بیگانگان تبعید می‌شوند. بزرگان و اعیانشان از گرسنگی و سایر مردم از تشنگی می‌میرند؛
۱۴. دنیای مردگان با حرص و اشتهای زیاد دهان خود را باز کرده است تا مردم «اورشلیم» را همراه با بزرگان و اعیان و همه مردم که به آن دلخوش بودند، به کام خود فرو ببرد؛
۱۵. مردمان مغرور، خوار و ذلیل می‌شوند؛
۱۶. اما چون خداوند قادر مطلق، عادل و مقدس است، همراه مردم با نیکویی و از روی انصاف رفتار می‌کند؛
۱۷. خرابه‌های شهر چراگاه گوسفند، بز و گاو می‌شوند و حیوانات در آنها می‌چرند؛
۱۸. و افسوس به حال کسانی که قادر نیستند خود را از قید گناه برهانند؛
۱۹. می‌گویند: خداوند زود بیاید و هر چه می‌خواهد بکند تا ما ببینیم. خدای قدوس اسرائیل نقشه خود را عملی کند تا ما بدانیم که منظورش چیست؟
۲۰. وای به حال شما که خوب را بد و بد را خوب، روشنی را تاریکی و تاریکی را روشنی و شیرین را تلخ و تلخ را شیرین می‌دانید؛

۲۱. بدابه حال شما که خود را عاقل می‌پندارید و خود را دانا نشان می‌دهید؛

۲۲. وای به حالتان که در شرابخواری ماهرید و طرز مخلوط کردن آن را می‌دانید؛

۲۳. مردم رشوه‌خور را بی‌گناه می‌شمارید و حق اشخاص نیک را تلف می‌کنید.^۱

باب پنجاه و نهم کتاب اشعیای نبی (علیه السلام) دورنمایی روشن و واضح از این جهان تیره و تاریک ارائه می‌دهد؛ دنیایی که همه ارکانش تباه است و خرابی و نابودی زودرس آن را تهدید می‌کند؛ جهانی که دست‌ها به خون و انگشت‌ها به شرارت آلوده است.^۲

در این باب می‌خوانیم:

زیرا که دست‌های شما به خون و انگشت‌های شما به شرارت آلوده شده است. لب‌های شما به دروغ تکلم می‌نماید و زبان‌های شما به شرارت تَنطُق^۳ می‌کند. احدی به عدالت دعوی نمی‌کند و هیچکس به راستی داوری نمی‌نماید. به بطالت توکل دارند و به دروغ تکلم می‌نمایند. به ظلم حامله شده، شرارت می‌زایند. از تخم‌های افعی بچه برمی‌آورند و پرده عنکبوت می‌بافند. هر کس از تخم‌های ایشان بخورد، می‌میرد و آن، چون شکسته گردد، افعی بیرون می‌آید. پرده‌های ایشان لباس نخواهد شد و خویشان را از اعمال خود نخواهند پوشانید؛ زیرا که اعمال ایشان، اعمال شرارت است و عمل ظلم در دست‌های ایشان است. پاهای ایشان برای بدی، دوان و

۱. «عهد عتیق»، کتاب اشعیای نبی، فصل ۵، آیات ۲۳-۸.

۲. راشد محصل، محمد تقی، «نجات‌بخشی در ادیان»، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه.ش.، ص ۱۲۱.

۳. سخن گفتن، تکلم.

به جهت ریختن خون بی‌گناهان شتابان است. افکار ایشان، افکار شرارت است و در راه‌های ایشان ویرانی و خرابی است. طریق سلامت را نمی‌دانند و راه‌های ایشان انصاف نیست. جاده‌های کج برای خود ساخته‌اند و هر که در آنها سالک باشد، سلامتی را نخواهد دانست. بنابراین انصاف از ما دور شده است و عدالت به ما نمی‌رسد.

انتظار نور می‌کشیم و اینک ظلمت است و منتظر روشنایی هستیم؛ اما در تاریکی غلیظ سالک می‌باشیم و مثل کوران برای دیوار تلمس می‌نماییم و مانند بی‌چشمان کورانه راه می‌رویم. در وقت ظهر، مثل شام [شب] لغزش می‌خوریم و در میان تندرستان، مانند مردگانیم. جمع ما، مثل خرس‌ها صدا می‌کنیم و مانند فاخته‌ها ناله می‌نماییم. برای انصاف انتظار می‌کشیم و نیست و برای نجات از ما دور می‌شود؛ زیرا که خطایای ما به حضور تو بسیار شده و گناهان ما بر ضد ما شهادت می‌دهد؛ چون که خطایای ما با ماست و گناهان خود را می‌دانیم.^۱

در کتاب، اشعیای نبی (علیه السلام)، پس از آن، بشارت بهروزی برای قوم خود می‌دهد و می‌فرماید:

... زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده است؛ پسری برای ما بخشیده شده و بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او عجیب، مُشیر، خدای قدیر، پدر جاودانی و سرور سلامتی خواهد بود. او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست. بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتی خود را بر عدل و انصاف استوار خواهد کرد و گسترش فرمانروایی صلح‌پرور او را انتهایی نخواهد بود. خداوند قادر متعال، چنین اراده فرموده است و این را انجام

۱. «عهد عنیق»، کتاب اشعیای نبی، فصل ۵۹: ۳-۱۳.

خواهد داد.^۱

و در فصل یازدهم از آن کتاب، درباره منجی موعود و همه نعمت‌هایی که با خود خواهد آورد، آمده است:

۱. نهالی از تنه یسی^۲ بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت؛

۲. و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند؛

۳. و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود؛

۴. بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد گشت؛

۵. و کمر بند کمرش عدالت خواهد شد و کمر بند میانش امانت؛

۶. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند؛

۷. و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر، مثل گاو گاه خواهد خورد؛

۸. و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را به خانه افعی خواهد گذاشت؛

۹. و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند؛

۱. «عهد عتیق»، کتاب اشعیای نبی، فصل ۹، آیات ۷-۱.

۲. یسی (Jesse) و بسه عبری، ایشای، نامی است که برای پدر حضرت داوود (علیه السلام) در «تورات» ذکر شده است.

۱۰. و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت عَلمِ قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.^۱

جناب اشعیاء علیه السلام با تأکید بر نسب حضرت موعود، یعنی داوود نبی علیه السلام به شأن قضاوت و داوری ایشان و عدالت‌ورزی‌اشان و جهانی بودن دولتشان اشاره دارد و حاصل این عمل الهی را بسط سلامت و امنیت و آسایش عادلانه در میان جمیع مخلوقات اعلام می‌دارد.

۱. «عهد عتیق»، کتاب اشعیای نبی، فصل ۱۱، آیات ۱۰-۱.

کتاب زکریای^۱ نبی^{علیه السلام}

جناب زکریای نیز مانند ارمیا و حزقیال، هم نبی بود و هم کاهن و رسالت ایشان ترغیب یهودیان به بازسازی معبد بود یکی از انبیای «بنی اسرائیل» که بارها در «قرآن کریم» از او به نیکی یاد شده، حضرت زکریاست. در نوزدهمین سوره قرآن به کفالت مریم دختر عمران، توسط زکریا، اشاره شده و در آیات الهی قرآن کریم هفت بار از وی به نیکی یاد شده است.

در «انجیل لوقا» زکریا^{علیه السلام} کاهنی یهودی و درستکار و مجری احکام الهی معرفی شده است^۲ و «قرآن کریم» او را پیامبر و مورد رحمت خداوند، از مهدیین و مجتبین خوانده است و به وصف عبودیت از او یاد می‌کند.^۳ حضرت زکریا^{علیه السلام} قوم خود را به توبه فرا می‌خواند و به ایشان وعده می‌دهد که روزی مسیحای موعود در معبد سکونت خواهد گزید.

1. Zechariah.

۲. هاکس، جیمز، «قاموس کتاب مقدس»، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۱۳.

۳. سوره انعام، آیات ۸۹-۸۵.

۴. محمّدی ری شـهـری، محمّد، «میزان الحکمه»، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۶۰۴۲.

«کتاب زکریا»، کتاب مکاشفه عهد عتیق نامیده شده؛ زیرا پیام آن به مردم روزگار خودش مربوط است؛ بلکه او وعده می‌دهد که مسیحا چون بازگردد، پادشاهی خود را در معبد استوار ساخته، از آنجا به تمام جهان خواهد گسترده.

شایان ذکر است که یهود با تحریف تعالیم و پیشگویی‌های انبیای عظام الهی، سعی خود را مصروف آن داشت تا با مصادره به مطلوب کردن موضوع قربانی حضرت اسماعیل (علیه السلام) در جغرافیای خاکی «منا» و وعده ظهور موعود مقدس از نسل جناب اسماعیل نبی (علیه السلام)، از مسیر تحریف تاریخ، اسحاق نبی (علیه السلام) را قربانی، معبد سلیمان در «اورشلیم» را قربانگاه و ظهور حضرت موعود از نسل اسماعیل (علیه السلام) را به بنی اسرائیل نسبت داده و خیال تأسیس دولت جهانی را در سر پیرورد.

از همین مسیر، طی همه قرون از در مخالفت و کین جویی علیه بنی اسماعیل وارد شده، سعی خود را مصروف انهدام و انعدام ادیان توحیدی و انسان کرده است.^۱

اشاره اشعیای نبی (علیه السلام) درباره پادشاهی مسیحا در اورشلیم، از وجهی ناظر بر تحریف «کتاب مقدس» است و البته از وجهی دیگر، می‌تواند ناظر بر اشاره رمزگونه و پوشیده آن حضرت باشد درباره بازگشت حضرت مسیح (علیه السلام) و نزول اجلال ایشان در «فلسطین» (بیت المقدس) پس از ظهور و قیام حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه).

در کتاب زکریا، پیشگویی‌های بسیار درباره عیسی مسیح (علیه السلام) یافت می‌شود که هم به ظهور نخست او در میان یهودیان اشاره دارد و هم به

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب «بنی اسرائیل، بنی اسماعیل و آخر الزمان» اثر نگارنده مراجعه فرمایید.

بازگشت او در ایام آخر.

شایان ذکر است خدمت نبوتی زکریا در دوران پس از تبعید، یعنی در دوران بازگشت یهودیان از اسارت بابل بوده است.^۱

و یهوه بر تمام زمین، پادشاه خواهد بود. آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.^۲

در عهد عتیق، کتاب زکریا عليه السلام در بخش نبییم (انبیاء) و در آخرین قسمت کتاب‌های کوچک انبیاء قرار دارد. او در آغاز این کتاب، پسر برخیا و نوه عدو معرفی شده است. اگر این عدو همان عدوی باشد که از او در میان کاهنانی که در ۵۳۶ ق.م. به «فلسطین» بازگشتند، یاد شده، زکریا عليه السلام از نسل کهناتی او شمرده می‌شود و بنابراین، همچون حزقیال و ارمیا، هم کاهن و هم نبی بوده است. بنا بر کتاب زکریا عليه السلام (فصل ۱، آیه ۷؛ فصل ۷، آیه ۱)، می‌توان گفت احتمالاً فعالیت او در مقام نبی در سنین جوانی و هم زمان با دومین سال حکومت داریوش در ۵۲۰ پیش از میلاد آغاز شد و تا مدت‌ها پس از ۵۱۸ ق.م. ادامه داشت.

زکریا با حجی هم‌عصر بود و این دو پیامبر برای بازسازی معبد بسیار تلاش کردند.^۳

عموماً کتاب زکریا عليه السلام را به سبب تفاوت در سبک و محتوا، به دو بخش جداگانه تقسیم کرده‌اند: باب‌های ۱ تا ۸ و باب‌های ۹ تا ۱۴. بخش نخست متعلق به دوران بازگشت از اسارت «بابل» است و نام زکریا عليه السلام و تاریخ نبوت او در آن ذکر شده است؛ اما بخش دوم به ظهور مسیح و موضوعات

۱. «دائرةالمعارف کتاب مقدس»، ص ۲۳۵.

۲. «کتاب زکریای نبی»، فصل ۱۴، آیات ۹-۱۰.

3. Encyclopaedia Judaica, Jerusalem 1978-1982, s.vv. Zechariah.

آخرالزمانی اختصاص دارد و زمینه تاریخی آن نامشخص است... در عهد جدید، از کاهنی به نام زکریّا عليه السلام و ماجرای تولد فرزندش، یحیی عليه السلام سخن رفته است. بنا بر گزارش لوقا، زکریّا عليه السلام کاهنی از فرقه ابیا بود که در زمان هرودس^۱ پادشاه یهودیه، می زیست و همسرش ایصابات نیز همچون خود او از قبیله کاهنان یهود و از نسل هارون، برادر موسی عليه السلام بود (۵:۱) او و همسرش که افرادی صالح و مطیع خدا بودند، به سبب نازایی ایصابات در ایام کهولت از داشتن فرزند محروم مانده بودند. در این هنگام، رحمت خدا شامل حال زکریّا عليه السلام شد و هنگام حضور در معبد، فرشته‌ای مژده ولادت فرزندش، به نام یحیی را به او داد و گفت این مولود از مردان بزرگ خدا می شود و علاوه بر هدایت بسیاری از «بنی اسرائیل»، مردم را برای ظهور مسیح آماده می کند...

در «قرآن»، نام [حضرت] زکریّا عليه السلام هفت بار در چهار سوره ذکر شده است. مضمون آیات قرآن درباره زکریّا عليه السلام با آنچه در «انجیل لوقا» درباره او آمده است، شباهت‌هایی دارد.

یازده آیه نخست «سوره مریم» درباره زکریّا است و به مضامینی، چون دعای زکریّا عليه السلام برای داشتن فرزند و وارثی صالح با وجود سالخوردگی خودش و نازایی همسرش، بشارت به استجابت دعای او و نیز اینکه همین مضامین با عباراتی کم و بیش مشابه بیان شده (آیات ۳۸-۴۱) به این موضوع اشاره شده است که زکریّا عليه السلام سرپرستی مریم عليها السلام را به عهده گرفت (آیه ۳۷). در آیاتی دیگر، در ضمن تمجید از زکریّا عليه السلام و نحوه دعایش به درگاه خدا، او در زمره خاشعان دانسته شده^۲ و همچنین در

1. Herod.

۲. سوره انبیاء، آیات ۸۹-۹۰.

کنار پیامبرانی، چون یحیی و عیسی و الیاس (علیهم السلام) از صالحان شمرده شده است.^۱

در کتاب زکریای نبی، درباره بشارت ظهور منجی عالم آمده است: اینک روز خداوند می آید؛ غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد و جمیع امت‌ها را بر ضد «اورشلیم» برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهد رفت و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد.

و خداوند بیرون آمده با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود؛ چنان‌که در روز جنگ مقاتله نمود و در آخر آن روز، پاهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل «اورشلیم» است، خواهد ایستاد و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود و یهوه (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود و در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.^۲

«قاموس مقدس» درباره این نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) می‌نویسد:

نبوءاتی که زکریا درباره مسیح نبوءت فرموده، از نبوءات انبیای دیگر بیشتر اختصاص به مسیح دارد؛^۳ چرا که بسیاری از نبوءات مذکوره، مثل نبوءت دانیال به رمز گفته شده است. کتاب او با مقدمه تنبیه آمیزی شروع می‌شود و شش باب بعد از آن، دارای سلسله رؤیاهای متوالیه است که بیان زمان تجدید موعوده اسرائیل و هلاکت دشمنان قوم خدا و تائب شدن طوایف بت‌پرست و ظهور مسیح و افاضه شدن روح القدس و تأثیرات

۱. سوره انعام، آیه ۸۵.

۲. قنبری، بخش علی، «دانش‌نامه جهان اسلام»، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، ج ۲۱، ص ۴۸۶.

۳. «عهد عتیق»، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴ بندهای ۱-۱۰.

۴. «عهد عتیق»، کتاب زکریای نبی: ۸:۳ و ۱۲:۶ و ۹:۹ و ۱۲:۱۱ و ۱۰:۱۲ و ۱:۱۳ و ۱۰:۶ و ۷.

مقدمه آن و اهمیت و سلامتی تمسک به خدمت با امانت خدای عهد در آنها مذکور است.^۱

در ارتباط با تأکيدات کتاب [زکریا] بر مکاشفه و آخرت شناسی، زکریا محاصره «اورشلیم» (۱۲: ۱-۳؛ ۱۴: ۱-۳) پیروزی ابتدایی دشمنان یهودا (۱۴: ۲) دفاع خداوند از اورشلیم (۱۴: ۳-۴)، داوری امت‌ها (۱۲: ۹؛ ۱۴: ۳)، تغییرات جغرافیایی «یهودا» (۱۴: ۴-۵)، جشن عید خیمه‌ها در عصر پادشاهی مسیح (۱۴: ۱۶-۱۹) و تقدس نهایی اورشلیم و ساکنان آن را (۱۴: ۲۰-۲۱) پیش‌بینی می‌کند.^۲

۱. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۲. «دائرةالمعارف کتاب مقدس»، ذیل زکریا، ص ۲۳۶.

کتاب صفینا ﷺ

لفظ صفینا، یعنی مخفی شده توسط یهوه و او نهمین انبیای اصغر و پسر کوشی و محتمل است نوه حزقیای پادشاه باشد.^۱ تخمیناً در سال ۴۳۰ ق.م.، یعنی در ابتدای سلطنت یوشیای پادشاه، قبل از آنکه اصلاحات آن پادشاه نیکو نهاد تکمیل گردد، به نبوت شروع نمود.^۲ انهدام نینوا را در باب ۲، آیات ۱۳-۱۵ نبوءت فرموده [پیشگویی کرده] که گویا در سال ۶۰۶ ق.م. واقع شد...

نبوءتش مشتمل بر دو مطلب و در سه باب مندرج است که بر ضد بت پرستان یهودا و بت پرستان حوالی آن، یعنی موآب و عمون و حبش و نینوی و هم بر ضد رؤسا و کاهنان و پیغمبران شرارت پیشه می باشد. در باب ۲ [آیات] ۱-۳، طوایف را به توبه و انابه دعوت می فرماید. در باب ۳ [آیات] ۱-۷ اورشلیم را از سیاست آینده متنبه می سازد؛ اما کلام خود را با مواعید برکات آمیز و مژده ختم می نماید. طرز عباراتش به عبارات یرمیا [ارمیا] شباهت دارد؛ زیرا که در سال های اول با یرمیا معاصر بوده

۱. «عهد عتیق»، کتاب صفینا نبی: صف ۱:۱.

۲. «عهد عتیق»، کتاب صفینا نبی ۴، آیات ۱ و ۵.

و تاریخ او بعد از آن معلوم نیست.^۱

از نظر موقعیت اجتماعی ظاهراً صفنیای نبی در «یهودا» شخص برجسته‌ای بوده و احتمالاً به خاندان سلطنتی ارتباط داشته است... صفنیای نسل چهارم از خاندان حزقیاء، پادشاه برجسته یهودا بود که به سال‌های ۷۱۵ تا ۶۸۶ ق.ق. سلطنت می‌کرد...^۲

برخی پیشگویی‌های این نبی دربارهٔ رخدادهای آینده در فصل سوم از کتابش وارد شده است.

۵. خداوند در اندرونش عادل است و بی‌انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم

خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند؛ اما مرد ظالم حیا را نمی‌داند؛

۶. امت‌ها را منقطع ساخته‌ام که برج‌های ایشان خراب شده است و

کوچه‌های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبورکننده‌ای نباشد. شهرهای

ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است؛

۷. و گفتم: کاش که از من می‌ترسیدی و تأدیب را می‌پذیرفتی تا آنکه

مسکن او معدوم نمی‌شد، موافق هر آنچه بر او تعیین نموده بودم؛ لیکن

ایشان صبح زود برخاسته، اعمال خود را فاسد گردانیدند؛

۸. بنابراین خداوند می‌گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت

غارت برخیزم؛ زیرا که قصد من این است که امت‌ها را جمع نمایم و

ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم خویش را بر

ایشان بریزم؛ زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد؛

۹. زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان

اسم یهوه را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند؛

۱. هاکس، جیمز، «قاموس کتاب مقدس»، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۵۵۶.

۲. «دائرةالمعارف کتاب مقدس»، ص ۲۳۳.

۱۰. از ماورای نهرهای حَبَش پرستندگانم؛ یعنی دختر پراکندگانم هدیه‌ای برای من خواهد آورد؛

۱۱. در آن روز، از همهٔ اعمالی که به من عصیان ورزیده‌ای، خجل نخواهی شد؛ زیرا که در آن زمان، آنانی را که از تکبر تو مسرورند، از میان دور خواهم کرد و بار دیگر در کوه مقدس من تکبر نخواهی نمود.^۱

۱. «عهد عتیق»، کتاب صفنیا، فصل ۳، آیات ۵-۱۱.

کتاب حجّی نبی ﷺ

لفظ حجّی،^۱ یعنی مسرور. او یکی از انبیای «بنی اسرائیل» بود و محتمل است که در رجعت نخستین بنی اسرائیل از «بابل» به همراهی زروبابل^۲ مراجعت نمود و در سال ۵۲۰ ق.م. مسیح مطابق سال دوم سلطنت داریوش نبوءت می نمود و ابنای وطن خود را به تعمیر هیکل ترغیب می فرمود؛ زیرا که مدّت چهارده سال بود که در عهدۀ تعویق افتاده بود؛ بلکه تماماً متروک شده بود.^۳ یهودیان در بنای هیکل بی میل شده بودند تا انجام هفتاد سال معذرت جویی و تعلل می نمودند؛ اما ملامت حجّی آنها را بیدار و متنّبّه کرد؛^۴ ولی به زودی خسته خاطر و مأیوس شدند؛ لهذا وی به پیغام ثانی مأمور شده، ایشان را تقویت فرمود.

بنا بر فرمودۀ او جلال بی نهایت در هیکل ثانی این بود که مسیح که مرغوب همه طوایف است، به آنجا داخل شود و محلّ اقدام خود را از جلال مملو سازد و نیز ایشان را تعلیم می داد. توجّه به رسومات ظاهری

1. Haggai.

۲. Zerubbabel (حاکم پارسی شهر یهودیه).

۳. «عهد عتیق»، کتاب عزرا ۴: ۴ و ۵ و ۲۳ و ۲۴.

۴. «عهد عتیق»، کتاب حجّی نبی: ۱، ۱-۱۱/ عز ۵: ۱ و ۲.

آن تمرّدی را که به خداوند خود ورزیده‌اند، رفع نمی‌نمایند نیز ایشان را اطمینان می‌داد که الحال به بنا کردن شروع نموده‌اند، برکات خدایی شامل حال ایشان خواهد شد...^۱

نویسنده «دائرةالمعارف کتاب مقدس» می‌نویسد:

در سال ۵۳۸ ق.م. کوروش، پادشاه «فارس»، فاتح «بابل» با صدور حکمی به یهودیان اجازه داد تا به «اورشلیم» بازگشته و هیکل را بازسازی کنند.^۲ تحت رهبری زروبابل در حدود ۵۰,۰۰۰ یهودی به خانه بازگشت کرده و کار بر روی هیکل را آغاز کردند.^۳ موفقیت آنان باعث برانگیختن مخالفت سامری‌ها و سایر همسایگانی گردید که از تأثیرات مذهبی و سیاسی هیکل بازسازی شده بر بهبودی وضعیت یهودیان می‌ترسیدند. آنان به شدت با بازسازی هیکل مخالفت کرده و کار بازسازی آن تا زمان به سلطنت رسیدن داریوش کبیر، پادشاه فارس در سال ۵۲۲ ق.م. متوقف گردید.^۴

داریوش به مذاهب موجود در امپراتوری خود توجه داشت و حجی و زکریا در سال دوم سلطنت او، یعنی سال ۵۲۰ ق.م. شروع به موعظه و تشویق قوم کردند. یهودیان به دلیل سستی و تنبلی بیشتر از مخالفانشان مورد سرزنش قرار گرفتند. حجی سعی کرد آنان را از حالت بی‌علاقگی و تنبلی خارج سازد. وقتی والی ماوراءالنهر، فرات و سایر مأموران سعی به مداخله در تلاش‌های بازسازی هیکل کردند، داریوش از یهودیان کاملاً

۱. هاکس، جیمز، «قاموس کتاب مقدس»، انتشارات اساطیر، ص ۳۱۴.

۲. عزرا، ۱: ۲-۴؛ ۶: ۳-۵.

۳. همان، ۳-۸-۱۰.

۴. همان، ۴: ۱-۵ و ۲۴.

حمایت کرد.^۱ در سال ۵۱۶ ق.م. کار هیکل پایان یافت و هیکل تخصیص گردید.^۲

حضرت حجی (علیه السلام) در «همدان» مدفون است. بر لوح یادبودی که بر سر در آرامگاه آن حضرت در همدان قرار دارد، روایتی دیگر از زمان و زندگی وی ذکر شده است. بر اساس این لوح، آن حضرت ۶۵۷ ق.م. به پیامبری مبعوث شده است.

حضرت حجی (علیه السلام) از قول خداوند به «بنی اسرائیل» قوت قلب می‌دهد و آنان را امیدوار می‌سازد که همچون اولین مرتبه در وقت خروج از «مصر» و نجات از دست فرعون، آنها را یاری خواهد داد تا همه جلال و شکوه و سلامتی به «اورشلیم» و ساکنانش بازگردد:

۴. اما الان خداوند می‌گوید: ای زروبابل قوی دل باش و ای یهو شمع بن یهو صادق، رئیس کهنه! قوی دل باش و ای تمامی قوم زمین! قوی دل باشید و خداوند می‌فرماید که مشغول بشوید؛ زیرا که من با شما هستم. قول یهوه صبایوت این است؛

۵. بر حسب کلام آن عهدی که در حین بیرون آوردن شما از «مصر» با شما بستم و چون که روح من در میان شما قائم می‌باشد، ترسان مباشید؛

۶. زیرا که یهوه صبایوت چنین می‌گوید: یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمان‌ها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت؛
۷. و تمامی امت‌ها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امت‌ها خواهند آمد و یهوه صبایوت می‌گوید که این خانه را از جلال پر خواهم ساخت؛

۱. همان، ۵: ۳-۶؛ ۶: ۶-۱۲.

۲. عزرا، ۶: ۱۵-۱۸.

۸. یهوه صبایوت می‌گوید: نقره از آن من و طلا از آن من است؛
۹. یهوه صبایوت می‌گوید: جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم‌تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهم بخشید. قول یهوه صبایوت این است.^۱

۱. «کتاب حجتی»، فصل دوم، آیات ۴-۹.

حضرت داوود عليه السلام

حضرت داوود عليه السلام از پیامبران «بنی اسرائیل» بود که به مقام پادشاهی رسید و «اورشلیم» را برای بنی اسرائیل فتح کرد. کتاب «زبور» بر او نازل شد و مقام قضاوت نیز در اختیارش بود. داوود عليه السلام صدایی زیبا داشت و خداوند قدرت زره‌سازی را به او عطا کرد.

داوود، نامی عبری به معنای «محبوب» است. داوود دومین پادشاه عبرانیان است و نسبش به اسحاق پسر ابراهیم می‌رسد. در قرن یازدهم قبل از میلاد به دنیا آمد و در سال ۱۰۰۴ ق.م. تا هنگام مرگ در سال ۹۶۵ ق.م. بر تخت سلطنت نشست.

... داوود طبق عقیده اسلامی، پیامبر و پادشاه و برحسب عقیده یهودی فقط شاه بود...

یکی از اسفار «عهد عتیق» (مزامیر) بدو منسوب است.

خداوند با او پیمانی ازلی، مانند پیمانی که با یسرائیل داشت، بست. از این رو، «ماشیح»، موسوم به «شاه یسرائیل» از نسل او خواهد بود.^۱

۱. المسیری، عبدالوهاب، «دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، انتشارات دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین،

حضرت امام محمد باقر علیه السلام، حضرت داوود علیه السلام را از معدود انبیایی معرفی می‌کنند که به حکومت نیز رسید.^۱ حضرت داوود علیه السلام با لقمان هم‌عصر بوده و زمانی که لقمان او را نصیحت می‌کرد، داوود او را ستایش می‌کرد.^۲ بر اساس منابع اسلامی، نسبت داوود با ده واسطه به یعقوب علیه السلام و از طریق او به ابراهیم علیه السلام می‌رسد.

پس از سموئیل، پیامبری و پس از طالوت، پادشاهی به داوود رسید و این دو در وی جمع شد. گفته می‌شود وی حدود پانصد سال پس از موسی علیه السلام و ۱۲۰۰ سال پیش از عیسی علیه السلام پیامبر «بنی اسرائیل» شد.

نام داوود شانزده بار در «قرآن» آمده است. آیات قرآن هم بر پیامبری و هم بر پادشاهی داوود دلالت دارد. از سویی، نام او در کنار نام پیامبران مشهور الهی ذکر شده است^۳ و به اعطای «زبور» به او تصریح شده^۴ و از سوی دیگر، در نقل جنگ بنی اسرائیل و فلسطینیان آمده است که داوود علیه السلام جالوت را کشت و خدا به او پادشاهی (المُلک) و حکمت (الحکمة) عطا کرد.^۵ گفتنی است در تفاسیر اسلامی، «الحکمه» را در آیه اخیر، به معنای نبوت دانسته‌اند. در بسیاری از موارد از یادکرد داوود در قرآن، به فضیلتی ممتاز برای او و برخورداری وی از موهبت الهی اشاره

چاپ اول؛ ۱۳۸۳ هـ. ش.، ج ۴، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثِ الْأَنْبِيَاءَ مُلُوكًا فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعَةً بَعْدَ نُوحٍ ذُو الْقُرْنَيْنِ وَ اسْمُهُ عِيَّاشُ وَ دَاوُدُ وَ سُلَيْمَانُ وَ يُوسُفُ عليه السلام...؛ خداوند پیامبران را در زمین پادشاه قرار نداد؛ مگر چهار نفر را که پس از نوح آمدند: ذو القرنین که نام او عیاش بود و داوود و سلیمان و یوسف علیه السلام». (ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «الخصال»، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ هـ. ش.، ج ۱، ص ۲۴۸).

۲. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، قم، دار الکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ. ق.، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۶۳ و سوره انعام، آیه ۸۴.

۴. سوره نساء، آیه ۱۶۳ و سوره اسراء، آیه ۵۵ و سوره انعام، آیه ۸۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

شده است. خداوند آهن را برای داوود عليه السلام نرم کرد و به او ساختن زره را تعلیم داد.^۱ کوه‌ها و پرندگان را در تسبیح خدا با او همراه ساخت.^۲ به او و فرزندش، سلیمان عليه السلام، علمی بخشید که به موجب آن بر بسیاری از بندگان مؤمن خدا برتری یافتند.^۳ پادشاهی‌اش را محکم ساخت و به او فرزاندگی و توانایی داوری میان حق و باطل (فصل الخطاب) عطا کرد.^۴ همچنین داوود عليه السلام فردی دارای قدرت (ذوالآید) و بسیار بازگشت‌کننده به سوی خدا (اواب) و نیز جانشین در زمین (خلیفة فی الارض) خوانده شده است.^۵ «سورة ص (صاد)»، به جهت اشتغال بر قصه داوود عليه السلام به نام «سورة داوود» نیز خوانده شده است.^۶

«قاموس کتاب مقدس» درباره جناب داوود عليه السلام می‌نویسد:

داوود (یعنی محبوب) و او جوان‌ترین فرزندان یسا از سبط یهودا بود که تقریباً در سنه ۱۰۳۳ قبل از مسیح در «بیت لحم» تولد یافت و یکی از مشاهیر بوده که در تاریخ مقدس و غیره مذکور است. عمر او به طور کمال در اسمو ۱۶ الی اپاد ۲: ذکر یافته و حیات روحانی او نیز به قلم خودش در زبور مرقوم گشته. او مسح کرده خداوند بود و خدای تعالی وی را اختیار نمود تا به عوض شائول، پادشاه اسرائیل گردد و سال‌های چندی قبل از جلوسش سموئیل مسن و محترم وی را برای این منصب مسح کرد.^۷

و خداوند روح خود را به وی کرامت فرموده و به واسطه انقلابات و

۱. سورة انبیاء، آیه ۸۰ و سورة سبأ، آیات ۱۰-۱۱.

۲. سورة انبیاء، آیه ۷۹؛ سورة سبأ، آیه ۱۰؛ سورة ص، آیات ۱۸-۱۹.

۳. سورة نمل، آیه ۱۵؛ سورة انبیاء، آیه ۷۹.

۴. سورة ص، آیه ۲۰.

۵. سورة ص، آیات ۱۷-۲۶.

۶. عباسی، مهرداد، «دانش‌نامه جهان اسلام»، ۱۳۹۱ ه.ش، ج ۱۷، ص ۲۶۶.

۷. «عهد عتیق»، کتاب اول سموئیل ۱۶: ۱-۱۳.

خطرهای مهلک وی را برای آن تخت مهیا فرمود و مدت شبانی خود را به واسطه دلیری و شجاعت و امانت و ایمان در خدا معطوف ساخت و در ایام شباب به واسطه مهارت در موزیک و شجاعت و تدبیر در رفتار و حسن منظری که داشت، به پایتخت خوانده شد. او گاه گاه خاطر شائول ملک را که مبتلا به مالیخولیا و حزن بود، آسوده می نمود و پیش خدمت محبوب وی گردید.^۱

اما هنگام طلوع جنگ فلسطینیان چنین می نماید که مرخص شد تا دوباره گله پدر خود را محافظت کند و به واسطه هدایت الهی خواست که اردوی سلطنتی را دیدنی نماید و به شجاعت تمام و ایمان بر جلیات [جالوت] پهلووان بلندقد غلبه نموده، به نیل منصب نظامی نایل شد و میکال دختر شائول را تزویج کرده در تمام اوقات کردار نیکو می نمود و دم به دم محل اطمینان و محبت می گردید و حسد شائول بالأخره او را در دشت یهودیه متواری کرد و در آنجا، دسته [ای] که عبارت از ششصد نفر مرد باشد، جمع آوری نموده در توجه و اطاعت کامل نگاه می داشت و فقط به ضد دشمنان ملک به کار می برد. با وجود این شائول وی را با دشمنی اطفاناپذیر تعاقب کرد و چون داوود سزاوار نمی دانست که دست خود را بر پادشاه خود دراز کند، با وجهی که بارها در قوه او بود، بنابراین مصلحت چنان دید که به زمین فلسطینیان رود. در آنجا وی را با تلافی پذیرایی نمودند؛ اما دشواری حال خود را در آن مکان آن قدر سخت یافت که به امانت خود نتوانست متحمل شود. در آن وقت خبر وفات شائول و یوناتان رسید و راه او را برای تصرف تاج موعود گشود. بنابراین فوراً

۱. «عهد عتیق»، کتاب اول سموئیل ۱۶: ۲۱.

وی را خانواده یهودا در «حبرون» به پادشاهی انتخاب نمودند و بعد از آنکه مدت هفت سال جنگ نمود، تمام اسباط اسرائیل وی را به پادشاهی انتخاب کردند و خود را در اورشلیم مستقل ساخت و برپاکنده خانواده ملوکانه گردید که تا سقوط حکومت یهود باقی ماند. اخلاق سلطانی او از جهت امانت به خدا و مقاصد عظیمه که برای آن دعوت شد، قابل ذکر است و صندوق عهد خدا را با اظهارات عزت و سرور به شهر مقدس آورد. قواعد پرستش را منظم ساخته با اندیشه عظیم در آن اهتمام فرمود و بی طرفداری، حکومت عادلانه نسبت به قوم خود جاری می نمود و ترقی قوی برای کامیابی عموم قوم می داد. حکمت و غیرت او مملکت یهود را مستحکم نمود و ترتیب نظام و مهارت جنگ، وی را نه تنها بر حمله وران مظفر نمود؛ اما وی را مقتدر نمود تا حدود مملکت را امتداد دهد و بر تمام آن زمینی که در نبوت وعده شده بود و آن از بحر «قلزم» و «مصر» تا «فرات» بوده^۱ و قوم خود را به توسط غنیمت هایی که در جنگ تحصیل می نمود، غنی می ساخت و اسباب فراوان برای هیکل عالمی که قصد داشت محض حرمت یهوه بنا نماید، فراهم آورد و حال اینکه امتیاز برپانمودن آن به سلیمان عطا شد.

قابلیت تحصیلات و استعداد فطری داوود بسیار عالی بود. عموم رفتار او با سخاوت و عدالت و تقوا و شجاعت و دلیری و ثبات و حلم و مهابت مزین بود و شخصی متقی و غیور و دین دار و در امورات دولتی و جنگ جویی و انشای شعر مهارت تامی داشت. تمامی مکشوفات قلب خود را در مزامیرش با اخلاص کامل آشکار می کند و آنها اشعار ملهمه اویند که

۱. «عهد عتیق»، سفر پیدایش: ۱۵: ۱۸؛ صحیفه یوشع ۱: ۳

شامل توبه، اعتماد، توکل به خدا می‌باشند و دارای نبوءت بسیارند و مادامی که خدای تعالی را بر روی زمین کلیسایی هست، این مزامیر از برای هدایت بندگان خدا در نهایت مناسب خواهد بود.

هرچند مزامیر وی در ابتدا به زبان عبرانی در وادی‌های بیت لحم و بر فراز «صهیون» سرانیده می‌شد، حالا به زبان‌هایی که در آن وقت معروف نبودند، در نزد تمام مسیحیان در تمام دنیا سرانیده می‌شود و همان اثر و شیرینی و طراوت را داراست.

داوود در اخلاق ملوکانه خود نمونه مسیح بود و ظفرها و فتوحات او ظل ظفرها و فتوحات ملکوت مسیح می‌باشد. سلسله سلطنت او به طور روحانی در شخص منجی ما تجدید شد که از طرف جسم، از نسل او بود و بنابراین فرزند داوود خوانده شده و درباره او گفته شده است که بر تخت داوود می‌نشیند.^۱

زبور داوود عليه السلام

«زبور» نام کتابی است که بر اساس فرموده «قرآن کریم» و روایات اسلامی بر داوود پیامبر عليه السلام نازل شده است. زبور به زبان عبری است و سراسر، اندرز و دعا و مناجات با ایزد متعال و تجلیل مقام ربوبی بوده و پس از «تورات» نزول یافته است.^۲ بنا بر روایات اسلامی،^۳ وجه تسمیه این کتاب آن است که به صورت مجموعه‌ای مکتوب بر الواح فرود آمده است؛^۴ قرآن کریم سه بار از زبور یاد کرده و از برخی ویژگی‌های آن سخن گفته است؛ در سوره‌های «نساء، آیه ۱۶۳»، «انبیاء، آیه ۱۰۵» و «اسراء، آیه ۵۵».

۱. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۳۶۸-۳۷۱.

۲. ویکی فقه به استناد «اعلام القرآن»، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۳. ویکی فقه به استناد «معارف و معاریف»، ج ۳، ص ۱۱۱۳.

۴. ویکی فقه به نقل از «بحارالانوار»، ج ۱۴، ص ۳۳.

در آیات قرآنی، تصریح شده است که زبور، کتاب داوود علیه السلام است.

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا؛^۱

ما به تو وحی فرستادیم؛ همان‌گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و [نیز] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داوود، زبور را بخشیدیم.»

زبور هفدهمین کتاب از «عهد عتیق» و با عنوان «مزامیر»، حاوی یکصد و پنجاه قطعه مناجات است.

در «تورات» عبری که در زبان عبری به «کتویم»، یعنی مکتوبات شهرت دارد، مزامیر پس از کتاب روت و پیش از کتاب ایوب و کتاب امثال سلیمان علیه السلام است. مزامیر کنونی نخستین کتاب از بخش سوم نسخه رسمی کتاب مقدس یهودیان است.

در نسخه رسمی مسیحیان، این کتاب در زمره کتاب‌های حکمت است و بین کتاب ایوب علیه السلام و امثال سلیمان علیه السلام قرار دارد.

مزامیر کنونی شامل ۱۵۰ تصنیف است که البته این عدد برای سرراست کردن باشد؛ چرا که در شمار فقرات مزموورها اختلاف است... در هیچ جای عهد قدیم عبری، مزامیر به داوود نسبت داده نشده است. در آغاز ۷۳ مزموور از ۱۵۰ مزموور، نام داوود آمده است؛ اما دلالت دقیق نام داوود در اینجا معلوم نیست؛ یعنی اینکه آیا آن مزموور «از داوود» است یا

۱. سوره نسا، آیه ۱۶۳.

«در باره داوود» یا «مختص به داوود». با این حال، ممکن است این عناوین افزوده‌های بعدی باشد؛ چنان‌که مزامیری که در ترجمه یونانی به سبب اشاره به زندگی داوود، به او منتسب شده‌اند، در اصل عبری بدون عنوانند.^۱ موضوع اصلی کتاب «مزامیر» پرستش است. این واژه بیش از ۲۰۰ بار در این کتاب به کار رفته است. توکل و واژه‌های مشابه هم که در ارتباط با پرستش و خداپرستی است، ۵۷ بار به کار رفته است.^۲ بیشتر مطالب مزامیر موجود اطمینان به خداوند در مشکلات، شکوه و عظمت خداوند، حضور خدا، ستایش و شکرگزاری از خداوند، طلب کمک از خداوند، اعتراف به گناه و طلب بخشش از خداوند و به طور کلی، موضوعاتی است که با خداپرستی و عبادت خدا ارتباط دارد.^۳

... در منابع اسلامی، برای اشاره به کتاب داوود، هم اصطلاح مزامیر به کار رفته است و هم اصطلاح زبور که البته دومی بیشتر رایج است... گفته‌اند که زبور به متن نوشته شده اطلاق می‌شود و کتاب داوود را از آن سبب زبور خوانده‌اند که از آسمان به صورت مکتوب نازل شده است. همچنین هر کتاب الهی‌ای که آگاهی یافتن بر آن دشوار باشد یا هر کتابی را که در بردارنده حکمت عقلی و عاری از احکام شرعی باشد، زبور نامیده‌اند؛ چنان‌که در زبور داوود هیچ حکم شرعی‌ای بیان نشده است.

با توجه به اینکه یکی از معانی ریشه «زَبَرَ»، نهی کردن است، زبور را به سبب کثرت نواهی و مواعظ بدین نام خوانده‌اند. ابن عطیه نیز احتمال داده است که چون داوود صاحب مواعظ و حکم و وصایای بسیار بوده، زبور

۱. «دانش‌نامه جهان اسلام»، ج ۲۱، صص ۲۴۷-۲۵۶.

۲. «عهد عتیق»، مقدمه کتاب مزامیر.

۳. «عهد عتیق»، کتاب مزامیر، مزمو ۳، ۸، ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۳۰ و...

جمع «زبور» به معنای عقل و درستی رأی و نظر است.^۱

در کتاب زبور به موضوعات و مباحث مختلفی اشاره شده است؛ از جمله یک سلسله معارف اعتقادی، توحید، نبوت، معاد، دستورالعمل‌های اخلاقی و اندرزهای حکیمانه و یک سلسله پیش‌بینی‌ها و پیش‌گویی‌ها، همچون بشارت به عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام، پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله و سرانجام ظهور منجی موعود برای انسان‌ها و اینکه سرانجام زمین به بندگان شایسته و صالح به ارث داده خواهد شد.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مجلس مباحثه‌ای که مأمون ترتیب داده بود، در مقابل رأس الجالوت، بزرگ یهودیان، وقتی به استدلال و احتجاج پرداختند، سفر اول زبور را قرائت کردند تا اینکه به نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام رسیدند. سپس حضرت به خداوند قسم یاد کرد که این نام‌های مقدسه در زبور آمده است و رأس الجالوت هم آمدن این اسماء را در زبور پذیرفته و به آن تصریح کرد.^۲

در احادیث، وارد شده که کتاب اصلی و تحریف نشده زبور در ضمن سایر کتب آسمانی نزد اهل بیت علیهم السلام نگهداری می‌شود.^۳

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مهدی، برای این مهدی نامیده شده که مردم را به امری پنهان هدایت می‌کند و «تورات» و سایر کتاب‌های خداوند را از غاری در «انطاکیه» بیرون می‌آورد و میان اهل تورات، با تورات و میان اهل «انجیل»، با انجیل

۱. ایزانلو، رمضان‌علی و خندق‌آبادی، حسین، «دانش‌نامه جهان اسلام»، ج ۲۱، ص ۲۵۰.
 ۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۹ ص ۷۷ و طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۲، ص ۴۲۰.
 ۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۱۴، ص ۴۳.

و میان اهل «زبور» با زبور و بین اهل «قرآن»، با قرآن حکم می‌کند»^۱
«کتاب مزامیر» با توصیف وقایع پس از ظهور منجی موعود و همه آنچه
که پس از آن فراهم می‌آید، مردم را دعوت به انتظار می‌کند برای فرا
رسیدن روزی که زمین به وراثت صالحان درآید:

۹. زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین
خواهند شد؛

۱۰. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، او را جست‌وجو خواهی
کرد و نخواهد بود؛

۱۱. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی خشنود
خواهند گردید؛

۱۲. شریر بر مرد عادل تعرض می‌کند و دندان‌های خود را بر او می‌افشرد؛
خداوند بر او خواهد خندید؛ زیرا می‌بیند که روز او می‌آید؛

۱۳. شریران، شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده‌اند تا مسکین و فقیر
را بیندازند و راست‌روان را مقتول سازند؛

۱۴. شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت. کمان‌های ایشان
شکسته خواهد شد.

۱۵. نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است از اندوخته‌های شریران کثیر؛

۱۶. زیرا که بازوهای شریران شکسته خواهد شد و اما صالحان را خداوند
تأیید می‌کند؛

۱. «فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمُهْدِي لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرٍ خَفِيٍّ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ
بَأَنْطَاكِيَّةٍ فَيُحْكَمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ
وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ.» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، تهران، نشر صدوق،
چاپ اول، ۱۳۹۷ ه. ق.، ص ۲۳۷؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «علل الشرائع»، قم، کتاب
فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه. ش. / ۱۹۶۶ م.، ج ۱، ص ۱۶۱).

۱۷. خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا به ابد؛

۱۸. در زمان بلا خجل نخواهند شد و در ایام قحط سیر خواهند بود؛

۱۹. زیرا شریران هلاک می‌شوند و دشمنان خداوند مثل خرّمی مرتع‌ها فانی خواهند شد؛ آری مثل دود فانی خواهند گردید؛

۲۰. شریر قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند و اما صالح رحیم و بخشنده است؛

۲۱. زیرا آنانی که از وی برکت یابند، وارث زمین گردند و اما آنانی که لعنت شده‌اند، منقطع خواهد شد؛

۲۲. خداوند قدم‌های انسان را مستحکم می‌سازد و به طریق او رغبت دارد؛

۲۳. اگرچه بیفتد، افکنده نخواهد شد؛ زیرا خداوند دستش را می‌گیرد؛

۲۴. من جوان بودم و حالا پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسل را که گدای نان بشوند؛

۲۵. تمامی ایام مهربان است و قرض‌دهنده و ذریت او مبارک خواهند بود؛

۲۶. از بدی برکنار شو و نیکویی بکن. پس (در آرامش) ساکن خواهی بود تا ابد؛ زیرا خداوند انصاف را دوست می‌دارد و متقیان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد و اما نسل شریر منقطع خواهد شد؛

۲۷. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن، تا ابد سکونت خواهند نمود؛

۲۸. دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زبان او انصاف را ذکر می‌نماید؛

۲۹. شریعت خدای وی در دل اوست، پس قدم‌هایش نخواهد لغزید؛

۳۰. شریر برای صالح کمین می‌کند و قصد قتل وی می‌کند؛

۳۱. خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید، او را (در مقابل شریر) محکوم نخواهد کرد؛

۳۲. منتظر خداوند باش و طریق او را نگاهدار تا تو را به وراثت زمین برافزارد؛ چون شریران منقطع شوند، آن را خواهی دید؛

۳۳. شریر را دیدم که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز (ریشه) خود را به هر سو می‌کشید؛

۳۴. اما گذشت و اینک نیست گردید و او را جست‌وجو کردم و یافت نشد؛

۳۵. مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین؛ زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است؛

۳۶. اما خطاکاران همه هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد؛

۳۷. و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی، او قلعهٔ ایشان خواهد بود؛

۳۸. و خداوند ایشان را یاری کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریران خلاص کرده، خواهد رهانید؛ زیرا بر او توکل دارند.^۱

مزمور ۷۲، ناظر بر خدمات حضرت موعود علیه السلام، فریادرسی ایشان و برکاتی است که به سبب ایشان بر جمیع خلق عالم نازل می‌شود. آنچه قابل توجه می‌نماید، رویکرد فرامنطقه‌ای، فراقومی و همه‌گیر بودن واقعهٔ شریف ظهور منجی است. عدالتی فراگیر که جمیع اقوام و جمیع مخلوقات را شامل می‌شود و دولتش برای همیشه مستدام خواهد بود.

۱. «عهد عتیق»، تهران، انتشارات انجمن کلیمیان تهران، کتاب مزامیر، فصل ۳۶، مزمور ۹-۴۰.

۱. مزمور برای شلومو، ای خدا! انصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه
۲. و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف؛
۳. آنگاه کوه‌ها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد، تپه‌ها نیز (همچنین) به خاطر عدالت (پادشاه)؛
۴. مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را سرکوب خواهد ساخت؛
۵. از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه هست تا همه دوران‌ها؛
۶. او مثل باران بر علفزار چیده شده فرود خواهد آمد و مثل بارش‌هایی که زمین را سیراب می‌کند؛
۷. در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود؛ مادامی که ماه نیست نگرده؛
۸. و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان؛
۹. به حضور وی صحرائشنیان گردن خواهد نهاد و دشمنان به خاک خواهند افتاد؛
۱۰. پادشاهان «ترشیش»^۱ و جزایر هدایا خواهند آورد، پادشاهان «شَبا»^۲ و «سَبا» ارمغان‌ها خواهند رسانید؛
۱۱. جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود؛

۱. در بعضی از کتب و اشعار عرب، این نام به شهر «تونس» داده شده است. (ن. ک به: دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه.)

۲. نام شهر خرابی است در «اورال» که جزیره‌ای است در «بحرین». (ن. ک به: دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه.)

۱۲. زیرا چون مسکین استغاثه کند، او را رهایی خواهد داد و فقیری را که رهانده‌ای ندارد (نجات می‌دهد)؛

۱۳. بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود و جان‌های مساکین را نجات خواهد بخشید؛

۱۴. جان‌های ایشان را از ظلم و ستم فدیّه خواهد داد و خون ایشان در نظر وی گرانبها خواهد بود؛

۱۵. و او زنده خواهد ماند و از طلای شبها بدو خواهد داد؛ دائماً برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند؛

۱۶. و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود که ثمره آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد؛

۱۷. نام او تا به ابد الابد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد، آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین او را سعادت‌مند خواهند خواند؛

۱۸. متبارک باد نام مجید او تا ابد الابد و تمامی زمین از جلال او پر بشود. آمین و آمین.

دعاهای داوود بن یسی تمام شد.^۱

یوئیل نبی (علیه السلام)

یوئیل، به معنای «یهوه خدای اوست»، نام دومین نبی از دوازده انبیای کوچک «عهد عتیق» و پسر فتوئیل است. اطلاعات درباره این نبی فقط در کتاب یوئیل است و در هیچ کجای کتاب عهد عتیق درباره وی چیزی نوشته نشده است و تاریخ این نبی مشخص نیست.^۱

او یکی از دوازده نبی اصغر است و درباره او هیچ اطلاعی نداریم؛ به جز آن چند اشاره‌ای که در نبوءات مفید و مختصر خود او یافت می‌شود. مسکنش در مملکت یهودا بود و در آن زمان هیکل و عبادت آن هنوز برپا بود.^۲ نقادین مختلفه درباره تاریخ حیات او اختلاف دارند؛ ولی رأی اغلب آن است که او یکی از اولین انبیای قانونی بود و تقریباً در سال ۷۵۰ قبل از مسیح نبوت می‌نمود.

کتاب یوئیل نبی

ابتدای این کتاب ذکر حکایت عجیب اتلافی است که به واسطه ملخ‌های

۱. «عهد عتیق»، کتاب یوئیل، فصل ۱، آیه ۱؛ اعمال، فصل ۲، آیه ۱۶.

۲. «می‌باشد» و «نمی‌باشدها» در این عبارت به «است» و «نیست» تغییر یافت. مؤلف.

۳. همان: ۱۴:۱ و ۱:۲ و ۱۵ و ۳۲ و ۱:۳

متنوعه و خشکسالی هولناک متعاقب آن واقع خواهد شد و پر واضح است که در سمت مشرق، بلیهٔ ملخ‌ها یکی از شدیدترین عذاب‌ها است و اشاره به دخول عساکر دشمنان است؛ چنان‌که به کرات «یهودیه» را خراب کردند و بسیاری چنین استنباط نموده‌اند که آن ملخ‌هایی که یوئیل ذکر می‌نماید، اشاره به آشوریان و دخول دشمنان دیگر است از طرف شمال.^۱

آن حضرت به مثل‌گویی خود بسیار متمسک است. اگر فی‌الحقیقه مثل باشد، زمین را چنان توصیف می‌نماید که گویا از نباتات عاری بوده، از خشکی سوخته شده، [او] قوم مضروب و کوفته را به روزه‌داری و توبه دعوت می‌فرماید و ایشان را بر دفع قضایای الهی و رجعت خرمی و حاصلخیزی مژده می‌دهد و در حین توصیف این حاصلخیزی و وفور نعمت، از افاضهٔ روح القدس و علامات و عجایب و کامیابی روحانی ملکوت مسیح که در زمان آخرین واقع خواهد شد، نبوءت می‌نماید.^{۲ و ۳}

یوئیل بالای عظیم ملخ‌ها و ویرانی شدید حاصل از به وجود آمدن خشکسالی در «یهودا» را به عنوان اتفافی پیش از ظهور «یوم عظیم و مهیب خداوند» می‌بیند (۲: ۳۱) (ملخ‌هایی را که در ۱۰: ۴؛ ۲: ۲۵ اشاره شده‌اند، بهتر است، به شکل واقعی درک کرد و نه به عنوان تمثیلی از بابلی‌ها، ماد - پارس، یونانی‌ها و رومی‌ها که بعضی از مفسران به آن معتقد هستند).

در رویارویی با این بحران، یوئیل همه را به توبه دعوت می‌کند: پیر و جوان (۱: ۲-۳)، میگساران (۱: ۵)، باغبانان (۱: ۱۱) و کاهنان (۱: ۱۳). او

۱. «عهد عتیق»، کتاب یوئیل، ۱: ۶ و ۲: ۱۷ و ۲۰.

۲. «عهد عتیق»، کتاب یوئیل، ۲: ۳۸-۳۲.

۳. مسترهاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۹۶۳.

ملخها را به عنوان ارتش خداوند توصیف کرده و با هجوم آنان یادآوری می‌کند که آمدن خداوند نزدیک است.

او برخلاف تصور عموم این نظر را نداشته است که روز خداوند روز داوری امت‌ها و از طرفی رهایی و برکت برای اسرائیل خواهد بود. در عوض هم‌صدا با اشعیا (۲: ۱۰-۲۱)، ارمیا (۴: ۶)، عاموس (۵: ۱۸-۲۰) و صفینا (۱: ۷-۱۸) این روز را نیز به عنوان روز تنبیه اسرائیل بی‌ایمان شرح داده است. تفقد و برکت فقط بعد از داوری و توبه خواهد آمد.^۱

«کتاب یوئیل» در سه باب، در مجموعه عهد عتیق مندرج است. در باب سوم، درباره برانگیخته شدن امت‌ها و بشارت ظهور منجی آمده است: ... ای همه امت‌ها! بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید. ای خداوند! شجاعان خود را به آنجا فرودآور؛

امت‌ها برانگیخته شوند و به وادی یهوشافاط^۲ برآیند؛ زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت‌هایی که به اطراف آن هستند، داوری نمایم. داس را پیش آورید؛ زیرا که حاصل رسیده است.^۳

جناب یوئیل (عليه السلام)، فرا رسیدن فصل رهایی را چنان قریب می‌داند که می‌نویسد:

داس را پیش آورید؛ زیرا که حاصل رسیده است.

۱. «دائرةالمعارف کتاب مقدس»، ص ۲۲۴.

2. Jehoshaphat

یهوشافاط پسر آسا پادشاه «یهودا» از پادشاهان ذکر شده در کتاب مقدس است. او سی و پنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود و بیست و پنج سال بر «اورشلیم» حکومت کرد. (ن. ک به: ویکی پدیا، دانش‌نامه آزاد، ذیل واژه.)

۳. کتاب یوئیل، باب سوم، آیات ۱۱-۱۳.

تلمود

«تلمود»^۱ پس از «تورات»، مقدّس‌ترین کتاب یهودیان است و از بسیاری جهات، نزد این قوم و در تنظیم مناسبات مدنی و حتی مذهبی مقدّم بر تورات شناخته می‌شود و از حضور پررنگ‌تری در میان یهودیان برخوردار است.

زمان تألیف و تدوین تلمود به سال‌های اسارت یهودیان در «بابل» بازگشت می‌کند و مراحل تدوین و تکمیل آن برای سال‌ها و بلکه قرن‌ها ادامه داشته و همواره متناسب با تحولات سیاسی، فرهنگی مناسبات و معاملات یهودیان دستخوش تغییر شده است.

تلمود واژه‌ای با ریشه عبری «لامد»، به معنای پژوهش و آموزش [تعلیم] است و عبارت تلمود تورات نیز به معنای آموزش شریعت است. واژه عبری تلمود و واژه عربی تلمیذ به یک ریشه سامی برمی‌گردند.

تلمود از مهم‌ترین کتاب‌های مذهبی یهودیان و ثمره اصلی شریعت شفاهی است. تلمود در واقع همان تفسیر حاخام‌های یهودی از شریعت مکتوب

1. Talmud.

(تورات) است. از آنجا که سخنان دانشمندان «تلمود» وحی الهی محسوب شده که روح القدس (روح هاقدوش) آن را آورده، تلمود نیز مقدس به شمار آمده و شریعت شفاهی با شریعت مکتوب دارای ارزشی همسان شد. تلمود برای بیان احکام شرعی یا قوانین و دستورات فقهی آئین یهود تألیف شده است. تلمود همچنین سندی است برای گفت‌وگوهایی که حلقه‌های فقهی تلمودی پیرامون مسائل حقوقی (هلاخا) و موعظه‌ای (آگادا) درمی‌گرفت...

ویژگی چند لایه بودن آئین یهود در تلمود آشکار است. تلمود در بردارنده نظریات کاملاً متضاد و گونه‌گون است؛ به عبارتی تلمود دائرة المعارفی است که در بردارنده دین، شریعت، اندیشه‌های متافیزیکی، تاریخ، ادبیات و علوم طبیعی است. علاوه بر این، تلمود فصل‌هایی در زمینه‌های کشاورزی، باغبانی، صنعت، پیشه‌وری، تجارت، رباخواری، مالیات، احکام مالکیت، برده‌داری، ارث، رموز اعداد، علم فلک و ستاره‌شناسی و داستان‌های فولکلور دارد. این کتاب جنبه‌های گونه‌گون زندگی خصوصی یهودیان را نیز در برمی‌گیرد. این بدین معناست که تلمود کتابی جامع و مانع است که اگر انسان یهودی بخواهد به اجرای احکام آن بپردازد، به او آزادی و اختیار لازم را در هیچیک از ابعاد زندگی عمومی و خصوصی او نمی‌دهد. به همین دلیل، گاهی به آن «کل‌بو» (یعنی کل به) گفته می‌شود؛ زیرا تلمود برآورنده همه نیازهای یهود است و همه مسائلی که برای یهودی ممکن است پیش آید و او پاسخ آنها را از شریعت خویش بخواهد، در آن آمده است...

تلمود کتاب بزرگ و حجیمی است که برخی چاپ‌های آن افزون بر بیست جلد است؛ البته یک چاپ مختصر به نام Everyman's Talmud

نیز دارد.^۱

سوابق تاریخی

منشأ پیدایش شریعت شفاهی و شکل‌گیری «تلمود» را در سال‌های اسارت یهود در «بابل» و توسط پادشاه بابل، نبودگدنصر^۲ (بخت‌النصر) باید جست‌وجو کرد.

بین سال‌های ۶۲۵ تا ۵۸۰ ق.م. تندبادی گزنده از شمال، از سرزمین بابل به راه افتاد و به سرعت همه سرزمین‌های یهود را درنوردیده و پس از ویرانی «اورشلیم» و تخریب هیکل، باعث پراکندگی یهودیان و به اسارت گرفته شدن جمع کثیری از آنان شد. راز این یورش را در روی‌گردانی یهود از حقایق آئین موسوی و اقبال به فسق و فجور و شرک باید جست‌وجو کرد. اسیر شدن مردم اسرائیل و یهودا موجب پراکندگی آنان در «خاورمیانه» و سرزمین‌های دیگر شد. این اسارت اهمیت ویژه‌ای داشت؛ زیرا گروهی از مردم اسرائیل نیز که در حمله پیشین، توسط آشوری‌ها از اسارت معاف شده بودند، در این یورش همراه با ساکنان «یهودا» به بابل کوچ داده شدند. این (واقعه) موضوع «جلای بابل» نامیده می‌شود.^۳

دوران اسارت و تبعید در بابل، بروز تحولات بزرگی را در آئین یهود و فرهنگ و رفتار «بنی‌اسرائیل» سبب شد. آنان دورانی آکنده از آزار را به تجربه نشستند؛ اما آنچه بیش از همه چیز آنان را آزرده خاطر می‌ساخت،

۱. المسیری، عبدالوهاب، «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، انتشارات دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضة فلسطین، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش، ج ۵، ص ۱۳۱.

2. Nebuchadnezzar.

۳. توفیقی، حسین، «آشنایی با ادیان بزرگ»، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۹ ه.ش، صص ۸۹-۹۱.

دور افتادن از معبد «اورشلیم» بود؛ همان که باعث اتّفاق و اتّحاد آنان می‌شد؛ بلکه حسب سنت، معبری برای تطهیر آنان از طریق مراسمات و آئین‌ها، همچون قربانی بود. به واقع در سال‌های اسارت، آنان از کانون دینی خود جدا افتاده بودند و از همین رو با اشارت بزرگان‌شان و با تشکیل جلسات دعا و نماز و نیایش در منازل و به دور از چشم حاکمان، خاطر خود را تسلی می‌بخشیدند. همین جلسات راه را برای تأسیس «کنیسه یهود» در دوران بعدی هموار ساخت.

دکتر ابراهام کهن مؤلف «گنجینه‌ای از تلمود» می‌نویسد:

در میان دانشمندان درباره‌ی این عقیده که کنیسه‌ها در زمان اسارت در «بابل» تأسیس یافته‌اند، توافق عمومی وجود دارد.

عنوان عبری کنیسه «بین هکنست» که به معنی خانه و محلّ اجتماع است، به طور دقیق به مقصود اصلی آن دلالت می‌کند. کنیسه محلّ گرد آمدن یک ملت بی‌وطن بود و در این اجتماعات، نوشته‌های کتاب مقدّس را می‌خواندند و آن را تفسیر می‌کردند. با گذشت زمان، خواندن نماز نیز در آن معمول گردید و کنیسه به صورت مکانی برای نیایش درآمد.

اثر این اجتماعات آن بود که علاقه‌ی افراد برای نوشته‌های مقدّس عبری برانگیخته شده و تمایل توده‌های مردم به فراگرفتن دانش، ناگزیر نیاز به مردان دانشمندی را که بتوانند وظیفه‌ی معلّم را انجام دهند، موجب گردید. این معلّمان را «سوفریم»^۱ (مفرد آن سوفر) یا «کاتبان» می‌خواندند؛ البته نه به معنی آنکه ایشان نویسنده و محرّر باشند؛ بلکه به عنوان آنکه آنها «مردان کتاب» به شمار می‌رفتند. بی‌گمان نام برخی از آنها در فهرست اشخاصی که در آیه‌ی شانزدهم از باب هشتم از «کتاب عزرا»، به عنوان

1. Sopherim Or Sopherim.

معلمان خوانده شده و در آیه هفتم از باب هشتم از «کتاب نحمیا»، به عنوان مردانی که سبب شدند تا مردم «تورات» را درک کنند، ذکر شده است.

برجسته‌ترین شخصیت در این طبقه از معلمان، عزرا^۱ بود که وی را به عنوان یک کاتب ماهر تورات موسی شناخته‌اند^۲ و آن به معنی یک «سوفر» خبره است. عزرا کسی بود که راهی برای نتیجه گرفتن از کوشش‌های پیشینیان خود پیدا کرد.

«تلمود» به حق، کاری را که عزرا برای ملتش کرد با توفیقی که حضرت موسی به دست آورده بود، برابر می‌داند.^۳

جز این، تأسیس «مجمع کبیر» و به عبارت دیگر سنهدرین،^۴ به عنوان عالی‌ترین انجمن دینی یهود توسط عزرا از مهم‌ترین اقدامات ایشان برای ساماندهی مجموعه احکام دین باقی مانده از زمان حضرت موسی (علیه السلام) و بازنشر آن قابل شناسایی است.

ابراهام کهن درباره این اقدام عزرا می‌نویسد:

طبق روایات یهود، عزرا، «کنست هگدولا»^۵ یا مجمع کبیر را تأسیس کرد و آن عبارت از یک شورای دینی متشکل از معلمان و دانشمندان بود. ایشان مجموعه احکام دینی را که از دوران موسی تا به روزگار ایشان

1. Ezra.

۲. عزرا، ۷: ۶.

۳. کهن، ابراهام و حی، یهودا و صدری پور، امیرحسین، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۵-۶.

4. Sanhedrin.

«سنهدریم» و «سنهدرین» نیز تلفظ می‌شود. این کلمه اصلاً یونانی و به معنای کرسی یا جایگاه نشستن است... یهودی‌ها این واژه را شکل عبری دادند؛ چندان که به نظر می‌رسد ریشه عبری دارد؛ حال آنکه چنین نیست. (نویهض، عجاج، «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه.ش.، ص ۵۵۷).

5. Keneset Hagedolah.

باقی مانده بود، فراگرفتند و آن را به مقتضیات اوضاع و احوال زمان خود توسعه دادند و سپس به پیشروان دانشمندان «تلمودی» انتقال دادند. سلسله منابع «تلمود» و «میدراش»^۱ را بدین گونه وصف کرده‌اند: موسی تورات را در «کوه سینا» دریافت کرد و آن را به یوشع سپرد. یوشع آن را به پیران قوم داد و پیران قوم آن را به انبیاء و انبیاء به اعضای «مجمع کبیر» سپردند.^۲

انجمن سنهدرین، سرچشمه تلمود

زمینه‌های تأسیس سنهدرین، به عنوان عالی‌ترین انجمن دینی یهود در سال‌های اسارت و جلای بابلی و با انگیزه حفاظت از یهود در برابر همه حمله‌ها و تهدیدهای سیاسی و فرهنگی سال‌های دوری از سرزمین اصلی فراهم آمد و پس از سرآمدن آن ایام، جایگاه خودش را در تنظیم همه مناسبات سیاسی و مذهبی یهود حفظ نمود. مجمعی که زمینه شکل‌گیری «دانشوران صهیون» را در خود داشت.

منشأ این ایده، سایه‌ها، آرزوها و نخستین تپش معنوی آن، همه و همه به عزرا و نحمیا بازمی‌گردد؛ اما پیدایش سنهدرین تحت نامی که ریشه یونانی دارد، در اثنای جنگ‌های مکابی یا اندکی پیش از آن بود. در آن زمان، یهودی‌ها از دو طرف شدیداً تحت فشار بودند: بطالسه «مصر»^۳ و سلوکی‌های «سوریه»^۴.

1. Midrash.

۲. میشنا آووت، ۱:۱.

۳. گهن، آبراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۷.

۴. Ptolemaic dynasty (دودمان بطلمیوسی)

5. Seleucia.

گفتیم که یهودی‌ها هرگاه با مشکلات و مصیبت‌های سختی مواجه می‌شدند که آنها را در آستانه نابودی و ریشه‌کن شدن قرار می‌داد، با تمام نیروی خود به حماسه‌پردازی روی می‌آوردند تا بدین وسیله، روحیه توده یهود و رجال آنها را تقویت کنند. این امر سبب شد تا در میان آنها، اساطیر و داستان‌های عجیب و غریب به وجود آید. بعد از بازگشت از اسارت، این گرایش مرحله به مرحله، به ویژه در خلال جنگ‌های مکابی در یهود شدت یافت و همین انجمن بود که حضرت عیسی را محاکمه کرد که داستان آن به تفصیل در «انجیل» آمده است؛ البته همان‌طور که تاریخ‌نگار یهود، یوسفوس^۱ می‌گوید:

سنهدرین در سال ۵۷ ق.م. در «بیت المقدس» منحل شد؛ زیرا رومی‌ها خواهان از میان برداشتن این نهاد و زدودن آثار و نشانه‌های آن بودند؛ لیکن این مجمع بعد از انحلال خود توانست مخفیانه به موجودیت خویش ادامه دهد.

از همین سنهدرین بود که جریان‌های عجیب و غریب و بذرهای سازمان‌های سری که اوصاف آنها را در پروتکل‌های دانشوران صهیون می‌یابید، سر برداشت.^۲

این است معنای دیروز و امروز سنهدرین

در گذشته [سنهدرین] عبارت بود از عالی‌ترین مجمع دینی که سیاست با تار و پود آن عجین شده بود. امروز نیز همان بوده و هیچ تغییری در آن به وجود نیامده است. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، این است که

1. Titus Flavius Josephus.

۲. نویهض، عجاج، «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، ص ۵۵۸-۵۵۹.

حتی جنبه دینی سنهدرین نیز آلت سیاست است. سنهدرین عامل پیوند یهود در سراسر جهان است. سنهدرین رشته ناپیدایی است که پروتکل‌ها و اجرای آنها را زیر سیطره خود دارد. به نظر نویسندگان و تحلیل‌گران سیاسی که در مسائل یهود تحقیق می‌کنند، معنای سنهدرین از همان سده‌های گذشته به ویژه از سده هفدهم میلادی تا به امروز، عبارت است از: هیئت عالی سرّی یهود که نه جای آن معلوم است و نه اعضای آن. کوتاه سخن آنکه:

نویسندگان یهود سعی می‌کنند نقطه شروع سنهدرین را دست کم بعد از بازگشت از اسارت تعیین کنند. بعضی از آنها این نقطه را در خلال دوره اسارت می‌دانند. بعد از بازگشت از اسارت دو هیئت به چشم می‌خورد: نظام عالی یهود - یعنی سنهدرین - و نظام کنیسه. شالوده نظام اخیر تماماً به عزرا و نحمیا نسبت داده می‌شود. پیدایش کنیسه آشکار بود؛ اما سنهدرین اینطور نیست؛ بلکه گاه آشکار و گاه پنهان بود. گاه دچار ضعف می‌شد و زمانی قدرت می‌گرفت. از همین سنهدرین است که بذرهای «تلمود» و سپس «قباله»^۱ به وجود می‌آید.^۲

ابراهام کهن نویسنده کتاب «گنجینه تلمود» می‌گوید، بعد از اسارت، قشر کاتبان که وصفشان گذشت، ظهور کردند و سپس سنهدرین پدید آمد. کهن، سنهدرین را این‌گونه توصیف می‌کند:

سنهدرین هیئت دیگری است که سرپرستی و رسیدگی به امور یهود در سرزمین «یهودیّه»^۳ را به عهده داشت.

۱. Kabbalah (کابالا)

۲. نویهض، عجاج، «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، صص ۵۵۸-۵۵۹.

3. Judea.

یهودیّه در اینجا مفهوم جغرافیایی دارد و منظور منطقه پیرامون قدس است. در زمان حضرت

او همچنین می‌گوید:

ریاست این انجمن را پنج جفت رئیس، متوالیاً به عهده داشتند؛ زیرا ریاست به دو نفر واگذار می‌شد، نه یک نفر. این دو نفر رئیس با هم کار می‌کردند. آخرین رؤسای انجمن، هلیل^۱ و شمّای^۲ بودند که در عصر حضرت مسیح می‌زیستند.

از این مطلب نتیجه گرفته می‌شود که سنهدرین در «بیت المقدّس» بیشتر از یک قرن دوام نیاورد. منظور کهن موجودیت به رسمیت شناخته شده سنهدرین از سوی رومی‌هاست. از آن به بعد، این انجمن به فعالیت مخفی روی می‌آورد.^۳

و البته تاکنون این فعالیت به صورت مخفی ادامه داشته است:

حاخام هلیل، مؤسس «تلمود» بود. هلیل خود تا سال هشتم یا دوازدهم پس از میلاد مسیح در قید حیات بوده است. با وجود این و براساس تلمود این دو حاخام (هلیل و شمّای) از اعتبار یکسان برخوردار می‌باشند!! و این به جهت آن است که ندای مقدّسی در «جانبیه» (اسم مکانی است) چنین گفته است:

کلمات این و آن (اشاره به دو حاخام) کلمات زنده الهی است؛ ولی گفته حاخام هلیل از جهات بسیاری معتبر بوده و هرکس با آرای مکتب هلیل مخالفت ورزد، شایسته مرگ است.^۴

عیسی (علیه السلام) این منطقه یهودیه نام داشت.

1. Hillel the Elder.

2. Shammai the Elder.

۳. نویهض، عجاج، «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، صص ۵۵۹-۵۶۰.

۴. خان، ظفر الاسلام، «نقد و نگرش بر تلمود»، ترجمه محمدرضا حکمتی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه.ش.، صص ۳۸-۳۹.

موضوعات و مضامین اصلی تلمود و سرانجام سهندرین

در توصیف بخش‌های مختلف تلمود آمده است که:

تلمود به دو بخش اساسی تقسیم می‌گردد:

۱. «مشناه» [میشنا]،^۱ که همان متن اصلی است؛

۲. «جمارا» [گمارا]،^۲ که شرح مشناه است.

مشناه اولین لایحه قانونی بود که یهود پس از «تورات»، آن را برای خویش وضع کرد و یهودا هاناسی^۳ بین سال‌های ۱۹۰ تا ۲۰۰ پس از میلاد، یعنی حدود یک قرن پس از ویران شدن هیکل [در سال ۷۰ م.] توسط تیتوس رومی آن را جمع‌آوری نمود.^۴

در سال هفتاد میلادی، رومی‌ها یهودیان را در جهان پراکنده کردند و این وسیع‌ترین پراکندگی آنان در جهان بود. ویرانگری نبوکدنصر [بخت‌النصر] در شش قرن پیش از آن، تنها نتیجه‌ای که به بار آورد، برانگیختن روح یهودیت در زمان اسارت و بیداری اعجاب آور یهود بود که به دست پیامبران ایشان صورت گرفت. این بیداری موجب شد تا یهودی‌های اسیر در «بابل عراق» [جلای بابلی] که دو سبط و نیم بودند، به موجودیت خود ادامه دهند و نگذارند همچون آن‌ها سه سبط و نیم یهودی دیگر که در کمی بیش از یک قرن پیش نابود شدند، به نیستی گرایند. از زمان دیاسپورا^۵ یا پراکندگی که سهندرین مخفی گروه‌های یهود را در سرزمین‌های مختلف هدایت می‌کرد و به آنها خط می‌داد و از زمان انقلاب «فرانسسه»، یهودیان دارای سهندرینی جهانی شدند که جنبش یهود را در سراسر جهان، زیر

1. Mishnah.

2. Gemara.

3. Judah Ha'nasi.

۴. خان، ظفر الاسلام، «نقد و نگرش بر تلمود»، ص ۲۱.

5. Diaspora.

سلطه و نظارت عالیۀ خود دارد. این سنهدرین جهانی، همان «دانشوران صهیون» است و قانون اساسی آنها همان پروتکل‌ها.^۱

بدین ترتیب، «تلمود» نه تنها به ملاک و معیاری برای تنظیم جمیع مناسبات و معاملات فردی و اجتماعی یهود تبدیل شد، بلکه به عنوان پایه‌ای برای شناسایی و ارائه تعریف یهودیانه درباره جمیع اقوام و ملل و در نتیجه، سببی برای رخنه در جمیع مناسبات ساکنان جهان شد.

یهودیت حاخامی = یهودیت تلمودی و اسطوره شریعت شفاهی

از پایان قرن هفتم میلادی و آغاز سده هشتم، تلمود عنصر اصلی و بنیادین تجربه دینی گروه‌های یهودی گشت؛ زیرا در همه امور مربوط به زندگی یهودیان و کارها و فعالیت‌های فکری ایشان، تلمود تنها معیار و ملاک مورد قبول شد. بنابر این وقتی از «یهودیت» پس از آن تاریخ، سخن می‌گوییم، در واقع مقصودمان «یهودیت حاخامی»، یا همان «تلمودی» است.

تلمود همه تلاش‌هایی را که حاخام‌های یهودی برای توضیح و تفسیر عهد عتیق نموده بودند، در خود گرد آورد. این تلاش‌ها متناسب و هماهنگ با اوضاع و احوال یهودیان، به اعتبار گروه‌های پراکنده در جهان بود و قومی مستقر در سرزمین خویش که حکومت، معبد و دین خود را دارد. تلمود همچنین بیانگر تلاش یهودیت حاخامی (تلمودی) در جهت انزوای قوم یهود از سایر ملت‌هاست؛ به ویژه پس از پیدایش مسیحیت که با تکمیل و اصلاح عهد عتیق، آن را در کنار عهد جدید، به عنوان کتاب

۱. نویهض، عجاج، «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، صص ۵۶۷-۵۶۸

مقدس برگرفت. بزرگترین ساز و کار برای تعمیق این انزوا، غالب نمودن لایه حلولگرایی یهودیت بر دیگر لایه‌های آن بود؛ به گونه‌ای که خداوند در ملت یهود حلول کند و این ملت را چنان آکنده از قداست نماید که از جهان نامقدس پیرامونش جدا گردد ...

پس از ظهور مسیحیت، اسطوره شریعت شفاهی بر ذهن و وجدان یهودی کاملاً چیره شد. در ابتدا، به تلمود به عنوان دومین کتاب (پس از تورات) می‌نگریستند؛ اما پس از مدتی، تلمود، تورات شفاهی لقب گرفت؛ یعنی هم‌پایه تورات موسی گشت و دیگر هیچ یهودی‌ای یارای مخالفت با آن را نداشت. به تدریج قداست تلمود چنان افزون گشت که از تورات هم مقدس‌تر شد؛ چنانچه یکی از حاخام‌ها گفته است:

«ای فرزندانم! بر رعایت سخنان نویسندگان [یعنی حاخام‌هایی که تلمود را نوشته‌اند] حریص‌تر باش تا بر رعایت تورات؛ زیرا احکام تورات تنها اوامر و نواهی را در بر دارد؛ در صورتی که اگر کسی یک مورد از احکام نویسندگان را نادیده بگیرد، عقوبت الهی را برای خویش خریده است.»^۱

۱. المسیری، عبدالوہاب، «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ج ۵، ص ۱۴۲.

تلمود؛ جهان آینده و ماشیح و یهود

پوشیده نیست که گستردگی «تلمود»، ادبیات ویژه تلمودی و خارج از دسترس بودن نسخه کامل این اثر، همه امکان را از محققان و پژوهشگران مسلمان و فارسی زبان برای مطالعه و مذاقه سلب کرده است. شایان ذکر می‌باشد که به قول ناشر «گنجینه‌ای از تلمود»:

اولین چاپ از نسخه کامل تلمود در سال ۱۵۲۰م، [بیش از پانصد سال قبل] در «ونیز» صورت گرفت و سپس به زبان‌های مختلف، از جمله انگلیسی ترجمه شده که با شروح و تعلیقات آن به ۳۶ مجلد در قطع وزیری می‌رسد. از آنجایی که اصل کتاب «تلمود» بسیار مفصل و حجیم و استفاده از آن برای همگان آسان نبود، دکتر آبراهام کهن خلاصه‌ای از آن ترتیب داد و آن خلاصه در سال ۱۳۵۰ ه.ش. به فارسی ترجمه و انتشار یافت.^۱

این اثر در دوازده فصل تنظیم و تدوین گردیده و آخرین فصل، با عنوان «جهان آینده» اختصاص به موضوعاتی، همچون ماشیح، رستاخیز مردگان، جهان آینده، آخرین دآوری، جهنم، باغ عدن یا بهشت داده شده که تلمود

۱. کهن، آبراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، سخن ناشر، صص ۵-۶.

اصلی به طور مفصل بدان موضوعات و عناوین پرداخته است و ما ناگزیر به مراجعه و تکیه بر همین بخش در بررسی و مطالعه «موعودگرایی و ماشیح» در متون تلمودی هستیم.

جناب ظفرالاسلام خان، مؤلف کتاب «نقد و نگرشی بر تلمود» نیز، ذیل عنوان «تلمود و قضیه مسیح» نگاهی اجمالی به مضامین تلمود در این باره داشته است.^۱

چنان که به تفصیل بیان شد، تلمود، حاصل تفاسیر، دریافت‌ها، توضیحات و حتی گفت‌وگوهای پرسر و صدای شاگردان و کاتبان مکتب و مدرسه یهودیان است و از این رو در تمامی فرازهای تلمود، ضمن استناد به برخی آیات اسفار پنج‌گانه «عهد عتیق» و کتب انبیای بنی‌اسرائیل، برداشت‌ها و استنتاج شاگردان مکاتب گوناگون یهودی وارد شده است.

ماشیح و نام‌های وارد شده درباره ایشان

ابراهام کهن می‌نویسد:

جملگی دانشمندان یهود درباره یک نکته متفق‌الرای بوده‌اند و آن این است که ماشیح یک انسان خواهد بود که از طرف خداوند مأمور انجام وظیفه خاصی خواهد شد. تلمود در هیچ‌جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد، اشاره‌ای نمی‌کند.^۲

پیروان ادیان توحیدی، عموماً معتقدند که منجی موعود، شخصی حقیقی و انسانی است که در آخرالزمان و پس از تجربه بحران‌ها و بن‌بست‌های سخت، توسط همه امم برای نجات بشر ظهور خواهد کرد. در سال‌های

۱. خان، ظفرالاسلام، «نقد و نگرش بر تلمود»، صص ۶۱-۶۴.

۲. کهن، ابراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۵۲.

اخیر، برخی با مراجعه به برخی اماره‌ها و نشانه‌های بیان شده در منابع و مصادر دینی و حتی اسلامی، برای برخی اشخاص و از جمله دجال، قائل به شخصیت غیر حقیقی و جریانات مخفی ماسونی شده‌اند.

برای آن شخص حقیقی انسانی موعود، در میان عموم اقوام، ملل و نحل، نامی ذکر شده تا آنجا که فهرست بلندی از اسماء و القاب برای جناب منجی موعود موجود است. هر یک از این اسماء و القاب، حامل و مبین صفتی از اوصاف چندگانه آن شخص عالی مقام هستند. «تلمود» نیز، برای جناب ماشیح اسامی گوناگونی ذکر کرده است.

۱. ماشیح کیست؟

برخی از صاحب نظران وی را با داوود، پادشاه اسرائیل یکی می‌دانند. درباره این آیه که می‌گوید:

«بعد از آن بنی اسرائیل برگشته و خداوند خدای خود و داوود پادشاه خویش را خواهند طلبید.»^۱

چنین تفسیر شده است: دانشمندان می‌گویند: این پادشاه ماشیح است. اگر او جزو زندگان است، اسمش داوود است و اگر هم جزو مردگان است، (که بعداً زنده خواهد شد)، نامش داوود است.^۲

عقیده بالا با ذکر آیه دیگری سخت مورد اعتراض قرار گرفت: «نجات عظیمی به پادشاه خود می‌دهد و به ماشیح خود احسان می‌کند؛ یعنی به داوود و به ذریت او تا به ابد.»^۳

۱. «عهد عتیق»، هوشع، ۳:۵.

۲. یروشملی، براخوت، ۵ الف.

۳. «عهد عتیق»، مزامیز داوود، ۱۸:۵۱.

در این آیه نوشته نشده است «به داوود»؛ بلکه به داوود و به ذریت او.^۱
اعتقاد عموم بر این است که ماشیح از نسل پادشاه داوود خواهد بود و در ادبیات دانشمندان یهود، ملقب به «فرزند داوود» است.^۲

۲. نام‌هایی برای منجی یهود

آیاتی از کتاب مقدس که طبق تفسیر علمای یهود اشاره به ماشیح می‌کند، نام‌های گوناگونی را که به آن خوانده خواهد شد، مشخص می‌سازد. بعضی از شاگردان دانشمندان حتی کوشش کرده‌اند که برای ماشیح، نامی مشابه با اسم استاد خود از متن آیات کتاب مقدس بیابند.

نام ماشیح چه خواهد بود شاگردان مکتب ربی شیلا^۳ می‌گویند: نامش شیلو^۴ خواهد بود؛ چنان‌که مکتوب است: تا که شیلو بیابد.^۵

شاگردان مکتب ربی ینای^۶ می‌گویند: اسمش ینون^۷ خواهد بود؛ چنان‌که آمده است: نام او تا به ابد باقی خواهد ماند و اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. (به عبری «ینون»)^۸

شاگردان مکتب ربی حنینا^۹ می‌گویند: اسمش «حنینا» خواهد بود؛ چنان‌که گفته شده است: زیرا که بر شما ترحم (به عبری «حنینا») نخواهم کرد.^{۱۰}

۱. ایخاریاما، ۵۱:۱.

۲. گهن، آبراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۵۲.

3. Sheila.

4. Shiloh.

۵. «عهد عتیق»، سفر پیدایش، ۱۰:۴۹.

6. Yannay.

7. Yinnon.

۸. «عهد عتیق»، مزامیر داوود، ۱۷:۷۲.

9. Haninah.

۱۰. «عهد عتیق»، ارمیا، ۱۳:۱۶.

برخی دیگر می‌گویند که اسم او منحم بن حیزقی^۱ است؛ چنان‌که نوشته شده است: زیرا تسلی دهنده (به عبری «منحم») و تازه‌کننده جانم از من دور شده است.^۲

دانشمندان می‌گویند: اسمش «مبروص» مکتب ربی یهودا هناسی است. چنان‌که نوشته شده است: مسلماً او بیماری‌های ما را تحمل کرده و دردهای ما را بر خود حمل نموده است؛ ولی ما او را بلاکشیده و ضربت خورده و رنج دیده از جانب خداوند محسوب نمودیم.^۳

راو یهودا^۴ از قول راو گفت: ذات قدوس متبارک در آینده داوود دیگری را برای ملت اسرائیل برپا خواهد ساخت؛ چنان‌که مکتوب است: ایشان خداوند خدای خود و داوود پادشاه خویش را که برای ایشان برپا خواهم ساخت، خدمت خواهند کرد.^۵ گفته نشده است «برپا ساختم»؛ بلکه: «برپا خواهم ساخت».^۶

به اسامی دیگری که برای ماشیح در نظر گرفته‌اند، در سخنان زیر اشاره شده است:

ربی یهوشوع بن لوی گفت: اسم او «صمخ»^۷ (نهال) است.^۸ ربی یودان فرزند ربی ایبو گفت: نامش منحم است. حنینا فرزند ربی اباهو گفت: این دو اسم یعنی صمخ و منحم با هم تشابه دارند؛ چونکه شماره حروف هر دوی آنها

1. Menahem Ben Hizghyah.

۲. «عهد عتیق»، مرثی ارمیا، ۱۶:۱.

۳. «عهد عتیق»، اشعیا، ۴:۵۳.

4. Yehuda Leib.

۵. «عهد عتیق»، ارمیا، ۹:۳۰.

۶. سنهدرین، ۹۸ ب.

7. zémah.

۸. «عهد عتیق»، زکریا، ۱۲:۶.

به حساب ابجد ۱۳۸ است.^۱ راو نعمان از ربی اسحق پرسید: آیا شنیده‌ای و اطلاع داری که برنقله^۲ (فرزند افتاده) چه هنگام می‌آید؟ ربی اسحق از او سؤال کرد: برنقله کیست؟ وی در جواب گفت: ماشیح. راو نعمان از او پرسید: آیا تو ماشیح را برنقله می‌نامی؟ ربی اسحق گفت: آری؛ زیرا چنین نوشته شده است: در آن روز خیمه داوود را که افتاده است، برپا خواهم نمود.^{۳ و ۴ و ۵}

موضوع تعدد و فراوانی اسماء و القاب ذکر شده در منابع و مصادر عموم اقوام و ملل، معطوف به نوع شناخت و دریافتی است که هر یک از آن اقوام از موضوع و مفهوم نجات و نجات بخشی داشتند، پیچیده در آرزوها و آمال و ایده‌ای که در دل داشته و به امید تجربه واقعی آن آمال، نسل در نسل آن را آبیاری ساخته و گرامی‌اش داشته‌اند. به جز این، در منابع روایی و حدیثی اسلامی، به نحو عام و منابع شیعی، به نحو خاص هم برای آن منجی موعود و مقدس، اسماء و القاب بسیاری در ادعیه و زیارات وارد شده است. هر یک از اسماء و القاب ناظر بر شأنی از شئون آن حضرت است؛ نقشی که در پهنه هستی در نسبت به خالق هستی و آفریده‌های ارضی و سماوی‌اش رقم می‌زند و آینده‌ای که پس از ظهور در پهنه زمین در دولت کریمه‌اش پدیدار خواهد ساخت.

نکته قابل توجهی که «تلمود» بدان اشاره کرده، پیوستگی ظهور ماشیح به نقشه کلی الهی و حکمت خلق هستی است. در این باره آمده است:

۱. یروشلمی، براخوت، ۵ الف.

2. Bar Naphle.

۳. «عهد عتیق»، عاموس، ۱۱:۹.

۴. سنهدرین، ۹۶ ب.

۵. کهن، ابراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۵۳.

اعتقاد عموم بر این است که ظهور ماشیح و فعالیت‌های او در راه بهبود وضع جهان و تأمین سعادت بشر، قسمتی از نقشه خداوند در آغاز آفرینش جهان بوده است.

پیش از آنکه عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شده است: «تورات»، توبه، باغ عدن (بهشت)، جهنم، اورنگ جلال الهی، بیت همیقداش و نام ماشیح.^۱

در یک «میدراش» مؤخر چنین اظهار نظر شده است:

از آغاز خلقت عالم، پادشاه ماشیح به دنیا آمد؛ زیرا (لزوم وجود او) حتی پیش از آنکه جهان آفریده شود، به ذهن (خداوند) خطور کرد.^۲

۳. شرایط اجتماعی و فرهنگی جوامع پس از ظهور ماشیح

جمیع اخبار آخرالزمانی جمیع اقوام، ملل و نحل ناظر بر اوضاع نابسامان اجتماعی، بحران‌های طبیعی، وبال و انواع رنج‌ها و دردها برای انسان و غلبه سیاهی و ظلم بر سفیدی و عدل است. جالب آنکه همه آنان از آن همه رنج و تعب، به مثابه درد زایمان و ضروری واقعه شریف ظهور یاد می‌کنند. عموم منابع دینی به غلبه یأس و حرمان بر قلب و ذهن ستمدیدگان و بیتابی زمین و آسمان از ابتلای ظلم و جور اشاره داشته‌اند. به جز این، همه در هم ریختگی مناسبات اجتماعی، بروز بدعت‌ها به جای سنت‌های حسنه و رها شدن فضایل اخلاقی را از دیگر نشانه‌های سال‌های پیش از ظهور یاد کرده‌اند.

۱. پساچیم، ۵۴ الف.

۲. پسیقتا رباتی، ۱۵۲ ب.

۳. کهن، ابراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۵۲.

– در دوره‌ای که (ماشیح) فرزند داوود ظهور می‌کند، جوانان به پیران بی‌احترامی کرده و آنها را خجالت خواهند داد و پیران جلوی جوانان به پا خواهند ایستاد. دختر با مادر خود و عروس با مادر شوهر مخالفت خواهد کرد. روی مردم دوره، چون روی سگ خواهد بود (از بی‌حیایی) و فرزند از پدر خود خجالت نخواهد کشید.^۱

– محل تحصیل و مطالعه به اماکن فساد مبدل شده، دانش دبیران فاسد خواهد گشت و کسانی که از خطا کردن بترسند، منفور خواهند بود.^۲

– (ماشیح) فرزند داوود فقط در دوره‌ای ظهور خواهد کرد که همه مردم آن یا معصوم باشند یا مجرم. همه معصوم باشند، چنان‌که نوشته شده است: «و قوم تو همگی عادل و نیکوکار خواهند بود و برای همیشه زمینی را به ارث خواهند برد.»^۳

همه مجرم باشند؛ چنان‌که مرقوم است:

«و او دید که کسی نیست و حیران ماند از اینکه شفاعت کننده‌ای وجود ندارد و از این رو بازویش او را نجات داد.»^۴

موضوع وراثت مستضعفان مؤمن، چنان‌که خداوند متعال در آیه مبارکه «سوره قصص، آیه ۵» آن را وعده فرموده، برای حاکمیت نهایی بر جهان، به نحو خاص در آیات قرآنی و منابع حدیثی مسلمانان وارد شده است.

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛

۱. سنهدرین، ۹۷ الف.

۲. همان.

۳. عهد عتیق، اشعیا، ۲۱:۶۰.

۴. «عهد عتیق»، اشعیا، ۵۹، ۱۶.

۵. کهن، ابراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۵۵.

و اراده داشتیم که برای آن طایفه ضعیف داشته شده، در آن زمین منت گذارده و آنها را پیشوایان قرار دهیم و وارث گردانیم.»

عموم احادیث و روایات نیز، در تفسیر و تأویل، مصداق خارجی مستضعفان را که شایستگی وراثت و امامت بر زمین را در خود جمع دارند، اهل بیت (علیهم السلام) اعلام کرده و بر آن پای می‌فشارند. اینان، اساساً معصوم از خطا و لغزش، مجاهدت کننده در برابر همه انواع استکبارورزی، برپا دارنده نماز و اقامه کننده عدالت در میان جمیع بندگان خدا و البته دور نگه داشته شده‌اند از همه حقوق و مناصبی که خداوند، به حق، درباره آنان معمول داشته است. اینان مصطفی و مجتبایند و واجد ولایت کلیه الهی که نه تنها زمین و امامت به تمامی به ایشان بازگشت داده می‌شود؛ بلکه منجی موعود، خود یکی از آن میان است که در آخرالزمان و از پس همه رنج‌ها و ناملایمات به اذن الله ظهور می‌کند. فرمایش امام علی (علیه السلام) در «نهج البلاغه» مبین و مؤید همین دریافت است؛ آنجا که فرمودند:

«دنیا پس از چموشی و سرکشی، همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد، به ما روی می‌آورد...»

و سپس حضرت آیه پنج از «سوره قصص» را تلاوت فرمودند.^۱ و البته این وعده را خداوند متعال، در «تورات» و «زبور» اعلام فرموده بود و با ذکر قید «صالحون» و «عبادی»، در پرده، مصداق خارجی و عینی آن میراث‌بران زمین را نیز متذکر شده بود؛ آنجا که فرمود:

۱. «لَتَغَطِّقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شَمَائِبِهَا، عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلِدَهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ - وَ نُرِيدُ أَنْ نَعْمُنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.» (سید رضی، «نهج البلاغه»، تصحیح صبحی صالح، حکمت [۲۰۵] ۲۰۹، ص ۵۰۶).

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

ما در زبور، پس از تورات نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.»

یهودیان که در تمام طول تاریخ، بر جاده ظلم و ستم و غصب مستقر و بر آن سیر کرده و از صفت صالحان و مستضعفان پیراسته و عاری بوده‌اند، در گمان میراث بری زمین و امامت بر بندگان خدا افتاده‌اند

۴. ترسیم خط زمانی واقعه ظهور سنجی

ترسیم خط زمانی، گاه شمار و به قول امروزی‌ها «تایم لاین»^۲ برای حادث شدن واقعه شریف ظهور منجی، در عموم سنت‌های فرهنگی و پیروان ادیان توحیدی جاری است. احادیث و روایات رسیده از معصومان (علیهم‌السلام) با بیان علائم و نشانه‌های غیر حتمیه و حتمیه و برشمردن صورت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... آن علائم از وقایع، نوعی خط زمانی فرا روی مؤمنان قرار داده‌اند تا ضمن هدایت آنان، نوعی مصونیت‌بخشی را در برابر ابتلائات سوء و پیامدهای ناگوار برایشان ایجاد کنند؛ به جز این، در منابع آئین‌های مسیحی و زرتشتی هم شاهد نوعی گاه‌شمار هستیم. در «تلمود» هم نحوی از این گاه‌شمار وارد شده است:

طی دوران هفت ساله‌ای که (ماشیح) فرزند داوود در آن ظهور خواهد کرد، در سال اول آن، مفاد این آیه به وقوع خواهد پیوست: «بر یک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر نبارانیدم»^۳

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

2. Timeline.

۳. «عهد عتیق»، عاموس، ۷:۴.

در سال دوم، تیرهای قحطی رها خواهند شد. در سال سوم، قحطی شدیدی حکمفرما خواهد شد، مردان و زنان و کودکان و اشخاص متقی و پارسا و قدیس خواهند مرد و آموزندگان «تورات» آن را فراموش خواهند کرد. در سال چهارم، سیری و وفور نعمت خواهد بود؛ ولی نه به طور کامل. در سال پنجم، سیری و فراوانی عظیمی حکمفرما خواهد شد و مردم خواهند خورد و خواهند نوشید و شاد خواهند بود و تورات به سوی آموزندگان باز خواهد گشت. در سال ششم، صداهایی (از آسمان) به گوش خواهد رسید. در سال هفتم، جنگ‌ها در خواهند گرفت و در پایان این دوران هفت ساله، فرزند داوود ظهور خواهد کرد.^۱

زمان ظهور ماشیح به واسطه بروز ناراحتی‌های سیاسی که به جنگ‌های سخت منجر خواهد گردید، مشخص خواهد شد. هر وقت ببینی که دولت‌ها با هم به جنگ می‌پردازند، منتظر قدم ماشیح باش. بدان که همینطور است؛ چون در دوره ابراهیم نیز چنین شد: «و هنگامی که دولت‌ها با هم به جنگ پرداختند»،^۲ برای ابراهیم نجات حاصل گردید.^۳ این کشمکش‌ها و جنگ‌های میان دولت‌های جهان، «جنگ‌های گوگ و ماگوگ»^۴ (یا جوج و و ما جوج) نام دارد.^۵

«برخیز ای خداوند! پیش روی آن درآ و او را به زانو درآور.»^۶

داود در کتاب مزامیر خود پنج بار از ذات قدوس متبارک خواسته است

۱. سنهدرین، ۹۷ الف.

۲. «عهد عتیق»، سفر پیدایش، ۱۴.

۳. برشیت ربا، ۴:۴۲.

4. Gog and Magog.

۵. «عهد عتیق»، حزقیال، فصل‌های ۳۸، ۲۹.

۶. «عهد عتیق»، مزامیر داوود، ۱۳:۱۷.

که برخیزد.^۱ چهار از آنها مربوط به چهار دولتی است که داوود به وسیله روح القدس پیش‌بینی کرد که اسرائیل را زیر دست و برده خود خواهند کرد و از خداوند خواست که علیه هر یک از آنان قیام کند و پنجمی مربوط به دولت گوگ و ماگوگ است که طبق پیش‌بینی داوود، با قدرتی عظیم علیه اسرائیل به جنگ خواهد آمد. از این رو، داوود به حضور ذات قدوس متبارک چنین عرض کرد: «برخیز ای خداوند! ای پروردگار! دستت را بلند کن! (قدرتت را نشان بده)؛^۲ زیرا ما حامی و فرمانروایی جز تو نداریم که با وی (باگوگ و ماگوگ) مجادله و مبارزه کند.»^۳

ترسیم خط زمانی ظهور ماشیح، به استناد روایات مجعول و شفاهی حاخامی تلمودی و البته قابل تفسیر متناسب با خاستگاه‌های مختلف، در خود این امکان را داشت که تا جماعتی، آن همه را دست‌مایه جعل «ایدئولوژی آرمگدون» کنند.^۴

پس از یهودیت صهیونیستی، که همه همت خود را مصروف تأسیس اسرائیل در سرزمین «فلسطین» کرد، مسیحیت صهیونیستی با رویکرد به این پیش‌بینی‌های توراتی و متکی به لاهوت «عهد عتیق»، وارد میدان منازعات سیاسی، اجتماعی شده و سعی خود را مصروف آن داشت تا مقدمات تحقق پروژه آرمگدون را فراهم آورد. آنان با مصداق‌سازی اسامی و

۱. همان، «مزامیر داوود»، ۸:۳، ۷، ۷، ۹، ۲۰، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۱۳.

۲. همان، مزامیر داوود، ۱۲:۱۰.

۳. میدراش مربوط به آیه فوق، ص ۶۶ ب.

۴. کهن، ابراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۵۵.

۵. برای مطالعه دقیق و مطالعه مستندات لازم به مجموعه کتب زیر مراجعه فرمائید: «آرمگدون»، «یدالله»، «مسیحیت صهیونیستی و فرجام جهان»، «پایتختی قدس زمینه‌ساز جولت جهانی یهود»، مجموعه هشت جلدی «قبیله لعنت» و «بنی اسرائیل، بنی اسماعیل و آخرالزمان»، از مجموعه منشورات انتشارات هلال وابسته به مؤسسه موقوفه فرهنگی هنری موعود عصر عصر.

اماکن مندرج در این فقرات از منابع توراتی و به نحو خاص، «تلمود»، واقعه بازگشت مسیح (علیه السلام) را محتمل و قریب‌الوقوع در همین عصر و زمان اعلام کردند؛ بلکه تدارک مقدمات تحقق پیشگویی‌ها را نیز در تکلیف خویش شناختند.

مسیحیان صهیونیست ساکن «ایالات متحده آمریکا» با ورود به جریان انتخابات ریاست جمهوری و از مسیر هزاران رسانه نوین و همراهی صدها مبلغ انجیلی، به ساکنان ایالات متحده آمریکا القاء کردند که جهان در آستانه ظهور و واقعه آرمگدون است و روس‌ها و هم پیمانانش، چون «ایران» و اعراب را مصادیقی از «یأجوج و ماجوج» جلوه دادند. آنان بر سیاست خارجی آمریکا و تصمیمات رؤسای جمهوری آن نیز تأثیر گذارند. آنچه باعث اتفاق یهودیت صهیونیستی و مسیحیت صهیونیستی بود، شامل تأسیس دولت یهودی در فلسطین اشغالی، اعلام پایتختی قدس، گسیل داشتن یهودیان ساکن شرق و غرب جهان به سوی اسرائیل، تدارک مقدمات لازم برای برکشیدن «هیکل سلیمان» و کمک به تحقق این امر تا تجربه جنگ آرمگدون و به زعم خودشان، بازگشت ماشیح و نزول اجلال ایشان در تختگاه هیکل سلیمان در «بیت المقدس» می‌باشد.

۵. ظهور ماشیح و جهان مطلوب یهود

چنانچه پیش‌تر و به وقت مطالعه منابع و مصادر توراتی، تصویرهایی از جهان و وضع مردم جهان پس از ظهور ماشیح ارائه شد، «تلمود» نیز تصویری از اوضاع جهان و شرایط فرهنگی و مدنی ساکنان جهان به نحو عام و اوضاع یهودیان به نحو خاص ارائه کرده است:

کوشش برای محاسبه و یافتن تاریخ پایان ذلت قوم اسرائیل و ظهور

ماشیح، از طرف اکثریت دانشمندان یهود به شدت تقبیح شده است؛ زیرا این محاسبات و پیشگویی‌ها امیدهایی در دل مردم پدید می‌آورد که بعداً به حقیقت نپیوسته و باعث یأس و حرمان می‌شود. از این رو، چنین اخطار شدیدی داریم:

لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می‌کنند؛ زیرا ایشان چنین استدلال می‌نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرارسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد... لیکن همواره منتظر ظهور او باش! چنان‌که گفته شده است: «اگر چه (فرارسیدن پایان ذلت) تأخیر نماید، مع‌ذالک در انتظارش باش...»^{۱و۲}

بنا بر یک نظر، اسرائیل در ماه تیشری^۳ نجات خواهد یافت. نظر دیگر چنین است: اسرائیل در ماه نیشان از (مصر) نجات یافت و در آینده نیز در ماه نیم سال نجات خواهد یافت.^{۴و۵}

۶. توصیف وضع جهان آینده، پس از ظهور ماشیح

تصویری که منابع توراتی از جهان و ساکنان جهان پس از ظهور ماشیح ارائه می‌کنند، به شدت اغراق آمیز است و هر کجا که از اوضاع جهان یاد می‌کنند، به نحو خاص مقصودشان دوران ماشیح و برای یهود است. زندگی در جهانی را تصور کنید که زنان در آنجا هر روز می‌زایند و بوته‌های گندم،

۱. «عهد عتیق»، حبقوق، ۳:۲.

۲. سنهدرین، ۹۷ ب.

۳. تیشری، هفتمین ماه تقویم عبری است که عید روش هشانا (اول سال نو) در آن واقع می‌شود. نیم‌سال ماه اول است که عید فطر (یسح) در پانزدهم آن می‌باشد.

۴. روش هشانا، ۱۱ الف.

۵. کهن، ابراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۵۷.

دانه‌هایی به اندازه یک گاو ثمر می‌دهند.

وضعی که جهان زیر دست دگرگون‌کننده ماشیح خواهد داشت، به بهترین وجه توصیف شده است. نیروی باروری طبیعت تا به میزانی شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا فزونی خواهد یافت.

اوضاع جهان آینده، مانند اوضاع جهان کنونی نخواهد بود. در جهان کنونی، باید برای چیدن انگور و پایمال کردن و گرفتن آب آن زحمت کشید؛ اما در دوران ماشیح، انسان یک حبه انگور را با گاری یا با قایق می‌آورد و آن را گوشه خانه خود می‌گذارد و از آن به قدر یک خم بزرگ آب انگور می‌گیرد و بقایای آن را در آشپزخانه می‌سوزاند (و با آن خوراک می‌پزد) و یک حبه انگور که سی پیمانه شراب ندهد، یافت نخواهد شد.^۱

در جهان کنونی، غلات ظرف شش ماه به عمل می‌آیند و درختان [هر] دوازده ماه میوه می‌دهند؛ ولی در جهان آینده، غلات در مدت یک ماه رشد می‌کنند و درختان ظرف دو ماه میوه خواهند داد. ربی یوسه گفت: در زمان ماشیح غلات ظرف پانزده روز به عمل خواهند آمد و درختان در مدت یک ماه میوه خواهند داد.^۲

این سخنان شگفت‌انگیزتر به نظر می‌رسد:

در جهان ماشیح در سرزمین اسرائیل، گرده‌هایی از عالی‌ترین آرد و پارچه‌هایی از نفیس‌ترین پشم از زمین خواهد رویید... در آینده، یک دانه گندم به اندازه دو قلوه یک گاو بزرگ خواهد بود.^۳

در جهان آینده، زنان هر روز خواهند زایید، درختان در هر روز میوه

۱. کتوبوت، ۱۱۱ ب.

۲. یروشلمی تعنیت، ۲ الف.

۳. کتوبوت، ۱۱۱ ب.

خواهند داد.^۱

وصفی استادانه و زیبا از اثری که دوران ماشیح بر وضع دنیای آینده خواهد گذاشت، در گفتار زیر آمده است:

ذات قدّوس متبارک ده چیز را در دوران ماشیح تازه خواهد کرد:

۱. او خود جهان را به نور خویش روشن خواهد کرد؛ چنان که مکتوب است: «بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید؛ زیرا که یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود.^۲ آیا مگر انسان می‌تواند به ذات قدّوس متبارک بنگرد؛ و گذشته از این: خداوند با خورشید چه خواهد کرد؟ او آن را با چهل و نه بخش نور روشن خواهد کرد؛ چنان که آمده است: «روشنایی ماه، مثل روشنایی آفتاب و روشنایی آفتاب، هفت چندان، مثل روشنایی هفت روز (هفته، یا هفت روز خلقت) خواهد بود.»^۳ حتی اگر کسی بیمار باشد، ذات قدّوس متبارک به خورشید فرمان خواهد داد تا وی را شفا دهد؛ چنان که گفته شده است: «ولی برای شما که از نام من می‌ترسید، آفتاب عدالت خواهد تابید و در بال‌های وی شفا و درمان خواهد بود.»^۴

۲. خداوند از «اورشلیم» آب روان جاری خواهد ساخت و هر کسی را که بیماری داشته باشد، به واسطه آن شفا خواهد داد. «و واقع خواهد شد که هر ذی‌حیات جنبه‌ای در هر جایی که آن نهر داخل شود، زنده خواهد گشت. (شفا خواهد یافت).»^۵

۱. شبات، ۳۰ ب.

۲. «عهد عتیق»، اشعیا، ۱۹:۶۰.

۳. همان، اشعیا، ۲۶:۳۰.

۴. همان، ملاکی، ۲:۴ یا ۱۹:۳.

۵. «عهد عتیق»، حزقیال، ۹:۴۷.

۳. درختان را وادار می‌کنند تا هر ماه میوه آورند و انسان از آن میوه‌ها می‌خورد و شفا می‌یابد و بر لب آن نهر در این طرف و آن طرف، هر نوع درخت خوراکی خواهد رویید که برگ آن پژمرده نخواهد شد و میوه‌اش تمام نخواهد گشت و هر ماه میوه تازه خواهد آورد؛ زیرا که آبش از مقدّس جاری می‌شود و میوه آن برای خوراک و برگ آن، به جهت علاج و شفا خواهد بود.^۱

۴. تمام شهرهای ویران شده را از نو آباد خواهند کرد و در جهان جایی ویرانه یافت نخواهد شد. حتی شهرهای «سدوم» و «عمورا» نیز در زمان ماشیح آباد خواهند شد. «و خواهرانت شهر سدوم و دخترانش (دهات اطرافش) به حالت نخستین خود باز خواهند گشت.»^۲

۵. خداوند اورشلیم را با سنگ‌های یاقوت کبود از نو بنا خواهد کرد. چنان‌که آمده است: «اینک من سنگ‌های تو را از سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد تو را با سنگ‌های یاقوت کبود خواهم نهاد. شیشه‌های پنجره‌هایت را از لعل، دروازه‌هایت را از سنگ‌های یاقوت آتشی و تمامی حدودت را از سنگ‌های گران‌قیمت خواهم ساخت.»^۳ و آن سنگ‌ها همچون خورشید نور خواهند داد و بت پرستان آمده و عزت و جلال اسرائیل را خواهند دید و «ملت‌ها به سوی روشنایی تو خواهند آمد.»^۴

۶. صلح جاویدان در سراسر طبیعت حکمفرما خواهد شد. «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر

۱. همان، حزقیال: ۱۲:۴۷.

۲. همان، حزقیال، ۵۵:۱۶.

۳. همان، اشعیا، ۵۴:۱۱، ۱۲.

۴. «عهد عتیق»، اشعیا، ۳:۶۰.

و گاو پروار با هم (خواهند زیست) و طفل و کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر، مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و کودک از شیر باز داشته شده، دست خود را بر لانه افعی خواهد گذاشت.^۱

۷. خداوند تمامی حیوانات و خزندگان را فرا خوانده و با آنها و با تمام اسرائیل عهد خواهد بست؛ چنان‌که گفته شده است: «در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و پرندگان آسمان و خزندگان زمین عهد بسته و کمان و شمشیر و جنگ را در زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خوابانید.»^۲

۸. گریه و شیون و زاری در جهان نخواهد بود و آواز گریه و فغان و صدای ناله و فریاد دیگر در آن شنیده نخواهد شد.^۳

۹. مرگ دیگر در دنیا وجود نخواهد داشت؛ چنان‌که گفته شده است: «مرگ را تا به ابد نابود خواهد ساخت و خداوند خدا اشک را از روی هر چهره‌ای پاک می‌کند و عار و ننگ قوم خود را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد؛ زیرا خداوند چنین گفته است.»^۴

۱۰. دیگر نه آه و ناله‌ای به گوش خواهد رسید و نه فریاد و فغانی، نه غم و اندوهی وجود خواهد داشت و نه حزن و ماتمی؛ بلکه همه شادمان و خوشحال خواهند بود؛ چنان‌که آمده است: «و فدیة شدگان خداوند بازگشته و با ترنم به «صهیون» خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر

۱. همان، اشعیا، ۶:۱۱، ۷، ۸.

۲. همان، هوشع، ۲:۲۰.

۳. همان، اشعیا، ۶۵:۱۹.

۴. «عهد عتیق»، اشعیا، ۸:۲۵.

ایشان خواهد بود و شادمان خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.»^۱

تردیدی نیست که تمامی مندرجات «تورات» و «تلمود»، پیراسته از اغراق و تضاد و تعارض میان مفاهیم و مندرجات نیست. به نحو خاص، اگرچه تورات دچار تحریف و دستکاری و جعل مفاهیم شده، تلمود، محصول گفتمان صدها و بلکه هزارها کاتب و مدرس و کاهن است که جمیع برداشت‌ها، تصوّرات و اوهمات خویش را به تورات و اقوال انبیاء نسبت داده و در مجموعه فرائض و حجیم تلمود، در دهها جلد فرا روی یهودیان قرار داده و آنان را ناگزیر به قرائت و اطاعت بی‌چون و چرا از اوامر و نواهی‌اش کرده‌اند و چنان‌که ذکر شد، تردید کننده و منکر را هم وعید عذاب دوزخی داده‌اند.

۱. همان، اشعیا، ۱۰، ۳۵، شموت ربا، ۲۱:۱۵.

۲. کهن، ابراهام، «گنجینه‌ای از تلمود»، صص ۳۵۶-۳۵۸ (تلخیص شده)

فصل دوم

منجی در آئین مسیحیت

عیسی مسیح علیه السلام تکمیل کننده عهد موسوی

حضرت عیسی مسیح علیه السلام، آخرین پیامبر از سلسله پیامبران «بنی اسرائیل» بود. زنجیره‌ای که از حضرت اسحاق نبی علیه السلام، فرزند کهنتر حضرت ابراهیم علیه السلام آغاز و به جناب عیسی علیه السلام ختم می‌شد.

یسوع مسیح از تبار یهودی در شهر «ناصره» به دنیا آمد. متی^۱ شجره‌نامه تبار مسیح را در سر لوحه انجیلش قرار می‌دهد و این شجره‌ای است که چهارده نسل را دربر می‌گیرد؛ از ابراهیم تا داوود - که سلام و صلوات خداوند بر آنها باد - و چهارده نسل از داوود تا تبعید در «بابل» و چهارده نسل از تبعید در بابل تا مسیح.^۲

آن حضرت، در هنگامه‌ای مبعوث شد که از آئین موسوی حضرت موسی علیه السلام و آموزه‌های وحیانی سایر انبیای «بنی اسرائیل»، جز پوسته‌ای فاقد معنی و روح متعالی باقی نمانده بود، آکنده از خرافات و تحریفات فریسیان^۳ که آئین مذهبی را وسیله مال‌اندوزی تعصب‌های جاهلانه قومی

۱. متی (Matthew) از انجیل‌های معتبر مسیحیت شناسایی می‌شود.

۲. هلال، رضا، «مسیح یهودی و فرجام جهان»، ترجمه قیس زعفرانی، تهران، هلال، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۲۶.

۳. فریسیان، طایفه‌ای یهودی بودند که پس از بازگشت یهود از اسارت «بابل» آشکار شدند و

و قبیل‌های کرده و دین حقیقی را از جاده اصلی دور ساخته بودند. از این رو عیسی مسیح (علیه السلام) رسالت خویش را تکمیل آئین موسوی و زدودن پیرایه‌های بسته شده بر این آئین اعلام می‌فرمود:

هر کس عمل کند و به عمل خویش آگاه باشد، او در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده می‌شود. من به شما می‌گویم: اگر بر نیکی و احسان خویش نسبت به نویسندگان و فریسیان نیفزایید، وارد ملکوت آسمان‌ها نمی‌شوید. شنیده‌اید که به پیشینیان گفته‌اند، نکشید... اما من به شما می‌گویم: هر کس بیهوده بر برادر خویش خشمگین شود، مستوجب عقوبت (مرگ) است... اگر قربانی خود را برای ذبح به قربانگاه بردی و ناگاه به یاد آوردی که برادرت حقی بر گردن تو دارد، قربانیات را در آستانه قربانگاه رها کن و نزد برادرت برو، با او آشتی کن و پس از آن بیا و قربانیات را تقدیم کن... شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده که زنا نکنید... اما من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نگاه کند و به هوس بیفتد، در قلب خویش با او زنا کرده است... هم‌چنین شنیده‌اید که به پیشینیان گفته‌اند، سوگند و پیمان خود را نشکنید؛ بلکه پیمان‌های خویش را برای خداوند ادا کنید... اما من به شما می‌گویم: البته که نباید قسم بخورید، نه به نام‌های خداوند که آنها کرسی خداوند هستند و نه به زمین؛ چون قدمگاه اوست... به سر خود نیز قسم مخور؛ چون تو توانایی خلق یک تار موی سفید یا سیاه را نداری؛ بلکه سخت باید فقط، بله، بله و نه، نه باشد، هر کس بر آن چیزی بیفزاید، شرور و بدنهاد است... شنیده‌اید که گفته شده، نزدیکانت را دوست می‌داری و بر دشمن خویش کینه می‌ورزی... اما

من به شما می‌گویم، دشمنان خویش را دوست بدارید، برای لعنت‌کنندگان خویش طلب رحمت و برکت و به دشمنان خویش نیکی کنید و برای کسانی که به شما گزند می‌رسانند و بدی می‌کنند و شما را طرد می‌نمایند، نماز بخوانید تا فرزندان پدرانانتان باشید، پدری که در آسمان‌هاست...؛ چرا که، اگر به کسانی که شما را دوست دارند، محبت کنید، چه پاداشی برای شما وجود دارد؟^۱

فریبکاران دنیاپرست جا خوش کرده در زوایای هیکل، این پیامبر انقلابی را تاب نیاورده، به آزارش مشغول آمدند. وی خطاب به رؤسای کاهنان و شیوخ فرمود:^۲

باج‌گیران و زناکاران برای رسیدن به ملکوت خداوند، از شما سبقت می‌گیرند.^۳

این‌همه در حالی بود که از سال‌ها قبل، یهودیان به امید فرا رسیدن فصل رهایی و ظهور ماشیح و بازگشت به عظمت و سروری از دست رفته، روز شماری می‌کردند؛ اما این منجی و نبی آسمانی را باور نیاورده، در دام کاهنان معبد جادو گرفتار آمده و در همراهی ناجوانمردانه، ایشان را به فرماندهان رومی سپرده و کمر به قتل ایشان بستند.

حضرت عیسی مسیح علیه السلام به آسمان عروج کرد و حواریون، پیروان اولیه عهده‌دار امر تبلیغ و تبشیر آموزه‌های ایشان در میان مردم و بشارت به بازگشت ایشان شدند.

در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده

۱. «عهد جدید»، انجیل متی، باب ۷-۵.

۲. هلال، رضا، «مسیح یهودی و فرجام جهان»، ص ۲۹.

۳. «عهد جدید»، انجیل متی، ۳۱:۲۱.

است که از آن حضرت سؤال کردند: چرا حواریون به این نام نامیده شدند؟
امام علیؑ فرمودند:

«در نزد مردم حواریون نامیده شدند؛ چون لباس شو بودند و چرک و آلودگی لباس‌ها را می‌شستند...؛ اما نزد ما به این نام نامیده شدند؛ زیرا که خود و دیگران را از آلودگی گناه به وسیلهٔ پند و نصیحت پاک می‌نمودند.»^۱
در «انجیل متی» و «لوقا»، باب ۶، اسامی حواریون^۲ چنین آمده است:
۱. پطرس؛^۳ ۲. اندریاس؛^۴ ۳. یعقوب؛^۵ ۴. یوحنا؛^۶ ۵. فیلوپس؛^۷ ۶. برتولما؛^۸ ۷. توما؛^۹ ۸. متی؛^{۱۰} ۹. یعقوب ابن حلفا؛^{۱۱} ۱۰. شمعون (ملقب به غیور)؛^{۱۲} ۱۱. یهودا برادر یعقوب؛^{۱۳} ۱۲. یهودای اسخریوطی^{۱۴} که به مسیح خیانت کرد.^{۱۵}

«قرآن» دربارهٔ حواریون می‌فرماید:

«فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

۱. «أَمَّا عِنْدَ النَّاسِ فَإِنَّهُمْ سُمُّوا حَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا قَصَّارِينَ يُخَلِّصُونَ الثِّيَابَ مِنَ الْوَسَخِ بِالْغَسْلِ... وَ أَمَّا عِنْدَنَا فَسُمِّيَ الْحَوَارِيُّونَ الْحَوَارِيِّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ مُخْلِصِينَ لْغَيْرِهِمْ مِنْ أَوْسَاخِ الذَّنُوبِ بِالْوَعْظِ وَ التَّذْكِيرِ.» (ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا علیہ السلام»، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.ق، ج ۲، ص ۷۹).

2. Apostles.

3. Saint Peter.

4. Saint Andrew.

5. Saint James..

6. Saint John.

7. Saint Philip.

8. Saint Bartholomew.

9. Saint Thomas.

10. Saint James, son of Alphaeus.

11. Saint Simon the Zealot.

12. Saint Jude.

13. Judas Iscariot.

۱۴. فاطمیان، علی، «نشانه‌های پایان»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۷۳.

به نقل از «تفسیر نمونه»، ج ۲، ص ۵۶۶.

نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ؛^۱

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریون (شاگردان مخصوص او) گفتند: ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آوردیم.»

مفسر «المیزان» در تفسیر این آیه می‌گوید که پس از آنکه عیسی (علیه السلام) یقین کرد که دعوتش در بین «بنی اسرائیل» - با همه یا حداقل اکثریت آنان - پیشرفتی ندارد و به نتیجه نمی‌رسد و فهمید که بنی اسرائیل به هیچ وجه از کفر خود دست بر نمی‌دارند و از سوی دیگر، اگر میدان را به دست آنها بدهد، دعوتش به کلی باطل و گرفتاری‌ها بیشتر می‌شود، برای بقای دعوتش این نقشه را طرح کرد که از آنان یاری بخواهد و به این وسیله، دوست را از دشمن جدا کند. حواریون حاضر شدند آن جناب را یاری دهند و به این وسیله مؤمنان از کافران جدا و دوستان از دشمنان متمایز شدند.^۲

حواریون دوازده گانه، به قصد تبشیر پراکنده شدند و در میانه مخالفت‌ها و شداید که از سوی یهودیان و مخالفان بر آنان وارد می‌شد، کوی و برزن، بر و بحر را درنوردیده و بنای کلیسای اولیه را استوار ساختند. موضوع و مفهوم نجات و بشارت، جان‌مایه همه دریافت‌های کلیسای اولیه بود برای بازگشت مسیح (علیه السلام).

عیسی پس از رستاخیز به آسمان و مقام مسیحایی بالا رفت^۳ و با اعلان

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۲.

۲. فاطمیان، علی، «نشانه‌های پایان»، صص ۷۳-۷۴.

۳. «عهد جدید»، رومیان ۱: ۳؛ «عهد جدید»، اعمال رسولان ۳: ۲۶.

این خبر، انتظار برای برقراری پادشاهی خداوند نه تنها فروکش نکرد؛ بلکه فزونی گرفت؛ زیرا جنبه‌هایی از پیام عیسی که برای شاگردان معماگونه بود، اکنون رازگشایی می‌شد. پسر انسان، همان عیسی ناصری که در حیات زمینی‌اش رنج دید و کشته شد [به گمان مسیحیان] و به مثابه مسیحایی روحانی به آسمان و نزد خدا رفت و در دست راست او نشست،^۱ در آخرالزمان که اکنون بسیار نزدیک است، از آسمان سوار بر ابر پایین خواهد آمد و پادشاهی خداوند را تأسیس خواهد کرد.

افق و جو روحانی جماعت اولیة آرامی‌زبان در «اورشلیم» (و نیز احتمالاً در مناطق دیگری از «فلسطین») می‌تواند با این کلام توصیف شود:

این فضا ناظر به آخرالزمان بود، به طور ملموس؛ یعنی مسیحیان اولیه پایان قریب‌الوقوع جهان را روزشماری می‌کردند. انتظار قریب‌الوقوع عیسی مسیح هم در اناجیل هم‌دید و هم‌نزد پولس آشکار است^۲ و توبه کردن و دست شستن از گناهان باعث می‌شد تا دوران نجات فرارسد و خدا دوباره عیسی را به مثابه مسیحا بفرستد؛ لیکن تا آن زمان می‌باید آسمان او را بپذیرد تا همه چیز به حالت اولش که خداوند به واسطه انبیایش خبر داد، بازگردد.^۳

بنابراین اعضای کلیسای یهودی، مسیحی اولیه تحت تأثیر این انتظار به یک زندگی اشتراکی روی آوردند. آنها برای امرار معاش به فروش دارایی خود می‌پرداختند و هر روز مرتب در خانه‌ها برای شام خداوند جمع

۱. «عهد جدید»، عبرانیان ۳:۱.

۲. «عهد جدید»، انجیل مرقس ۹:۱؛ «عهد جدید»، تاسلونیکیان ۴:۱۵-۱۷.

۳. «عهد جدید»، اعمال رسولان ۳:۲۱-۲۲.

می‌شدند.^۱ و امید داشتند که عیسی مسیح (علیه السلام) نیز در آن مراسم، حضور یابد. در جماعت اولیه هیچ کس دارایی‌اش را از آن خود نمی‌دانست؛ چون هر چه داشتند، با هم قسمت می‌کردند.^{۲ و ۳}

۱. «عهد جدید»، اعمال رسولان ۲:۴۶.

۲. همان، ۴:۳۲.

۳. آژیر، اسدالله، «منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، ۳۰۷-۳۰۸.

منجی موعود در عهد جدید

عهد جدید مشتمل بر کتاب‌هایی است که مسیحیان آنها را قبول دارند؛ اما یهودیان هیچیک از آنها را ضمن کتاب‌های مقدس خود نمی‌پذیرند. مسیحیان با آنکه درباره تعداد کتاب‌های رسمی عهد عتیق اختلاف دارند، درباره کتاب‌های عهد جدید اتفاق نظر پیدا کرده و عهد جدید واحدی را پذیرفته‌اند. نسخ خطی برخی از کتاب‌های عهد جدید به قرن اول مربوط می‌شود و رسمیت مجموعه عهد جدید در فاصله سال‌های ۱۵۰ - ۲۰۰ م. تعیین گردیده و مسیحیان از آن زمان به آنها معتقد شده‌اند.^۱

عهد جدید مشتمل بر بیست و هفت کتاب و رساله است و معروف‌ترین بخش آن چهار «انجیل» منسوب به متی،^۲ مرقس،^۳ لوقا^۴ و یوحنا^۵ است که در ابتدای این مجموعه جای داده شده. آنگاه به ترتیب، کتاب اعمال

۱. میشل، توماس، «کلام مسیحی»، ترجمه حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ه.ش.، ص ۴۴.

2. Matthew the Apostle.
3. Mark the Evangelist.
4. Luke the Evangelist.
5. John the Apostle.

رسولان، سیزده یا چهارده رساله منسوب به پولس،^۱ رساله یعقوب، دو رساله منسوب به پولس، سه رساله منسوب به یوحنا، رساله یهودا و کتاب مکاشفه یوحنا، بخش‌های دیگر این مجموعه را تشکیل داده‌اند.^۲ از میان این چهار انجیل، از همه مهم‌تر، همان انجیل متی است که از اناجیل عمده به شمار می‌رود و همه عیسویان بر صحت آن متفقند.^۳ چنین می‌نماید که راجع به اناجیل اربعه بین مسیحیان در هیچ موقعی اختلاف نبوده و هرگز انجیل دیگری وجود نداشته که کلیسا مایل شده باشد آن را نیز در کتاب مقدس بگنجانند.^۴ شایان ذکر است که به‌رغم ادعای نویسنده «تاریخ کلیسای قدیم»، ردّ و نشانی از پنجمین انجیل، معروف به «انجیل برنابا» نیز قابل شناسایی است. از زمان قدیم این چهار کتاب که تاریخ زندگانی حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) را بیان می‌کنند، موسوم به اناجیل گردیدند. «انجیل»^۵ مشتق از لفظ یونانی، به معنی خبر خوش است. البته این خبر خوش از یکی متجاوز نبود؛^۶ عیسی مسیح خود یک بوده و لازم بود که انجیلش نیز یک باشد. پس چون انجیل متی و انجیل مرقس و غیره می‌گوییم مقصود ما از آن یک انجیل (خبر خوش) است که توسط متی و مرقس و لوقا و یوحنا نوشته شده. همان روح راستی که رسولان را در نوشتن رساله‌های ایشان هدایت نمود.^۷

1. Paul the Apostle.

۲. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «مسیحیت»، زلال کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه. ش.، ص ۶۳.
۳. مبلغی آبادانی، «تاریخ ادیان و مذاهب جهان»، انتشارات حرّ، ج ۲، ص ۷۵۰؛ به نقل از «تاریخ دو اقلیت»، ص ۲۱۳.

۴. و. م. میلر، «تاریخ کلیسای قدیم»، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم، ۱۹۸۱ م.، ص ۷۴.
5. Gospel.

۶. غلاطیان، ۱: ۶-۹.

۷. و. م. میلر، «تاریخ کلیسای قدیم»، ص ۷۰.

هر یک از اناجیل در اصل، ایمان به مسیح برخاسته از مردگان را اعلام می‌کند. همچنین هر یک از اناجیل معنی و مفهوم زندگانی حضرت عیسی (علیه السلام) را برای مسیحیان توضیح می‌دهد. حضرت عیسی (علیه السلام) در اناجیل به شرح زیر معرفی شده است:

۱. تحقق اشتیاق «عهد عتیق» به آمدن مسیح موعود؛

۲. وحی خدا؛

۳. دلیل و شاهی برای این حقیقت که خدا هم می‌خواهد و هم می‌تواند بشر را نجات دهد؛

۴. بنیان‌گذار جامعه پیروان، به نام «کلیسا» است که موظف به دنبال کردن راه و برنامه عیسی (علیه السلام) در طول تاریخ است.

پیش از نوشته شدن اناجیل، یک سنت شفاهی وجود داشت. عیسی (علیه السلام) به عقیده مسیحیان در حدود سال ۳۰ وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده، وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند، خاطرات خویش را از او در حافظه نگه می‌داشتند. هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می‌آمدند، آن خاطرات نقل می‌شد. اندک اندک این مقولات شکل مشخصی یافت و بر حجم آنها افزوده شد.

نخستین فرد از پیروان عیسی (علیه السلام) که آن مطالب را به شکل یک انجیل نگاهاشت، مرقس یکی از یاران پطرس بود که کتابش را حدود سال ۶۰ م. به تحریر درآورد.^۱

۱. میشل، توماس، «کلام مسیحی»، صص ۴۵-۴۶.

مکاشفه یوحنا

آخرین بخش از کتاب مقدس، «مکاشفه یوحنا» است که از بسیاری لحاظ با سایر کتب و رسایل قبلی متفاوت است. زبان نمادین و رمزواره این کتاب آن را از سایر بخش‌های انجیل متمایز ساخته و از این رو از طریق ترجمه تحت‌اللفظی، به تمامی مفاهیم مندرج به آن نمی‌توان دست پیدا کرد. این کتاب در زمانی نوشته شده است که مسیحیان تحت شکنجه و آزار بودند و از این رو یوحنا مطالب خود را به زبانی سمبولیک نگاشته تا دشمنان مسیحیت قادر به درک مضامین آن نباشند.

مهم‌ترین وجه ممیز این کتاب، گفت‌وگو از رویدادهای آخرالزمانی و دنیای تازه‌ای است که در آن، همه اندوه و رنج مسیحیان پایان می‌پذیرد. «مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا که گواهی داد به کلام خود و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود. خوشا به حال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را و آنچه در این مکتوب است، نگاه می‌دارند؛ چون که وقت نزدیک است!»^۱

از نظر سنت مسیحی، این کتاب به قلم یوحنا، شاگرد عیسی، در حدود سال‌های ۹۴ و ۹۵ م. نگارش یافته است. کتاب مکاشفه، مانند رساله اول پطرس، در زمان سختی و ستم کشیدن مسیحیان نوشته شده است. از نظر این کتاب، تاریخ بشر نزاع پیوسته‌ای است بین قوم خدا از یک سو و نیروهای شرور جهان از سوی دیگر و اینکه قوم خدا برای تحمل

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا رسول، انجمن بخش کتب مقدسه، ۱۹۷۸ م.، باب اول، ۱-۴، ص ۳۹۶.

مشکلات و گرفتاری‌ها آماده است و نباید نومید شود؛ زیرا سرانجام بر نیروهای شرور پیروز خواهد شد. در پایان کتاب، منظر آسمان از چشم‌انداز شهر مقدس، یعنی «اورشلیم جدید» دیده می‌شود و اینجاست که سرانجام نصرت الهی فرا می‌رسد و همه مردم از آن برخوردار می‌شوند.^۱

مسیحیت در آغاز، از مسیر حواریون و رسولان که عهده‌دار در امر تبلیغ و تبشیر شده بودند، به تدریج و در میان انبوهی از مشکلات و مصائب رواج یافت و این گمان در آنان بود که دوره رنج، کوتاه و در اندک زمانی مسیح (علیه السلام) باز خواهد گشت.

انتظار مذکور و شوق بازگشت مسیح در اسفار نخستین عهد جدید، مانند رساله اول و دوم تسالونیکیان^۲ منعکس شده است؛ ولی رساله‌های متأخر، مانند رساله اول و دوم به تیموتاوس،^۳ رساله تیتس^۴ و رساله‌های پطرس به تشکیل جامعه مسیحیان و هدایت آن برای زندگی مسیحی در این جهان اهتمام ورزیده‌اند.^۵

سرانجام، مسیحیان پس از تحمل شداید و رنج‌های بسیار بر مشکلات فایق آمده و در سال ۳۱۳ م. با گرایش قسطنطین کبیر^۶ به مسیحیت، فرمان آزادی این آئین اعلام شد و به عنوان مذهب رسمی دولت «روم» به حیات خود ادامه داد.

۱. میشل، توماس، «کلام مسیحی»، ص ۶۰.

2. First Epistle to the Thessalonians.

3. Première lettre à Timothée.

4. Epistle to Titus.

۵. میشل، توماس، «کلام مسیحی»، ص ۱۰۰.

6. Constantine the Great.

موضوع و مفهوم نجات در آموزه‌های مسیحی

موضوع نجات، اعم از آنکه مشکلات و رخداد‌های جزئی و پیش‌آمدهای جاری فرا روی انسان را شامل شود یا در ابعاد کلی و تاریخی، خلاصی از تمامیت جور و ستم در عرصه هستی و رسیدن به مدینه‌ای عاری از هر گونه پلیدی و ظلم، مطلوب نوع انسان و به عبارتی ذاتی وجود اوست؛ چرا که تعلق خاطر نفس مجرد از ماده مستقر در کالبد آدمی به عوالم روحانی و نورانی فرامادی، همواره روز رهایی از کالبد جسمانی را پاس می‌دارد و کشش و جاذبه خود را در تمامی طول حیات انسان به نمایش می‌گذارد. به قول جناب مولوی:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش^۱

این معنا، به نحوی دیگر، در طلب و جست‌وجوی «انسان کامل» به مثابه مطالبه انسان ناقص نیز نمود یافته است. نجات از چنگال فرعون و فرعونیان چنان که مطلوب «بنی‌اسرائیل» در سال‌های اسارت در «مصر» و پس از آن، سال‌های اسارت بابلی بود، نجات از دست اشرار یهود و حاکمان رومی، چنان که مطلوب مسیحیان در اولین دوره از ایمان آوردن به حضرت مسیح علیه السلام بود، تنها مصادیقی از تقاضا و طلب نجاتند.

جمله پیروان ادیان توحیدی، در ساحتی بالاتر و والاتر، چشم به راه

۱. مولانا، «مثنوی معنوی»، دفتر اول، بخش ۱: سرآغاز

منجی و موعودی هستند که با ظهورش و به طور کلی و برای همیشه بساط ظلم و ستم را از عرصه زمین برچیده و نوعی بهشت الهی و زمینی را پیش از قیامت و حشر اموات برای جمیع مستضعفان و ستم‌دیدگان فراهم می‌آورد. سایر اقوام، ملل و نحل هم به نوعی، تصویری از نجات‌دهنده و عصر طلایی ارائه کرده‌اند.

سوشیانت در آئین زرتشت، نجات‌دهنده بزرگ، ایزدان را از دست اهریمنان نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار سازد.^۱ در آئین بودا، میتریه که هم سرشت بودایی و هم بوداسفی دارد، عصر طلایی و صلح‌آمیز را بر روی زمین برقرار می‌کند.^۲

«ظهور ماشیح» و «بازگشت مسیح» در اندیشه موعودگرایان یهودیان و مسیحیان و سرانجام، ظهور منجی موعود، حضرت صاحب‌الزمان عجله و تأسیس دولت کریمه مهدوی، مبین موضوع نجات و بهشت موعود در نهاد بشر و میان پیروان ادیان توحیدی است.

در بین ادیان توحیدی، اسلام و مسیحیت، به نحو گسترده‌تری به طرح موضوع نجات، حیات اخروی و سرانجام ظهور منجی موعود پرداخته‌اند. مسئله نجات و نجات‌شناسی یکی از آموزه‌های مهم و عمده در کتاب مقدس و مباحث کلامی و فلسفه دین در میان متفکران مسیحی است. متکلمان مسیحی، درباره عوامل نجات و موانع مهم آن و همه آنچه که باعث نجات و دستیابی به فلاح و رستگاری است، به تفصیل سخن

۱. همامی، عباس و فردویی، احمد شاه علی، «منجی در مکاشفات یوحنا...»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: به نقل از: «جاماسب فرزند لهراسب برادر گشتاسب، جاماسب‌نامه»، مصحح ملک‌الکتاب شیرازی، نشر بمبئی، ۱۳۱۳ ه.ق.، ص ۱۲۱.

۲. همامی، عباس و فردویی، احمد شاه علی، «منجی در مکاشفات یوحنا...»، به نقل از جعفری، ابوالقاسم، «منجی موعود در آئین بودا»، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص ۱۸۸.

گفته‌اند؛ چنان‌که آئین‌رهای بخش اسلام نیز موضوع فلاح و رستگاری را سرلوحه دستورات خود برای سعادت‌مند شدن انسان در عرصه حیات دنیوی و اخروی قرار داده و به همین سبب است که اسلام، برای جزئی‌ترین مناسبات فردی و تعاملات کلان اجتماعی، دستورالعمل و نسخه عملی پیشنهاد و ارائه کرده است؛ اما آنچه که در سطحی فراتر و در هر دو آئین توحیدی مطرح است، نجات و رهایی از فتنه‌ها و ملحمه‌های آخرالزمانی و تجربه دولت موعود در آخرالزمان است؛ چنان‌که دستورالعمل‌های شرعی و اخلاقی تنظیم‌کننده مناسبات و معاملات فردی و اجتماعی نیز در مسیر ضرورت فراهم شدن زمینه‌های لازم تحقق وعده خداوندی و نایل آمدن مؤمنانه به جمع منتظران و زمینه‌سازان قابل شناسایی است؛ همه آنچه که موجب می‌شود تا شخصی توفیق حضور در جمع یاری‌دهندگان حضرت موعود را بیابد.

نوید ظهور منجی در اناجیل چهارگانه

به همان سان در منابع اسلامی برای حضرت مهدی علیه السلام، اسما، القاب و کنیه‌های بسیاری قابل ذکر است، در عهد جدید نیز جناب عیسی مسیح علیه السلام با لقب‌های مختلفی شناخته و معرفی می‌شود. مهم‌ترین آنها عبارتند از: پسر خدا، پسر انسان، خداوند، مسیح، کلمه خدا و منجی. موعود آخرالزمان در اناجیل، بیشتر با عنوان پسر انسان خوانده شده است.

... قصد از پسر خدا، طبیعت لاهوتی است و گاهی قصد از این عبارت، یعنی پسر انسان، خود انسان است.^۱

مسیح، نام حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که متبرک آفریده شده،^۲ در عهد عتیق به معنی پادشاه یا کاهنی است که با روغن مقدس مسح شده،^۳ «قاموس مقدس» در توضیح این لقب می‌نویسد:

خداوند ما عیسی، به مسیح ملقب گشته است؛ زیرا که برای خدمت و فدا

۱. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، انتشارات اساطیر، ص ۲۱۹، ذیل واژه پسر.

۲. دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه مسیح.

۳. فرهنگ فارسی معین.

معین و قرار داده شده است و در پیدایش ۳: ۱۵ وعده آمدنش داده شده است؛ زیرا که مقصود از نسل زن، همان وجود مبارک است. (غل ۴: ۴) که شیطان و نسل مار را مغلوب خواهد نمود... عبرانیان منتظر قدم مبارک مسیح نسل بعد نسل بودند... لیکن یهود آن نبوءات^۱ را نفهمیده با خود همی اندیشیدند که مسیح سلطان زمان خواهد شد و ایشان را از دست جورپیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد و با اعلا درجه مجد و جلال ترقی خواهد داد. و چون مسیح ظهور نمود، وی را ندانستند و حضرتش را نشناختند؛ بلکه درباره وی لغزش یافته، در گمراهی افتادند...^۲

آموزه‌های دینی عموم انبیای سلف بر این پایه استوار است که به رغم همه مصائب و سختی‌ها، خداوند، بندگان صالح خود را در تلاطم ذلت و نکبت رها نکرده و با فرستادن نجات‌بخشی صالح، همه انسان‌ها را نجات داده و به سرزمین امن موعود گسیل خواهد داشت.

در تعالیم مسیحی، حضرت عیسی علیه السلام، مسح شده‌ای است از سوی خداوند که برای نجات بشر فرستاده می‌شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در داستان دجال می‌فرماید:

«... حضرت مهدی علیه السلام داخل بیت المقدس شده، به عنوان امام جماعت بر مردم نماز می‌گذارد. وقتی روز جمع شود و نماز اقامه شود، عیسی بن مریم علیه السلام با دو جامه درخشان قرمز فرود می‌آید؛ گویی که از سر او روغن می‌چکد. موهای سر او صاف، چهره‌اش زیبا و شبیه‌ترین خلق خدا به پدرتان ابراهیم خلیل الرحمن است. حضرت مهدی علیه السلام عیسی علیه السلام را می‌بیند و به عیسی می‌گوید: «ای فرزند بتول! با مردم نماز بگذار.» عیسی

۱. به معنای اخبار.

۲. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۸۰۶.

گوید: «نماز برای شما به پا شده است.» پس مهدی پیش آمده با مردم نماز می‌گذارد و عیسی در پشت سر او نماز گزارده با وی بیعت می‌کند.^۱ از کتاب‌های نبوءت [پیشگویی] معلوم می‌شود که آرزوی آمدن مسیح، بر گرد سه محور اساسی می‌چرخد که البته این محورهای سه‌گانه به گونه‌ای مشخص از یکدیگر جدا نشده‌اند:

«مسیح پسر داوود»؛ برخی انبیاء، مانند حزقیال و ملاکی اعلام داشتند که خدا به زودی یک مسیح را از نسل داوود برای بازگرداندن شکوه بنی‌اسرائیل خواهد فرستاد. انتظار می‌رود که مسیح یاد شده، قوم را از دست حاکمان مشرک رهایی بخشد و قدرت شریعت خدا را بر گروه کوچکی که در زمان تنگی، وفادار و مطیع فرمان خدا باقی خواهد ماند، بسط و اعتلا ارزانی کند...

«بنده خدا»؛ اشعیای نبی از «بنده خدا» که خواهد آمد، سخن گفته است: وی به دور از هر قدرت نظامی و اقتصادی و هر شکوه ظاهری و نفوذ کلمه خواهد آمد. همچنین او از روی ایمان و تسلیم به اراده خداوند، مخالف هرگونه شدت عمل، دارای صبر و بردباری برای تحمل دردها و ستم‌ها خواهد بود و با تحمل بار گناهان قوم، همچون وسیله‌ای برای نجات، عمل خواهد کرد.

۱. «ویدخل المهدي ﷺ بيت المقدس ويصلي بالناس إماماً، فإذا كان يوم الجمعة، وقد أقيمت الصلاة نزل عيسى ابن مريم (عليه السلام) بثوبين مشرقين حمر، كأنما يقطر من رأسه الدهن، رجل الشعر، صبيح الوجه، أشبه خلق الله عز وجل بأبيكم إبراهيم خليل الرحمن (عليه السلام) فيلتفت المهدي، فينظر عيسى (عليه السلام)، فيقول لعيسى: يا ابن البتول، صل بالناس. فيقول: لك أقيمت الصلاة، فيتقدم المهدي ﷺ، فيصلي بالناس، ويصلي عيسى (عليه السلام) خلفه، ويبايعه.» (سلمی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر فی اخبار المنتظر»، زرقاء (اردن)، مكتبة المنار، چاپ دوم، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۳۳۹؛ کورانی، علی، «معجم احادیث الإمام المهدي ﷺ»، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۲۲).

«پسر انسان»، این شخصیت پیچیده در «کتاب دانیال» آمده است. آن کتاب به شیوه ادبی مکاشفات نوشته شده و فهم شیوه مذکور بسیار دشوار است؛ زیرا اشکال و رموز پیچیده و ناآشنایی در آن وجود دارد. ادبیات مکاشفه‌ای به دوره‌ای از تاریخ یهود تعلق دارد که قوم زیر ستم بود و به همین دلیل، آمال و آرزوهای خود را در قالب اشارات و رموز بیان می‌کرد. نوشته‌های مکاشفه از «روز خدا» سخن می‌گویند و اینکه خدا برای اصلاح مفسد و محکوم کردن اشرار و رهایی بخشیدن به کسانی که بر ایمان خود استوار مانده‌اند، در جهان وارد عمل می‌شود. به گفته ادبیات مکاشفه، به نشانه فرا رسیدن روز خداوند، پسر انسان از آسمان فرود خواهد آمد و ملکوت الهی را برپا خواهد ساخت.^۱

پس از این مقدمه و برای مطالعه رویکرد منجی‌گرایانه و موعودباورانه منابع و متون مسیحی، هریک از اناجیل چهارگانه مشهور و پس از آن «انجیل برنابا» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در عهد جدید، انجیل متی نخستین از اناجیل چهارگانه یادشده است.

۱. میشل، توماس، «کلام مسیحی»، ترجمه حسین توفیقی، صص ۳۹-۴۰.

انجیل متی

متی (بخش خدا) یکی از شاگردان مسیح (علیه السلام) است که همواره از شروع و بعثت مسیح تا زمان صعودش ملازم آن حضرت بوده. به واسطه قرعه برای خدمت انتخاب شد... از آن پس، از حیات و خدمت وی اطلاعی نداریم؛ مگر اینکه برخی از تقلیدیان گویند که وی در «کوش» موعظه نموده؛ هم در آنجا به درجه شهادت نائل گردید و برخی دیگر گمان می‌برند که وی در «یهودیه» به خدمت خود مشغول بوده تا یهودیان سنگسارش نمودند. زمان تصنیف آن انجیل [متی] معلوم نیست؛ ولی به هر صورت همه تصدیقات قدیم دلالت می‌کند که پیش از اناجیل دیگر انتشار یافته است.. متی همچون اسرائیل حقیقی و یهودی بی‌غش و جدیدالمسیحی مطالب را می‌نگارد و برادران خود را تعلیم می‌دهد و مکرراً از «عهد عتیق» نقل می‌کند و منجی را که تکمیل‌کننده امیدهای اسرائیل و مسیح موعود و پادشاه ملکوت سماوی^۱ است، ذکر می‌نماید و در جایی که مصنفین اناجیل

۱. ملکوت خدا یا ملکوت آسمان اشاره به مکانی خاص نیست و مانند حکومت‌های دنیوی نمی‌باشد. ملکوت خدا، ملکوتی روحانی است که خدا با اقتدار بر آن حکمرانی می‌کند. به یک معنی، ملکوت خدا در همه جا هست؛ اما در «عهد جدید»، ملکوت خدا معمولاً به معنی حکومتی روحانی است که در آن فرشتگان و انسان‌ها خدا را پرستیده از او اطاعت می‌کنند. بنابراین به این

دیگر ملکوت خدا ذکر می‌کنند، او غالباً ملکوت سماوی استعمال می‌کند.^۱ در جای جای انجیل متی از نزول اجلال «پسر انسان» در جمع ملائک و باشکوه تمام سخن به میان آمده و نزول اجلال منجی موعود، نشسته بر کرسی جلال الهی، در حالی که جمیع امت‌ها به گرد ایشان آمده‌اند و ایشان با داد و دهش فراوان، حیات جاودانی را ارزانی ایشان می‌سازد.

موعظه حضرت عیسی (علیه السلام) بر فراز کوه‌های اطراف «شهر جلیل» از معروف‌ترین بخش‌های انجیل متی است. این موعظه که در جمع کثیری از اهالی «یهودیه» و «اورشلیم» و در جمع حواریون صورت گرفته، در زمره طولانی‌ترین مواعظ و تعالیم اخلاقی آن حضرت است که بر بلندی کوه زیتون اتفاق افتاده و فصل‌های ۵ تا ۷ از انجیل متی را به خود اختصاص داده است؛ جالب آنکه از میان اناجیل اربعه، تنها متی و لوقا این موعظه را ذکر و در انجیل خود وارد ساخته‌است.

و گروه بسیاری دیده بر فراز کوه آمد و وقتی که او بنشست، شاگردانش نزد او حاضر شدند. آنگاه دهان خود را گشود، ایشان را تعلیم داد و گفت:

معنا دنیا هنوز ملکوت خدا محسوب نمی‌شود؛ بلکه ملکوت شیطان است. شیطان رئیس این جهان است (به یوحنا ۱۲: ۳۱، ۱۶: ۱۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

با وجود این، به معنایی دیگر، عیسی (علیه السلام) ملکوت خدا را بر زمین آورد. تمام کسانی که به عیسی (علیه السلام) ایمان دارند، بلافاصله از حکومت شیطان، یعنی قلمرو ظلمت آزاد شده، وارد ملکوت خدا می‌شوند. مسیحیان حتی هنگامی که هنوز بر زمین هستند، در ملکوت خدا زندگی می‌کنند. ما شهروندان ملکوت خدا هستیم و او فرمانروای ماست. خدا توسط روح القدس خود به ما کمک می‌کند تا شیطان را مغلوب کنیم؛ هنگامی نیز که بدن‌های ما از بین می‌روند، ما در ملکوت خدا، در آسمان، به زندگی خود ادامه می‌دهیم.

بنابراین، هنگامی که ما به واسطه ایمان در مسیح هستیم، وارد ملکوت خدا می‌شویم. به یک معنا ملکوت وارد وجود ما می‌شود و خدا در درون ما فرمانروایی می‌کند (به لوقا ۱۷: ۲۱-۲۰ مراجعه کنید). پیام اصلی که عیسی (علیه السلام) موعظه می‌کرد، این بود: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید! (مرقس ۱: ۱۵-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

(منبع: سایت رسمی سازمان مسیحی ایمان‌داران به آدرس [/https://imandaran.com](https://imandaran.com))

۱. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۷۸۲.

خوشا به حال مسکینان در روح؛ زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد!
خوشا به حال ماتمیان؛ زیرا ایشان تسلی خواهند یافت!
خوشا به حال حلیمان؛ زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد!
خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت؛ زیرا ایشان سیر خواهند شد!
خوشا به حال رحم‌کنندگان؛ زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد!^۱

عبارت «خوشا به حال...» که در خود، همه نوید و مزدگانی و وعده حضرت عیسی (علیه السلام) را دارد، در عموم فرازهای این موعظه تکرار شده و با همین عبارت نیز موعظه بر فراز کوه زیتون معروف شده است. موعظه اخلاقی آن حضرت در این موعظه بیان شده است. در همین موعظه، ایشان با تأیید «تورات» و صحف انبیای پیشین اعلام می‌دارد که:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم؛ بلکه تا تمام کنم.^۲

آن حضرت در پاسخ به سؤال یاران، از ویرانی معبد، وقوع جنگ‌ها و سربرآوردن مسیح دروغین خبر می‌دهد.

۱. پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند.

۲. عیسی ایشان را گفت، آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود!

۳ و چون به کوه زیتون نشست، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای

۱. «عهد جدید»، انجیل متی، فصل ۵: ۱-۸.

۲. همان، فصل ۵: ۱۷-۱۸.

عالم چیست؟

۴. عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند؛
۵. از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد؛
- ۶ و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این همه لازم است؛ لیکن انتها هنوز نیست؛
۷. زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید؛
۸. اما همه اینها آغاز دردهای زه (زایمان) است.^۱

فصل بیست و چهارم از انجیل متی، مشحون از اخبار آخرالزمانی و رخدادهای سخت و دهشتناکی است که بشر پیش از بازگشت مسیح (علیه السلام)، آن‌همه را به تجربه خواهد نشست. ایشان از آوار قحطی، زلزله، وبا و جنگ‌های اقوام و ممالک رو در روی هم خبر داده و متذکر می‌شود: آنگاه هر که در «یهودیّه» باشد، به کوهستان بگریزد و هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد...؛ زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد...^۲ و در ادامه می‌فرماید:

۲۳. آنگاه اگر کسی به شما گوید، اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است، باور مکنید؛

۲۴. زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده، علامات و معجزات

۱. «عهد جدید»، انجیل متی، فصل ۲۴: ۱-۸.

۲. همان، انجیل متی، فصل ۲۴: ۱۶-۲۲.

عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند؛

۲۵. اینک، شما را پیش خبر دادم؛

۲۶. پس اگر شما را گویند، اینک، در صحراست، بیرون مروید یا آنکه در خلوت است، باور مکنید؛

۲۷. زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد؛

۲۸ و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند.^۱

حضرت مسیح (علیه السلام)، پس از آن، پیشامدهای طبیعی قبل از ظهور منجی و بازگشت دوباره خویش را خبر می‌دهد و با ارائه تمثیل واقع شدن طوفان نوح، از ناگهانی بودن واقعه می‌فرماید؛ چنان که روایات رسیده از حضرات معصومان (علیهم السلام) نیز بیان می‌کنند که واقعه ظهور، «بغتة» (به یکباره) اتفاق می‌افتد.

۲۹ و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را

ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد؛

۳۰. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدیدار گردد و در آن وقت، جمیع

طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با

قوت و جلال عظیم می‌آید؛

۳۱ و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از

بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد؛

۳۲. پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرد که چون شاخه‌اش نازک شده،

۱. «عهد جدید»، انجیل متی، فصل ۲۴ / ۱-۸ و ۲۳-۲۸.

برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است؛

۳۳ همچنین شما نیز چون این همه را بینید، بفهمید که نزدیک، بلکه بر
در است؛

۳۴ هر آینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد
گذشت؛

۳۵ آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد
شد؛

۳۶ اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان؛
جز پدر من و بس؛

۳۷ لیکن چنان‌که ایام نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود؛
۳۸ زیرا همچنان که در ایام قبل از طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و
نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت؛
۳۹ و نفهمیدند تا طوفان آمده، همه را ببرد، همچنین ظهور پسر انسان
نیز خواهد بود؛

۴۰ آنگاه دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشند، یکی گرفته و دیگری
واگذارده شود؛

۴۱ و دو زن که دست‌اس می‌کنند، یکی گرفته و دیگری رها شود؛

۴۲ پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید؛
۴۳ لیکن این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست در چه پاس از شب
دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند؛

۴۴ لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان
می‌آید؛

۴۵ پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود

بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟

۴۶ خوشابه حال آن غلامی که چون آقايش آید، او را در چنین کار مشغول یابد؛

۴۷ هر آینه به شما می‌گویم که او بر تمام مایملک خود خواهد گماشت.^۱ گویی مردم از هر یک از انبیای عظام الهی دربارهٔ زمان وقوع آن امر مقدس پرسش کرده‌اند؛ همچنان که از حضرت عیسی علیه السلام سؤال شده بود، به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض شد:

ای فرستادهٔ خدا! آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می‌کند؟
آن حضرت فرمودند:

«ظهور او مانند قیامت است. تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آشکارش می‌سازد. فرارسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است و جز به ناگهان بر شما نیاید.»^۲

حضرت امام محمدباقر علیه السلام نیز در تفسیر آیهٔ شریفه

« هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ؟ »^۳

آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگهان و بی‌خبرشان بیاید؟
می‌فرمایند:

«مراد از ساعت، ساعت [قیام] قائم است که ناگهان برایشان بیاید.»^۴

۱. «عهد جدید»، انجیل متی، فصل ۲۴/۲۹-۴۷.

۲. قِيلَ لَهُ صَلَّى: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى: «مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يَجْلِيهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.» ابن بابويه صدوق، محمدبن علی، «کمال‌الذین و تمام النعمه»، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ.ق.، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳. سورة زخرف، آیه ۶۶

۴. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً. قَالَ علیه السلام: «هِيَ سَاعَةُ الْقَائِمِ صَلَّى تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً.» (مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۱۶۴، ح ۴).

حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز در توقیعی شریف فرمودند:
 «فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرامی‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت
 برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر نجات
 نمی‌بخشد.»^۱

انجیل متی از به کرسی حکومت و خلافت نشستن پسر انسان خبر
 می‌دهد و از اتفاق و اتحاد همه امت‌ها در سایه ولایت ایشان.

۳۱. اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش
 آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست؛

۳۲ و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا
 می‌کند، به قسمی که شبان می‌شها را از بزها جدا می‌کند؛

۳۳ و می‌شها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد؛

۳۴. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان
 از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به

میراث گیرید!^۲

۱. «فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى خَوْبَةٍ...» (طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج علی اهل اللجاج»، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.، ج ۲، ص ۴۹۸؛ مجلسی، محمداقبر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۶).
 ۲. «عهد جدید»، انجیل متی، فصل ۲۵/۳۱-۳۴.

انجیل لوقا

لوقا کاتب یکی از حواریون عیسی مسیح (علیه السلام)، یکی دیگر از چهار مصنف و کاتب انجیل است. در قاموس کتاب مقدس آمده:

پولس او را طبیب محبوب می‌نامد و از اهل ختنه‌اش امتیاز می‌دهد. انجیلی به اسم او مسمی است و مصنف کتاب اعمال حواریون نیز اوست و در اغلب سفرهایی که در کتاب اعمال مذکور است، با پولس هم‌دست و هم‌قدم می‌بود...

گویند که این شخص، انجیل خود را به هدایت پولس که مصاحب اغلب سفرهای او بود، نگاشت...

انظار وسیعه و عمومیت روح و موضوع او، همچون حواری جلیل‌القدری است که به قبایل فرستاده شده. مسیح در انجیل او همچون دوست بسیار مهربان عاصیان و مخلص جهان مذکور است و چنان‌که معلوم است، برای تیوفلس که یکی از اشراف «یونان» یا از اعیان «روم» بوده. نگاشته است. تاریخ آن به زعم عمومی تخمیناً ۶۳ م. است...^۱

انجیل لوقا، به وقت گفت‌وگو از منجی موعود، از مقدم شدن تنگی،

۱. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۷۷۲.

حیرت و سختی‌هایی سخن می‌گوید که حاصل دل‌های ضعیف مردمان است و به پیروان آئین مسیحی تذکر می‌دهد که خود را حفظ کنند و سبکبار از اندیشه‌های دنیوی، چشم به راه نزول ناگهانی حضرت موعود، پسر انسان باشند:

— زیرا هر که از من و کلام من عار دارد، پسر انسان نیز وقتی که در جلال خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید، از او عار خواهد داشت؛ لیکن هر آینه به شما می‌گویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید؛^۱

«— پس خود را حفظ کنید؛ مبادا دل‌های شما از پر خوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید؛ زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده، بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست، نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید؛^۲

— و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود؛ به سبب شوریدن دریا و امواجش و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ریع مسکون ظاهر می‌شود؛ زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. آنگاه پسر انسان را خواهد دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید؛^۳

موضوع انتظار، نزول اجلال پسر انسان همراه با بیداری و هوشیاری

۱. «کتاب مقدس»، انجیل لوقا، باب ۹، بندهای ۲۶ و ۲۷.

۲. «انجیل لوقا»، باب ۲۱ بندهای ۳۴-۳۶.

۳. همان، باب ۲۱، بندهای ۲۵-۲۷.

مؤمنانه، نسخهٔ ارائه شده در انجیل لوقاست. وی در باب ۱۲، منتظران مستضعف را غلامانی توصیف می‌کند که در خدمت سرور و مولای خودند و ضرورتاً به وقت غیبت ایشان می‌بایست بیدار و کمر بسته در خدمت مولا بمانند.

۳۵. کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بداری؛

۳۶ و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند؛

۳۷. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد؛

۳۸ و اگر در پاس دوم یا سوم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشا به حال آن غلامان؛

۳۹. اما این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زنند؛

۴۰. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.^۱

لوقا نیز همچون سایر پیشگویان و منابع و مصادر سنتی دینی برای واقعهٔ ظهور و بازگشت موعود منجی روز و ساعت مشخصی را ذکر نمی‌کند و بر ناگهانی بودن واقعه تأکید دارد. بیان نشانه‌ها و علائم، منتظران راستین را مترصد نگه می‌دارد و ابهام در وقت ظهور ایشان را همواره مهیا و چشم به راه نگه می‌دارد.

۱. «عهد جدید»، انجیل لوقا، باب ۱۲ / ۳۵-۴۰.

انجیل مرقس

مُرقس، مصنف یکی از چهار انجیل بود.

عموم دانشمندان را در صحت این مطلب شکی نیست که مرقس همان شخصی است که در ۱۲:۱۲ و ۲۵ و ۱۳:۵ و ۱۳ به یوحنا و مرقس موسوم است که خویش و شاگرد برنابا بود و در ذکر حکایت آن جوانی که تنها با چادری ملبس بوده، در عقب مسیح می‌شتافت، محتمل است که اشاره به سرگذشت خود مرقس باشد... او پسر آن مریمی بود که همواره حواریون در خانه او در «اورشلیم» جمع می‌شدند و احتمال هم می‌رود که در آنجا از پطرس در خصوص اعتقادات مسیحیّه به تفصیل تعلیم یافت. لهذا پطرس او را فرزند خطاب می‌کند...^۱ تواتر گوید بانی کلیسای «اسکندریه» که در «مصر» واقع است، او بود و نیز متواتر است که اهل «ونیس» به حیلۀ شرعی استخوان‌های او را برداشته به ونیس بردند و اهل آن شهر او را ولی و حامی خود می‌دانند.

مصنّفین سلف اتفاق دارند که هر چند مرقس حواری نبود؛ ولی انجیل خود را تحت اثر توجّه پطرس تصنیف نمود و نصّ همان تواتر است که آن را

۱. «عهد جدید»، کتاب اول پطرس ۵:۱۳؛ رسالۀ اول تیموتاوس ۱:۲؛ رسالۀ اول تیموتاوس ۱:۲.

در «رومیه» نوشت و بعد از وفات پطرس و پولس منتشر نمود؛ ولی این مطلب چندان محل اعتبار نیست. از وضع شرح و تفسیری که در خصوص رسومات یهود در آن یافت می‌شود، معلوم است که مرقس انجیل خود را مخصوصاً برای قبایل نگاشته. مسیح را همچون رسول الهی که در اعمال و اقوال مقتدر است، توضیح می‌نماید و او تاریخ‌نویس حقیقی انجیلی است؛ زیرا که واقعیات را بیشتر از کلمات مرقوم می‌دارد و آنها را سهل‌العباره و سریع و مختصر و گاهی با تفصیل دقیقه، روشن می‌نگارد...^۱

انجیل مرقس ابتدا از وقایع و رخدادهای دهشتناک قبل از بازگشت منجی می‌نویسد و از رنج‌هایی که مسیحیان و حواریون از دست اشرار یهود متحمل خواهند شد؛ اما ایشان شرط لازم واقعه را نیز، موعظه انجیل و تبلیغ و تبشیر میان همه امم اعلام می‌کند.

به عبارتی، از فحوای همین قبیل آیات انجیلی است که موضوع تبشیر، به عنوان تکلیفی خاص در سرلوحه عمل کلیسا و موعظه‌گران و مبلغان وارد آمده است. در میان همه فرق مسیحی، مسیحیان ایوانجلیک بیش از سایر فرق مسیحی مؤمن به این تکلیف شناخته می‌شوند.

مرقس در فصل سیزده از انجیل خود، گفت‌وگویی میان حواریون و حضرت عیسی (علیه السلام) بر بلندای کوه زیتون و سؤال ایشان از زمان واقعه گزارش می‌کند:

۱ و چون او از هیکل بیرون می‌رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‌ها و چه عمارت‌ها است!

۲. عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت‌های عظیمه را می‌نگری؟ بدان

۱. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، صص ۷۹۱-۷۹۲.

- که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد؛ مگر آنکه به زیر افکنده شود؛
- ۳ و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرّاً از وی پرسیدند:
۴. ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟
۵. آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنها را کسی شما را گمراه نکند؛
۶. زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود؛
۷. اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید، مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این حوادث ضروری است؛ لیکن انتها هنوز نیست؛
۸. زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید و اینها ابتدای دردهای زه (زایمان) می‌باشد؛
۹. لیکن شما از برای خود احتیاط کنید؛ زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کنایس تازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان به خاطر من حاضر خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود؛
- ۱۰ و لازم است که انجیل اوّل بر تمامی امت‌ها موعظه شود؛^۱
- بنا به برخی روایت‌ها، طیّ دوران هفت‌ساله پیش از ظهور مسیح، جهان وضع خاصی خواهد داشت. نخستین سال از هفت سال پیش از ظهور، مفهوم «بر یک شهر بارانیدم و بر شهری نبارانیدم»^۲ مصداق خواهد

۱. «عهد جدید»، انجیل مرقس: فصل ۱/۱۳-۱۰.

۲. عاموس، ۴، ۷.

یافت. در سال دوم و سوم قحطی شدید حکمفرما خواهد شد و مردان و زنان و کودکان و پارسایان خواهند مرد و آموزندگان «تورات» آن را فراموش خواهند کرد. در سال چهارم نعمت خواهد آمد؛ اما نه به طور کامل و نه چنان که مردم خرسند شوند و راضی باشند. در سال پنجم فراوانی خواهد بود و مردم خواهند خورد و خواهند نوشید و تورات به سوی آموزندگان باز خواهد گشت. در سال ششم، نداهایی از آسمان به گوش خواهد رسید و بالأخره در سال هفتم، جنگ‌ها در خواهد گرفت و در پایان این دوره، مسیح قیام خواهد کرد.^۱

مسیحیان ایوانجلیک ساکن آمریکا، موعظه همه امت‌ها را یکی از پیش‌شرط‌های واقعه «آرمگدون» و نزول اجلال حضرت مسیح (علیه السلام) در «بیت المقدس» معرفی می‌کنند.

انجیل مرقس، از بی‌خبری زمینیان و آسمانیان درباره زمان واقعه و ناگهانی بودن نزول اجلال صاحب خانه نیز بسان سایر انجیل سخن می‌گوید؛ گویا در مثل، منجی موعود صاحب‌خانه‌ای است که به مسافرتی دور رفته و خانمان را به خادمان خود سپرده و هر یک را به شغلی مشغول داشته است و امر به بیداری و هوشیاری دربانان کرده و هر لحظه ممکن است به خانه برگردد. از این رو، ساکنان زمین و آسمان را بی‌خبر از زمان واقعه شناخته و می‌نویسد:

۳۲. ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم؛

۳۳. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی

۱. راشد محصل، محمدتقی، «نجات‌بخشی در ادیان»، ص ۱۲۱؛ به نقل از سنهدرین ۹۷ الف؛ به نقل از «گنجینه ای از تلمود»، ص ۳۵۵.

می‌شود؛

۳۴. مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذار و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند؛

۳۵. پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید؛ در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح؛

۳۶. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد؛

۳۷. اما آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!

انجیل یوحنا

یوحنا، نام پدرش زبیدی^۱ و نام مادرش سالومه^۲ بود، یکی از دوازده حواری حضرت مسیح (علیه السلام) و برادر یعقوب زبیدی و صاحب یکی از اناجیل اربعه است. اینان از اهل بیت صیدای جلیل می‌بودند... پیشه زبیدی و دو پسرش یعقوب و یوحنا ماهیگیری بود و به رفاهیت و آسایش زیست می‌نمودند. یوحنا دارای طبعی حلیم و دلیر بود. بیاناتی که در کتاب مقدس در خصوص او یافت می‌شود، به واسطه آرامی و حلم و محبت و دوستی برادرانه‌اش کیفیت مخصوصی دارد. در طبیعت محب و متفکر و روحانی او عنصر قوه و امتیاز موجود بود. با وجود مهربانی بسیار با استقامت و دلیر بود. هنگامی که مسیح به دست یهود گرفتار شد، او بود که با پطرس، مسیح را تعاقب می‌نمود؛ لیکن شاگردان دیگر گریختند و هم او بود که در هنگام صلیب نمودن مسیح [به باور مسیحیان] حاضر بوده، این مطلب را چنان که خود عیناً مشاهده نموده، می‌نگارد و نیز او بود که صبح زود به قبر مسیح وارد شد و بعد از صعود نمودنش، هر چند که او را حبس

1. Zebedee.

2. Salome.

نمودند و تازیانه زدند و تهدید به قتل کردند، باز در «اورشلیم» به دلیری مژده انجیل همی داد. فی الحقیقة اعتماد کاملی که او به مسیح داشت و جان خود را در راه آن حضرت نهاده بود، قابل توصیف است. گویا همین مطلب او را بدان داشت که نشستن بر دست راست مسیح را بطلبد. گمان می‌رود که او از همه حواریون جوان‌تر و سابقاً یکی از شاگردان یحیی تعمیددهنده بوده. هنگامی که یحیی او را به مسیح ارشاد نمود، فوراً خود را به مسیح تسلیم نمود و مدتی باز به پیشه سابق خود، یعنی ماهیگیری در دریای «جلیل» رجوع نمود؛ ولی به زودی دعوت شد که تمامی را ترک کرده، منجی را متابعت نماید. مسیح در حق این شاگرد پاکدل نیکونهاد و غیور، دوستی مخصوص داشت و در صرف شام آخرین در پهلوی مسیح دراز شد و مسیح نیز در حالت مرگ، مادر خود را بدو سپرد...^۱

محتوای انجیل یوحنا

گمان آن ست که [انجیل یوحنا] میان سال‌های ۷۰ و ۹۵ در «افسوس» تألیف شده است. یوحنا هنگام نوشتن این انجیل، دو انجیل مرقس و لوقا را در اختیار داشته و شرح حال مسیح را به اختصار برگزار کرده و بیشتر به بیان جنبه روحانی و رسالت او نظر داشته است. در این انجیل، سیمای انسانی مسیح کاملاً بیان شده و در عین حال سیمای الهی او و اینکه وسیله بخشش گناهان بشر است، به تأکید ذکر شده است. کتاب با فقره فلسفی معروفی که مسیح را با «کلمه» یکی می‌داند، آغاز شده و پس از آن دو قسمت اصلی آمده است: یکی درباره رسالت مسیح و دیگری درباره

۱. مستر هاکس، «قاموسی کتاب مقدس»، ص ۹۶۵.

مصائب و رستاخیز او.^۱

«قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

نویسندگان قدیم انجیل یوحنا را آخرین انجیل می‌دانستند و کلیسای قرن اول عقیده کامل داشت به اینکه این انجیل توسط یوحنا رسول نوشته شده بود. انجیل یاد شده اسم مؤلف را ذکر نمی‌کند؛ ولی شهادت داخلی و خارجی این عقیده را محکم و استوار می‌کند... هفت معجزه از سی و سه معجزه مسیح در انجیل یوحنا مذکور است و حال اینکه سایر مصنفین انجیل فقط یکی از آنها را مذکور داشته و از امثلة سی‌گانه هیچ کدام را ننگاشته‌اند. در انجیل یوحنا، مسیح همچون فادی^۲ و شافع معین من جانب الله و ابن الله متجلی و مجسم به نظر می‌آید. روحانیت انجیل یوحنا بر اهمیت تاریخی‌اش غالب و سایر مطالب را که انجیل‌نویسان دیگر مذکور داشته‌اند، او ذکر نمی‌نماید و مطالبی را که به حیات تازه و اتحاد با مسیح و تولد نو و قیامت و عمل روح القدس نسبت دارد، بیشتر از اناجیل دیگر ذکر می‌نماید...^۳

بشارات مندرج در اناجیل اربعه ناظر بر این است که حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) پیش از عروج به آسمان، حواریون خود را به بعثت پیامبر آخر الزمان و بازگشت خود و ظهور منجی موعود بشارت داده بود و سفارشات ایشان مبنی بر انتظار و آمادگی، به همراه بیداری و هوشیاری در لابه‌لای همه متون انجیلی فعلی قابل مطالعه است.

ویرانی معبد، زلزله‌ها، ظهور مدعیان دروغین، بروز علائمی چند در

۱. «دائرةالمعارف فارسی»، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴ ه.ش.، ج ۲، ص ۳۳۶۷.

۲. به معنای فداکار.

۳. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، صص ۹۶۶-۹۶۷.

آسمان و افلاک و سرانجام، بازگشت مسیح (علیه السلام)، پسر انسان و مجتمع شدن همه اقوام ذیل پرچمی واحد و تأسیس دولتی واحد و جهانی، آکنده از عدالت و برخورداری عمومی از برکتها و نعمتها، در زمره اخبار و پیشگویی‌های آن حضرت قابل بیان و شناسایی است و به رغم تحریف و دستبرد واقع شده در اناجیل و در طی قرون متمادی، نشانه‌ها و آیات بسیاری را در این آثار می‌توان شناسایی و بدان‌ها اشاره کرد که با دریافتها و اخبار آخرالزمانی مندرج در مصادر اسلامی هم‌نوایی دارد. در فرازهایی از فصل پنجم از انجیل یوحنا آمده است:

۲۶. زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا

کرده است که در خود حیات داشته باشد؛

۲۷ و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان

است؛

۲۸ و از این تعجب مکنید؛ زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که

در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید؛

۲۹ و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر

که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری.^۱

۱. «عهد جدید»، انجیل یوحنا، فصل ۵/۲۶-۲۹.

انجیل برنابا

به‌رغم ادعای نویسنده «تاریخ کلیسای قدیم» که اناجیل را در چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا منحصر می‌شناسد و عموم مراجع کلیسایی و مسیحی نیز بر آن باور و بدان تأکید دارند، ردّ و نشان انجیل دیگری، معروف به «انجیل برنابا»^۱ قابل شناسایی است. در قرن هجدهم میلادی در اروپا، نسخه‌ای از این انجیل کشف شد که آن را به یکی از شخصیت‌ها و رسولان نسبت دادند.

مندرجات این انجیل و انتشار آن، موجب بروز جنجال و نشر مقالات و کتب بسیاری شد. آنچه مهم می‌نمود، شخصیت جناب برنابا بود؛ زیرا نام او در کتاب «اعمال رسولان»، از مجموعه کتب «عهد جدید» مندرج بود. و یوسف که رسولان او را برنابا، یعنی ابن الوعظ لقب دادند؛ مردی از سبط لاوی و از طایفه قهرسی، زمینی را که داشت فروخته قیمت آن را آورد و پیش قدم‌های رسولان گذارد.^۲

«قاموس کتاب مقدس» ایشان را چنین معرفی می‌کند:

1. Gospel of Barnabas.

۲. «عهد جدید»، کتاب اعمال رسولان، باب چهارم، ۳۶.

برنابا، (پسر و عظمی) شخص لاوی قپرسی بود که در زمان رسولان به دین مسیح متدین شد و علاقات دنیوی را قطع نمود، به بشارت مژده نجات مشغول گردید؛ به حدی که مردم را بر ایمان دین مسیح ترغیب می نمود و در مصائب و زحمات ایشان شریک می شد و به همین واسطه، رسولان او را بدین اسم لقب نمودند و حال آنکه اولاً به یوسف مسمی بود و او همان است که پولس را بعد از هدایت یافتنش به شاگردان معرفی کرد.^۱

محقق ارجمند مرحوم داوود الهامی، در مقاله‌ای مندرج در «دانش نامه جهان اسلام» به استناد منابع و مصادر می نویسد:

او گرچه از دوازده حواری نبود، اما به درجه رسولی رسید و یکی از دو نفری بود که پولس، انجیل خود را به وی عرضه داشت.^۲ در کلیسای اولیه سهم بسیار مهمی داشت^۳ و گفته می شود که بانی کلیسای برنابای قدیس در «قبرس» بوده است. همچنین کلیسای «میلان» برای تأکید بر استقلال خود، بعدها ادعا کرد برنابا بنیان گذار آن بوده است. کلیسای «اورشلیم» او را برای تبلیغ و ارشاد در «انطاکیه» برگزید^۴ و این نشانه موقعیت ممتاز اوست.

برنابا، سولس (پولس) را پس از آنکه هدایت یافت، نزد رسولان برد، به شاگردان معرفی کرد و ضامن او شد. سپس او را از «طرسوس» به انطاکیه برد و یک سال همراه وی مردم را تعلیم می داد.^۵ در کلیسای انطاکیه او وقتی چند، از جمله سولس، جزو «انبیاء» و معلمان بودند و طبق کتاب

۱. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۱۷۴.

۲. «عهد جدید»، رساله پولس رسول به غلاطیان ۱:۲-۲.

3. Encyclopaedia Britannica, Chicago 1960.

۴. «عهد جدید»، کتاب اعمال رسولان ۱۱:۲۲.

۵. همان، کتاب اعمال رسولان ۱۱:۲۵-۳۰.

اعمال رسولان (۱:۱۳-۳) روح القدس آن دو را برای مأموریتی فراخواند... بنابراین روایتی، او به «اسکندریه» و حتی «رُم» رفت؛ ولی روایت محتمل‌تر آن است که در قبرس کشته شده است. طبق بعضی روایات، این واقعه هنگام تبلیغ در شهر «سلامیس» روی داد. سال مرگ او معلوم نیست؛ ولی احتمالاً حدود ۷۵-۸۰ م. بوده است. مرقس جسد او را از دست مهاجمان گرفت و در مغازه‌ای دفن کرد. قبر برنابا تا چهار قرن بعد که اسقف سلامیس آن را شناسایی کرد، ناشناخته بود.^۱

برنابا و پولس را در زمرة واعظان و مبلغان فعال و پرکاری معرفی کرده‌اند که در سفرهای تبلیغی به میان یهودیان رفته و با گذر از راه‌های پرخطر به وظیفه خویش عمل می‌کردند.

ویل دورانت از اینکه سهم و نقش بارز و مهم برناباس در تبلیغ و ترویج مسیحیت نادیده انگاشته می‌شود، لب به گلایه گشاده و می‌نویسد:

شیوخ کلیسا، برناباس و پولس را تقدیس و تبرک نموده و روانه مأموریتی کردند که تاریخ با کاستن نابه‌جای سهم برناباس، آن را نخستین سفر تبلیغی پولس رسول می‌نامد. این دو به قصد سفر «قبرس» سوار کشتی شدند و کامیابی‌های دلگرم‌کننده‌ای در میان یهودیان این جزیره به دست آوردند...^۲

ویل دورانت در گستره فعالیت‌های تبلیغی برناباس می‌نویسد:

[برناباس و پولس] با همکاری هم آن‌قدر اشخاص را به کیش مسیح

۱. الهامی، داوود و نادری، نگار، «مقاله برنابا»، مندرج در دانش‌نامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. دورانت، ویل، «تاریخ تمدن»، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ه.ش.، ج ۳، ص ۶۸۳.

در آوردند که عده مسیحیان «انطاکیه» بیش از همه شهرهای دیگر شد.^۱ و همو، درباره سرانجام برنابا بیان می‌کند که پس از مشاجره‌ای که میان پولس و برنابا اتفاق می‌افتد، به ناگهان نام وی از صحنه تاریخ محو می‌شود. محتملاً در سال ۵۰ م.، پولس به سفر تبلیغی دوم رفت. با برناباس که از آن هنگام به بعد در زادگاهش قبرس، از صحنه تاریخ محو می‌شود.^۲ گرچه او از بنیان‌گذاران سفرهای تبشیری و چهره شاخص و معتبر در عصر رسولان بوده است و به همین سبب از سوی روح‌القدس فراخوانده و مستثنا گشته‌اند.

و در کلیسایی که در «انطاکیه» بود، انبیاء و معلم چند بودند... چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح‌القدس گفت: برنابا و سولس را برای من جدا سازید، از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام.^۳

محتوای انجیل برنابا

برنابا، انجیلی هم داشته است که عده‌ای از مؤلفان قدیم به آن اشاره کرده‌اند؛ اما حجم و محتوای آن معلوم نیست و می‌توان حدس زد که مضامینی از آن در کتاب‌های بعدی با همین عنوان باقی مانده باشد. این «انجیل»، همراه با بیش از سیصد انجیل دیگر در شورای «نیقیه»^۴

۱. دورانت، ویل، «تاریخ تمدن»، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ه.ش.، ص ۶۸۲

۲. همان، چاپ ۱۳۶۷ ه.ش.، ص ۶۸۴

۳. «عهد جدید»، کتاب اعمال رسولان، باب سیزدهم: ۱-۳.

۴. جامعه مسیحیت نخستین، به خاطر آنکه همواره تحت فشار حاکمان بت‌پرست بود، کمتر فرصت بحث و بررسی درباره عقاید و حتی اصول عقیدتی را یافته بود. با به قدرت رسیدن کنستانتین (Constantine) در اوایل قرن چهارم میلادی و اعلام آزادی، مسیحیت به عنوان یکی از ادیان امپراتوری، مسیحیان مجال آن را یافتند که به مذاکرات عقیدتی در مورد اصول دینی و ایمانی بپردازند.

یکی از مهم‌ترین و اولین مباحث بحث‌برانگیز، موضوع جایگاه الهیاتی حضرت مسیح (علیه السلام) بود. در

(۳۲۵ م.) غیررسمی دانسته و از بین برده شد^۱ و پس از آن در فرمان‌های پاپ‌های بعدی؛ چون داماسوس^۲ (۳۶۶-۳۸۴ م.)، اینوکنتیوس^۳ (۴۰۱-۴۱۷ م.)، خصوصاً گلاسیوس^۴ (۴۹۲-۴۹۶ م.) و هورمیسداس (۵۱۴-۵۲۳) از کتب ممنوعه خوانده شد.^۵ در ۴۷۸ م. همراه با پیدا شدن بقایای مقبره منسوب به برنابا در همانجا، انجیلی نیز به دست آمد که کلیسای «رُم» آن را انجیل متی دانست.

امروزه نسخه خطی مطولی از آن به زبان ایتالیایی و با عنصر قوی عرفانی در «وین» موجود است. این نسخه که در تملک پاپ سیکستوس^۶ (۹۹۳-۹۹۸ هـ.ق. / ۱۵۸۵-۱۵۹۰ م.) بوده است، در ۱۱۲۵ هـ.ق. / ۱۷۱۳ م. از طریق

این دوره برخی به واسطه ادیان شرک‌آلود و بت‌پرستانه موجود در امپراتوری بر این باور بودند که حضرت مسیح (علیه السلام) نیز یکی از خدایان پرشمار است. برخی نیز حضرت عیسی (علیه السلام) را خدایی در مرتبه خدای یهودیان می‌دانستند و با استناد به برخی از فقرات «عهد جدید»، آن حضرت را پسر خداوند می‌دانستند. برخی دیگر بر این باور بودند که حضرت عیسی (علیه السلام) تنها پیامبری از پیامبران الهی است و بر یگانگی خداوند تأکید می‌ورزیدند.

بروز این اختلافات و نزاع‌ها، امپراتور را به وحشت انداخت و او را به این فکر واداشت تا شورایی متشکل از رهبران مسیحی تشکیل داده، این نزاع‌ها را پایان بخشد... در نهایت در سال ۳۲۵ م. این شورا تشکیل گردید. شورایی که بعدها به نام «شورای اول نیقیه» معروف گشت. در این مجمع بیش از سیصد اسقف مسیحی شرکت کردند...

به هر حال در شورای نیقیه دیدگاه مسیح‌پرستی بر دیدگاه یگانه‌پرستی فائق آمد. در این شورا تصویب شد که پسر نیز همانند پدر ازلی است... البته در این شورا مسائل دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفت. از جمله این مسائل می‌توان به بحث ممنوعیت ازدواج برای اسقف‌ها و کشیشان اشاره کرد. [در همین شورا «انجیل برنابا» غیررسمی اعلام شد.] (توحیدی، محمدضیاء، «شورای اول نیقیه» (The first Council of Nicaea)، پژوهه، بزرگترین بانک مقالات انسانی و اسلامی وابسته به پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام) به آدرس www.pajoohi.ir، بارگزاری مطلب: ۲۳ آبان ۱۳۹۳ هـ.ش.).
۱. عطاءالرحیم، محمد، «عیسی پیامبر اسلام»، بخش ۳، انجیل برنابا، ترجمه احمد بهشتی، مجله مکتب اسلام، سال ۲۶، آبان ۱۳۶۵ هـ.ش.، شماره ۸، ص ۲۹.

2. Pope Damasus.

3. Innocent

4. Pope Gelasius.

۵. عطاءالرحیم، محمد، «عیسی پیامبر اسلام»، بخش ۳، انجیل برنابا، ص ۲۹.

6. Pope Sixtus.

مشاور پادشاه «پروس» به شاهزاده اوژن ساووی^۱ اهداء شد و در ۱۱۵۱ هـ.ق./۱۷۳۸ م. به کتابخانه دربار سلطنتی وین راه یافت. در ۱۳۲۵ هـ.ق./۱۹۰۷ م. «دانشگاه آکسفورد» ترجمه انگلیسی آن را چاپ و منتشر کرد که نسخه‌ای از آن در «موزه بریتانیا» و نسخه دیگری در «کتابخانه کنگره آمریکا» نگهداری می‌شود و نسخه اخیر مجدداً در «پاکستان» به طبع رسیده است. همچنین در اواخر قرن دوازدهم هجری قمری/ هجدهم میلادی، نسخه اسپانیایی آن در ۲۲۲ فصل و ۴۲۰ صفحه پیدا شد که بر اثر مرور زمان پوسیده بود. این نسخه نیز به انگلیسی ترجمه شد و در مقایسه آن با نسخه ایتالیایی، تفاوتی جزئی میان آن دو به نظر رسید؛^۲ اما وضعیت نسخه اصلی که دو ترجمه ایتالیایی و اسپانیایی از روی آن صورت گرفته روشن نیست.

در باره انجیل ایتالیایی، آراء مختلف است؛ خلیل سعادت^۳ نویسنده آن را یهودی اندلسی می‌داند که مسیحی و سپس مسلمان شده است و حدس می‌زند که نسخه اصلی به عربی بوده است. برخی آن را انجیل محمدی، تألیف عارف مسیحی مسلمان شده‌ای خوانده‌اند. در مورد تاریخ تألیف آن اختلاف نظر وجود دارد.

محققان مسیحی نسبت این انجیل را به برنابا بکلی نفی کرده‌اند؛ ولی احتمال می‌دهند که برخی قسمت‌های آن از نسخه اصلی انجیل برنابا گرفته شده باشد - مثل شرح بر صلیب رفتن یهودای اسخریوطی به جای عیسی از روی خطا.

1. Prince Eugene of Savoy.

۲. «کتاب مقدس: عهد جدید»، انجیل برنابا، ترجمه حیدرقلی سردار کابلی، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.، مقدمه سعادت، صص ۳۷-۴۰.

۳. همان، ص ۴۷.

در ۱۳۲۶ ه.ق. / ۱۹۰۸ م. خلیل ساعات آن را از روی نسخه انگلیسی به عربی ترجمه کرد و در ۱۳۰۱ ه.ش. حیدرقلی خان سردار کابلی ترجمه اخیر آن را به فارسی برگرداند که در ۱۳۱۱ ه.ش. به طبع رسید.^۱

مباینت انجیل برنابا با اناجیل چهارگانه

انجیل برنابا در چند نکته اصلی با اناجیل چهارگانه پیش گفته مباینت دارد:

۱. عیسی، الوهیت و پسر خدا بودنش را در حضور هزاران سرباز و زن و مرد و کودک یهودی انکار کرد؛^۲
۲. پسری که ابراهیم عزم کرد برای خدا قربانی کند، اسماعیل بود؛ نه اسحاق و پسر موعود برای نبوت، اسماعیل بود؛^۴
۳. مسیحای منتظر، عیسی نیست؛ بلکه محمد صلی الله علیه و آله است؛^۵

۱. الهامی، داوود و نادری، نگار، «مقاله برنابا»، مندرج در دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، صص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. «عهد جدید»، انجیل برنابا، فصل ۹۳.

۳. آنوقت یسوع دست بلند نموده، اشاره سکوت فرمود و فرمود: «به درستی که شما هر آینه گمراه شسدید. گمراهی بزرگ ای اسرائیلیان! چه شما مرا خدای خود خواندید و حال آنکه من انسانی هستم...؛ زیرا که من انسانی هستم زائیده شده از زنی که فناپذیر و از جنس بشر است و در معرض حکم خداست و مبتلا به رنج خود و خواب و رنج سرما و گرماست؛ مثل سایر بشر. (انجیل برنابا)، ترجمه حیدرقلی خان قزلباش (سردار کابلی)، تهران، المعی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ه.ش.، فصل ۹۳، ص ۱۹۸).

۴. پس جواب داد فرشته جبرئیل برخیز ای یسوع و بیاد بیاور ابراهیم را که می خواست پیش کند فرزند یکدانه خود اسماعیل را قربانی برای خدا تا تمام شود کلمه خدا. پس چون توانا نشد کرد بر ذبح فرزند او پیش نمود و از روی عمل به کلمه من گوسفندی را. (انجیل برنابا)، ترجمه حیدرقلی خان قزلباش، فصل ۱۳، صص ۷۲-۷۳:۱۵).

۵. یسوع در جواب فرمود: سوگند به زندگی خداوندی که [بالله حی] در حضور او جانم ایستاده! به درستی که من نیستم مسیحا که همه قبایل زمین انتظار او را دارند؛ چنانچه خدا به پدر ما ابراهیم وعده کرده و فرموده که به نسل تو برکت می دهم، همه قبایل زمین را؛ و لیکن وقتی که خدا مرا از جهان می گیرد، بار دیگر شیطان این فتنه ملعونه را برپا خواهد کرد، اینکه و ادار کند تا پرهیزگار را باعتقاد ورزیدن به اینکه من خدا و پسر خدایم... آن هنگام خدا بر جهان رحم

۴. در فصول متعددی، محمد ﷺ را به لفظ صریح «رسول خدا» یادآوری کرده است و گوید چون آدم از بهشت طرد شد، دید که بالای سر در آن، به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد ﷺ شهادت داده شده است.^۱

۵. عیسی (علیه السلام) مصلوب نشد؛ بلکه به آسمان برده شد و کسی که به دار آویخته شد، یهودای اسخریوطی بود که ناگهان شبیه او شد؛^۲

۶. «انجیل برنابا» مهم‌ترین انگیزهٔ مقابلهٔ دانشمندان یهودی با عیسی (علیه السلام) را اعتقاد به مذبح بودن اسماعیل و اینکه مسیحای موعود از نسل اوست، می‌داند:^۳

... راست می‌گویم که پسر ابراهیم، همان اسماعیل بود که واجب است که از نسل او بیاید مسیحا [رسول الله ابن اسمائل منه] که ابراهیم به او وعده شده بود که همهٔ قبایل زمین به او برکت یابند. پس همین که رئیس کاهنان این بشنید، به خشم درآمده، فریاد برآورد که ما باید این فاجر را سنگسار کنیم؛ زیرا که او اسمعیلی است و همانا که بر موسی و شریعت خدا کافر شده.^۴

می‌فرماید و پیغمبر خود را که همهٔ چیزها را برای او آفریده، می‌فرستد... [«انجیل برنابا»، همان، فصل ۸:۹۶-۱۱، صص ۲۰۳-۲۰۴].

۱. پس جبروت خدا در پرده شد و راند ایشان را فرشتهٔ میخائیل از فردوس. پس چون آدم ملتفت شد، دید مکتوبی را بالای دروازه: لا اله الا الله، محمد رسول الله. [«انجیل برنابا»، همان، فصل ۳۲:۴۱-۳۳، ص ۱۲۰].

۲ و یهودا به عنف، داخل غرفه شد که از آن یسوع بالا برده شده بود و شاگردان همگی در خواب بودند. پس خدای عجیب کار عجیبی کرد. پس یهودا در گفتار و رخسار تغییر پیدا کرد و شبیه یسوع شد حتی اینکه ما اعتقاد نمودیم که او را یسوع است. [«انجیل برنابا»، همان، فصل ۱:۲۱۶-۴، صص ۳۶۶-۳۶۷].

۳. الهامی، داوود و نادری، نگار، «مقالهٔ برنابا»، مندرج در دانش‌نامهٔ جهان اسلام، ج ۳، ص ۲۱۴.

۴. گردآوری از کتاب: زیبایی نژاد، محمدرضا، «مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای»، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴ ه.ش.، ص ۱۶۱.

۵. «انجیل برنابا»، همان، فصل ۷:۲۰۸-۸، ص ۲۵۸.

۷. انجیل برنابا خداوند را عادل، غیرمادی و ابسط بسائط معرفی می‌کند؛^۱ و چون خدای را جسم نیست، پس او نمی‌خورد و نمی‌خوابد، نمی‌میرد و نه راه می‌رود و نه حرکت می‌کند؛ ولیکن او دائم است تا ابد، بدون شبیه بشری؛ زیرا که او صاحب جسد نیست و مرگب نیست و مادی نیست و بسیط‌ترین بسائط است؛^۲

۸. در این انجیل، برخلود کفار و عدم خلود مؤمنان در عذاب تأکید شده است.^۳

پس در این بقعه، کافران جاوید بمانند. حتی اینکه اگر فرضاً جهان از دانه‌ارزن پر شود و یک مرغی در هر صد سال یک دانه از آن بردارد تا آخر جهان، هر آینه کافران خوشحال شدند. اگر بعد از تمام شدن آنها مقدر بودی رفتن به بهشت برای ایشان؛ ولیکن این آرزو برای ایشان سرنگیرد؛ زیرا که عذاب ایشان را نهایی نیست؛ زیرا که ایشان به ضد محبت خدا حدی برای گناه خود قرار نداده‌اند؛ اما مؤمنان پس برای ایشان تسلی خواهد بود؛ زیرا که عذاب ایشان نهایت دارد...؛^۴

۹. حضرت عیسی (علیه السلام) شرط ورود به بهشت را ایمان به پیامبر اسلام دانسته (فصل ۱۳۷) و در مواردی به ذکر شفاعت آن حضرت در روز قیامت پرداخته است (فصل ۵۴، ۵۵ و ۵۶) و ضمن تکریم و بزرگداشت وجود گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از کیفیت خلقت و پیدایش نور محمدی (صلی الله علیه و آله) سخن به میان آورده (فصل ۴۳، ۴۴) و از دیدار خویش با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در عالم

۱. زیبایی نژاد، محمدرضا، «مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای»، ص ۱۶۱.

۲. «انجیل برنابا»، همان، فصل ۱۲:۱۷-۱۴، صص ۷۸-۷۹.

۳. زیبایی نژاد، محمدرضا، «مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای»،

۴. «انجیل برنابا»، همان، فصل ۱:۱۳۶-۴، ص ۲۶۵.

ملکوت سخن گفته است. (فصل ۴۴)^۱

و از فوائد آئین رسول الله این می شود که هر کس به او ایمان آورده باشد، به بهشت خواهد رفت بعد از عقوبتی که از آن سخن راندم. هر چند عمل صالحی هم نکرده باشد؛ زیرا که او بر آئین او مرده است.^۲

... آنگاه خدای زنده کند باقی باکان را که فریاد می زنند بیاد آرما را ای محمد. پس به جنبش آید مهربانی در رسول الله از فریاد ایشان و نظر می نماید در آنچه او را باید کرد از برای خلاص ایشان...^۳

از این رو به شما می گویم به درستی که چون خدای در حقیقت کامل بود، هیچ حاجتی به غنا نداشت؛ زیرا که غنا نزد خود اوست و همچنین چون خواست عمل کند، آفرید؛ پیش از هر چیزی روان رسول خدا را که از برای او به آفرینش همه پرداخت تا آفریدگان خوشی و برکت بیابند به خدای و سرور نماید رسول خدا را به همه آفریدگان خود که تقدیر فرموده اینکه بندگان او باشند.^۴

چه با سعادت است زمانی که زود است بیاید در او به سوی جهان. مرا تصدیق کنید که دیدم او را و تقدیم کردم برای او احترام را چنانچه دیده است او را هر پیغمبری؛ زیرا که خدای عطا می کند به ایشان روح او را به نبوت و چون دیدم او را از تسلی پر شده، گفتم: ای محمد! خدای با تو باد و مرا لایق آن نمایاد که دوال نعل تو را باز کنم؛ زیرا که هر گاه به این برسم خواهم شد پیغمبر بزرگی و قدوس خدای و چون یسوع این بفرمود، شکر

۱. زیبایی نژاد، محمدرضا، «مسیحیت شناسی مقایسه ای»، ص ۱۶۱

۲. «انجیل برنابا»، همان، فصل ۱۳۷: ۶ و ۷.

۳. «انجیل برنابا»، همان، فصل ۵۴: ۹-۱۱؛ ص ۱۴۱.

۴. همان، فصل ۴۳: ۷-۱۱؛ ص ۱۲۳.

خدای نمود.^۱

چنان که بیان شد، از اولین زمان کشف این انجیل، دربارهٔ اصالت آن و انتسابش به جناب برنابا تردید روا داشتند و بزرگان کلیسای مسیحی، عموم مسیحیان را از مطالعه و مراجعه به آن برحذر داشتند؛ چنان که نویسندۀ «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

... کتاب دیگری وجود داشت که انجیل برنابا خوانده شد که در عصر حاضر، به زبان ایتالیایی توسط یک نفر مسلمان نوشته شد که بر سند کتاب مقدس تحریف یافته است و در حقیقت، مطلبی راجع به عیسی مسیح از منابع موثقه تحصیل نکرده است.^۲

محققان بسیاری با بررسی صورت ظاهری اولین نسخه‌های «انجیل» منسوب به برنابا، از جمله جنس کاغذ و جلد آن، مطالعهٔ شواهد و قراین تاریخی، تطبیق آن با عصر رسولان و حواریون عالی مقام، تطبیق مندرجات این انجیل با آموزه‌های دینی مسلمانان و سایر گمانه‌ها، سعی در رسیدن به قضاوتی نهایی دربارهٔ اصالت این اثر یا ساختگی بودن آن توسط برخی از مسلمانان یا حتی مسیحیان مرتد کرده‌اند؛ با این همه امکان ارائهٔ قضاوتی غایی فراهم نیامده و همچنان حقیقت ماجرا در پرده مانده است.

مترجم محترم حیدر قلی خان قزلباش (سردار کابلی) در مقدمهٔ نگاشته شده بر این اثر و در پاسخ‌گویی و ردّ پاره‌ای از شبهات وارد شده دربارهٔ اصالت این انجیل می‌نویسد:

و اما اینکه بعضی گمان کرده‌اند که تألیف یک نفر از مسلمانان است، این گمانی است، بس فاسد؛ زیرا که در این انجیل مطالبی یافت می‌شود که

۱. همان، فصل ۴۴: ۲۷-۳۲؛ ص ۱۲۶.

۲. مسترهاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۱۷۵.

مخالفت صریحه با آئین اسلام دارد و ما به جهت مثال چند فقره را ذکر می‌کنیم:

۱. در فصل سوم این انجیل قسمت دهم، وارد شده که حضرت مریم علیها السلام حضرت مسیح علیه السلام را بدون درد و الم زائید.

این قسمت بالصراحه مخالف است با «قرآن مجید» که در «سوره مریم» می‌فرماید: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ» که ترجمه این آیه شریفه این است: «پس او را (یعنی مریم) را درد زائیدن روانه ساخت نزد تنه درخت خرما» و در این آیه شریفه تصریح است به اینکه حضرت مریم علیها السلام را درد زائیدن حادث شد؛

۲. در فصل سی و نهم، قسمت سی و ششم وارد شده که حضرت آدم و حوا علیهم السلام از خوردن گندم و سیب نهی شدند و این نیز مخالف است با نص صریح «قرآن مجید» که فقط نهی حضرت احدیت جل شأنه آدم و حوا را از نزدیک شدن به همان یک درخت معهود بوده و آن درخت، در آیات قرآن به هیچ وجه معین نشده و یک درخت بوده، نه دو درخت؛

۳. در فصل سی و پنجم، از قسمت ششم تا چهاردهم وارد شده که خدای تعالی فرشتگان را امر فرمود به سجده نمودن به آدم علیه السلام قبل از نفخ روح؛ در حالتی که یک توده خاک بود و فرشتگان سجده نمودند و شیطان سرکشی کرده و مطرود شده و این مخالف است با نص آیات قرآن مجید که می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ پس وقتی که او را (یعنی آدم را) ساختم و در او از روح خود دمیدم، پس برای او بیفتید در حالتی که سجده‌کنندگان باشید.» و این نص صریح است بر اینکه بعد از نفخ روح در آدم، فرشتگان مأمور به سجده بودند، نه قبل از آن و به همین قدر اکتفا می‌کنم، چه مجال بیشتر از آن را ندارم و به

جهت مثال این قدر بس است.

و پر واضح است که هیچ مسلمانی ذکر نمی‌کند در کتاب خود، چیزی را که ادنی (کمترین) مخالفت با نصّ قرآن شریف داشته باشد. پس به طور یقین معلوم شد که کاتب این انجیل مسلمان نبوده است و اما آنچه بعضی گمان کرده‌اند که تألیف بعضی از نصاری است که از نصرانیت مرتد شده و آئین اسلام را اختیار کرده و بعضی گمان کرده‌اند که یک نفر یهودی بوده از اهالی «اندلس» و داخل در دین اسلام شده، چنانچه بر این رأی «دکتر خلیل سعادت» رفته و علت‌های چندی ذکر کرده که در مقدمه او بیان آنها را دانستی.

اگر کسی درست تأمل کند، می‌داند که از دائره حدس و تخمین تجاوز نکرده‌اند و برهانیت را نشاید؛ بلی اگر از این «انجیل» در قرون سابقه بر ظهور اسلام ذکر نبوده، ممکن بود که این‌گونه گمان‌ها درباره آن نمود؛ ولی در صورتی که جلاسیوس اول از مطالعه آن نهی فرموده، مجال این‌گونه احتمالات را ندارد و نهی «پاپ» مذکور نه منحصر به این انجیل بوده؛ بلکه اناجیل دیگری هم بوده که از آنها نهی فرموده و قدغن نموده که آنها را نخوانند؛ چنانچه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

و اینکه بعضی گمان کرده‌اند که مؤلف انجیل برنابا، مطالب خود را که در این انجیل ذکر کرده از دنت [دانت] شاعر مشهور اخذ نموده، به علت مشابهاتی که میان مطالب این انجیل و کلمات دنت موجود است، خصوصاً آنچه متعلق به بهشت و دوزخ است و این دلیل است بر اینکه یا معاصر دنت یا بعد از دنت بوده هم‌گمانی است بس فاسد؛ زیرا که دنت در سنه ۱۲۵۶ مسیحی تولد شده و در سنه ۱۳۲۱ مسیحی فوت شده و ذکر انجیل برنابا قبل از تولد دنت [بوده است]. به سال هفتصد و شصت تقریباً آمده

که جلاسیوس اول نهی از مطالعه آن نموده و به چه دلیل می‌توان ثابت نمود که برنابا از دنت اقتباس نموده و این سخن به عقل نزدیک‌تر است، به ملاحظه اینکه زمان برنابا پیش‌تر بوده و این انجیل برنابا یک زمانی متمادی در میان نصاری مشهور بوده تا در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم جلاسیوس از خواندن آن جلوگیری نموده تا این اندازه محقق و ثابت است.

و بعضی که در مقام انکار صدور فرمان جلاسیوس در نهی از مطالعه آن برآمده‌اند، علاوه بر اینکه این انکار ناشی از محض عصبیت و عناد است و تایخ مثبت آن است و انکار آن فایده‌ای ندارد، پس از آنکه آن را محققین از مورخین اروپا در صفحات تواریخ ثبت و ضبط نموده‌اند...^۱ مترجم محترم، جناب سردار کابلی در صفحاتی چند، دلایل خود را در اثبات اصالت «انجیل برنابا» ذکر کرده و سرانجام می‌نویسد:

و مخفی نماند که از اول ظهور اسلام تا این قرن اخیر در میان مسلمانان اسمی و رسمی از انجیل برنابا نبوده؛ چنانچه دو فاضل دانشمند لونسدال^۲ و لوراراغ و دکتر خلیل سعادت و سایر دانشمندان و فضیای اروپا اعتراف دارند و فقط ظهور این انجیل در اروپا بوده و هم در آنجا ترجمه انگلیسی آن منتشر شده و مسلمانان را لازم است که تشکرات قلبی خود را صمیمانه به اهالی اروپا، به ویژه برای فاضل دانشمند لونسدال و فاضله عالمه لوراراغ و آنگاه دکتر خلیل سعادت تقدیم کنند که ایشان سبب نشر این گنج پنهان شدند...^۳

۱. «انجیل برنابا»، ترجمه حیدر قلی‌خان قزلباش (سردار کابلی)، صص ۷-۹.
2. Kathleen Lonsdale.

۳. «انجیل برنابا»، همان، صص ۲۰-۲۱.

نگارنده همه دریافت‌های خود را درباره «انجیل برنابا» و قضاوت‌های صورت پذیرفته درباره آن را عرضه داشت. تردیدی نیست که شورای نیقیه با دلالت یهودیان، بسیاری از منابع و مصادر و معتقدات مسیحیان اولیه را از میان برده یا به انحراف کشیده است تا مسیحیت خالص در دریافت‌های الهیاتی و شریعت با خاستگاه یهودیان مستحیل شود؛ چنان که هم‌اکنون مسیحیت جاری را «مسیحیت پولسی» باید دانست و نه مسیحیت مسیحیایی حضرت روح‌الله، عیسی بن مریم علیه السلام.

تردیدی نیست که در کتاب‌خانه‌های کهنسال «واتیکان» منابع دیگری موجود باشد که بتوان به مدد آنها جواب پرسش‌ها را دریافت. هیئات! که دسترسی به آن‌ها ممکن نیست. پس از این نیز درباره کتاب مفصل «انیس الاعلام فی نضرة الاسلام» اثر جناب محمدصادق فخر الاسلام صحبت به میان خواهد آمد.

مکاشفات یوحنا^۱ رسول

مهم‌ترین بخش «عهد جدید» که به تفصیل اما با زبان رمزآلود و نمادین درباره آخرالزمان و ظهور منجی موعود نگاشته شده، مکاشفات یوحنا رسول است. این بخش از عهد جدید، همواره مورد استناد، شبیه‌سازی و حتی جعل مناسبات و معاملات اجتماعی، حسب اغراض و مطامع تمامیت‌خواهان و دروغزنانِ مصداق‌ساز بوده است؛ چنان‌که ایوانجلیست‌های آمریکایی و انگلیسی طی سال‌های اخیر پا به پای استراتژیست‌های غربی با توسل و تمسک به همین مکاشفات رازآلود، سعی در تدوین استراتژی‌های سیاسی و امنیتی و حتی نظامی و زمینه‌سازی برای محقق ساختن پروژه‌های غیررحمانی و گاه شیطانی خود کرده و وقایع دردناک بسیاری را در شرق و غرب عالم رقم زده‌اند.

مکاشفه^۲ یوحنا، که به نام‌های دیگری چون «وحی به یوحنا»، «آخرالزمان

1. Revelation of John.

۲. کشف (ع مص) آشکار کردن و ظاهر کردن و برداشتن پوشش از چیزی است. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»؛ به نقل از «منتهی الارب و اقرب الموارد») در اصطلاح، هر گونه ادراک بی‌واسطه که متعارف نباشد و انسان‌های عادی به آن دسترسی نداشته باشند؛ یعنی در مرثا و مسمع ادراک عمومی انسان‌ها قرار ندارد (پایگاه عرفان و حکمت در پرتو قرآن و عترت، ذیل واژه کشف).

یوحنا» و «مکاشفه عیسی مسیح» نیز خوانده می‌شود، آخرین کتاب از کتب عهد جدید مسیحیان است که در ردیف ادبیات رستاخیزی قرار می‌گیرد. مکاشفه گونه‌ای از نوشته‌های عبری و مسیحی قدیم که در آنها از پایان جهان سخن رفته است. ادبیات مکاشفه‌ای بیشتر صورت رؤیایی و تمثیلی دارد و با نمادهای تاریک همراه است. در «عهد جدید»، کتاب مکاشفه یوحنا را غالباً از این قبیل به شمار می‌آورند. در «عهد قدیم»، کتاب‌های اشعیا، حزقیال نبی، دانیال نبی، یوئیل نبی و زکریای نبی (عجله) به صورتی وسیع با عناصر مکاشفه‌ای آمیخته است.^۱

مکاشفه‌ای طولانی که طبق دیدگاه سنتی، یوحنا رسول در هنگام تبعید در جزیره «پتموس»^۲ در دریای «اژه» دریافت کرد. این اثر با زبانی آکنده از استعاره و بسیار پیچیده نگاشته شده است. مخاطب این مکاشفات، مسیحیانی هستند که در قرن اول در عصر امپراتوری «روم» زیر بار رستم

ابونصر سراج طوسی (متوفای ۳۷۸ ه.ق.) در کتاب «اللمع» کشف عرفانی را این‌گونه تعریف می‌کند: الکشف بیان مایستتر علی‌الفهم، فیکشف عنه العبد کانه رأی عین (ویکی فقه، دانش‌نامه حوزوی به نقل از: سراج طوسی، ابونصر، «اللمع فی التصوف»، ص ۴۲۲).

قلوب اهل حق آنگاه که به نور حقیقی نزدیک شد و در مقام قرب الهی قرار گرفت، دیدگانش بینا می‌شود و آنچه قبل از آن از فهم او مستور بوده، تبیین می‌یابد و به روشنی و وضوح می‌رسد. این مقام، کشف است. کشف از آن قلب است که به هنگام اتصال حاصل می‌شود؛ چنان که اگر چشم سر با یک شیء جسمانی روبه‌رو شد، کشف حس به او دست خواهد داد و به قول او، مکاشفات العیون بالابصار و مکاشفات القلوب بالاتصال. (ویکی فقه، دانش‌نامه حوزوی به نقل از: سراج طوسی، ابونصر، «اللمع فی التصوف»، ص ۴۲۲).

به اعتقاد ابونصر سراج، مکاشفه سه وجه، بُعد یا درجه دارد: مرتبه‌ای از آن، مکاشفه با دیده قلب است که در قیامت حاصل می‌شود. مرتبه‌ای دیگر، با حقایق ایمان و به همراه یقین پدید می‌آید و همراه با هیچ حدّ و صورتی نیست و در اصطلاح کشف معنوی نامیده می‌شود. مرتبه سوم، مکاشفه آیات الهی است که از طریق معجزات برای انبیاء و از راه کرامات و اجابات برای غیر آنها حاصل می‌شود.

۱. «دائرةالمعارف فارسی»، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۲، ص ۲۸۳.
2. Patmos.

قرار داشته و نومیدانه به آینده می‌نگریستند.

اثری اسرار آمیز و مشتمل است بر اخبار از غیب و بشارت دادن به اینکه سرانجام خیر بر شر پیروز خواهد شد. فرشته‌ای بر یوحنا ظاهر می‌شود و اموری را به صورت رؤیا بر او می‌نمایاند. یکی از منظوره‌های تألیف این کتاب، تقویت روحیه مسیحیانی بوده است که در آغاز پیدایش این دین با شکنجه و شهادت روبه رو بوده‌اند.^۱

مکاشفه یوحنا، در انتهای «عهد جدید» و در ۲۲ باب تدوین شده است. یوحنا خود، جزو دوازده حواری خاص حضرت عیسی (علیه السلام) شناخته می‌شود. زبان استعاری مکاشفه باعث بوده تا در دوره‌های مختلف، تفاسیر گوناگونی از آن برداشت و عرضه شود و همان برداشت‌ها نیز در طول تاریخ، منشأ عمل سیاسی، اجتماعی واقع شده است. مجامع یهودی و مسیحی، همواره سعی در تطبیق مندرجات مکاشفه یوحنا با شرایط روز داشته و آن‌همه را دست‌مایه عمل قرار داده‌اند.

نویسنده «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

عموماً معتقدند بر اینکه کتاب مکاشفه و نامه‌های یوحنا در «اَفسُس»^۲ تخمیناً در سال ۹۶-۹۸ م. نگارش یافته است.

مکاشفه دارای دو بخش عمده است: فصل‌های ۱ الی ۳ شامل مقدمه و نامه‌ها به هفت کلیسا، فصل‌های ۴-۲۲، شامل مکاشفات یوحنا و مربوط به آخرالزمان، پایان تاریخ و پیروزی خداوند است و پادشاهی که نزول اجلال کرده و صلحی یک‌هزار ساله را برقرار خواهد کرد.

نویسنده «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

۱. «دائرة المعارف فارسی»، ج ۲، ص ۲۸۳.

2. Ephesus.

این کتاب مکاشفه ای است که یوحنا در جزیره پطمس، جایی که دومیتیان^۱ امپراتور، بعد از اخراج بلد کردن، آن جناب را حبس کرد، رؤیت نمود. این کتاب در جمع کتب نبوءات محسوب و با نبوءات عهد عتیق نیز نسبت و مشابهت کلی دارد؛ خصوصاً با نوشتجات انبیاء لاحق، مثل حزقیال و زکریا و دانیال؛ چون که تقریباً رمزی است. از این جهت، تفسیر آن بسیار مشکل است؛ به حدی که هیچ مفسری تا به حال، تماماً از عهده تفسیر آن برنیامده است. تصنیف آن به یوحنا ی حواری محبوب منسوب است و این مطلب به هیچ وجه جای انکار نیست...

مثلاً و کنایات آن عالی و مؤثر است. نبوءات عظیمه و رمزهای عجیبه در آن بسیار است. هفت مُهر گشاده و هفت صور دمیده و هفت پیاله ریخته شده و مبارزات قویّه و اقتدارات خصمیه پر از حقد بر ضدّ دین مسیحی. مدّتی آن را مغلوب ساخته، آخر الامر خود مغلوب گشته و نابود گردیده‌اند و آسمان مظلم شده، دریای متلاطم و زمین متزلزل بر ضدّ آنها می‌جنگید و حاصل این قتال طویل غلبه و تسلط صلح کل و حقیقت و عدالت است و تمام اینها اسباب تهلیل و تجلیل خدای قادر علی‌الاطلاق و مسیح منجی می‌باشد. بنابراین مقصد عامّ آن به همه مطالعه‌کنندگان واضح است؛ و الا امکان نداشت که شخص را امیدوار سازد یا تسلی بخشد...^۲

تقسیم‌بندی کلی متن مکاشفات بدین نحو است:

۱. مقدمه (۱:۱-۸)؛

۲. رؤیای آغازین و نامه به هفت کلیسا (۱:۹ تا ۳:۲۲)؛

۳. کتابی با هفت مُهر (۴:۱ تا ۸:۱)؛

1. Titus Flavius Domitianus.

۲. مسترهاکس، «قاموس کتاب مقدس»، صص ۸۲۸-۸۲۹.

۴. هفت شیپور (۲:۸ تا ۱۹:۱۱)؛
 ۵. ازدها و دو وحش (۱:۱۲ تا ۱۸:۱۳)؛
 ۶. رؤیاهای گوناگون (۱:۱۴ تا ۸:۱۵)؛
 ۷. هفت جام غضب خدا (۱:۱۶ تا ۲۱-۱)؛
 ۸. نابودی «بابل» و شکست وحش و نبی دروغین و ابلیس (۱:۱۷ تا ۱۰:۲۰)؛
 ۹. داوری نهایی (۲۰:۱۱-۱۵)؛
 ۱۰. آسمان جدید، زمین جدید و «اورشلیم» جدید (۱:۲۱ تا ۵:۲۲)؛
 ۱۱. بخش پایانی (۲۲:۶-۲۱).
- یوحنا ی رسول در ابتدا، پرده از مکاشفه خود و دیدار حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) برداشته و مأموریت خود را نگاشتن نامه به هفت کلیسا اعلام می کند و آنان را از نزول اجلال آن حضرت و فرامینش پس از سلسله ای از وقایع و از نزدیک بودن واقعه بازگشت حضرت آگاه می سازد.
۱. مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می باید، زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله فرشته خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود، یوحنا:
 ۲. که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح (علیه السلام) در اموری که دیده بود؛
 ۳. خوشا به حال کسی که می خواند و آنانی که می شنوند، کلام این نبوت را و آنچه در این مکتوب است، نگاه می دارند، چون که وقت نزدیک است.
 ۴. یوحنا به هفت کلیسایی که در آسیا هستند: فیض و سلامتی بر شما باد؛ از او که هست و بود و می آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند؛

۵ و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است؛ مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست؛

۶ و ما را نزد خدا و پدر خدا، پادشاهان و کهنه ساخت؛ او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد. آمین؛

۷. اینک، با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. بلی! آمین؛

۸. من هستم الف و یا، اول و آخر، می‌گویند آن خداوند خدا، که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الإطلاق؛

۹. من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح (علیه السلام) در جزیره‌ای مسمی به پطمس شدم؛

۱۰ و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند، چون صدای صور شنیدم؛

۱۱. که می‌گفت: من الف و یا و اول و آخر هستم؛ آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در «آسیا» هستند، یعنی به «آفسس» و «اسمیرنا»^۱ و «پرغامس»^۲ و «تیاتیرا»^۳ و «ساردس»^۴ و «فیلاذلفیه»^۵ و «لاودکیه»^۶ بفرست.^۷

1. Smyrna.
2. Pergamon.
3. Thyatira.
4. Sardis.
5. Philadelphia.
6. Laodicea.

۷. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، باب اول، ۱-۱۱.

چنان که نویسنده «قاموس کتاب مقدس»، مانند عموم مفسران اناجیل و مکاشفات مندرج در کتب مقدس اعلام کرده‌اند، زبان رمزآلود، همه‌مجال را برای کشف دقایق فراهم نیاورده و به عکس، امکان ارائه تفاسیر مختلف، متناسب با مشرب‌های گوناگون را فراهم آورده است.

یوحنا می‌فرماید:

۱۲. پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود، بنگرم و

چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم؛

۱۳ و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان را که ردای بلند در بر

داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود؛

۱۴ و سر و موی او سفید، چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او

مثل شعله آتش؛

۱۵ و پای‌هایش، مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل

صدای آب‌ها بسیار؛

۱۶ و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری

دودمه تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش، چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد؛

۱۷ و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پای‌هایش افتادم و دست راست

خود را بر من نهاده، گفت: ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده؛

۱۸ و مرده شدم و اینک، تا ابدآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم

اموات نزد من است؛

۱۹. پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی

را که بعد از این خواهند شد؛

۲۰. سر هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان

طلا را؛ اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا.^۱

یوحنا دستور یافته، به خاطبان خود در هر یک از کلیساهای هفت گانه نامه نوشته و محتوای مکاشفات خود و دستورات ارائه شده از سوی آنکه یوحنا او را حضرت عیسی مسیح (عليه السلام) می داند، به آنان ابلاغ فرماید. آن حضرت، فراخور هر یک از آن کلیساها از آگاهی و علم خودش درباره اعمال و اقوالشان سخن گفته و آنان را به صبر، اصلاح اعمال و انتظار ترغیب می کند و اعلام می دارد که به زودی باز خواهم گشت، بدکاران را کیفر و شهر جدید و «اورشلیم جدید» را بنا خواهم کرد.

یوحنا رسول، آن شخص عالی مقام را که در عالم مکاشفه بر او ظاهر شده و سخنان خود را بدو القاء نموده، حضرت عیسی مسیح (عليه السلام) معرفی می کند و در هر فراز، وصفی از او و البته از زبان خود حضرت، ارائه می کند. ۱ آنکه هفت ستاره به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می خرامد؛

۲. آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت؛

۳. او که شمشیر دودمه تیز دارد؛

۴. پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پای های او چون برنج

است؛

۵. او که هفت روح خدا و هفت ستاره دارد؛

۶. آن قدوس و حق که کلید داوود را دارد؛

۷. امین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست.

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، باب اول، ۱۲-۲۰.

نگارنده، دانش خود را برای تفسیر تمامی فرازهای رازآلود مکاشفات جناب یوحنا کافی نمی‌شناسد؛ اگرچه ممکن است در گذر زمان و قرون و به هنگام دست به دست شدن ترجمه‌ها و نسخه‌نویسی‌ها، تغییرات و تبدیلات فراوانی در متن کتب عهد قدیم و جدید اتفاق افتاده باشد؛ اما می‌توان پرسید:

آیا حضرت عیسی مسیح علیه السلام در بیداری و زمان حیات یا پس از آنکه به آسمان عروج کرده، در عالم مکاشفات، خود را اول و آخر، صاحب شمشیر دو دمه، کلیددار حضرت داوود علیه السلام و امین و شاهد در ابتدای خلقت خداوند می‌شناسد؟ آیا در زبان آیات و روایات وحیانی حقیقی، یعنی «قرآن» و عترت، آل الله علیهم السلام برای معرفی حضرت عیسی علیه السلام از این گونه توصیفات استفاده کرده‌اند؟ در صورت منفی بودن پاسخ باید دید کدامین شخص از انبیاء یا اولیای الهی را با این القاب توصیف فرموده‌اند؟ قرائن بسیاری وجود دارد که این تعابیر و توصیفات از لسان حضرات معصومان علیهم السلام درباره حضرت امام علی علیه السلام به کار رفته است؛ چنان که در کلمات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قابل مشاهده است.

«من همانم که آن هنگام که علو و برتری می‌جویم، قهر و غلبه می‌یابم. من همانم که زنده می‌کنم و می‌میرانم. من اولم و آخرم و ظاهرم و باطنم...»^۱
ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمودند:

«یا علی! تو صاحب بهشت و تقسیم‌کننده جهنم هستی. آگاه باش که مالک و رضوان فردا از جانب خداوند می‌آیند. پس به من می‌گویند: «ای

۱. «أَنَا الَّذِي عَلَوْتُ فَقَهَرْتُ أَنَا الَّذِي أَحْيَيْتُ وَأَمَيْتُ أَنَا الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...» (مفید، محمّد بن محمّد، «الإختصاص»، قم، المؤتمر العالمي لآلفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.، ص ۱۶۳).

محمد! اینها کلیدهای بهشت و جهنم است که به تو داده می‌شود. آنها را به علی بن ابی طالب تسلیم کن. کلیدهای بهشت و جهنم در اختیار توست تا هر کاری خواهی، بکنی.»^۱

مقصود این بود که می‌بایست درباره آن شخص عالی‌مقام ظاهر شده تأمل کرد و از مقامات و شئون ایشان و جمع انبیاء و اوصیای الهی پرسش نمود.

فصول دوم و سوم مکاشفات، اختصاص به فرمایشات حضرت عیسی (علیه السلام) آنکه بر یوحنا رسول وارد شده است، دارد و آنچه که می‌بایست در قالب نامه به هفت کلیسا ارسال شود. پیام‌های آن حضرت به متولیان هفت کلیسا به قرار زیر بر جناب یوحنا آشکار شده است:

۱. به فرشته کلیسا در «آفسس» بنویس که این را می‌گوید او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد:

۲. می‌دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند، آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی؛

۳ و صبر داری و به خاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی؛

۴. لیکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای؛

۵. پس به خاطر آن که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را به عمل

آور؛ و الا به زودی نزد تو می‌آیم و چراغدانست را از مکانش نقل می‌کنم

۱. «يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ الْجَنَانِ وَ قَاسِمُ النَّيِّرَانِ أَلَا وَ إِنَّ مَالِكاً وَ رِضْوَانَ يَأْتِيَانِي غَدًا عَنْ أَمْرِ الرَّحْمَنِ فَيَقُولَانِ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ هَبَّةٌ مِنَ اللَّهِ إِلَيْكَ فَسَلِّمْهَا إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأُدْفَعَهَا إِلَيْكَ فَمَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَوْمَئِذٍ بِيَدِكَ تَفَعَّلَ بِهَا مَا تَشَاءُ.» (مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار»، ج ۲۷، ص ۳۱۳).

اگر توبه نکنی؛

۶. لیکن این را داری که اعمال نقولویان را دشمن داری؛ چنانکه من نیز از

آنها نفرت دارم؛

در کتاب مکاشفه، دو بار به فرقه منحرفی به نام «نقولویان»^۱ اشاره شده است.

۷. آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب

آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس

خداست، بخورد.^۲

۱. ایوننیوس و کلمنت اسکندریه (پدران کلیسا) گزارش داده‌اند، در روزگار آنان فرقه نقولویان فعالیت داشت. ایوننیوس که نقولیان را به خوبی می‌شناخت، چنین نوشت:
شخصی به نام نیکلاس (نیقولائوس) بنیان‌گذار فرقه نقولویان بوده است. او جزو هفت شماسی [خادمان معبد] بود که توسط رسولان برگزیده شد؛ اما بعدها تحت تأثیر اعتقادات گنوستیکی فرقه نقولویان را تأسیس کرد، نقولویان از اصول اعتقادات نیکلاس پیروی می‌کردند.
از کتاب مکاشفه درمی‌یابیم که فرقه نقولویان بر کلیساهای «افسس» و «تیاتیرا» و «پرغامس» مشاهده می‌شود. همچنین در کلیسای تیاتیرا زنی به نام ایزابل ادعا کرد که نبیّه است.
رفتار نفرت‌انگیز آنان ناشی از تعالیم غلطشان است. مسیح به کلیسای پرغامس فرمود: «زیر بار تعالیم غلط کسانی می‌روی که مانند بلعام هستند که به بالاق یاد داد چگونه قوم اسرائیل را به گناه بکشاند.»

موسی (علیه السلام) گفت: بت پرستان همان کسانی هستند که نصیحت بلعام را گوش کردند و قوم اسرائیل را به بت پرستی کشاندند و ما را دچار بلا کردند.

برخی نیز معتقدند که نقولویان از واژه یونانی «نیکا» اخذ شده که چنین معنی می‌دهد: بیا تا بخوریم. نقولویان مسیحیان را تشویق می‌کردند تا قربانی‌های تقدیم شده بت‌ها را بخورند. [در تعبیر دیگری] عبارت نقولوی از دو عبارت یونانی «نقو» یا «نیکائو» که به مفهوم غلبه و استیلا یافتن و عبارت «لاوی» یا «لائوس» که به مفهوم عوام و جماعت است، [تشکیل شده] نقولویان یعنی استیلا یافتن به جماعت.

نقولویان ایماندارانی بودند که به خاطر لذت بردن از بعضی گناهان جامعه «افسس» حد وسط را در ایمان اخذ کرده بودند. آنها به دروغ خود را رسولان می‌نامیدند.

می‌گویند نیکولائوس مردی بود که بر کلیسا حکومت می‌کرد. او فلسفه «یونان» را وارد کلیسا نمود. پیروان فرقه نقولویان معتقد بودند که گناهان جسم بر روی روح انسان تأثیر منفی نمی‌گذارد. بنابراین مسیحیان می‌توانند از هوی و هوس نفس پیروی نمایند؛ بدون آنکه روحشان آسیب ببیند.

۸ و به فرشته کلیسای در «اسمیرنا» بنویس که این را می گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت:

۹. اعمال و تنگی و مفلسی تو را می دانم؛ لیکن دولت مند هستی و کفر آنانی را که خود را یهود می گویند و نیستند، بلکه از کنیسه شیطانند؛

۱۰. از آن زحماتی که خواهی کشید، مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لیکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم؛

۱۱. آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید، هر که غالب آید، از موت ثانی ضرر نخواهد یافت؛^۱

۱۲ و به فرشته کلیسای در «پَرغامس» بنویس این را می گوید، او که شمشیر دودمه تیز دارد:

۱۳. اعمال و مسکن تو را می دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که آنتیپاس^۲ شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است، کشته شد؛

۱۴. لیکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام^۳ که بالاق^۴ را آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم

۱. فصل ۸/۲-۱۱.

2. Antipas.

۳. Balaam، بلعام یا بلعم باعور شخصیتی در داستانها و روایت های یهودی و اسلامی است. او را داننده اسم اعظم دانسته اند که از این دانش خود سوء استفاده کرد.

۴. نام پادشاه بنی اسرائیل معاصر با بلعام زمانی که اسرائیلیان رو به زمین موعود می رفتند و چون خبر ایشان به گوش وی رسید، بسیار ترسان گردید، مبادا او را نیز مثل سیحون و عوج کنند؛ لهذا با مدیان همعهد شد که با ایشان جنگ کند و بلعام را طلبید که آمده و آنها را لعن کند؛ اما معلوم

بیندازد تا قربانی‌های بت‌ها را بخورند و زنا کنند؛

۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولاًویان را پذیرفته‌اند؛
 مسیح علیه السلام شهر «پرغامس» را به عنوان شهری که دارای چهار بت است،
 «مقرّ حکومت شیطان» می‌نامد.

کلیسای پرغامس در محاصره شیطان قرار داشت. شاید نقولاًوی‌ها تعلیم
 می‌دادند که اشکالی ندارد مسیحیان در مراسم بت‌پرست‌ها شرکت کنند؛
 زیرا این از وظایف یک شهروند خوب است.^۱

۱۶. پس توبه کن؛ و آلا به زودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با
 ایشان جنگ خواهم کرد؛

۱۷. آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید و آنکه غالب
 آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که
 بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی‌داند؛ جز آنکه
 آن را یافته باشد؛^۲

۱۸ و به فرشته کلیسای در «تیاتیرا» بنویس، این را می‌گوید پسر خدا که

چشمان او چون شعله آتش و پای‌های او چون برنج صیقلی است؛

۱۹. اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می‌دانم و اینکه اعمال

آخر تو بیشتر از اول است؛

گشت که ترس و تدبیر او هر دو عبث بوده؛ زیرا در صورت سلوک از اسرائیلیان ترسی نبود و در
 صورت جنگ بر ایشان غالب نمی‌آمد. (مسترهاکس، «قاموس کتاب مقدس»، صص ۱۶۲-۱۶۳).

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، فصل ۲: ۱۳.

۲. پور پشنگ، مهران، «نقولاًویان چه کسانی بوده‌اند»، به نقل از وبسایت www.ashnaie.com

۳. فصل ۱۲/۲-۱۷.

۲۰. لیکن بحثی بر تو دارم که آن زن، ایزابل^۱ نامی را راه می‌دهی که خود را نبیّه می‌گوید [می‌خواند] و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بت‌ها بشوند؛

۲۱ و به او مهلت دادم تا توبه کند؛ اما نمی‌خواهد از زناي خود توبه کند؛

۲۲. اینک او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می‌گردانم، اگر از اعمال خود توبه نکنند؛

۲۳ و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همهٔ کلیساها خواهند دانست که منم امتحان‌کنندهٔ جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش [جزا] خواهم داد؛

۲۴. لیکن باقی ماندگان شما را که در تیاتیرا هستید و این تعلیم را نپذیرفته‌اید و عمق‌های شیطان را چنان‌که می‌گویند، نفهمیده‌اید، بار دیگری بر شما نمی‌گذارم؛

۲۵. جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوید؛

۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت‌ها قدرت خواهم بخشید؛

۲۷. تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهند شد؛ چنان‌که من نیز از پدر خود یافته‌ام؛

۱. ایزابل (Jezebel) همسر آحاب (Ahab) پادشاه اسرائیل و دختر یکی از ملوک صیدونیان بود. شکی نیست که وی در میان بت‌پرستان تربیت یافته در زمان آحاب، فی‌الحقیقه او حکمران اسرائیل بوده، مردم را به عبادت بت‌ها واداشت... (مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۱۴۰)
ایزابل نقش تعیین‌کننده‌ای در ظهور توحید در میان «بنی‌اسرائیل» ایفا کرد. تلاش او و همسرش برای رواج پرستش بعل (Baal) و [مجسمهٔ چوبی] اشیره (Asherah) در اسرائیل و مبارزه او با انبیاء یهوه سبب شد پرستش هم‌زمان بعل و یهوه نزد یهوه‌پرستان ناممکن پنداشته شود. هرچند عبادت بعل تا مدتی بعد از مرگ ایزابل ادامه پیدا کرد؛ اما نهایتاً بنی‌اسرائیل یهوه را تنها خدای جهان اعلام کردند. (ویکی‌پدیا، دانش‌نامهٔ آزاد به آدرس fa.wikipedia.org)

۲۸ و به او ستاره صبح را خواهم بخشید؛

۲۹. آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.^۱

۱ و به فرشته کلیسای در «ساردس» بنویس این را می‌گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره دارد:

اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای؛ ولی مرده هستی؛

۲. بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فناست، استوار نما؛ زیرا که هیچ

عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم؛

۳. پس به یاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نما؛ زیرا

هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر

تو مطلع نخواهی شد؛

۴. لیکن در ساردس اسم‌های چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند

و در لباس سفید با من خواهند خرامید؛ زیرا که مستحق هستند؛

۵. هر که غالب آید، به جامه سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر

حیات محو نخواهم ساخت؛ بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان

او اقرار خواهم نمود؛

۶. آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.^۲

۷ و به فرشته کلیسای در «فیلاذلفیه» بنویس که این را می‌گوید آن قدوس

و حق که کلید داوود را دارد که می‌گشاید و هیچ کس نخواهد بست و

۱. فصل ۱۸/۲-۲۹.

۲. فصل ۱/۳-۶.

می‌بندد و هیچ‌کس نخواهد گشود:

۸. اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتوان بست؛ زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار نمودی؛

۹. اینک می‌دهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند؛ بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پاهای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام؛
۱۰. چون که کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید؛

۱۱. به زودی می‌آیم؛ پس آنچه داری، حفظ کن. مبادا کسی تاج تو را بگیرد؛
۱۲. هر که غالب آید، او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود، یعنی «اورشلیم جدید» را که از آسمان، از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.

۱۳. آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.^۱

۱۴ و به فرشته کلیسای در «لآئودکیه» بنویس که این را می‌گوید امین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست؛

۱۵. اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاش که سرد بودی یا گرم؛

۱۶. لهذا چون فاتر^۱ هستی، یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قیّ خواهم کرد؛

۱۷. زیرا می‌گویی دولتمند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان؛

۱۸. تو را نصیحت می‌کنم که زر مصقّای به آتش را از من بخری تا دولتمند شوی و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود و سرمه را تا به چشمان خود کشیده، بینایی یابی؛

۱۹. هر که را من دوست می‌دارم، توبیخ و تأدیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما.

۲۰. اینک بر در ایستاده می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.

۲۱. آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من، با من بنشیند؛ چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم؛

۲۲. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیسایا چه می‌گوید.^۲

سهم قابل توجه و مهمی از نامه‌های نوشته شده برای کلیسایا متوجه گناه بشریت، آمرزش گناهان به واسطه مسیح، آزادی از چنگال گناه و گذشته، حال و آینده بنی‌اسرائیل است^۳ و پیامی که به کلیسایا فرستاده می‌شود، شامل پرستش خداوند در آسمان، شکسته شدن هفت مهر، به صدا درآمدن هفت شیپور، دیدن جنگ بزرگ، جاری شدن هفت بلا، به

۱. به معنای ولرم و همچنین به معنای سست و ضعیف است. (دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه»، ذیل واژه.)

۲. فصل ۱۴/۳-۲۲.

۳. «مکاشفات یوحنا»، مکاشفه ۳: ۲۲.

دست آوردن پیروزی نهایی و اینکه همه چیز نو و تازه می‌شود.

منورا یا چراغدان

در جای جای پیام‌های رسیده به جناب یوحنا رسول، به چراغدانی از طلا اشاره شده که گویا در تمامی معابر و کلیساها جای داشته و باعث اعتباربخشی و حیثیت دینی آن محل‌ها بوده و شاید راهی و وسیله‌ای که مجال ارتباط معنوی به ساحات قدسی را فراهم می‌آورد و از این رو در نامه به کلیسای «آفسس» به متولی کلیسا تذکر توبه داده شده و تهدید می‌شود چنانچه از اعمال نادرست خویش دست برنداشته و توبه نکند، چراغدان مقدس از وی اخذ و به مکان دیگری منتقل می‌شود.

در فرهنگ یهودی، نمادها و سمبل‌های بسیاری قابل اشاره است که از مسیر شناسایی مفاهیم آنها می‌توان به تفسیر بسیاری از فقرات کتاب مقدس دست یافت. درباره «منورا»،^۱ چراغدان هفت شاخه و سایر نمادهای مذهب یهود، پژوهش‌های بسیاری صورت پذیرفته، درباره سابقه و جایگاه این نماد کهن می‌توان گفت که:

در میان عموم نهادها و سمبل‌ها در ادبیات و فرهنگ و حتی تمدن یهودی، مسیحی، منورا یا چراغدان از جایگاه خاصی برخوردار است؛ چنان که در مکاشفات یوحنا نیز بارها از این چراغدان سخن به میان آمده است.

این شمعدان یکی از نمادهای یهودیان است و به طور معمول بین هفت تا نه شاخه دارد. یهودیان عدد ۷ را مقدس می‌دانند؛ چون به روزهای آفریدن

مخلوقات اشاره می‌کند. آنان معتقدند که قدس الاقدس^۱ کامل نمی‌شود؛ مگر پس از روشن کردن شمعدان مقدس در هیکل.

شمعدانی که در هیکل بود، پس از ورود بخت النصر به «بیت المقدس» گم شد و هیچ اثری از آن نیست. یهودیان هنوز در جست‌وجوی آن هستند. برخی از یهودیان شمعدانی بسیار بزرگ از طلا ساختند تا پس از تمام شدن ساخت هیکل، آن را در هیکل قرار دهند.^۲

درباره تاریخچه منورا آمده است:

زمانی که «بنی اسرائیل»، «مصر» را ترک کردند و آماده شدند تا به شکل ملتی مستقل زندگی کنند، با مشکل بزرگ نداشتن واسطه‌ای برای ارتباط با خدا روبه‌رو شدند. پس خیمه عهد را به عنوان پرستشگاه موقتی برپا کردند. بنا بر روایات کتاب مقدس، خود خیمه و همه چیزهای درون آن همگی به دستورات و راهنمایی خداوند به موسی (عليه السلام) ساخته شده بود؛ از جمله محراب، یعنی صندوق حاوی الواح عهد، بخوردان‌ها، میز نان و منورا.

دستور ساخت منورا که در سفر خروج آمده بدین شرح است: چراغدانی از زرناب بساز، پایه و تنه چراغدان چکش خورده باشد. جام‌ها، گوی‌ها و گل‌هایش با آن یکپارچه باشد، شش شاخه از طرفین منشعب شود؛ سه شاخه چراغدان از یک طرف، سه شاخه چراغدان از طرف دیگر. شاخه نخست، سه جام به شکل گل بادام، با گوی و گل بر خود داشته باشد؛ شش

۱. محلّ و مسکن مخفی که از هیکل ترتیب یافته، صندوق عهد در آنجا گذارده شده بود و حضور حضرت اقدس الهی در آنجا ظاهر شده از میان کربوبیان اوامر مقدسه خود را اظهار می‌فرمود. (مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ذیل عبارت قدس الاقدس، ص ۶۸۹)

۲. سویدان، طارق، «دائرةالمعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم»، ص ۱۱۵.

شاخه منشعب از چراغدان چنین باشد...^۱

قرن‌ها بعد از زمان موسی (علیه السلام) [حضرت] سلیمان معبد «اورشلیم» را برپا کرد و در داخل آن محراب زرین و ده چراغدان زرین با نقش‌های گل که توسط حورام ساخته شده بود، روبه روی قدس‌الاقدس قرار داد...^۲

احتمالاً منوراهای معبد سلیمان قرن‌ها بعد در زمان حمله بخت‌النصر و تخریب معبد اول (۵۸۶ ق.م.) به «بابل» منتقل شدند. با بازگشت یهودیان از اسارت بابلی، بازسازی معبد توسط عزرا و نحمیا^۳ از سر گرفته شد. کورش، پادشاه «پارس» و فاتح بابل، اشیاء مقدس معبد را به سرپرست یهودیان سپرد و آنها را به «اورشلیم» بازگرداند.^۴

هر چند که در متن روشن نیست که منورا هم شامل این لوازم می‌شود یا خیر، شواهدی نیز از کاربرد منورا در دوره معبد دوم وجود دارد... منورا از سال ۷۰ م. به بعد که رومی‌ها معبد را تخریب کردند، ناپدید شد...

نمادشناسی منورا

منورا سرشار از نمادها است. بعضی آن را نمادی از هفت روز آفرینش دانسته‌اند که نور مرکزی آن سبت است. برخی دیگر هفت شاخه آن را نمادی از هفت اقلیم یا هفت آسمان می‌دانند. یوزفوس فلاویوس^۵ طرح منورا را نمادی از هفت سیاره دانسته است... عده‌ای دیگر بر این باورند که منورا نشان از آتش مقدسی دارد که خداوند در هنگام سخن گفتن

۱. «عهد عتیق»، سفر خروج، ۳۱:۲۵-۴۰.

۲. «عهد عتیق»، اول پادشاهان، ۴۹:۷.

3. Nehemiah.

۴. «عهد عتیق»، عزرا ۱:۱۱.

۵. Titus Flavius Josephus: (تاریخ نگار یهودی، رومی / ۳۷-۱۰۰ م.)

با موسی (علیه السلام) از طریق آن تجلی می‌کرد. همچون بوته سوزان صحرا یا شعله‌های سهمناک بر فراز کوه سینا.^۱

یهودیان، همه ساله در «عید حنوکا» از مسیر روشن کردن منورای نه شاخه سالروز پیروزی بر دشمنان را پاس می‌دارند.

این عید مصادف است با ۲۵ ماه کیسلو^۲ (دسامبر) و یادبود پیروزی یهودای مکابی بر دشمنانی است که به ادعای آنان حرمت «بیت المقدس» را پایمال کردند و آنجا را به نجاست کشاندند... شمع‌ها (ی چراغدان) در روزهای عید روشن می‌شوند، شب اول یک شمع، شب دوم، دو شمع تا آخرین شب که در آن، هشت شمع روشن می‌شود. تسبیحات تعظیم از مزموه‌های ۱۱۷ و ۱۱۸ هر روز در کنیسه‌ها قرائت می‌شود.^۳

در میان نمادهای مجامع فراماسونری و صهیونیستی، شمعدان هفت شاخه از جایگاه خاصی برخوردار است؛ چنان که مجلس دولتی رژیم اشغالگر نیز مزین به این نماد است.

آنچه از محتوای هفت نامه اعلامی آنکه در سیمای حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) بر یوحنا رسول جلوه کرده، ناظر بر:

۱. اظهار تبری درباره برخی اعمال و اقوال متصدیان کلیساهای هفت‌گانه؛

۲. اتمام حجت با آنان و تهدیدشان به خلع ید و کیفر در صورت ادامه

راه غلط؛

۳. معرفی برخی جریان‌های انحرافی و مراسمات شرک‌آلود که کلیساهای

۱. بنی اسد، زینب و لاجوردی، فاطمه و بازوکی، شهرام و حاج ابراهیمی، طاهره، «نمادشناسی منورا، چراغدان هفت شاخه یهود»، دو فصل‌نامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه ادیان، ۱۳۹۹ ه. ش، سال چهاردهم، شماره ۲۷، صص ۲۱-۳۷.

2. Kislev.

۳. سویدان، طارق، «دائرةالمعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم»، ص ۱۱۰.

بدانها مبتلا و آلوده شده‌اند؛

۴. اعلام مقام شهادت حضرت و نظارت ایشان بر اقوال و اعمال پیروان

آئین مسیحیت، در همه اعصار و پس از عروج؛

۵. فرمان توبه و بازگشت از انحراف و آلودگی‌ها؛

و سرانجام

۶. قریب الوقوع بودن بازگشت مسیح (علیه السلام) و تحقق حاکمیت خداوند بر

زمین و در میان انسان‌ها.

تردیدی نیست که جمله این عبارات، بی‌کم و کاست و حاوی تمامیت

حقیقت نمی‌تواند باشد. گذر زمان و فراز و نشیب رخدادها در حیات تاریخی

آئین مسیحیت و نیز نسخه‌برداری‌های مکرر صورت گرفته از متن مکاشفات

و سرانجام ترجمه مترجمان، بی‌تأثیر در تحریف و تغییرات نمی‌تواند باشد.

هزاره‌گرایی و سلطنت هزار ساله^۱

هزاره‌گرایی، در معنی اعتقاد به پایان قریب‌الوقوع نظام آکنده از ظلم و فساد دنیوی و وقوع دولت و حکومتی در غایت عدالت و نیکی در جهان و برای عموم ساکنان ربع مسکون^۲ است.

این موضوع، در میان عموم ملل و نحل از جایگاهی خاص برخوردار بوده و همواره وجوه سیاسی، اجتماعی و روان‌شناسی آن مورد بررسی قرار گرفته است و به طور کلی در هزاره‌گرایی با دو رویکرد سکولار و معنوی روبه‌رویم.

مطالعات نشان می‌دهد، پیروان ادیان توحیدی نیز، به نوعی واجد همین باور بوده و در نقطه عطف‌های مهم تاریخی، در رأس هر هزاره، چشم به راه تحولاتی عظیم و جهانی و پایان یافتن همه رنج‌ها و سیاهی‌های سایه افکنده بر زمین و ساکنان زمین بوده‌اند.

در سنت مسیحی، هزاره‌گرایی، به معنای حکومت هزارساله خداوند،

1. Millenarianism.

۲. ربع مسکون، ترکیب وصفی، قسمت معمور [آباد] و مسکون از کره ارض؛ ربع زمین که سکونت کرده شده انسان است. (دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه.)

عیسی مسیح علیه السلام مطرح است؛ ولی به تدریج این امر، مفهومی گسترده‌تر یافته و به نوعی با مفهوم منجی‌گرایی و موعودگرایی پیوند خورده است. جناب یوحنا رسول، در مکاشفه خود، از اسارت یک‌هزار ساله ابلیس در چاهی بی‌انتها و سپس سلطنت یک‌هزار ساله پس از بازگشت و رجعت عیسی مسیح علیه السلام سخن می‌گوید:

سلطنت هزار ساله

یوحنا رسول در مکاشفه‌ای، به بند کشیده شدن ابلیس و آغاز حکومت یک‌هزار ساله مسیح علیه السلام را مشاهده کرده و می‌نویسد:

۱. سپس فرشته‌ای را دیدم که از آسمان به زیر می‌آمد و کلید چاه بی‌انتها و زنجیر بزرگی در دست داشت؛

۲. او اژدها و آن مار قدیم را که همان ابلیس یا شیطان است، گرفت و او را برای مدت هزار سال در بند نهاد؛

۳. به چاه بی‌انتها انداخت و در آن را به رویش بسته و مهر و موم کرد تا او دیگر نتواند ملت‌ها را تا پایان آن هزار سال گمراه سازد. بعد از آن برای زمانی کوتاه آزاد گذاشته خواهد شد؛

۴. آنگاه تخت‌هایی را دیدم که بر روی آنها کسانی نشسته بودند که امر داوری به آنها واگذار گردیده بود. همچنین کسانی را دیدم که به خاطر شهادت عیسی و کلام خدا سرهایشان از تن جدا شده بود - کسانی که آن حیوان وحشی و پیکره‌اش را پرستش نکرده و نشان آن را بر پیشانی و دست‌های خود نداشتند - آنها دوباره زنده شده و هزار سال با مسیح حکمرانی کردند.

۵. اما بقیه مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند. این اولین رستاخیز

است؛

۶. متبارک و مقدس است کسی که در رستاخیز اول سهمی دارد. مرگ دوم بر آنان قدرت ندارد؛ بلکه آنها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و تا یک هزار سال با او حکومت خواهند کرد؛

۷. همین که این هزار سال به پایان برسد شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد؛

۸ و برای فریب دادن مللی که در چهار گوشه زمینند بیرون خواهد رفت؛ او، جوج و مأجوج را که مانند شن‌های دریا بی‌شمارند، برای جنگ جمع می‌کند؛

۹. آنها در پهنه زمین پخش شدند و اردوی مقدسین و شهر محبوب او را محاصره کردند؛ اما از آسمان آتش بارید و آنان را نابود ساخت؛
۱۰. ابلیس که آنان را فریب می‌داد، خود به داخل دریاچه آتش و گوگرد، جایی که حیوان و پیامبر دروغین بودند، افکنده شد. آنها شب و روز و تا ابد عذاب و شکنجه خواهند دید؛

۱۱. آنگاه تخت سفید بزرگی را دیدم که شخصی بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او گریخت و دیگر اثری از آنها نبود؛
۱۲ و مردگان را دیدم که همه از بزرگ و کوچک در مقابل تخت ایستاده بودند و کتاب‌ها باز می‌شد. در این وقت کتاب دیگری که همان دفتر حیات است، گشوده شد. مردگان بر طبق آنچه در کتاب‌ها نوشته شده بود، یعنی مطابق اعمال خود داوری شدند؛

۱۳. دریا مردگان خود را تحویل و مرگ و عالم اموات نیز مردگانی را که در خود نگاه داشته بودند، پس دادند. آنها از روی اعمالشان داوری شدند؛
۱۴. آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه آتش افکنده شد (این دریاچه

آتش مرگ دوم است)؛

۱۵ و هر کس که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به درون آن افکنده شد.^۱

یوحنا، در این فصل، از تحولات تاریخی و حکمت تاریخ با رویکرد مسیحی سخن به میان آورده است.

نماد مار

«مار» یکی دیگر از نمادهای شناخته شده در فرهنگ یهود و تسری یافته در آموزه‌های انجیلی مسیحیان است.

باید دانست که قصد از این لفظ که در کتاب مقدس وارد گشته است، مراد از نوع مخصوصی از مار نیست؛ بلکه مراد از مطلق مار است و به موافق سفر پیدایش (۱:۳) مار، حیوانی حيله‌ور و مگار می‌باشد که زود بر خطر و فرار از آن متنبه گردد و اکثر حیوانات و انسان از او خایف هستند. شیطان که به (مار) و مار قدیم ملقب گشته^۲ یا مراد از آن است که اشاره به مکر و حيله و خیانت او نماید یا قصد از این است که به ابوین ما [آدم و حوا] به شکل مار ظاهر و ایشان را فریفت...

و دور نیست که سخنی که در میان مردم شیوع دارد و شخص حيله‌ور را مار خطاب کنند نیز اشاره باشد بر اینکه مار سبب سقوط آدم و حوا شد.^۳

در «عهد عتیق»، درباره نقش مار در اخراج آدم و حوا از بهشت

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، فصل ۱/۲۰-۱۵.

۲. همان، ۹:۱۲ و ۱۴ و ۱۵

۳. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، نشر اساطیر، صص ۷۷۷-۷۷۸.

می خوانیم:

و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هوشیارتر بود و به زن [حوّا] گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می خوریم؛ لیکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید. مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد؛ بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر دانش افزا، پس از میوه اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد... پس خداوند خدا به زن گفت: این چه کار است که کردی؟ زن گفت مار مرا نمود که خوردم...^۱

ازدهای کتاب «مکاشفه یوحنا» یا مار کهن، چند سر داشت.

.. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر.. و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آن زن که می زاید، بایستاد تا چون بزاید، فرزند او را ببلعد...^۲

سنت هزاره گویی، منحصر به قرائت مسیحی از آینده جهان در آخرالزمان، نیست. این سنت به اعتقاد عمومی و البته ذاتی انسانها درباره فرا رسیدن روزگار رهایی و عصر طلایی بازگشت می کند؛ همان که در سنت ادیان توحیدی نمود یافته است. در سنت دینی زرتشتی، آفرینش جهان در دوازده هزار سال انجام می گیرد، این دوازده هزار سال نیز خود به

۱. «عهد عتیق»، سفر پیدایش. باب سیم ۱-۱۳.

۲. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، باب ۴:۱۲.

چهار دوره سه هزار ساله تقسیم شده و سرانجام در پایان هزاره دوازدهم، سوشیانس (موعود زرتشت) ظهور کرده و با شکست دادن اهریمنان و اهریمن خویی، جهانی نو و دیگرگون را پدید خواهد آورد.

«دائرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی» در مدخل Millenerism

می‌نویسد:

واژه لاتینی Millennium و معادل یونانی آنان Chilias در لغت، به معنای یک دوره هزار ساله است، سنت هزاره بر ادبیات مکاشفه‌ای یهود و کتاب مکاشفه یوحنا استوار است. براساس آن سنت، مسیح پس از اینکه بار دیگر به شکل یک جنگاور آشکار شود، بر ابلیس پیروز خواهد گردید و او را در بند خواهد کرد. آنگاه ملکوت خدا را پدید خواهد آورد و شخصاً به مدت ۱۰۰۰ سال حکم خواهد راند. قدیسانی که در ایمان ثابت مانده و جان بر سر آن نهاده‌اند، از خاک برمی‌خیزند و در پادشاهی او به کهنات می‌پردازند. در پایان این دوره، شیطان تا چندی آزاد خواهد ماند و سرانجام کشته خواهد شد، آنگاه رستاخیز همه مردگان، واسپس داوری و آخرین رستگاری فرا خواهد رسید.^۱

از منظر «عهد جدید» و مکاشفه یوحنا رسول، تنها عده معدودی از انسان‌ها قادر به درک سلطنت هزار ساله مسیح خواهند شد و در این صورت، همراه مسیح (علیه السلام) هزار سال به زندگی خود ادامه می‌دهند؛ کسانی که سلطنت هزار ساله مسیح (علیه السلام) را درک می‌کنند.

اما بقیه مردگان آنها دوباره زنده شده و هزار سال با مسیح حکمرانی

۱. توفیقی، حسین، «هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت»، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش، صص ۷ و ۸، به نقل از: David L. Silis ed., Internationa Eneyelopedia of the Social Seien Ces (New york, 1972).

کردند... این اولین رستاخیز است. کسی که در رستاخیز اول حصه [بهره] دارد، مرگ دوم بر آنها قدرت ندارد؛ بلکه آنها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و تا یک هزار سال با او حکومت خواهند کرد.^۱

به بیان مکاشفه یوحنا رسول، این هزار سال، منحصر در هزار سال پایانی است که به رستاخیز مردگان و روز داوری عظیم ختم می‌شود.^۲

تمامی نویسندگان قایل به هزاره سلطنت مسیح، به فقرات گوناگونی از نوشته‌های پیش‌گویانه^۳ عهد عتیق و نیز فقراتی اندک از نامه‌های پولس و مکاشفه یوحنا استناد می‌کنند. اگرچه هزاره‌گویی مدافعان بی‌شماری در میان مسیحیان کسب کرده و تدریجاً از سوی برخی متکلمان و مراجع کلیسایی نیز مورد تأیید قرار گرفته؛ اما در عین حال، این عقیده عمدتاً به عصر پس از حواریون،^۴ یعنی به قرن دوم میلادی و پس از آن نسبت داده شده و تدریجاً به مثابه بخشی از سنت حواریون و تعالیم آنها تلقی گردیده است. در واقع، طرح اولیه رسایل و نوشته‌های مکاشفه‌ای بر رستاخیز مردگان و بازگشت عیسی مسیح به منظور داوری میان مردگان تمرکز دارد و اساساً هیچ چیزی درباره هزاره سلطنت مسیح عنوان نکرده است. در قرن دوم میلادی بود که تدریجاً مدافعان و مخالفان دیدگاه‌های هزاره‌گویی پدید آمدند و برای نمونه، «غنوصیه» (گنوسیسم)^۵ منکر هزاره‌گرایی و آینده موعود مسیحیان بوده‌اند.^۶

۱. «مکاشفه یوحنا»، ۴/۲۰-۶.

۲. کلباسی اشتری، حسین، «هزاره‌گرایی در سنت مسیحی»، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص ۷۱.

3. Prophetie Books

4. Post-Apostolie Period

5. Gnosticism.

۶ کلباسی اشتری، حسین، «هزاره‌گرایی در سنت مسیحی»، ص ۹۴.

استفان سایزر،^۱ نویسنده و مبلغ مسیحیت، از پیشوایان روحانی انگلیکان «انگلستان»، رئیس انجمن بین‌المللی کتاب مقدس^۲ و نویسنده کتاب «صهیونیسم مسیحی، راهی به آرمگدون»^۳، در بررسی آیات ۱ تا ۱۰ از باب بیستم مکاشفه یوحنا می‌نویسد:

در تاریخ الهیات مسیحی، تعمق راجع به تفسیر آیات ۱ تا ۱۰ از باب ۲۰ مکاشفه یوحنا و معنای هزاره موجب شده است، متألهان سه گزینه را پیشنهاد کنند:

پس‌هزاره‌گرایی^۴ قائل به دوره هزار ساله واقعی یا رمزی است که در طول آن، کلیسا قبل از بازگشت مسیح بر بدی فائق می‌آید؛

پیش‌هزاره‌گرایی^۵ قائل است که مسیح برای نجات از شرارت برمی‌گردد و بعد از آن هزار سال بر زمین حکوت خواهد کرد؛

غیر هزاره‌گرایی^۶ قائل است که مفهوم هزاره، نمادین یا قبلاً محقق شده است و به ملکوت اشاره دارد، جایی که ارواح در گذشتگان همراه با مسیح سلطنت می‌کنند.^۷

استفان سایزر، در تعریف از صهیونیسم مسیحی می‌نویسد:

ظاهراً اصطلاح «صهیونیست مسیحی» را اولین بار تئودور هرتسل^۸

1. Stephen Sizer.

۲. «فشار صهیونیست‌ها بر کشیش انگلیسی»، خبرگزاری ایرنا به نقل از دیلی تلگراف، ۱۳۹۳/۱۲/۵.

۳. این کتاب در ایران، با عنوان «صهیونیسم مسیحی، نقشه راه به سوی آرمگدون» ترجمه و در سال ۱۳۸۶ ه.ش. توسط کتاب طه و در ۴۹۶ صفحه چاپ و منتشر شده است.

4. Postmillennialism.

5. Premillennialism.

6. Amillennialism.

۷. سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، ترجمه حمید بخشنده، قدسیه جوانمرد، کتاب طه، چاپ اول، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۶۸.

8. Theodor Herzl.

برای توصیف هنری دونان،^۱ بشردوست سویسی و پایه‌گذار صلیب سرخ به کار برده است. دونان از معدود افراد غیریهودی^۲ بود که به اولین کنگره صهیونیسم^۳ دعوت شد. صهیونیسم مسیحی، به ساده‌ترین بیان، شکل سیاسی یهود دوستی^۴ است و می‌توان آن را «حمایت مسیحیان از صهیونیسم» تعریف کرد. والتر ریگانز،^۵ این اصطلاح را در یک معنای صریح سیاسی چنین تفسیر می‌کند:

هر فرد مسیحی که از اهداف صهیونیستی کشور مستقل اسرائیل، ارتش آن، دولت و آموزش و پرورش آن و غیره حمایت می‌کند؛ اما آن را هر فرد، مسیحی توصیف کند که به هر دلیلی از کشور اسرائیل حمایت می‌کند. لوئیس حماده^۶ در مقام تعریف این اصطلاح به ارتباط بین صهیونیسم یهودی سکولار و صهیونیسم مسیحی اشاره می‌کند:

اصطلاح صهیونیسم به جنبش سیاسی و یهودایی اطلاق می‌شود که هدف آن ایجاد موطن ملی در «فلسطین»، برای یهودیان آواره است. از طرف دیگر، صهیونیست مسیحی فردی است که بیشتر تمایل دارد به خدا کمک

1. Henry Dunant.

2. Gentile.

۳. اولین کنگره صهیونیسم در ۱۸۹۷م. در «سوئیس [شهر «بال»]» برگزار شد. کنگره صهیونیسم تا سال ۱۹۰۳م. سالی یکبار، پس از آن سالی دوباره و پس از جنگ جهانی هر چهار یا پنج سال یکبار برگزار می‌شد. در این کنگره نمایندگان از احزاب، سازمان‌ها و اتحادیه‌های صهیونیستی از کشورهای مختلف شرکت می‌کردند. کنگره صهیونیسم را می‌توان پارلمان جنبش صهیونیسم جهانی به شمار آورد که از نظر تئوریک، بالاترین قدرت در سازمان صهیونیسم جهانی است. کنگره قوانین را تصویب می‌کند، گزارش دیگر مؤسسه‌های صهیونیستی را مورد بررسی قرار می‌دهد، سیاست‌های آنها را مشخص می‌کند و مؤسسه‌های جنبش صهیونیستی و نهادهای مرکزی آن را انتخاب می‌کند که عبارتند از: شورای عمومی صهیونیسم، کمیته اجرایی، ریاست سازمان صهیونیسم جهانی، دادگاه کنگره صهیونیسم، وکیل عمومی سازمان صهیونیسم جهانی و بازرس مالی سازمان صهیونیسم جهانی. (سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، ص ۴۳).

4. Philo- Semitism

5. Walter Riggans

6. Louis Hamada.

کند تا طرح پیشگویانه‌اش از طریق یهودیان ظاهری و سیاستمدار^۱ تحقق یابد نه اینکه به خدا کمک کند تا طرح تبشیری^۲ خدا را از طریق پیکر مسیح [= مسیحیان مؤمن] تحقق بخشد.^۳

شایان ذکر است، زمینه‌های پیدایش مسیحیت صهیونیستی به دو جریان مهم، یعنی نهضت اصلاح دینی (پروتستانتیسم)^۴ قرن شانزدهم میلادی اروپا، به سرکردگی مارتین لوتر^۵ آلمانی و پیوریتانیسم^۶ باز می‌گردد؛ زیرا تا پیش از آن و در دوران حاکمیت کلیسای کاتولیک، یهودیان همواره

1. Physical and Political Israel.

۲. سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، صص ۴۳-۴۴.

3. Evangelistic plan.

۴. پروتستان (Protestant)، شاخه‌ای از مسیحیت است که نخستین بار توسط مارتین لوتر و در اعتراض به کلیسای کاتولیک و عملکرد اربابان کلیسای رومی مطرح شد. پروتستان‌ها امروزه بیشتر در شمال اروپا و آمریکای شمالی زندگی می‌کنند.

۵. مارتین لوتر (Martin Luther) (۱۴۸۳-۱۵۴۶م.) کشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان آلمانی، اصلاح‌طلب مذهبی بود. او یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در تاریخ آئین مسیحیت و از پیشوایان نهضت اصلاحات پروتستانی به شمار می‌رود. (دانش‌نامه آزاد ویکی‌پدیا) لوتر در کسوت روحانی با وضعیت پرفساد نابسامانی آشنا شد که ارباب کلیسا بدان آلوده بودند و از همه بدتر تجارت آموزش بود.

بسیاری از کشیشان برای سرکیسه کردن مردم عادی که از اعتقادات دینی بی‌خبر بودند، در ازای گرفتن پول به آنها سندی می‌فروختند که تمام گناهانشان را می‌بخشید و رفتن آنها را به بهشت تضمین می‌کرد.

لوتر در اعتراض به این وضعیت، نوشته‌ای در ۹۵ ماده یا تز تنظیم کرد و آن را برای آگاهی همگان به در کلیسای بزرگ شهر آویخت. این نوشته در واقع ادعانه‌ای علیه کلیسا بود... کلیسای کاتولیک که مرکز آن در «رم» بود و بر سراسر اروپای آن روز سلطه داشت، بی‌درنگ در برابر اقدام تهورآمیز لوتر واکنش نشان داد و پاپ، پیشوای جهان کاتولیک، او را با حربه‌ای مخوف تهدید کرد: تکفیر... بعدها تایخننگاران گفتند که ضربه‌های چکش این کشیش همان ناقوسی بود که در مرگ قرون وسطی به صدا درآمد... («مارتین لوتر، مردی که به قرون وسطی فرمان ایست داد»، (/Dw. Com/fajr

۶. پیوریتین‌ها (Puritans)، یا پاک‌دینان گروهی از پروتستان‌های انگلیسی در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی بود که پشتیبان پالودن کلیسای انگلستان از هر گونه رسم کاتولیک رومی بودند و اعتقاد داشتند که کلیسای انگلستان تنها به طور جزئی اصلاح شده است. (ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد به آدرس (Fa.Wikipedia.org

به عنوان قاتلان عیسی مسیح (علیه السلام) شناخته می‌شدند و انگشت اتهام به سویشان دراز بود. با شروع نهضت اصلاح دینی (پروتستانتیسم)، این امر در حاشیه قرار گرفت و با تلاش مارتین لوتر به جریان معکوس، یعنی دوستداری و حمایت از یهودیان تبدیل شد.

مارتین لوتر، متأثر از ریشه‌های عبرانی مسیحیت و با هدف ترغیب یهودیان جهت پیوستن به پروتستانتیسم در کتابش «مسیح یک یهودی‌زاده شد»، به ستایش از یهودیان پرداخت.

عبدالوهاب المسیری، نویسنده «دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم» می‌نویسد:

... الهیات پروتستانی موضوع بسیار مهم‌رهایی و رستگاری را پیش کشید. رهایی جز از راه برپایی شعائر مقدس امکان ندارد؛ زیرا لطف و گزینش الهی، کلید رهایی را در دست بازماندگان صالح گذاشته است. با افزایش اهمیت گزینش و تمرکز یافتن آن، پرسش‌هایی درباره پیوند میان میثاق و عهد جدید طرح شد: آیا عهد جدید، عهد عتیق را نسخ می‌کند یا به آن افزوده می‌شود؟ و در نتیجه، آیا یهود، قوم برگزیده است؟

مسیحیت کاتولیک خود را «اسرائیل حقیقی»^۱ می‌دانست و کلیسای کاتولیک معتقد بود که با آمدن مسیح، عهد و میثاق الهی با اسرائیل نقض گشته و به پایان رسیده است. بنابراین پس از مسیح، هیچ وعده و گزینشی در کار نیست؛ مگر برای آنان که به رستگاری معتقد باشند و در راه آن بکوشند. دروازه رستگاری بی‌هیچ استثنایی به روی همگان باز است و یهودیان نیز اگر می‌خواهند نجات یابند، باید همچون دیگران به مسیح ایمان آورند. البته پیشگویی‌ها در زمینه بازگشت یهود را نیز

1. Israel venus.

این‌گونه تأویل می‌کردند که وقتی کوروش آنان را به «فلسطین» بازگرداند، بازگشت تحقق یافته است. عبارت‌های دیگری نیز که از آینده درخشان اسرائیل خبر می‌داد، طبق تفسیر قدیس آگوستین،^۱ تنها و تنها بر اسرائیل جدید، یعنی کلیسای مسیحیت تطبیق می‌شد و پس از آنکه مسیح ظاهر شد و یهودیان او را انکار نمودند، یهود به اسرائیل جسمی و قلبی و یهودیت به یک نام و نه دین تبدیل گشت. در نتیجه، کلیسای کاتولیک میان عبرانی‌های باستان، به عنوان قومی برگزیده و نمونه و اسرائیلی که این کلیسا را به ارث برده بود، با یهودیان معاصری که در نهایت سستی و خواری، شاهد شکوه کلیسا بودند، تفاوت می‌گذاشت.

تفسیر پروتستانی این قضیه بسیار متفاوت بود؛ زیرا به رغم تناقض و عده قدیم به برگزیدگی و وعده جدید به رهایی، بر همیشگی بودن برگزیدگی یهود تأکید می‌کرد...^۲

استفان سائزر می‌نویسد:

... هواداران اسرائیل این‌گونه استدلال می‌کنند که صهیونیسم مسیحی زائیده این اعتقاد راسخ است که خدا، صرف‌نظر از کلیسا، دارای ارتباط خاص و مستمر و هدف پیمان‌مدارانه با قوم یهود است و قوم یهود حقی الهی برای تملک سرزمین «فلسطین» دارد. این استدلال مبتنی بر تفسیر ظاهری و آینده‌گرای کتاب مقدس و مبتنی بر این اعتقاد است که پیشگویی‌های عهد عتیق راجع به قوم یهود، رفته رفته در کشور کنونی اسرائیل تحقق می‌یابد. از نقطه نظر صهیونیست‌های مسیحی، وعده خدا به ابراهیم، بی‌قید و

1. Saint Augustine.

۲. المسیری، عبدالوهاب، «دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه. ش.، ج ۳، صص ۳ و ۴.

شرط و ابدی است. ...از این رو، صهیونیست‌های مسیحی همواره حامیان و مدافعان کشور اسرائیل هستند. حمایت آنها پیوسته مستلزم مخالفت با کسانی است که از منتقدان یا دشمنان اسرائیل به شمار می‌آیند.^۱

یهودی‌گری انگلیسی (پیوریتانیسم)

پیوریتانیسم، افراطی‌ترین و تندروترین شکل پروتستانتیسم بود. به همین دلیل، در بزرگداشت کتاب مقدس مبالغه بسیار نمود و با توجه به تعالیم و آموزه‌های کالوین،^۲ عهد قدیم در رأس کتاب‌های مقدس و مذهبی قرار دارد... پیوریتان‌ها به این اکتفا نکردند، بلکه از دولت خواستند تورات را به عنوان قانون اساسی «انگلستان» اعلام کند و به رسمیت بشناسد. آنها آداب و رسوم یهودیت را جایگزین اصول مسیحیت نمودند...^۳

پیوریتان‌ها در زمرة اولین مهاجرانی بودند که به قاره جدید - «آمریکا» - مهاجرت کردند و در سال ۱۶۲۰ م. نخستین کلنی پیوریتانی را در آمریکا به نام «ماساچوست» تأسیس کردند.

۱. سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، ص ۴۶.

۲. ژان کالوین John Calvin (۱۵۰۹-۱۵۶۴ م.) الهی‌ان و اصلاح‌طلب پروتستان فرانسوی، تأثیرگذارترین الهیدان اصلاحات بود.

یک فرانسوی کوتاه قد بود که زندگی خود را در شهری سپری کرد که هیچ وقت قدر او را نشناخت. با توجه به تکفیری که در «ژنو» به او نسبت داده شد، بلافاصله مورد حمله قرار گرفت و شغل خود را در نتیجه مبارزه روی مقدسات و مراسم کلیسایی از دست داد و سپس تحت تعلیم مارتین بیوسسر (Martin Bucer) قرار گرفت و بی‌میل به ژنو بازگشت تا اصلاحات را در آنجا تمام کند. کالوین کتابی نوشت که تا دوران مدرن به شکل وسیعی منتشر و خوانده شد. این کتاب، برجسته‌ترین کتاب الهیاتی بود که به انگلیسی ترجمه شده بود، به نام «مبادی مسیحیت»...

انتخاب کالوین نسبت به لوتر به دلیل سلیقه نیست؛ بلکه به دلیل تأثیر وسیع‌تر الهیاتی او در میان انجیلی‌ها است. (رایان ریوز، وب‌سایت کانون انجیل به آدرس kanoneenjl.com، بخش فارسی، سازمان گاسپل کوالیش)

۳. هلال، رضا، «مسیح یهودی و فرجام جهان»، ترجمه قیس زعفرانی، نشر هلال، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.، ص ۴۵.

هنگامی که مهاجران اولیه پروتستانی به آبادی‌های ماساچوست در «نیوانگلند» رسیدند، آمریکا را «اورشلیم جدید» یا «کنعان جدید» تلقی و خود را به عبرانی‌های قدیم تشبیه کردند که از ظلم و ستم فرعون (پادشاه انگلستان، جیمز اول) از «مصر» (انگلستان) فرار کرده و به دنبال سرزمین موعود جدید راه افتاده بودند.^۱

اما جریان دوم مهاجرت یهود، با رسیدن اولین گروه از یهودیان اروپا به «نیوآمستردام» (نیویورک کنونی) در سال ۱۶۵۴م. آغاز شد، این یهودیان اروپایی نماز خود را در خانه‌هایشان می‌خواندند تا اینکه اولین کلیسای مخصوص به خود را در «نیویورک» (پس از آن در سراسر آمریکا) در سال ۱۷۲۹م. تاسیس کردند. آنها جزو اولین بینان‌گذاران (ایالات سیزده‌گانه ایالات متحده بودند که از ائتلاف آنها اتحادیه فدرال تشکیل شد.^۲

به اعتقاد پاره‌ای صاحب نظران، همچون دکتر استفان سایزر، استاد دانشگاه «لندن» و اسقف کلیسای «ویرجینیا»، امروزه مسیحیت صهیونیستی ۲۵ درصد از جمعیت مسیحیان آمریکا را به خود اختصاص داده است.^۳ مرکز اصلی فعالیت این گروه در ایالات متحده، جنوب این کشور است که از آن، به عنوان «کمبرند انجیلی»^۴ یاد می‌شود.

از ۱۹۷۰م.، خصوصاً انواع جدیدی از صهیونیسم مسیحی تدبیرگرا در «آمریکا» ظهور کرده است که با تأکیدات متفاوت خود تمایز می‌یابند.

۱. همان، ص ۶۲

۲. همان، ص ۶۷

۳. ماهنامه موعود، گفت‌وگو با استفان سایزر، شماره ۸۲

۴. کمربند انجیلی یا نوار انجیل آمریکا، واژه‌ای است غیررسمی که اشاره بر نواحی جنوب شرقی ایالات متحده آمریکا و ساکنان محافظه‌کار و پروتستان‌های مسیحی آن دارد. امروزه این واژه حتی از این تعریف فراتر رفته و رنگ و بوی فرهنگی و سیاسی به خود گرفته (ویکی‌پدیا، دانش‌نامه آزاد، ذیل کمربند انجیلی).

سه جریان به خصوص برگسترش صهیونیسم مسیحی تأثیرگذار بوده است:

- تدبیرگرایی مکاشفه‌ای،^۱ که دغدغه آن «نشانه‌های آخرالزمان» است؛
 - تدبیرگرایی مسیحیایی،^۲ یا دغدغه گرویدن یهودیان به عیسی؛
 - تدبیرگرایی سیاسی،^۳ فکر و ذکر دفاع و حمایت از اسرائیل.
- این جریانات متفاوت و گاهی اوقات مخالف صهیونیسم مسیحی انجیلی در سه اصل مهم مشترکند:

۱. پایبندی به نص‌گرایی کتاب مقدس؛

۲. فرجام‌شناسی آینده‌گرا؛

۳. بازگشت یهودیان به فلسطین.^۴

با این همه، باید متذکر شد:

مؤلفه اصلی و مشترک هزاره‌گرایی مسیحیت، همین اعتقاد به سلطنت هزار ساله است؛ ولی در عین حال، فرقه‌ها، گرایش‌ها و حوزه‌های مختلف مسیحی در جزئیات تحقق، شرایط و مکان و حتی امکان سلطنت هزار ساله مسیح با یکدیگر اختلاف دارند.

با وجود این عناصر اصلی این باور و عقیده می‌تواند چنین باشد:

- رجعت عیسی مسیح با تمامی شکوه و قدرت و جبروتش؛

- تأسیس حکومتی زمینی توأم با عدالت؛

- رستاخیز قدیسان و سهم شدن آنها در این حکومت؛

- نابودی قدرت‌هایی که دشمن خداوند به شمار می‌آیند؛

1. Apocalyptic Dispensationalism.

2. Biblical literalism.

3. Political Dispensationalism.

۴. سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، ص ۶۶.

و بالأخره در پایان این حکومت و سلطنت و پس از آنکه انسان‌های عادل به ملکوت آسمان عروج کنند، رستاخیز کبری^۱ و روز داوری نهایی آغاز می‌شود؛ در حالی که انسان‌های شرور به اعماق آتش دوزخ^۲ و عذاب همیشگی در خواهند افتاد.^۳

هَرْمَجْدُون، آرماگدون و مکاشفه یوحنا

گفت‌وگوی مسیحان صهیونیست درباره فرجام جهان، موضوع نجات و سلطنت هزار ساله مسیح (علیه السلام) به ماجرای «آرماگدون» ختم می‌شود. واژه آرماگدون^۴ در اصل یونانی است. مُعَرَّب این واژه «هَرْمَجْدُون» است؛ در معنی آخرین نبرد و رویارویی دو جریان حق و باطل و نام منطقه‌ای است در شمال «فلسطین» اشغالی، در ۲۰ مایلی جنوب شرقی بندر «حیفا». به طور خلاصه می‌توان گفت: ماجرای آرماگدون به تعبیر انجیل‌گرایان آمریکایی، یواغده‌ای است که در آن، یک‌بار و برای همیشه، سرنوشت نهایی آدمی در زمین معلوم می‌شود.

همه استناد مدعیان این واقعه به آیه شانزدهم در باب شانزدهم از مکاشفه یوحنا رسول معطوف است و جز این در هیچ جای عهدین از هَرْمَجْدُون سخن به میان نیامده است.

اینک چون دزد می‌آیم، خوشا به حال کسی که بیدار شده رخت خود را نگاه دارد. مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند و ایشان را به

1. Universal Resurrection.

2. Hell

۳. کلباسی اشتری، حسین، «هزاره‌گرایی در سنت مسیحی»، سازمان انتشار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص ۱۰۴.

4. Armageddon.

موضعی که آن را در عبرانی، حارمجدون می خوانند، فراهم آوردند.^۱ یوحنا، از جنگ عظیمی سخن می گوید که تمام ربع مسکون را در خود فرو خواهد برد. سپاهیان مسیح (علیه السلام) در برابر سپاهیان ضد مسیح^۲ صف آرایی کرده، با هم درگیر می شوند تا سرنوشت نهایی آدمی بر کره خاک معلوم شود. بر اساس این اعتقاد، بنیادگرایان مسیحی، تفاسیر گوناگونی ارائه کرده و توصیفگر کیفیت و کمیت این جدال شده اند. آنان از این واقعه به عنوان، مقدمات لازم ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) یاد می کنند.

در توصیف ارائه شده، سپاهیان شرقی، متشکل از مسلمانان (ایرانی و عرب) و روس ها هستند که به سوی «فلسطین» حرکت کرده و در صحرای هرمجدون به جنگ خواهند پرداخت.

در نظرسنجی ای که «دانشگاه اکرون» در سال ۱۹۹۶ م. پیرامون دین و سیاست انجام داد، مشخص کرد. ۳۱٪ مسیحیان تأییدکننده این عقیده هستند که عنوان می کند، جهان در نبرد آرمگدون به فرجام خویش خواهد رسید. این بدین معناست که ۶۲ میلیون آمریکایی با این نظام عقیدتی موافق هستند.^۳

این اعتقاد و تفسیر جانب گرایانه به معتقدان آرمگدون اطمینان می دهد که در کشاکش واقعه، به آسمان فراخوانده شده و در امان از هر آسیب و مصیبت، همراه با مسیح (علیه السلام) به زمین برخواهند گشت تا سلطنت هزار ساله ایشان را تجربه کنند.

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، باب ۱۶:۱۶.

2. Antichrist.

۳. هالسل، گریس، «یدالله (چرا ایالات متحده آمریکا برای اسرائیل از منافع خود می گذرد)»، ترجمه قیس زعفرانی، هلال، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ه. ش.، ص ۳۹، به نقل از پرفسور جان گرین، «دانشگاه اکرون».

لیندزی اگر چه اطمینان داشت که مسیحیان از آرمگدون جان سالم به در می‌برند و از آسمان شاهد رویدادهایی خواهند بود...

درباره سرنوشت یهودیان در «جهان نوینی می‌آید» (۱۹۷۳ م.) ادعا می‌کند که خدا یهودیان مسیحیایی را که طی دوره مصیبت به عیسی ایمان می‌آورند، به طرز خارق‌العاده‌ای نجات خواهد داد.

این واقعیت که خدا ۱۴۴۰۰۰ یهودی واقعی را نجات می‌دهد و آنان را مبلغان غیررسمی خود مقرر می‌دارد، نه تنها سرشار از معناست، بلکه با نظر خدا سازگار است... آنان شاهدان یهوه^۱ یا مشایخ کلیسای «مورمون»^۲ یا نوعی نماد کلیسا نیستند؛ آنها یهودی‌اند، یهودی، یهودی.

لیندزی در «اسرائیل و آخرالزمان»، بار دیگر به یهودیان اطمینان می‌دهد که در طی دوره مصیبت، به رغم «گرداب» جنگ جهانی که پای صدها میلیون سرباز و وقوع جنگ هسته‌ای را به میان می‌کشد، در یکی از بزرگترین معجزات همه زمان‌ها، اسرائیل به سوی ایمان به مسیح‌های

1. Jehovah's Witnesses.

۲. مورمون‌ها (Mormon elders)، با تلفظ صحیح انگلیسی مَرْمِن گروه مذهبی و فرهنگی مرتبط با شاخه اصلی جنبش «قدیسان آخرالزمان مسیحیت احیاگر» هستند که با جوزف اسمیت (Joseph Smith) در ایالت «نیویورک» در دهه ۱۸۲۰ م. شروع شد. (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد) ...اسمیت مدعی شد که خداوند بر او تجلی کرده و به وی گفته است که نباید از هیچیک از این کلیساها پیروی کند. او بر اثر این ادعا با آزار مردم روبه‌رو شد؛ اما بر باور خویش استوار ماند... مورمون‌ها معتقدند که جوزف اسمیت وسیله‌ای است برای تحقق اراده خداوند درباره نجات امت‌ها و رستگاری باقی مانده خاندان اسرائیل و رساندن کمال «انجیل» بر همگان... گروهی از آشوبگران اسمیت و برادرش هایرم (Hyrum) را در شهر «کارتاژ» در ایالت «ایلینویز» ترور کردند...

قهرمانان کتاب مورمون یهودیانی هستند که اندکی پیش از ویرانی «اورشلیم» در حوالی سال ۶۰۰ ق.م. از آن شهر بیرون آمده‌اند. آنان در ابتدا یک خانواده کوچک هستند و به تدریج قومی بزرگ می‌شوند. در کتاب مورمون نبوت‌ها و مکاشفاتی است که موضوع اصلی همه آنها عیسی مسیح (علیه السلام) است... کتاب مورمون ساخته قریحه اسمیت است... (توفیقی، فاطمه، «کلیسای مورمون»، هفت آسمان، سال چهارم، ۱۳۸۱ ه.ش.، شماره ۱۶).

راستین خود گرایش پیدا خواهد کرد و آنگاه به طرز معجزه آسایی
حمایت خواهد شد...^۱

یوحنا ی رسول در مکاشفه خود، میدان نبرد آخرالزمان را مشاهده کرده
و در باب نوزدهم آورده است:

۱۱ و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام
دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید؛

۱۲ و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی
مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی داند؛

۱۳ و جامه خون آلود دربر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند؛

۱۴ و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسبهای سفید و به کتان سفید و پاک
ملبس از عقب او می آمدند؛

۱۵ و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا به آن امتها را بزند و آنها
را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و
خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می افشرد؛

۱۶ و بر لباس و ران او نامی مرقوم است؛ یعنی پادشاه پادشاهان و
رب الارباب؛

۱۷ و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را
که در آسمان پرواز می کنند، ندا کرده، می گوید، بیایید و به جهت ضیافت
عظیم خدا فراهم شوید؛

۱۸. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران
و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام،

۱. سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، ص ۲۴۴ با استناد به کتاب زکریا ۱۲: ۸-۹.

چه صغیر و چه کبیر.^۱

دکتر محمود النجیری، محقق مصری و نویسنده کتاب «هرمجدون و العصر الالفی السعید»^۲ می‌نویسد:

این بنیادگرایان معتقدند نیروهای شرّ، بی‌ایمان - منظور اعراب و مسلمانان - علیه اسرائیل متحد خواهند شد و ارتشی چهارصد میلیونی، دشمن مسیح، گرد خواهند آورد و با او خواهند جنگید؛ اما مسیح اولین ضربه را با سلاح‌های کشنده خود بر آنها وارد خواهد آورد و این ارتش را از بین خواهد برد و خون تا افسار اسب‌ها خواهد رسید. این جنگ فرجامی خوشایند خواهد داشت و با ایمان آوردن یهود به مسیح، به عنوان منجی ایشان، به پایان خواهد رسید. پس از اینکه دو سوم آنها در این نبرد از بین می‌روند، مسیح مؤمنان به خویش را به بالای ابرها می‌برد، سپس با آنها فرود خواهد آمد و برای هزار سال زندگی سعادت‌مند خواهند داشت.^۳

بنیادگران انجیلی، شرط بازگشت مسیح (علیه السلام) را برپایی مملکت بزرگ اسرائیل و ساخت مجدد معبد (هیکل) سلیمان بر خرابه‌های «مسجدالاقصی» معرفی کرده و از این وجه با یهودیان صهیونیست (ساکن فلسطین اشغالی) هم‌سو و همراه شناخته می‌شوند. به رغم تصور و برداشت قابل نقد بسیاری از مسلمانان، رویکرد و دفاع همه جانبه ایالات متحده «آمریکا» و «انگلستان» پیش از آنکه، جنبه سیاسی، اقتصادی داشته باشد، از رویکرد مذهبی و گرایشات پروتستانی بنیادگرایان نشئت می‌گیرد.

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، باب ۱۱/۱۹-۱۸.

۲. این کتاب در ایران با عنوان «آرماگدون» توسط انتشارات هلال منتشر شده است.

۳. النجیری، محمود، «آرماگدون»، ترجمه رضا عباس پور، قیس زعفرانی، تهران، هلال، چاپ ششم، ۱۳۹۵ ه.ش.، ص ۱۲.

... این حمایت آنقدر وسیع و گسترده است که فراتر از فشار لابی معروف یهود [آیپک]^۱ است. توماس جی‌لین^۲ نماینده مجلس نمایندگان آمریکا، در سال ۱۹۴۴ م. از این رابطه چنین تعبیر می‌کند:

برای اینکه یهودیان مملکت خداوند را بنا کنند، نباید به عنوان اقلیتی عاجز و ناتوان در میان سایر ملل پراکنده شوند و همان‌گونه که پیامبران بشارت داده‌اند، باید دوستی داشته باشند تا در آن، کار کند و سیستم اجتماعی خویش را آن‌چنان متحول کنند که نمونه و الگوی تمام جهانیان باشد و ملل دیگر از آن درس بگیرند.^۳

به اعتقاد پیروان کلیساهای پروتستان و ایوانجلیک‌ها به نحو خاص، برای بازگشت دوباره مسیح (علیه السلام) لازم است، مراحل طی و خواسته‌های مسیح، مندرج در تفاسیر انجیل (پیشگویی‌ها) محقق و عملی شود. آنها از پروژه‌های طراحی شده، به عنوان «خواسته‌های مسیح» یاد می‌کنند.

بنیادگرایان مسیحی اعتقاد دارند، برای اینکه مسیح موعود نزد ایشان بازگردد، باید مراحل ذیل طی شود:

۱. بازگشت یهود به سرزمین «فلسطین»؛
۲. برپایی دولت یهود در سرزمین مقدس؛
۳. بشارت دادن لاهوت انجیلی به تمام ملل، از جمله ملت‌های ساکن در اسرائیل که منظور اعراب یا طوایف ساکن فلسطین اشغالی، مانند مسلمانان و مسیحیان و پیروان سایر ادیان و مذاهب هستند؛ چون نزد ایشان تبشیر یهود به بازگشت مسیح ممنوع است. به این لحاظ از طریق امواج کوتاه رادیویی و ماهواره‌ها و حتی اینترنت، برای نشر رسالت مسیح، برحسب

1. AIPAC.

2. James Thomas Lynn.

۳. النجیری، محمود، «آرماگدون»، صص ۲۵-۲۶.

اعتقاد خویش در جهان اقدام کردند. انجیلی‌ها می‌گویند: «این دعوت به گوش همه ملل رسیده است» و چه دعوتی!!

۴. عروج کلیسا؛

۵. مللی وجود دارند که به خداوند ایمان ندارند و دشمنان مسیح به شمار می‌آیند. این ملل جنگ‌هایی علیه اسرائیل راه‌اندازی می‌کنند و فتنه‌ها، آشوب‌ها و سختی‌های بسیار نصیب مؤمنان می‌شود. بالطبع، منظور ایشان از دشمنان مسیح که به خداوند ایمان ندارند، اعراب مسلمان هستند. تا زمانی که مسلمانان بدان آنها به مسیح ایمان نداشته باشند و آن را خدای خویش فرض نکنند و عبادت و پرستش او را رد کنند، دشمنان او هستند. این افراد این نکته را نادیده گرفته‌اند که مسلمانان به مسیح احترام می‌گذارند و به او به عنوان یکی از پیامبران الهی ایمان دارند. این ایمان، کفر مسلمانان را از نظر مسیحیان انجیلی نمی‌زداید!

۶. وقوع نبرد آرمگدون: جنگ هسته‌ایی که در ابتدای کتاب ذکر آن رفت. این عقاید را ارتشی از مبشّران تبلیغ می‌کنند، علاوه بر این بنیادگرایی انجیلی با استفاده از پایگاه‌ها و ایستگاه‌های پخش تلویزیونی و رادیویی، شرکت‌های تولید فیلم، دانشگاه‌ها و مدارس، شرکت‌های تجاری و بازرگانی، مراکز و مؤسسات تحقیقاتی و علمی، کرسی‌های مجلس نمایندگان و سنا، روزنامه‌ها و مجلات، بانک‌ها و حتی ماهواره‌ها به تبلیغ اعتقادات خویش می‌پردازند...^۱

۱. النجیری، محمود، «آرمگدون»، صص ۴۱-۴۲.

آسمان و زمین جدید

جناب یوحنا رسول در ادامه مکاشفات، مشاهدات خود را چنین گزارش کرده است:

۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید؛ چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد؛

۲ و شهر مقدس «اورشلیم» جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده، چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است؛

۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان، خدای ایشان خواهد بود؛

۴ و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود؛ زیرا که چیزهای اول درگذشت.^۱

برخی از بنیادگرایان، واقعه بازگشت مسیح (علیه السلام) را در دو مرحله تعریف کرده و می‌نویسند:

در مرحله نخست، هنگامی که مسیحیان از زمین به طرف آسمان می‌روند و در هوا با مسیح ملاقات می‌کنند. [عروج] کلیسا ظهور مرئی خواهد بود، فرایندی که به «عروج قدّيسان» موسوم است. با محدود شدن حضور روح القدس و ناپدید شدن آن از دنیا، دجال خروج خواهد کرد، تبه‌کاری رواج خواهد داشت و بی‌ایمانان، از جمله یهودیان که در آن موقع به اسرائیل بازگشته‌اند، مدت ۷ سال در طی دوره مصیبت دچار درد و رنج

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، فصل ۲۱: ۱-۴.

خواهند شد. سلطه شیطان^۱ سرانجام با ظهور فراگیر^۲ عیسی مسیح نابود خواهد شد.^۳

تعابیری، چون عروج کلیسا، عروج قدیسان و عروج مسیحیان باورمند و نو تولد یافته^۴ به آسمان، قبل از واقعه دهشتناک آرمگدون، این جرئت را به بنیادگرایان، مبلغان و در پی آنان، سیاستمداران پیرو این مکتب در ایالات متحده «آمریکا» و «انگلستان» بخشیده که هیچ ترس و واهمه‌ای از واقعه نداشته باشند. از هلاکت میلیون‌ها نفر از ساکنان زمین ترسی به دل راه ندهند و سرانجام، خود را مکلف به زمینه‌سازی و اجرای پروژه بازگشت مسیح بشناسند. رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان،^۵ درباره عروج قدیسیان و مؤمنان باورمند به رجعت منجی در هنگامه وقوع آرمگدون می‌نویسد:

۱۵. زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن

خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست؛

۱۶. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از

آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست؛

۱۷. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها روده خواهیم شد تا

خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود؛

۱۸. پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید.^۶

1. Satan's rule.

2. Public appearance.

۳. سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، ص ۲۴۱.

۴. به اعتقاد پیروان کلیسای انجیلی (مسیحیان صهیونیست) آنان که به ایدئولوژی آرمگدون و بازگشت مسیح باور می‌آورند به مثابه «نوتولد یافته‌ها» هستند و قبل از واقعه دهشتناک به آسمان عروج خواهند کرد و به همراهی حضرت عیسی (علیه السلام) به زمین بازگشت می‌کنند.

5. Thessalonians.

۶. اول تسالونیکیان، فصل ۴/۱۵-۱۸

آرمگدون، قرقیسیا نیست!

در منابع روایی اهل بیت (علیهم السلام) از وقوع پنج علامت حتمیه قبل از قیام حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه) سخن به میان آمده است. خروج یمانی، خروج سفیانی، نداکننده‌ای که از آسمان ندا درمی‌دهد، فرو برده شدن (سپاه مهاجم سفیانی) در صحرای بیداء و کشته شدن نفس زکیه. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«پنج علامت قبل از قیام قائم (علیه السلام) است: یمانی، سفیانی، نداکننده‌ای که از آسمان ندا درمی‌دهد، فرو برده شدن در بیداء، کشته شدن نفس زکیه»^۱
این پنج علامت را در زمره علائم حتمیه قرار داده و از بیش از یکهزار علامت دیگر که در سال‌های قبل از قیام حادث می‌شود، به عنوان علائم غیر حتمیه یاد کرده‌اند:

از معلى بن خنيس روايت شده است که می‌گوید:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمودند:

«بعضی از امور حتمی‌اند و عده‌ای غیر حتمی، از امور حتمی خروج سفیانی در رجب است»^۲

از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«وقتی که دو نيزه در «شام» به هم برخورد کردند، زد و خورد آنها تمام نمی‌شود؛ مگر آنکه نشانه‌ای از نشانه‌های خدا آشکار خواهد شد.»

۱. «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عليه السلام) الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.» (ابن بابويه صدوق، محمدبن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۶۴۹)

۲. «مِنَ الْأَمْرِ مَخْتُومٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَخْتُومٍ وَمِنَ الْمَخْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ...» (ابن ابی‌زینب نعمانی، محمدبن ابراهیم، «غیبت نعمانی»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ هـ. ق، ص ۳۰)

سائل می‌پرسد: یا امیرالمؤمنین! آن نشانه چیست؟

فرمودند.

«زلزله‌ای در شام خواهد شد که در آن، بیش از صد هزار نفر هلاک شوند. خدای تعالی این زمین لرزه را برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذاب قرار داده است. وقتی چنین حادثه‌ای واقع شد، به انتظار کسانی باشید که همراه با استرانی سیاه و سفید و تندروند و همراهشان پرچم‌های زردرنگ است. آنان از «مغرب» آمده، وارد شام می‌شوند و در آن هنگام است که بیتابی بزرگ و مرگ سرخ پیش خواهد آمد. وقتی که چنین شد، منتظر باشید که قریه‌ای در «دمشق»، به نام «حرسنا»^۱ در زمین فرو رود. در این هنگام فرزند زن جگرخوار (سفیانی) از «وادی یابس» خروج کرده، بر منبر دمشق می‌نشیند. در چنین زمانی، خروج مهدی علیه السلام را انتظار برید.»^۲

علائم حتمیه مذکور در روایات، همچون دانه‌های تسبیح پی‌درپی رخ داده و به قیام حضرت خواهد انجامید. حتی رویارویی با یهودیان ساکن «فلسطین» اشغالی، بعد از واقعه شریف ظهور و خروج حضرت واقع خواهد شد. تا این مرحله، صحبتی از واقعه آرمگدون به میان نیامده است و به

۱. «حرسنا» نام قریه‌ای است بزرگ و آباد که در اطراف دمشق در راه «حمص» قرار گرفته است؛ آن گونه که در «معجم البلدان» و «مراصد الاطلاع» آمده است.

۲. «قال امیر المؤمنین علیه السلام: «إذا اختلف الرّمحان بالشّام لم تنجل إلا عن آية من آیات الله. قيل: وما هي يا امیر المؤمنین. قال علیه السلام: «رّخفة تكون بالشّام يهلك فيها أكثر من مائة ألف يجعلها الله رحمة للمؤمنين و عذاباً على الكافرين فإذا كان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذين الشهب المخذوفة و الرّایات الصّفر تقبل من المغرب حتى تحل بالشّام و ذلك عند الجزع الأكبر و الموت الأحمر فإذا كان ذلك فانظروا حشف قرية من دمشق يقال لها حرسنا فإذا كان ذلك خرج ابن أكلة الأکباد من الوادي اليابس حتى يسكنوا على منبر دمشق فإذا كان ذلك فانظروا خروج المهدي علیه السلام» (ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، «غیبت نعمانی»، ص ۳۰۵-۳۰۶؛ شافعی سلیمی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۲۳).

رغم دریافت غلط برخی نویسندگان، انطباقی میان واقعه «قرقیسیا» و «هرمجدون» یادشده در اخبار آخرالزمان عهد جدید و مکاشفه یوحنا وجود ندارد. از نظر موقعیت جغرافیایی نیز میان این دو منطقه فاصله بسیاری وجود دارد.

امام باقر (علیه السلام) در روایتی خطاب به میسر، ضمن پرسش از فاصله محل اقامت او تا قرقیسیا، به بزرگی و بی سابقه بودن نبردی که در این منطقه رخ خواهد داد، اشاره کرده و می فرمایند:

«ای میسر! از اینجا تا قرقیسیا چقدر راه است؟»

عرض کردم: همین نزدیکی‌هاست. در ساحل فرات قرار دارد.

پس فرمودند:

«اما در این ناحیه، واقعه‌ای رخ خواهد داد که مانند آن از زمانی که خداوند تبارک و تعالی، آسمان‌ها و زمین را آفریده اتفاق نیفتاده و تا زمانی هم که آسمان‌ها و زمین برپا هستند، مانند آن اتفاق نخواهد افتاد.

سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند.»^۱

در «اطلس تاریخ اسلام»، زیر عنوان «منطقه موصل و جزیره» آمده است:

این منطقه بخش شمالی بین‌النهرین را شامل می‌شود و ناحیه‌ای است پهناور که منزلگاه عراقیان کهن و ایرانیان و اکراد و ارمنی‌ها و نژادهای دیگر بوده است. این منطقه تا «رودخابور» از آن ایرانیان بود. در جایی که

۱. عن میسر عن ابي جعفر (علیه السلام) قال: «يا میسر کم بینکم و بین قرقیسیا.» قلت: هی قریب علی شاطئ الفرات. فقال: «اما انه سيكون بها وقعة لم يكن مثلها منذ خلق الله تبارك و تعالی السموات و الأرض و لا يكون مثلها ما دامت السموات و الأرض مادبة للطير تشبع منها سباع الأرض و طيور السماء يهلك فيها قيس و لا يدعي لها داعية.» (كلینی، محمد بن یعقوب، «الكافی»، ج ۸، ص ۲۹۵).

رودخابور به فرات می‌ریزد، شهر قرقیسیا^۱ بنا شده است.^۲

در مقابل، «هرمجدون»، واژه‌ای عبری است که از دو بخش «هار»، به معنی تپه و محل مرتفع و «مجدو»، به معنای اشراف و شریفان تشکیل شده است. پس معنای عبری آرمگدون، تپه شریفان است که در نقشه‌های قدیم و جدید با عنوان «مجدو» مشاهده می‌شود. ناحیه‌ای است در ۵۵ مایلی شمال «تلاویو» و پانزده مایلی دریای مدیترانه و در کرانه غربی «رود اردن».

در «قاموس کتاب مقدس»، ذیل مدخل مجدو و مجدون آمده است: محل سپاه شهر «منسی»^۳ که در مرز و بوم «یساکار»^۴ واقع و سابقاً ملک کنعانیان بود و یوشع [یوشع بن نون، وصی حضرت موسی] این شهر را با دهات آن مفتوح ساخت.^۵

به جز اینها، مذکور است که «مگیدو» [مجدو] نام تلی در شمال اسرائیل است^۶ که در عهد باستان قلعه‌هایی بر روی آن ساخته شده بود تا از راه تجاری یا «ماریس»^۷ که «مصر» را به «شام»، «بین‌النهرین» و «اناتولی» متصل می‌کرد، محافظت کنند. مگیدو محل وقوع نبردهای متعددی، از جمله نبرد بزرگی در قرن ۱۵ ق.م. میان مصر و شورش‌شیان کنعانی و نبرد

1. Circesium.

۲. فصل‌نامه علمی تخصصی محفل، معاونت پژوهشی حوزه علمیة استان تهران، شماره هفتم، «از آرمگدون تا قرقیسیا»، به نقل از: مونس، حسن، «اطلس تاریخ اسلام»، ترجمه دکتر آذرنوش، تهران، نیروهای مسلح، ۱۳۷۵ ه. ش.، شماره ۱۴۱.

3. Mansi.

4. Issachar.

۵. مستر هاکس، «قاموس کتاب مقدس»، ص ۷۸۴.

۶. ویکی پدیا به نقل از:

Amateur Archaeologists Get the Dirt on the past, the New York Times

7. Maris.

دیگری در سال ۶۰۹ ق.م. میان مصر و «بابل» بوده است.^۱ یکی از نبردهای جنگ جهانی اول نیز به این نام خوانده می‌شود.

شواهد امر نشان می‌دهد که از حیث موقعیت جغرافیایی و مستندات روایی و مضامین عهد جدید و همچنین قوای درگیر در واقعه و نتایج حاصل از جنگ‌ها، هیچ مشابهتی میان معركة قرقیسیا و آرمگدون وجود ندارد و آنچه نزد نگارنده محلّ توجه و اعتبار است، مستندات حاصل از روایات و متون اسلامی معتبر است که از هر حیث، در مقایسه با متون محرّف عهد جدید و برداشتهای مبلغان انجیلی، از اعتبار خاصی برخوردار بوده و اطمینان بخش است.

مندرجات عهد جدید و مکاشفات یوحنا، درباره نبرد آخرالزمانی آکنده از اغراق و مشحون از خرافاتی نامعقول است که هر مراجعه‌کننده پژوهشگر و منصفی را ناگزیر به ردّ آن می‌سازد.

۱. ویکی پدیا به نقل از:

Maps and pictures of Megiddo mountain and the Surrounding Plain (in Spanish).

تحلیل و تأویل اخبار آخر الزمانی مکاشفه یوحنا (باب ۱۲)

یکی از بحث‌برانگیزترین مکاشفات یوحنا که مورد توجه پژوهشگران و مفسران مسلمان نیز واقع شده، مکاشفه مندرج در باب ۱۲ است. در آنجا ذکر شده است:

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد؛ زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از ۱۲ ستاره است و آبستن بوده و از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که می‌زاید، ایستاد تا چون بزاید، فرزند او را بلعد.

پس پسری را زاید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او رفته شد. زن به بیابان فرار کرد و در آنجا مکانی از برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.

و در آسمان جنگ شد؛ میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و

اژدها و فرشتگانش جنگ کردند؛ ولی غلبه نیافتند؛ بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ افکنده شد؛ یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مستمی است که تمام ربع مسکون را می‌فریبید. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.

و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می‌گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد؛ زیرا آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می‌کند، به زیر افکنده شد. ایشان به وساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت ای آسمان‌ها و ساکنان آن! شاد باشید. وای بر زمین و دریا! زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم؛ چون می‌داند که زمانی قلیل دارد.

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد، بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، جایی که از نظر آن مار، زمانی و دو زمانی و نصف زمانی پرورش می‌کنند و مار از دهان خود در پشت زن، آبی چون رود ریخت تا سیل او را فروگیرد و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت، فرو برد و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند، جنگ کند.^۱

پیش‌تر بیان شد که مندرجات مکاشفات یوحنا، آکنده از نمادهای عجیب است که با زبانی رمزی و رازآلود بیان شده است.

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، باب ۱/۱۲-۱۷.

در شناسایی مصادیق بخش دوازدهم از مکاشفات، اختلاف نظرهای بسیاری بین مسیحیان و حتی مسلمانان بارز شده است. آنچه واضح است اینکه، یوحنا در این مکاشفات، صحنه‌هایی از وقایع آینده و به نحو خاص، بازگشت مسیح (علیه السلام) را رؤیت نموده و هر یک از شخصیت‌ها، مثال‌هایی هستند که با شناسایی مصادیق آنها در عالم واقع، می‌توان تا حدودی پرده از تصورات یوحنا رسول را برداشت و به مقصود اصلی پوشیده‌ او در لابه‌لای مثال‌ها و نمادها دست یافت.

برخی مشترکات و مشابهت‌ها میان نمادها و مثال‌ها، در بین مسلمانان و مسیحیان باعث بوده که هر گروه سعی در مصداق‌سازی مطابق گرایش و تمایلات مذهبی خود کرده و آن را مصداق اصلی مورد نظر یوحنا معرفی کند و با منطبق ساختن مثال‌ها و نمادها، با شواهد بیرونی در حوزه فرهنگی و تاریخی، بر این فرض پای بفشارد که به مقصود اصلی مکاشفه پی برده است.

در آموزه‌های مذهبی، هر چه از ظاهر به سوی باطن و دریافت‌های باطنی (غیبی، روحانی، عرفانی) سیر کنند، به دلیل دوردست بودن عوالم باطنی و فقدان امکان تجربه‌های باطنی در عالم مادی، همه دریافت‌ها، مکاشفات و رؤیاها با زبان و ادبیات رمزی و سمبولیک بیان شده‌اند. صاحبان این مکاشفات و رؤیاها، با وام گرفتن برخی صورت‌های مادی و ملموس، سعی در قابل درک کردن محتوا و تجربه باطنی داشته‌اند.

در ادبیات فارسی و در جمع شاعران و سخنوران نامی، شاهد شکوفا شدن غزل‌سرایی و وام گرفتن از مجموعه اعداد، اشیاء، صورت‌ها و تجربه‌های زمینی، برای بیان تجربه‌های عرفانی بوده‌ایم.

جناب شیخ محمود شبستری، صاحب «گلشن راز»، در پاسخ به پرسش از

این نحوه و ام گرفتن‌های شاعرانه می‌فرماید:
هر آن چیزی که در عالم عیان است
چو عکسی ز آفتاب آن جهان است
جهان چون زلف و خط و خال و ابروست
که هر چیزی به جای خویش نیکوست
تجلی‌گه جمال و گه جلال است
رخ و زلف آن معانی را مثال است
صفات حق تعالی لطف و قهرست
رخ و زلف بتان را زان دو بهر است
چو محسوس آمد این الفاظ مسموع
نخست از بهر محسوس است موضوع
ندارد عالم معنی نهایت
کجا بیند مر او را لفظ غایت
هر آن معنی که شد از ذوق پیدا
کجا تعبیر لفظی یابد او را؟
چو اهل دل کند تفسیر معنی
به مانندی کند تعبیر معنی
که محسوسات از آن عالم چو سایه است
که این چون طفل و آن مانند دایه است
به نزد من خود الفاظ مؤول
بر آن معنی فتد از وضع اول^۱
شیخ محمود شبستری می‌فرماید:

از آنجا که این الفاظ، یعنی رخ، زلف، چشم و... برای انسان محسوسند،

۱. شبستری، محمود، «گلشن راز»، بخش ۵۰.

هر شنونده، با تجربه عینی خود، با شنیدن این الفاظ، معانی محسوس را درک می‌کند؛ اما عوالم معنوی، غایت‌پذیر نیستند و در قالب الفاظ محدود و محسوس در نمی‌آیند. این الفاظ، متناسب همین عوالم محسوس وضع شده‌اند و قادر به بیان معانی بی‌حد و حصر مربوط به عوالم پنهان و ساحات غیبی نیستند؛ و لذا آنان که که از مسیر مشاهدات دل، رؤیا و مکاشفه، بخت دیدار آن عوالم را می‌یابند، به هنگام بیان و تفسیر مشاهدات خود و آنچه بر دلشان مکشوف شده، ناگزیر از استفاده از الفاظ و لباس‌های محسوسند و البته از آنجا که ظاهرینان قادر به درک آن معانی و عوالم نیستند، حوصله نکرده و به انکار دریافت‌ها و مکاشفات صاحب کشف و شهود مشغول می‌شوند و گاه رؤیابینان و شاعران و عارفان را متهم به اعمال و اقوالی می‌کنند که از ساحت آنان بسیار دور و از آنها مبرا هستند. به بیان جناب شیخ محمود شبستری، محسوسات مربوط به عالم مادی، چونان سایه‌هایی برای حقایق موجود در عوالم غیبی‌اند و از طریق تأویل، می‌توان به قدر استعداد، پرده از آن حقایق برداشت و به سمع و نظر اهل دل و معرفت رساند.

تأویل مکاشفه یوحنا

اهل لغت، تأویل را مشتق از «اول» و در معنی «رجوع» ذکر کرده‌اند؛ به معنای برگرداندن به چیزی و در اصطلاح، گردانیدن کلام از ظاهر به سوی جهتی که احتمال داشته باشد.^۱

مقاتل بن سلیمان (متوفای ۱۵۰ ه.ق.) برای واژه تأویل در «قرآن کریم»،

۱. دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل تأویل.

پنج وجه معانی ذکر کرده است:

سرانجام و عاقبت، تعبیر خواب، تحقق عینی، دوران سلطنت و بقای یک قوم یا شخص (مثلاً مدت بقای اسلام)، انواع غذاها با رنگ‌های گوناگون... از پنج وجه معنایی یادشده برای تأویل قرآنی، مفسران در خصوص تعبیر خواب (به بیانی دقیق‌تر، حقیقت رؤیا) اجماع نظر دارند؛ با این توضیح که از هشت آیه «سوره یوسف» در بیشتر آنها قطعاً مراد از تأویل، فقط تعبیر (یا حقیقت) خواب است و در برخی دیگر، علاوه بر این معنا احتمال مرادات دیگر نیز وجود دارد؛ مثلاً درباره تأویل الاحادیث برخی گفته‌اند که مراد از آن آگاهی از عواقب امور است و برخی گفته‌اند که مراد از آن علم به معارف دین و انبیاء است.

علامه طباطبایی با توجه به اینکه کاربرد قرآنی تأویل را به معنای «حقیقت هر چیز» دانسته، معتقد است که مراد از تأویل الاحادیث، اعم از حقیقت رؤیاست و به علاوه توضیح می‌دهد که در هر رؤیا برای بیننده آن صورتی تمثیل می‌یابد که نمادی از یک امر حقیقی است و آن امر حقیقی، همان تأویل رؤیا می‌باشد؛ از این رو یوسف (علیه السلام) بعد از آنکه به ملک «مصر» رسید و پدر و مادر و بردران نزد او رفتند و بر او حرمت گذاشتند، خطاب به پدر گفت که این (یعنی همان حرمت‌گذاری) تأویل رؤیای من است. (هذا تأویل رؤیای) ^۱ که در خواب به صورت سجده خورشید و ماه و ستارگان در پیشگاه وی تمثیل یافته بود. ^۲

به عبارت ساده‌تر، آنچه در رؤیا یا مکاشفه به صورت اشکال، اعداد، اشیاء و... جلوه می‌کند، تمثیلی از یک حقیقت است که در عالم بیداری و جهان

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۲. ویکی‌فقه، دانش‌نامه حوزوی، ذیل واژه تأویل.

محسوس رخ داده یا رخ خواهد داد.

بررسی تأویل مکاشفه جناب یوحنا

عناصر تشکیل‌دهنده اولین بخش از مکاشفه یوحنا زنی است که آفتاب در بردارد و ماه زیر پاهایش است و بر سرش تاجی از دوازده ستاره. آن زن آبستن است و از درد زه فریاد می‌کشد.

اژدهایی آتشگون با هفت سر و ده شاخ، مهیا ایستاده تا پس از زاییدن آن زن، فرزند او را ببلعد. آن زن پسری زائید که همه امت‌های زمین را با عصای آهنین حکمرانی گرد خواهد آورد.

فرزند تازه تولد یافته، نزد خداوند و تخت او بالا کشیده می‌شود. زن به بیابان فرار کرده و در مکانی که خداوند برایش مهیا کرده، مستقر می‌شود تا او را در مدت ۱۲۶۰ روز پیرورد.

بی‌شک با توجه به معانی و مفهوم هر یک از این اشکال و اعداد، نزد مسلمانان یا مسیحیان، تأویل‌هایی متفاوت قابل ارائه است.

عموم مفسران عهد جدید و قدیم، در تأویل و تفسیر مکاشفه، ذهن خود را متوجه و معطوف به واقعه رجعت حضرت مسیح علیه السلام، آخرالزمان و سلطنت هزار ساله ایشان کرده‌اند.

شایان ذکر است:

قبل از آمدن حضرت مسیح علیه السلام مکاشفه‌نامه‌های متعددی میان یهودیان رواج داشت که «کتاب دانیال» در عهد عتیق، نمونه‌ای از آنهاست. مسیحیان نیز کتاب‌های مکاشفه‌ای تازه‌ای نوشتند، همچنین برخی از کتاب‌های مکاشفه یهودیان را دستکاری کرده، با آرمان‌های مسیحیان هماهنگ ساختند.

کتاب مکاشفه یوحنا در پایان عهد جدید، برای مسیحیان بسیار اهمیت دارد. یوحنا که به اعتقاد مسیحیان، یک حواری کم‌سن و سال حضرت عیسی (علیه السلام) بود، رؤیای خود را در این اثر شرح می‌دهد. این کتاب که پیشرفت مسیحیت را نوید می‌دهد، در پایان عهد جدید قرار دارد.^۱

چنان که پیش‌تر نیز ذکر شد، این مکاشفه خطاب به مسیحیانی نوشته شده که در قرن اول میلادی و پیش از آنکه مسیحیت در نظام سیاسی امپراتوری «رم» به رسمیت شناخته شود، تحت ظلم و ستم بودند و نومیدانه به حیات و موقعیت فردای خود می‌نگریستند. از این رو شاید وظیفه و کارکرد اولیه این مکاشفات، ایجاد روحیه و انگیزه در مسیحیان اولیه و ممانعت از گریز و پراکنده شدن آنان در میان سایر اقوام بوده است اساساً یکی از کارکردهای مکاشفات و اخبار آخرالزمانی، ایجاد انگیزه و مقاومت در مؤمنان، جلوگیری از مأیوس شدن آنها و سرانجام، بر کشیدن پایه‌های حوزه‌های فرهنگی و تمدنی امروز، مطابق با الگوی پیش‌بینی شده برای فرداست. این عبارت «گذشته چراغ راه آینده است»، میان مردم مشهور است. اجازه دهید عرض کنم، این آینده است که می‌تواند چراغ راه امروز باشد.

تفکر دینی چنین اقتضا می‌کند که مؤمن بنای امروز خود را با شاقول فردا رج به رج برکشیده و بنا کند. حوزه تفکر ولایی و دینی چنین اقتضا می‌کند.

مؤمنان به ادیان توحیدی، دو نقطه عطف مهم را پیش‌رو و نقطه عطفی دیگر را در ورای خود می‌بینند. قیامت صغرا، یعنی ظهور منجی موعود و

۱. توفیقی، حسین، «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۱۳۱.

تأسیس دولت کریمه‌اش و قیامت کبرا، یعنی حضور در دادگاه عدل الهی و تجربه بهشت موعود در پیش‌رو و داستان خلقت عالم و آدم و هبوط آدم بر زمین در پس سر.

مؤمنان بسان راننده اتومبیلی در جاده‌ها، با نگاه متناوب به آینه، عقب سر خود را می‌بینند و با نگاه مداوم به جلو پیش می‌روند. مسافر جاده زندگی با نگاه به آینه، گذشته را می‌بیند و با نگاه مداوم به جلو، به سوی مقصد پیش می‌رود. آنکه در جاده تاریخ پیش می‌رود هم بسان راننده اتومبیل است و ضرورتاً می‌بایست به جلو چشم داشته باشد و از گذشته نیز غفلت نکند.

جای تأسف است که مسلمانان از گذشته تاریخی، فرهنگی و تمدنی خود، درس و عبرت نمی‌گیرند و با چشم بستن و غفلت از دو نقطه عطف پیش‌رو (قیامت صغرا و قیامت کبرا)، تاریخ منسوخ و ممسوخ غربی را امام خویش قرار داده و در هوای مدرنیته و پیشرفت کمی و مادی، همه سرمایه‌های مادی و فرهنگی خود را به هدر می‌دهند. در مقالاتی، از «تاریخ فردا» سخن گفته‌ام، با این تذکر که بخت تاریخ فردا هنوز گشوده نشده؛ تاریخی که به نام دین، به نام خدا و به نام نامی حضرت منجی موعود علیه السلام گشوده شده و دیگر بار انسان را مستعد تفکر معنوی، فرهنگ دینی و تمدن الهی اسلامی می‌کند تا ذیل پرچم سبز «البيعة لله» و در عهد و پیمان با حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام به بهشت موعود و دولت کریمه‌اش نایل شود.

تاریخ انسان حاضر در عصر معاصر، تاریخ سیر و سفر انسان مدرن در حوزه تفکر، فرهنگ و تمدن الحادی غربی است. تفکر اومانستی، فرهنگ لیبرالستی و سرانجام تمدنی سکولار، عاری از معنا و معنویت. این تاریخ از قرن ۱۶م. آغاز و با گذار از مراتبی، در قرن بیستم میلادی به تمامی در

هیئت تمدنی تکنولوژیک به آشکاری رسید و البته به تأیید عموم صاحب نظران، با اعلام پایان تاریخ مدرنیته، زنگ تاریخ فردا به صدا درآمد است. تاریخ فردا، بخت گشوده‌ای خواهد بود به نام نامی حضرت منجی موعود علیه السلام. ان شاء الله.

گفت‌وگو از فصل ظهور منجی موعود، با هر زبان و ادبیات، باب گفت‌وگو از تاریخ فردا را می‌گشاید. وقتی که درهای آسمان معنوی به تمامی مفتوح شده و با حضور حضرت واسطه فیض الهی، صاحب عصر و زمان، دیگر بار همه اقبال انسان به سوی آسمان خواهد بود؛ به عکس تاریخ در حال زوال که به تمامی، ادبار^۱ انسان به آسمان بود و اقبالش به تمامی، به زمین^۲.

۱. ادبار = پشت کردن.

۲. نگارنده در کتاب «غرب و آخرالزمان» آراء نظریه پردازان غربی را درباره به پایان رسیدن تاریخ غربی ارائه و مورد ارزیابی قرار داده است. این اثر توسط انتشارات هلال به زیور طبع آراسته شده است.

علامتی عظیم در آسمان

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد؛ زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از ۱۲ ستاره است و آبستن بوده از درد زه و از عذاب زاییدن فریاد برمی آورد و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینکه ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، بر زمین ریخت و ازدها پیش آن زن که می زایید، ایستاد تا چون بزاید، فرزند او را ببلعد.

پس پسری را زایید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او رفته شد. زن به بیابان فرار کرد و در آنجا مکانی از برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.^۱

شخصیت محوری مکاشفه، زنی است آبستن و مهبیای زادن و مجموعه ای از نمادها و مثال ها که در چشم یوحنا، چنانچه درک و دریافت کند و به

۱. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، باب ۱:۱۲-۷.

شرط تأویل، حقایقی را برملا می‌سازد و به عبارتی با زبان رمزی، از آینده سخن می‌گوید. مفسران مسیحی، از این بانو و مکاشفه، حضرت مریم علیها السلام، مادر حضرت عیسی مسیح علیه السلام را اراده می‌کنند و متناسب با این شخصیت، هر یک از نمادها و مثال‌ها را تفسیر و تعبیر می‌نمایند؛ به عبارت دیگر، شناسایی این بانوی در حال زایمان، کلید گشاینده این مکاشفه شناخته می‌شود.

نمادها و نشانه‌ها در سنت مسیحی

در همه فرهنگ‌های سنتی و دینی، نمادها اعم از اعداد، رنگ‌ها، ستارگان و... واجد نقش و جایگاه مهمی در تأویل و تفسیر کتب مقدس و بیان ما فی الضمیر و مکاشفات قدسین و اولیاء و عارفان عالی‌مقام هستند و بدون درک معانی و مفاهیم هر یک از این نمادها، مجال رمزگشایی از حقایق نهفته و موردنظر صاحب مکاشفه فراهم نمی‌آید. نویسنده کتاب «La Bible et Son messag» numerosos 175 a 178 که با عنوان «نامه‌ها و مکاشفه یوحنا رسول» از سری کتاب مقدس منتشر و در وبسایت «ایران کاتولیک»^۱ بارگزاری شده، در بیان جایگاه اعداد و رنگ‌ها در مکاشفه یوحنا رسول می‌نویسد:

مکاشفه یوحنا از اعداد لبریز است. بعضی از جریان‌های روحانی یا برخی از فرقه‌ها، این اعداد را به صورت لغوی تفسیر می‌کنند. مثلاً برای وقوع آخر زمان کوشش می‌شود از همان آغاز علائم روزها، ماه‌ها و سال‌ها در نظر گرفته شود. چنین کوشش‌هایی خیالبافی محض و نادانی کامل را

1. <http://irancatholic.com/>.

در مورد نوشته‌های مکاشفاتی آشکار می‌سازد. در نوشته‌های متعدد عهد عتیق و بیش از آن، در مکاشفات، اعداد و رنگ‌ها ارزش نمادین دارند. تفسیر مهم آنها در بیشتر موارد آسان نیست و بارها مورد بحث واقع شده است. با این حال، به رغم تردیدهایی که باقی می‌مانند و جزئیاتی که می‌بایست مشخص‌تر شوند، نکات ثابتی هم از خود کتاب مکاشفه یوحنا به دست می‌آید.^۱

نویسنده کتاب «نامه‌ها و مکاشفه یوحنا رسول»، در ادامه، به بیان نمادگرایی رنگ‌ها و اعداد در سنت مسیحی پرداخته و آن را مقدمه تفسیر مکاشفه و ازدها از باب دوازدهم مکاشفه یوحنا از عهد جدید می‌سازد.

نمادگرایی اعداد

عدد ۲ (دو): عددی است که گاه مداخله می‌نماید؛ مثلاً دو صد میلیون اسب سوار بر فراز جهان به صورت جنود ویران‌کننده‌ای ظاهر می‌شود^۲ و نیز دو شاهد نبوت خواهند کرد^۳ و همچنین دو درخت زیتون و دو چراغدان در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند.^۴ بدون تردید این رقم مفهوم تقارن یا کفایت مقدار موثر بودن یا قابل قبول واقع شدن را بیان می‌نماید. در عهد عتیق برای اینکه شهادت داده شده با ارزش تلقی شود، دو شاهد مورد لزوم است.^۵

عدد ۳ (سه): کمال و فراوانی را نشان می‌دهد و به نوعی معادل عبارت

۱. «نامه‌ها و مکاشفه یوحنا رسول، از سری کتاب مقدس و پیام آن»، ایران کاتولیک، ص ۴۸.

۲. مکا ۱۶:۹.

۳. مکا ۱۱:۱۰/۱۱.

۴. مکا ۱۱:۴.

۵. تثیه ۱۹:۱۵.

«وای، وای، وای» است که توسط عقابی در آسمان می‌پرد به آواز بلند گفته می‌شود؛^۱ در حالی که در جای دیگر، موجودات عجیب و غریب از گفتن «قدوس قدوس قدوس خداوند خدا» باز نمی‌ایستند.^۲

تعداد بسیاری از چیزها به وسیله عدد سه شمرده می‌شود؛ مانند آتش و دود و گوگرد، سه بلایی که بر انسان‌ها نازل می‌شود،^۳ تمامی کائنات توسط سه جزء اصلی آن، یعنی آسمان، زمین و دریا مشخص می‌شود.^۴

عدد ۴ (چهار): عدد جهات اصلی است یا به قول مکاشفه چهار زاویه جهانیش.^۵ مفهوم «چهار حیوان»^۶ یا «چهار فرشته»^۷ که در متن از آنها سخن گفته می‌شود، می‌توانند عمل خود را در تمام سطح مسکونی جهان گسترش دهند.

عدد ۶ (شش): برعکس عدم، کمال را نشان می‌دهد: هفت منهای یک نشان‌دهنده کمبودی در کمال می‌باشد. یکی از تفاسیر ممکنه عدد حیوان، یعنی ۶۶۶^۸ این است که این عدد سه بار بد بوده و نماینده کسی می‌باشد که با خدا مخالف است.

عدد ۷ (هفت): بالعکس در تمام روایات کتاب مقدس بیان‌کننده کمال است. مثلاً هفت روح به معنای کمال روح است^۹ یا حیوانی که هفت سر دارد، حیوانی با قدرت خارق‌العاده است. این عدد در مکاشفه یوحنا بیش

۱. مکاشفه یوحنا، ۱۳:۸.

۲. مکاشفه یوحنا، ۸:۴.

۳. مکاشفه یوحنا، ۱۸:۹.

۴. مکاشفه یوحنا، ۵:۱۰.

۵. مکاشفه یوحنا، ۸:۲۰.

۶. مکاشفه یوحنا، ۶:۴ و...

۷. مکاشفه یوحنا، ۱:۷....

۸. مکاشفه یوحنا، ۱۸:۱۳.

۹. مکاشفه یوحنا، ۱:۳؛ ۴:۱ و...

از دیگر اعداد ذکر می‌شود. بسیاری از قطعات مکاشفه بر روی شمارش هفت‌گانه مبتنی است (مانند هفت مهر و هفت جام و نیز شمارش اسامی هفت‌گانه، همانند اسامی عطایای هفت‌گانه که به بره عطا می‌شود؛ یعنی: قوت و دولت و حکمت و قدرت و اکرام و جلال و برکت.^۱

نصف هفت، یعنی عدد سه و نیم که به ویژه در خصوص زمان به کار برده می‌شود، باید در ارتباط با عدد هفت بررسی شود. در متن بارها از سه و نیم سال، ۴۲ ماه، یا ۱۲۶ روز^۲ صحبت می‌شود که این مدت، اولین قسمت از مدت زمان کلی را تشکیل می‌دهد که اصولاً زمان آزمایش است. در این حال، انتظار برای مدت زمان ثانوی که زمان نجات خواهد بود، ادامه دارد. به نظر که عدد ۱۰ (ده) که عددی زوج است، از عدد هفت غنای کمتری دارد. تجربه‌ای ده روزه که مدت زمانی است حقیقی؛ ولی محدود برای کلیسای اسمیرنا^۳ تعیین شده است. حیوان هفت سر ده عدد شاخ دارد؛ اما مجسم کردن جایگاه آنها مشکل می‌باشد.^۴ شرح آن از کتاب دانیال نبی گرفته شده است.^۵

عدد ۱۲ (دوازده)، تعداد قبیله یا سبط بنی‌اسرائیل^۶ و نیز تعداد رسولان است.^۷ اگر این دو عدد را به هم بیافزاییم، عدد ۲۴ تعداد کاهنان اعظم که ستون‌های سنت قدیم و جدید را مجسم می‌نماید، به دست می‌دهد.^۸

۱. مکاشفه یوحنا، ۱۲:۵.

۲. مکاشفه یوحنا، ۲:۱۱...

۳. مکاشفه یوحنا، ۱۰:۲.

۴. مکاشفه یوحنا، ۳:۱۲؛ ۱:۱۳...

۵. کتاب دانیال، ۷:۷.

۶. مکاشفه یوحنا، ۱۲:۲۱.

۷. مکاشفه یوحنا، ۱۴:۱۲.

۸. مکاشفه یوحنا، ۴:۴.

۹. نامه‌ها و مکاشفه یوحنا، رسول، ص ۵۰.

اگر این دو عدد را در هم ضرب نماییم، عدد ۱۴۴۰۰۰ به دست می‌آید که مشخص‌کننده عده‌ای است که برای خدمت مهر شده‌اند، یعنی عدد بی‌شماری از منتخبین تمام زمان‌ها.^۱

عدد هزار^۲ و مصیبت‌های آن، یعنی هزارها هزار^۳ نشانگر مقادیر بسیار زیادی است. هزار سال بدون تردید معادل است با دورانی از تاریخ جهان که یک هفته کیهانی آن ۷۰۰۰ سال به طول می‌انجامد.^۴

نمادگرایی رنگ‌ها

در مکاشفه یوحنا علائم رنگ‌ها به طور کلی برای واقعیت‌های منفی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از میان چهار اسبی که با باز شدن چهار مهر اولی به بیرون می‌جهند،^۵ رنگ آتشگون نماد جنگ و رنگ سیاه نماد گرسنگی و رنگ زرد نمایانگر موت و فنا می‌باشد. رنگ‌های ارغوانی و قرمز به صورت‌هایی که از راه ناشایست کسب گردیده و نیز به نجاست فحشا اشاره می‌نماید.^۶

رنگ سفید بر عکس و به طور کلی با اشیاء ساخته شده از طلا و با رؤیاهای نورانی همراه است. اشخاص منتخب که بر تجربه‌ها پیروز شدند، ملبس به لباس‌کتانی سفید هستند.^۷ آنها در جلال خدا و زندگی رستاخیز کرده

۱. مکاشفه یوحنا، ۴:۷

۲. همان، ۲:۲۰

۳. همان، ۱۶:۹

۴. همان، ۲:۲۰

۵. همان، ۴:۶-۸

۶. همان، ۴:۱۷، ۱۶:۱۸

۷. همان، ۴:۳ و ۱۱:۶

سهیم هستند و صاحب زمین آسمان بر تختی بزرگ نشسته است.^۱

رنگ‌ها در کتاب مکاشفه، دارای معانی خاصی است:

رنگ‌های مقدس در مسیحیت نشان از پایداری در خون مسیح و عهدی

جاودان با خداوند است که از طریق چشم با ما صحبت می‌کند.

قرمز رنگ آتش و زندگی است. این رنگ نشانه خون، یعنی اصل زندگی

و عامل ضروری کفاره است و از طرفی اشاره دارد به قربانی شدن عیسی

مسیح بر صلیب برای کفاره گناهان انسان.^۲

رنگ زرد نشانه پیروزی خداوند، الوهیت، تقدس، پاکی، قدرت...^۳

آبی نشانه ملکوت خدا، آرامش ابدی و زندگی جاودانی است.^۴

رنگ سبز نشانه تازگی، قدرت و کامیابی، رشد و سلامتی، حیات تازه

و...^۵

رنگ سفید نشانه پاکی، تقدس و عدالت، از نشانه‌های پاکی خداوند و

عادل شدن به خون میسح رستگاری است. از نشانه‌های پیروزی و ظفر و

رنگ نور و جلال و عظمت خداست...^۶

سیاه نشانه شریر، ناامیدی، پریشانی و محنت و تاریکی و زندگی در گناه

و شخصیت کهنه...^۷

۱. «نامه‌ها و مکاشفه یوحنا ی رسول»، ص ۵۰.

۲. کتاب اشعیا، ۲:۶۳.

۳. مزامیر داوود، ۱۳:۶۸؛ مکاشفه یوحنا، ۱۸:۳.

۴. کتاب حزقیال، ۲۶:۱.

۵. مزامیر داوود، ۱۴:۹۲؛ کتاب ایوب، ۸:۳۹؛ کتاب مکاشفه یوحنا، ۱۹:۲۱.

۶. مکاشفه یوحنا، ۱۴:۱؛ انجیل متی، ۲:۱۷؛ کتاب دانیال، ۹:۷؛ انجیل متی، ۳:۲۸؛ کتاب یوحنا، ۱۲:۲۰.

۷. مکاشفه یوحنا، ۱۲:۶؛ کتاب زکریا، ۲:۶؛ مکاشفه یوحنا، ۵:۶؛ میکاه، ۶:۳.

صورتی قرمز، حمایت پدر آسمانی از فرزندان...^۱
 رنگ بنفش، یعنی پادشاهی مسیح، قدرت، وراثت...^۲
 رنگین کمان نشانه عهد خدا...^۳
 رنگ نارنجی، قدرت، نیکی و لذت...^۴

یوحنا در جمع حواریون از همه جوان تر و در عصر بعثت و حضور عیسی مسیح (علیه السلام) حاضر بوده و بی تردید در عالم واقع، حضرت مریم عذرا (علیها السلام) را دیدار و ملاقات داشته و بی گمان چنانچه در عالم رؤیا و مکاشفه با ایشان (حضرت مریم (علیها السلام)) روبه رو می شد، از ایشان یاد می کرد و از ایشان به عنوان «زنی» مجهول الهویه یاد نمی کرد. ضمن آنکه به هیچ اماره و قرینه ای نیز اشاره نکرده و خواننده را متوجه و متذکر حضرت مریم (علیها السلام) نفرموده است. از اینجاست که عرض می شود: جناب یوحنا این بانو را نمی شناخته و از هویت وی بی اطلاع بوده و به عبارت واضح تر آن بانو، در عصر یوحنا یا قریب به آن پا به عرصه وجود ننهاده تا چه رسد به آنکه یوحنا، موفق به شناسایی و دیدارش شده باشد.

نمادهای آفتاب، ماه، تاجی مزین به دوازده ستاره بر بلندای سر آن بانو و زیر پاهایش، پرده از جلالت و شکوه مقامات آن بانو برمی دارد و ضرورتاً می بایست، صورت حقیقی هریک از آن نمادها و مثالها در عالم خارج و پیرامون آن بانو وجود داشته باشد؛ چنان که صورت خارجی آن پسر تازه زاده شده را هم باید معلوم ساخت.

۱. اول پطرس، ۵:۵؛ انجیل متی ۳:۱۸.

۲. مکاشفه یوحنا، ۱۰:۵.

۳. همان، ۳:۴؛ سفر پیدایش، ۱۳:۹.

۴. عطایی، ندا، «رنگها در کتاب مقدس، مسیحیت راهی برای نجات» از وبلاگ نویسنده به

موضوع و مضمون اصلی این مکاشفه، پرده از صیغه آخرالزمانی مکاشفه برمی‌دارد و از این رو ضرورتاً می‌بایست در تأویل و تفسیر آن متوجه رویکرد آخرالزمانی و ابتلائات و سختی‌های عارض‌شونده بر مؤمنان بود؛ زیرا مکاشفه معلوم می‌سازد که پسر آن زن که آفتابی در بر و ماه زیر پاها دارد، با عصای آهنین، جمیع امت‌های زمین را زیر فرمان حکمرانی‌اش خواهد آورد.

در این موضوع تردید نیست و عموم محققان درباره‌اش متفق‌القولند که بشارت، نجات و فرجام‌شناسی، سه محور اصلی همه تعالیم حضرت مسیح علیه السلام و البته مندرج در کتاب عهد جدید است؛ اگرچه در چگونگی تفسیر آیات عهد جدید اختلاف نظر وجود دارد.

مفسر مسیحی نویسنده کتاب «نامه‌ها و مکاشفه یوحنا رسول» در تفسیر و تأویل مکاشفه زن و اژدها، در باب ۱۲ مکاشفات می‌نویسد:

نگارنده از آغاز اولین آیات باب دوازدهم ما را آگاه می‌سازد که درباره دو علامت محبت خواهد کرد: یکی علامتی عظیم... زنی که به نور پوشانده شده و دیگری علامتی وحشت‌زاست؛ یعنی یک اژدها. سپس تصاویری به شیوه مورد پسند نویسنده مکاشفه پشت سر هم می‌آید که موجب حیرت ما می‌شود.

کتاب دانیال

هر کسی که کتاب عهد عتیق را خوانده باشد، بلافاصله متوجه اشارات و نقل قول‌های زیادی که به «کتاب دانیال» شده است، می‌شود:

- اژدها به طور آشکار چهارمین حیوان رؤیای دانیال است. هر دو دارای

«دو شاخ» است.^۱

– مبارزه اعلام شده توسط یوحنا باید «زمانی و دو زمان و نصف زمان»، یعنی سه سال و نیم به طول انجامد.^۲ دانیال هم درباره آزار و تعقیبی که شاهد آن بود، با همین اطلاعات سخن می‌گفت.^۳

– یک هزار و دویست و شصت روز یوحنا^۴ با همین مدت مطابق است (۴۲ ماه و ۳۰ روزه = ۱۲۶۰ روز).

– و بالأخره، هم دانیال^۵ و [هم] یوحنا^۶ هر دو به میکائیل اشاره می‌نمایند و میکائیل در هر مورد در کنار قوم ایمان‌دار علیه وحش مبارزه می‌کند. می‌دانیم که کتاب دانیال در عصر آزار و تعقیب مذهبی قوم خدا نوشته شده است. این آزار و تعقیب تقریباً سه سال و نیم ادامه داشت؛ اما کتاب دانیال فراتر از وقایعی که سبب آزار و تعقیب شد، مبارزه کهنسالی را منعکس می‌نماید که در طی تاریخ با قدرت تمام و به رغم شمار کم آنهایی که می‌خواستند به خدای حقیقی وفادار بمانند، با قوای شرّ مقابله می‌نمود. واضح است که نویسندۀ مکاشفۀ در عصر آزار و تعقیب، تصاویر و پیام دانیال را از سرگرفت و افق دید او نیز مانند دانیال، تمامی تاریخ انسانی را دربرمی‌گیرد.

۱. مکاشفۀ یوحنا، ۳:۱۲؛ کتاب دانیال، ۷:۷.

۲. مکاشفۀ یوحنا، ۱۴:۱۲.

۳. کتاب دانیال، ۲۶:۷، ۷:۱۲.

۴. مکاشفۀ یوحنا، ۶:۱۲.

۵. کتاب دانیال، ۱۳:۱۰، ۱۱۲:۲۱.

۶. مکاشفۀ یوحنا، ۷:۱۲.

دختر اورشلیم

دانیال درباره «زن» صحبت نمی‌کرد. کتاب‌های دیگر عهد عتیق چندین بار به این کار مبادرت ورزیده‌اند. جامعه اسرائیل در موارد بسیاری تحت خصوصیات زن معرفی و مجسم شده است:

– «دختر باکره اسرائیل»؛^۱

– «دختر صهیون»؛^۲

– «دختر اورشلیم»؛^۳

– «باکره، دختر اوشلیم».^۴

در مکاشفه یوحنا زن آبستن است و از درد زایمان رنج می‌برد. هنگامی که عهد عتیق اسرائیل را با یک زن مقایسه می‌کند، گاهی به درد زایمان نیز اشاره می‌کند. این به منظور نشان دادن رنج‌هایی است که به خصوص در موقع جلای وطن و تبعید حاصل می‌شوند.^۵

از این همه نتیجه می‌گیریم که زن ذکر شده در فصل ۱۲ مکاشفه، همان قوم خدا است و این اصطلاح عهد قدیم و عهد جدید، کنیسه و کلیسا را شامل می‌شود.

قوم خدا همواره در جنگ و جدال است و مبارزه حتی پس از آمدن مسیح ادامه داشته و گسترش می‌یابد؛ زیرا که مسیح آمده است. او همان طوری که انبیاء خبر داده‌اند، از میان قوم خدا برخاسته، زنی که این قوم را مجسم می‌نماید، «پسر نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین

۱. عا ۲:۵؛ ار ۱۳:۱۸، ۴:۳۱ و ۲۱.

۲. کتاب اشعیا، ۸:۱، ۳۲:۱۰، ۱:۱۶ و ...

۳. میکاه، ۸:۴، کتاب زکریا، ۹:۹.

۴. ۲- پاد ۲۱:۱۹، کتاب اشعیا، ۲۲:۳۷.

۵. میکاه، ۱۰:۴، کتاب اشعیا، ۱۷:۲۶، ار ۳۱:۴، ۲۳:۲۲.

حکمرانی خواهد کرد»^۱ کلمات اخیر نقل قولی است از یک مزمور مسیحایی.^۲ از این به بعد مسیح در کنار خدا خواهد بود؛^۳ اما امتی که او برای نجاتش آمده است، همواره در معرض حمله‌های اژدها قرار دارد.

مار قدیمی

نویسنده به هنگام صحبت درباره اژدها آن را «مار قدیمی و ابلیس و شیطان و فریبنده تمام جهان»^۴ می‌نامد. این سلسله اسامی به منزله خلاصه‌ای از مبارزاتی است که امت خدا تحمل نموده است و نخستین آنها مستقیماً به روایت وسوسه در فصل سوم «کتاب پیدایش» اشاره می‌نماید.

مبارزه، وسوسه و جنگ از آغاز دنیا تا به امروز وجود دارد: «ابلیس از شدت خشم می‌لرزد».^۵ به علاوه قبل از صحبت درباره تمامی حوادث که برای نسل بشر اتفاق افتاد، قرار می‌دهد: «در آسمان جنگ شد».^۶ انسان به یاد فرموده عیسی می‌افتد: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان افتاد».^۷

مبارزه پس از پرت شدن اژدها به زمین تا فرا رسیدن ساعت داوری روی زمین ادامه خواهد داشت. نویسنده می‌خواهد خوانندگان خود را تشویق

۱. مکاشفه یوحنا، ۱۲:۵.

۲. مزامیر داوود، ۹:۲.

۳. مکاشفه یوحنا، ۱۲:۶.

۴. مکاشفه یوحنا، ۱۲:۹.

۵. همان، ۱۲:۱۲.

۶. همان، ۱۲:۷.

۷. لو، ۱۸:۱۰.

و ترغیب نماید تا همانند شاهدان وفادار که می‌شناسد، یعنی «آنهايي که به وساطت خون برّه و کلام شهادت خود غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند»،^۱ وفادار بمانند. نویسنده با آوردن تصاویر زن و اژدها پیام امیدواری را که در طول تمام مکاشفه ادامه دارد، از سر می‌گیرد؛ در حالی که «اورشلیم» آسمانی در فصول اخیر کتاب به زن زیبایی تشبیه می‌شود که چون «عروسی برای شوهر خود آراسته است.»^۲ این موضوع یادآور فصل ۱۲ است. این زنی است که بر آزار و تعقیب غالب آمده است و نام وی «عروس برّه»^۳ می‌باشد.

آئین صعود

زن فصل ۱۲ به صورت زنی که «آفتاب را در بردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است»^۴ معرفی می‌شود. این زن مادر مسیح است.^۵ چنین تشریحی نمی‌توانست برای تقوای مسیحیان نامحسوس باقی بماند. در متن مکاشفه یوحنا گفته نمی‌شود که زن اژدها را از بین برد؛ ولی کاملاً روشن است که او پیروز شده. در ترجمه زبان لاتین فصل سوم (که با متون عبری و یونانی تفاوت دارد)، گفته شده است که خدا خطاب به مار چنین می‌گوید: «عداوت میان تو و زن در میان ذریت^۶ تو و ذریت وی

۱. مکاشفه یوحنا، ۱۱:۱۲.

۲. همان، ۲:۲۱.

۳. همان، ۱۰:۲۱.

۴. همان، ۱:۱۲.

۵. همان، ۵:۱۲.

۶. به معنای ذریه و نسل.

می‌گذارم، او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه را خواهی زد»^۱ و بالاخره اگر زن فصل دوازدهم که امت خدا را مجسم می‌نماید، مسیح را به دنیا آورده است، پس این امر که مسیح از یک زن خاص، از مریم عذرا به دنیا آمد، حقیقت دارد. پس دلایل کافی وجود داشته که ضمن مطالعه این متن، فکرمان متوجه مریم شود. مشروط بر اینکه از آیات ۲ و ۴ که این زن را که «از درد زه فریاد برمی‌آورد» صرف نظر گردد (ما می‌دانیم که بخش علوم دینی مختص مریم‌شناسی اعلام می‌داریم که مریم بدون تحمل درد و رنج عیسی را به دنیا آورده است) و نیز مشروط بر اینکه باقیمانده فصل که آشکارا جنگی را تشریح می‌نماید که دانیال خطوط عمده آن را طرح کرده بود، نادیده گرفته شد.

تمام سنت مسیحی، مریم رازنی ایده‌آل و تصویر کلیسا می‌داند و با این کار خود را به فصل ۱۲ که در آن زن، قوم خدا را مجسم می‌نماید، ملحق می‌کند. از این نقطه نظر است که آغاز فصل ۱۲ که در آن زن قوم خدا را به عنوان قرائت اول مراسم عبادت در روز خروج انتخاب شده است. به کار بردن این چند سطر قانونی است؛ اما چیزی جز تفسیر نیست. معنای ابتدایی آنکه هدف مستقیم نویسنده بوده است، جنگ کهنسال کلیسا است علیه نیروی شر.^۲

مفسر مکاشفات، از سویی در عهد گذشته، عهد عیسی مسیح (علیه السلام) و بلافاصله و از دیگر سو به عصر و عهد آخرالزمان و سر برآوردن منجی موعود می‌پردازد و با گریز و غفلت از دعوت و بشارت عیسی مسیح (علیه السلام) به

۱. سفر پیدایش، ۱۵:۳.

۲. «نامه‌ها و مکاشفه یوحنا رسول»، صص ۲۵-۸۰.

بعثت پیامبر آخرالزمان و عهد محمدی، به تفسیر خود بنیاد مکاشفه مشغول می‌آید. از زن در حال زایمان، قوم بنی‌اسرائیل و فرزند نو تولد یافته را عیسی مسیح (علیه السلام) معرفی می‌کند؛ همو که با عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و در تأویل دوازده ستاره بر بلندای تاج آن زن، دوازده قوم بنی‌اسرائیلی را اراده می‌کند که در مخاطرات پیش‌بینی شده، مورد حملهٔ اژدها یا همان ابلیس واقع خواهند شد؛ لیکن در پایان ماجرا و در آخرین جنگ میان نیروهای خیر و شر، این فرزندان اسرائیلند که شاهد پیروزی را در آغوش می‌گیرند و تحت عصای حکمرانی عیسی (علیه السلام) به حکومت و صلحی هزار ساله دست خواهند یافت.

... زنی که خورشید و ماه و ستارگان وی را احاطه نموده‌اند... او مادر است؛ چون آبستن بوده و از درد زایمان فریاد می‌کشد. او پسر نرینه‌ای را به دنیا می‌آورد که اژدها در انتظار بلعیدن اوست. این پسر مسیح است؛ زیرا این چنین وی را توصیف کرده‌اند: او همهٔ امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد.^۱

نویسندهٔ محترم بلافاصله، مقام آن زن را به عنوان مادر و مظهر قوم خدا توسعه و تعمیم داده، همین «بنی‌اسرائیل» فرض می‌کند که همهٔ ایمان‌آوردگان به آئین مسیحیت را مراقبت کرده و دست آخر به واسطهٔ پسر خود (مسیح) (علیه السلام) نجات می‌بخشد.

«او زن و مظهر قوم خداست. خدا از وی مراقبت می‌کند و او مسیح را به دنیا می‌آورد؛ اما او مادر اطفال دیگری نیز هست؛ آنهایی که احکام خدا

را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند.^۱ او مادر مسیح و مادر کسانی است که به او ایمان دارند. عیسی نخست‌زاده از برادران بسیار می‌باشد.^{۲ و ۳}

به رغم همه ماجرا و حسب آنچه در مکاشفه مندرج و توسط مفسران بیان شده، پادشاهی مذکور تنها در بخشی از زمین محقق شده و با آزاد شدن دیگر بار شیطان، این پادشاهی از بین رفته و با تغییر شکل جهان، زمینه‌های برپایی رستاخیز و روز داوری فراهم خواهد آمد.

۱. مکاشفات، ۱۷:۱۲.

۲. روم: ۲۹:۸.

۳. «نامه‌ها و مکاشفه یوحنا ی رسول»، ص ۸۳.

و اما تأویل و تفسیری دیگرگون

جناب محمدصادق فخرالاسلام، نویسنده کتاب مفصل «انیس الاعلام فی نصره الاسلام» که خود در لباس کشیشی، مسیحیت را تبلیغ و ترویج می نمود و از علما و مبلغان بنام آن آئین شناخته می شد، در عهد ناصرالدین شاه، طی حادثه‌ای، مسلمان و در کسوت عالمی روحانی به درس و فحص مشغول آمد و کتب بسیاری نگاشت؛ از جمله ایشان در تأویل و تفسیر ابواب عهد جدید، مکاشفه مشهور باب دوازدهم را تأویل و تفسیر نموده است.

رابی موشی بن یوحنا بن وراده بن شموئیل بن پاتریس، معروف به میرزا محمدصادق فخرالاسلام یا جدید الاسلام ارومی، در سال ۱۲۶۰ ه.ق. در یک خانواده مسیحی ساکن «کلیساکندی ارومیه» به دنیا آمد. پدر و اجداد او، همه از روحانیان و کشیشان بزرگ مسیحی بوده و در شهر «ارومیه» به تبلیغ و نشر آئین مسیحیت مشغول بوده‌اند.

تحصیلات

محمدصادق از ابتدای کودکی تحت سرپرستی پدر روحانی‌اش به آموختن احکام و عقاید مسیحیت پرداخت و سپس در زادگاهش به عنوان محصل

علوم دینی به طور رسمی در جلسات تدریس عالمان مسیحی حاضر شد. وی نزد استادان مرد و زن مسیحی از فرقه‌های پروتستان و کاتولیک، به تحصیل علوم دینی پرداخت و کتاب‌های «تورات»، «انجیل» و سایر علوم رایج نصرانیت در آن زمان را به خوبی فراگرفت.

محمدصادق دوازده ساله بود که با جدیت و اشتیاق کامل این مرحله از دانش‌اندوزی را به خوبی به پایان برد و به درجه «قسسیت» نایل آمد. وی این مرحله از روحانیت را کافی ندانسته، زادگاهش را به قصد «واتیکان» ترک و بعد از تحمل مشقات فراوان و پشت سر گذاشتن سرزمین‌های زیاد، به مقصد خود رسید و برای کسب مدارج عالی علوم مسیحیت، وارد حوزه علمی جهانی مسیحیت شد و در آن مکان، به فراگیری احکام، معارف و کسب مراحل معنوی پرداخت.

اقامت او در واتیکان حدود ۶ سال طول کشید و در این مدت، علاوه بر تخصص در عقاید و آئین مسیحیت، بر اصول و فروع ملل و مذاهب مختلف آن دین و نیز احکام و فروع آنها احاطه کامل پیدا کرد. محمدصادق از شاگردان ممتاز در دوران تحصیلی خود به شمار می‌رفت و به همین خاطر، بسیار مورد احترام و اکرام استادانش بود.

حادثه سرنوشت‌ساز

تحصیلات محمدصادق در آئین مسیحیت تا ۱۸ سالگی طول کشید تا اینکه حادثه‌ای شگفت، منجر شد او سری از اسرار بزرگ عالم را کشف کند. حادثه‌ای که راه زندگی علمی، دینی معنوی او را تغییر داد و او از کوره‌های انحراف مسیحیت به صراط مستقیم و نورانی اسلام سوق داد و موجبات پذیرش بندگی خداوند یکتا را در او فراهم کرد.

وی در کتاب «انیس الاعلام» خود آن حادثه را چنین نقل می‌کند:
«بعد از ورودم به «واتیکان» نزد استادان آن دیار به تحصیل علوم مسیحیت پرداختم؛ به ویژه استادی از فرقه کاتولیک که از نظر موقعیت اجتماعی دارای مقامی والا بود و در زهد و تقوا شهرتی بسزا داشت. از این‌روی، دارای مریدان و پیروان فراوانی از فرقه کاتولیک بود.

عوام و خواص از اعیان و اشراف و صاحب‌منصبان این فرقه نزد او حاضر و هدایای نفیس به او تقدیم می‌کردند و از طرفی او از نظر علمی، مراتب عالی را طی کرده و از استادان معروف بود و هر روز صدها نفر روحانی زن و مرد در درس او حاضر شده، از تعلیمات معارف عالی او با اشتیاق کامل بهره می‌بردند.

در میان شاگردان خود، به من عنایت خاصی داشت و از این‌رو، علاوه بر اظهار محبت نسبت به من، تمام کلیدهای محل سکونت خود را به من سپرده بود؛ جز کلید یک اتاق کوچک که تنها نزد خودش بود. از اینکه کلید آن اتاق کوچک را به من نسپرده بود، در دلم به او بدبین شدم و دائم پیش خود می‌گفتم، لابد در آن اتاق، اشیای قیمتی‌ای را ذخیره کرده است و نمی‌خواهد من آنها را ببینم. پس زهد را برای دنیا می‌خواهد.

این احساس درونی خود را هرگز بروز ندادم تا اینکه روزی استاد، کسالت پیدا کرد و در کلاس درس حاضر نشد و مرا طلبید و گفت، به شاگردان بگو من کسالت دارم و نمی‌توانم در درس حاضر شوم و به آنها بگو بروند و من از نزدش بیرون آمدم. دیدم شاگردان درباره مسائل مختلف دینی به مباحثه مشغول هستند تا اینکه بحث آنها به لفظ «فارقلیطا» رسید که در انجیل چهارم، باب ۱۴ و ۱۵ و ۱۶؛ حضرت عیسی (علیه السلام) آمدن او را بشارت داده بود.

هر کس نظری داد و بعد از آن پراکنده شدند و من هم نزد استاد آمدم و گفتم: شاگردان درباره چه بحث می‌کردند؟ گفتم: موضوعات گوناگون، از جمله لفظ فارقلیطا و هر کس نظری داشت. استاد به من گفت: نظر تو چیست؟ گفتم: من نظر فلان مفسر مسیحی را بهتر می‌دانم و گفتم: تو مقصر نیستی؛ اما همه آن نظرات دور از واقعیت هستند؛ چرا که حقیقت آن لفظ فقط نصیب راسخان در علم می‌شود.

اشتقاق درک این حقیقت مرا از خود بی‌خود نمود و با التماس فراوان از استاد، تفسیر آن لفظ را خواستار شدم و استادم گریه کرد و گفت: ای فرزند روحانی! تو پیش من عزیزترین مردم هستی و من چیزی از تو مضایقه ندارم. اگر تفسیر این لفظ را به تو بگویم، از ناحیه مسیحیان، جان من و تو در خطر خواهد افتاد؛ مگر آنکه تعهد کنی تا قبل و بعد از زندگی من، نام مرا نببری و تفسیر آن را به من نسبت ندهی؛ چون قبل از مرگم جان خودم در خطر خواهد افتاد و بعد از مرگم، جان خانواده‌ام.

من نیز به اسماء الهی قسم یاد کردم که این خواسته او را برآورده کنم و به شرط او عمل نمایم. گفتم: ای فرزند روحانی! این لفظ، اسمی از اسامی مبارک پیامبر مسلمانان است و به معنی احمد و محمد صلی الله علیه و آله است. پس کلید آن اتاقی را که فقط نزد خودش نگه داشته بود، به من داد و گفت: به آن جا برو و فلان صندوق را باز کن و آن دو کتاب موجود در آن را نزد من بیاور! من نیز چنین کردم. آن دو کتاب به خط یونانی و سریانی و قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و با قلم بر پوست حیوان نوشته شده بود و گفتم: ای فرزند روحانی! بدان که همه عالمان و مفسران و مترجمان مسیحی قبل از ظهور رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله قبول داشتند که لفظ «فارقلیطا» به معنی احمد و محمد صلی الله علیه و آله است؛ آنان بعد از ظهور آن حضرت، تمامی کتاب‌های

تفسیر، لغت و ترجمه‌های مربوط به این مسئله را به خاطر ریاست و رسیدن به اموال و منفعت دنیوی یا به خاطر عناد و حسادت، تحریف کرده و بعضی را نیز از بین بردند.

ای فرزند روحانی! دین مسیحیت به خاطر ظهور حضرت محمد ﷺ منسوخ شد و من و بسیاری از روحانیان مسیحی به این حقیقت پی برده‌ایم؛ ولی از ابراز آن به خاطر مصالحی که در نظر داریم، خودداری می‌کنیم.

گفتم: ای پدر روحانی! آیا مرا امر می‌کنی که داخل دین اسلام شوم؟
گفت: آری. اگر آخرت و نجات را می‌خواهی، باید دین حق را قبول کنی و من همیشه تو را دعا می‌کنم.

چون آن دو کتاب و گفته‌ها و تأییدهای استاد را شنیدم، نور هدایت و محبت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ، طوری بر من احاطه پیدا کرد که دنیا و هر آنچه که از مظاهر آن است، در نظرم کوچک آمد و در آن لحظه، اندیشه‌ای جز اسلام و پیام آور آن در سر نداشتم. از این رو، از محضر استادم خداحافظی کرده، در پی حقیقت روان شدم.»

بازگشت به زادگاه

موشی بن یوحنا بعد از پی بردن به حقایق اسلام، نام خود را محمدصادق نهاد و «واتیکان» را به مقصد «ارومیه» ترک کرد و شبی به طور مخفیانه به جناب شیخ حسن مجتهد، از عالمان مقیم آن شهر دیدار کرد و او را از اسلام آوردن خود آگاه نمود و جناب شیخ حسن مجتهد از این امر خوشحال شد و بنا بر درخواست محمدصادق، چکیده‌ای از عقاید و برنامه‌های اسلامی را به او تعلیم داد.

... شیخ محمدصادق فخرالاسلام بعد از سال‌ها کوشش و تلاش در راه دفاع از حریم و ارکان اسلام و تثبیت مبانی اصول آن و مبارزه با افکار انحرافی، خورشید عمرش در حدود ۱۳۳۰ ه.ق. در شهر «تهران» غروب کرد و پیکرش در امام‌زاده عبدالله (علیه السلام) «شهر ری» به خاک سپرده شد.^۱

تأویل مکاشفه یوحنا

و اما تفسیر و تأویل جناب محمدصادق فخرالاسلام از مکاشفه فصل دوازدهم یوحنا رسول: ایشان مکاشفه را خبری برای آینده، پس از طلوع خورشید اسلام می‌شناسد؛ همان که علمای مسیحی با تفسیری انحرافی و بدون استدلال کافی و متقن، معطوف به گذشته تفسیر کرده‌اند. وی می‌نویسد:

مراد از زنی که در آسمان ظاهر می‌شود، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) است و مراد از آفتاب که در بر دارد، آفتاب نبوت وجود مقدس نبوی (صلی الله علیه و آله) است و ماه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و تاجی که بر سر دارد، تاج کرامت است و مراد از دوازده ستاره که تاج از آنهاست، دوازده امام (علیهم السلام) هستند که به سبب علاقه حاصله میان صدیقه طاهره و دوازده امام (علیهم السلام)، بر کرامت و شرافتش افزوده می‌شود:

شرافة علی شرافة و کرامة علی کرامة.

صاحب «منهج الصادقین»^۲ در ذیل شرح «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا»^۳ بدین نحو رقم نموده است و در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)

۱. دانشنامه اسلامی ویکی فقه.

۲. «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» اثر ملافتح‌الله کاشانی (متوفای ۸۹۹ ه.ق.) از تفاسیر شیعی.

۳. سوره شمس، آیات ۱ و ۲.

مذکور است که ابوبصیر از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرد که مراد به آفتاب، حضرت رسالت است که لمعات نور و هدایت او تمام عالم را منور ساخته و به قمر، امیر المؤمنین (علیه السلام) است که کسب نور از آن حضرت نمود و من جمیع الوجوه تابع او شد.

پس معلوم شد که مراد از شمس، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و از قمر، حضرت امیر (علیه السلام) است.

علامه مجلسی از تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) چنین نقل نموده است: خدمت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) عرض کردند که آیا محمد (صلی الله علیه و آله) را معجزه بود مانند معجزه موسی (علیه السلام) در بلند کردن کوه بر سر آنها که قبول توریه نکردند؟ حضرت فرمود:

«بلی؛ به آن خداوندی که او را به راستی مبعوث گردانیده است! هیچ معجزه خدا بر پیغمبری نداده است، از آدم تا آخر پیغمبران، مگر آنکه به آن حضرت داده است، مثل آن را یا بهتر از آن را و به درستی که نظیر این معجزه را به او داده است با معجزات بی شمار دیگر و آن چنان بود که چون حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در «مکه» اظهار دین حق نمود، عرب برای آن حضرت تیرهای عداوت خود را به کمان گذاشتند و به هر حيله در دفع آن حضرت تدبیر کردند و من اول کسی بودم که به آن حضرت ایمان آوردم. او در روز دوشنبه مبعوث شد و من در روز سه شنبه با او نماز کردم و هفت روز من تنها با او نماز می کردم تا آنکه نفری چند در اسلام داخل شدند و حق تعالی دین خود را بعد از آن تقویت نمود. پس روزی به نزد آن حضرت رفتم، پیش از آنکه دیگران ایمان بیاورند.

ناگاه گروهی از مشرکان به نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ای محمد! تو دعوی می کنی که رسول پروردگار عالمیان هستی و به آن هم راضی

نشده؛ بلکه ادعا می‌نمایی که سید و افضل پیغمبرانی. اگر راست می‌گویی، معجزه [ای] چند، مانند پیغمبران که از تو سؤال می‌کنیم، بیاور. پس ایشان چهار فرقه شدند و فرقه اول گفتند که مانند معجزه نوح از تو می‌خواهیم که قوم خود را غرق کرد و خود با مؤمنان در کشتی نجات یافت.

فرقه دوم گفتند: برای ما ظاهر گردان آیتی، مانند آیت موسی که کوه را بر سر اصحاب خود بلند کرد تا انقیاد او نمودند.

فرقه سیم گفتند: معجزه مانند معجزه ابراهیم به ما بنما که او را در آتش انداختند و آتش برای او سرد شد.

فرقه چهارم گفتند که: معجزه مانند معجزه عیسی به ما بنما که مردم را خبر می‌داد به آنچه خورده یا در خانه‌ها ذخیره کرده بودند.

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«من از برای شما پیغمبر ترساننده و معجزه نماینده‌ام و معجزه ظاهره، مانند «قرآن» برای شما آورده‌ام که شما و جمیع عرب و سایر امت‌ها عاجز شدند از معارضة آن. پس آن حجت رسول اوست بر شما و مرا نیست که جرئت نمایم بر جناب مقدس الهی و آیت‌ها اختراع نمایم و از او سؤال کنم و بر من نیست؛ مگر تبلیغ رسالت‌های او و بعد از تمام شدن حجت و ظهور حقیقت، من بسا باشد که اگر آیتی اختراع کنم و بطلبم و شما ایمان نیاورید، باعث نزول عذاب گردد بر شما.»

در این وقت جبرئیل نازل شد و گفت:

«ای محمد! خداوند علی‌اعلیٰ تو را سلام می‌رساند و می‌گوید که من به زودی ظاهر می‌گردانم از برای ایشان این آیات و معجزات را که طلب کردند و به درستی که ایشان بعد از دیدن آنها بر کفر باقی خواهند ماند؛ مگر آنکه را که من نگاه دارم؛ ولیکن می‌نمایم به ایشان آنچه از تو

طلبیده‌اند برای زیادتی اتمام حجت. پس بگو به آنها که معجزه نوح (علیه السلام) را طلب کرده‌اند که بروید به سوی کوه «ابوقبیس» و چون به دامان کوه رسیدید، آیت نوح را مشاهده خواهید کرد و چون مشرف بر هلاک شوید، توسل جوئید به علی (علیه السلام) و دو فرزندان او (علیهم السلام) که بعد از این هم خواهند رسید تا نجات یابید.

بگو به آنانی که معجزه ابراهیم (علیه السلام) را طلبیده‌اند که بروید به هر جا که خواهید از صحرای «مکه» که آتش ابراهیم (علیه السلام) را مشاهده خواهید کرد و چون آتش شما را فرو گیرد، در هوا صورت زنی را خواهید دید که طرف مقنعه‌اش را آویخته است. پس به او متوسل شوید تا نجات یابید و آتش را از شما دور گرداند.»

پس این فرق متفرق شده و به جایی که مأمور بودند، رفتند و معجزات را دیدند.

پس فرقه دوم گریان آمدند و گفتند که شهادت می‌دهیم که تویی رسول پروردگار عالمیان و بهتر از جمیع خلق. ما رفتیم به صحرای همواری و خبری که دادی، یاد می‌کردیم. ناگاه دیدیم که آسمان گرفت و آتش در ما افتاد و بدن‌های ما از شدت حرارت به جوش آمد و یقین کردیم که بریان خواهیم شد و خواهیم سوخت. ناگاه در هوا صورت زنی را دیدیم که اطراف مقنعه‌اش را آویخته بود به سوی ما که دست‌های ما به ریش‌های آنها می‌رسید و منادی از آسمان ندا کرد که اگر نجات می‌خواهید، چنگ زنید به ریشه‌ای از ریشه‌های این مقنعه. پس هر یک از ما به ریشه‌ای از ریشه‌ای آن چسبیدیم و ما را در هوا بلند کرد و ما می‌دیدیم اخگرها و زبان‌های آتش را و شرر گرمی و شرر آن به ما نمی‌رسید و آن ریشه‌های باریک گسسته نمی‌شد از سنگینی ما. پس ما را از آن آتش نجات بخشید

و هریک را در صحن خانه خود افکند به سلامت و عافیت.

پس از خانه‌ها بیرون آمدیم و به خدمت تو شتافتیم و دانستیم که ما را چاره نیست از اختیار کردن دین تو و تو بهتر کسی هستی که باید ملحق شوند و بعد از خدا بر او اعتماد کنند و راستگویی در گفتار خود و حکیمی در کردار خود.

پس حضرت رسول ﷺ به ابوجهل گفت: «فرقه دوم را حق تعالی معجزه ابراهیم نمود.»

ابوجهل گفت: تا ببینیم فرقه سیم را و سخن ایشان را!

پس حضرت به فرقه دوم فرمود:

«ای بندگان خدا! حق تعالی شما را به آن زن نجات داد و آن دختر من است. فاطمه (علیها السلام) بهترین زنان است و چون حق تعالی خلائق اولین و آخرین را مبعوث گرداند، منادی از زیر عرش ندا کند که: «ای گروه خلائق! پوشانید دیده‌های خود را تا بگذرد فاطمه (علیها السلام) دختر محمد ﷺ، سیده زنان عالمیان بر صراط.» پس همه خلائق دیده‌های خود را بپوشانند؛ مگر محمد ﷺ و علی و حسن و حسین و امامان و فرزندان ایشان (علیهم السلام) که ایشان محرم اویند. پس از صراط بگذرد و دامان چادرش بر صراط کشیده باشد و یک طرفش در بهشت به دست فاطمه (علیها السلام) باشد و طرف دیگرش در صحرای قیامت باشد. پس ندا کند منادی پروردگار ما که: «ای دوستان فاطمه! بچسبید به ریش‌های چادر فاطمه (علیها السلام) بهترین زنان.» پس هر که دوست آن حضرت باشد، به ریشه‌ای از ریشه‌ها و تاری از تارهای آن چنگ زند تا آنکه بچسبد به آن زیاده از هزار فنام^۱ که هر فنامی هزار هزار کس باشد

۱. گلیمی که بر هودج کشند. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

و به برکت چادر عصمت آن حضرت از آتش جهنم نجات یابند.^۱ به قدر حاجت از حدیث شریف نقل شد و مشخص گردید که مراد از صورت زنی که در آسمان دیده می‌شود، همان صدیقه طاهره (علیها السلام) است. قول او در آیه دوم از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد، مراد از عذاب و کدورت معنوی است؛ نه در ظاهر که همه زن‌ها دارای آن هستند در وقت زاییدن؛ چه صفت خاصه این زن را می‌خواهد بگوید، نه صفت عامه مشترکه در میان جمیع زن‌ها را و آن در حق هیچ زنی صادق نیست؛ مگر در حق صدیقه طاهره (علیها السلام)؛ چه چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خبر داد او را به حمل حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و ولادت او را تعزیت گفت او را به قتل او و اینکه جبابره امت او را شهید می‌کنند، حضرت صدیقه (علیها السلام) به کراهت سیدالشهداء را حامله شد و به کراهت زایید.

ابن شهر آشوب از کتاب «الانوار» روایت می‌کند که خداوند تهنیت گفت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را به حمل حسین (علیه السلام) و ولادت او را تعزیت گفت به قتل او. از اینجاست که حضرت فاطمه (علیها السلام) چون این را بدانست، به جای اینکه از آوردن چنین پسر شاد و خوشحال شود، غمگین گشت و خداوند این آیه را نازل فرمودند:

۱. این حدیث بلند را علامه مجلسی از کتاب «تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)» نقل کرده است و از آنجایی که حدیث بسیار طولانی و بخش‌های خاصی از آن مد نظر است، مطلع آن را برای تحقیق و مطالعه بیشتر در اختیار خوانندگان و محققان گرامی قرار می‌دهیم:

أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَلْ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آيَةٌ مِثْلَ آيَةِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رَفْعِهِ الْجَبَلَ فَوْقَ رَأْسِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ قَبْسِ مَبَا أَمْرًا بِهِ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِي وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا مِنْ آيَةٍ كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عِ إِلَى أَنْ أَنْتَهَى إِلَى مُحَمَّدٍ صِ إِلَّا وَقَدْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ صِ مِثْلُهَا أَوْ أَفْضَلُ مِنْهَا...» (مجلسی، محمّد باقر، «بحار الأنوار»، ج ۱۷، ص ۲۳۹؛ به نقل از حسن بن علی، امام یازدهم (علیه السلام)، «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)»، قم، مدرسه الإمام المهدي (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۴۲۹).

«حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۱ او^۲

خلاصه معنی اینکه حمل فاطمه (علیها السلام) حسین (علیه السلام) را از روی کراهت بود و زائیدن او را نیز مکروه می‌داشت؛ زیرا می‌دانست که او را شهید خواهند کرد و ایام حمل و فصال او سی ماه بود؛ شش ماه در شکم مادر و دو سال هم ایام رضاعش بود.

در اواخر «حدیث در داثیل» که در «اکمال الدین» است، بدین نحو مکتوب است:

«پس جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را چنان که خدا فرموده، تهنیت گفت و تعزیت داد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «آیا امت من او را می‌کشند؟» عرض کرد: بلی.

پیغمبر فرمودند: «من از این امت بری و بیزارم.» باز فرمودند: «قسم به خدا! از این امت بری و بیزارم.» جبرئیل عرض کرد: «من نیز بیزار باشم.» پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به نزد فاطمه زهرا (علیها السلام) آمد. او را تهنیت گفت و تعزیت فرمود و حضرت فاطمه (علیها السلام) بگریست و گفت: «کاش نزاییدم او را. آیا قاتل حسین در آتش است؟»

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من شهادت می‌دهم که او در آتش است؛ لیکن حسین (علیه السلام) مقتول نمی‌شود؛ الا آنکه به جای می‌گذارد از فرزندان خود بعد از خود امامی هادی.»

۱. سوره احقاف، آیه ۱۵. (مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است.)

۲. «ان الله تعالى هانا النبي من بحمل الحسين (عليه السلام) و ولادته و عزاه بقتله فعرفت فاطمة فكرهت ذلك فنزلت حملته امة كرها و وضعت كرها و حملته و فصاله ثلاثون شهرا فحمل النساء تسعة اشهر و لم يولد مولود لسنة اشهر عاش غير عيسى و الحسين (عليه السلام)» (ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه. ق.، ج ۴، ص ۵۰.)

سپس فرمود: «امامان پس از من اینان هستند: علی الهادی و حسن المهتدی و حسین الناصر و علی بن الحسین المنصور و محمد بن علی الشافع و جعفر بن محمد النفاع و موسی بن جعفر الامین و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الفعال و علی بن محمد المؤتمن و حسن بن علی العلام و کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند القائم علیه السلام».

[الحاصل چون رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامی ائمه را که از صلب حسین علیه السلام شمرد] پس فاطمه زهرا علیها السلام از گریه باز ایستاد.^۱

پس معلوم شد این صفت هم از صفات خاصه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است بی شبهه.

قول او در آیه ۳ و ۴: اینک ازدهای بزرگی آتش گون... و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشید، آنها را بر زمین ریخت... مراد از ازدها عمر می باشد که آتش مزاج و فظ^۲ غلیظ بود و مراد از سر و شاخ های او، رؤسا و بزرگان لشکر او هستند و مراد از دم او که ثلث ستاره های آسمان را بر زمین می ریزد، قنفذ، غلام اوست که صدیقه طاهره علیها السلام را زد که محسن خود را از ضربت او سقط کرد و ثلث ستاره ها ریخته شد؛ زیرا اگر محسن سقط

۱. «فَهَبِطْ جِبْرَائِيلُ عليه السلام عَلَي النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَهَنَأَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَزَّاهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله «تَقْتُلُهُ أُمَّتِي؟» فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ! فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا هُوَ لِأَنَّ بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَرِيءٌ مِنْهُمْ» قَالَ جِبْرَائِيلُ: وَ أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ يَا مُحَمَّدُ!

فَدَخَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَي فَاطِمَةَ علیها السلام فَهَنَأَهَا وَ عَزَّاهَا فَبَكَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام وَ قَالَتْ: «يَا لَيْتَنِي لَمْ أَلِدْهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ؟» فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَ أَنَا أَشْهَدُ بِذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ وَ لَكِنَّهُ لَا يَقْتُلُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهُ إِمَامٌ يَكُونُ مِنْهُ الْأَئِمَّةُ الْهَادِيَّةُ بَعْدَهُ» ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: «وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي الْهَادِي عَلِيٌّ وَ الْمُهْتَدِي الْحَسَنُ وَ النَّاصِرُ الْحُسَيْنُ وَ الْمَنْصُورُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ الشَّافِعُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ النَّفَّاعُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْأَمِينُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ الْفَعَالُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْمُؤْتَمَنُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْعَلَامُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مَنْ يَصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام الْقَائِمُ عليه السلام» فَسَكَتَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام مِنَ الْبَكَاءِ... (ابن بابويه صدوق، محمد بن علی، «كمال الدين و تمام النعمه»، ج ۱، صص ۲۸۳-۲۸۴).

۲. درشت خو و بدزبان.

نشده بود، سادات سه قسم بودند: حسنی و حسینی و محسنی. از کشتن محسن کائنه ثلث سادات را کشت.

در «بحار» و «جلاء العیون» مجلسی علیه السلام در ذیل حدیث بردن امیر المؤمنین علیه السلام برای بیعت، بدین نحو نوشته است:

ریسمان در گردن امیر المؤمنین علیه السلام انداخته و به سوی مسجد کشیدند. چون به در خانه رسیدند، حضرت فاطمه علیها السلام مانع شد. پس قنقد تازیانه بر بازوی فاطمه علیها السلام زد که بازو ورم کرد و شکست. باز دست از امیر المؤمنین علیه السلام بر نمی داشت تا اینکه در را بر شکم آن حضرت زدند و پهلوی آن حضرت را شکستند. فرزندی که در شکم داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را محسن نام کرده بود، شهید کردند و در آن ساعت سقط شد و حضرت فاطمه علیها السلام از آن ضربت از دنیا رفت.

باقی آیات در حق حضرت سیدالشهداء علیه السلام هستند که شرح آنها در بشارت آینده خواهد آمد.

در حدیث است که بنی فاطمه علیهم السلام به منزله ستاره های آسمانند؛ چنان که ستاره های آسمان امانند از برای اهل آسمان، همان طور سادات امانند از برای اهل زمین از نزول عذاب عمومی.^۱

در مجلس بیست و پنجم از «مجالس المتقین» مسنداً از جابر بن عبدالله به این نحو منقول است:

جابر بن عبد الله گوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «باید به خورشید بپیوندید و هرگاه که آن از دید شما دور شد، باید از ماه پیروی نمایید و چون

۱. رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ.» (خرّاز رازی، علی بن محمد، «کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، قم، بیدار، ۱۴۰۱ هـ.ق.، ص ۲۹.)

ماه نیز از شما دور گردید، زهره را مقتدای خود سازید و چون ستاره زهره هم از دید شما پنهان گشت، به ستاره دو برادران بپیوندید.» مردم عرض کردند: یا رسول الله! خورشید و قمر و زهره و فرقدان چه هستند؟ فرمود: «من خورشیدم و علی ماه است و «زهره» فاطمه و «فرقدان» حسن و حسینند.»^۱

«ذکر خداوند عز و جلّ عبادت است و یاد من عبادت است و ذکر علی عبادت است و ذکر ائمه از فرزندان او (علیه السلام) عبادت است و قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرده و مرا بهترین آفریدگان خویش قرار داده! همانا وصی من بهترین اوصیاست و او همانا حجت خداوند بر بندگانش و خلیفه او بر آفریدگانش است و ائمه هدایتگر بعد از من از فرزندان اویند. آنانی که خداوند به وسیله آنان عذاب را از اهل زمین دور می‌کند و به وسیله آنان آسمان را نگاه می‌دارد که بر زمین نیفتد، به اذن خداوند و به وسیله آنان است که کوه‌ها را می‌گیرند که مبادا از جای کنده شوند و به وسیله آنان مخلوقات را با باران سیراب می‌کند و به وسیله آنان است که گیاه از زمین می‌روید. آنان به حق دوستان خدایند و به راستی جانشینان منند. تعداد آنها به تعداد ماه‌هاست و آن دوازده ماه است و تعداد آنها همان تعداد نقبای موسی بن عمران است.»

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «سوگند به آسمان آکنده از برج‌ها.»
آنگاه فرمود: «ای ابن عباس! آیا می‌توانی معنای تقسیم آسمان به برج‌ها

۱. قال رسول الله ﷺ: «اقتدوا بالشمس فإذا غابت الشمس فافتدوا بالقمر فإذا غاب القمر فافتدوا بالزهرة فإذا غابت الزهرة فافتدوا بالفرقدين.» فقالوا: يا رسول الله فما الشمس وما القمر وما الزهرة وما الفرقدان؟ فقال ﷺ: «أنا الشمس وعلی القمر و الزهرة فاطمة و الفرقدان الحسن و الحسين.» (ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «معانی الأخبار»، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۱۱۴).

و آسمان را بگویی؟» گفت: یا رسول الله! تعبیر آنان چیست؟ حضرت فرمود: «اما آسمان من هستم و برجها، امامان بعد از من که نخستین آنها علی است و آخرین آنها مهدی...؛ همانا آنان امان اهل زمینند؛ همان گونه که ستارگان امان اهل آسمانند.»^۱

پس معلوم شد که مصداق قول یوحنا همان صدیقه طاهره (علیها السلام) و ذریه او (علیها السلام) هستند.

فائده: در اول بشارت اشارت رفت که اهل کتاب در معنی این کلمات مبهوت و متحیرند و می‌گویند وقتی که مصداق ظاهر شد، معنی این کلمات معلوم خواهد شد و غافل از اینکه مصداق بحمدلله ظاهر و آشکار گردیده است. «وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» و کسی از ایشان هدایت نمی‌یابد به معنی این کلمات؛ مگر کسی که خدا خواسته باشد و مصداق همان است که ما بحمدلله تعالی بیان کردیم «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۲

در میان پژوهشگران و محققان مسلمان، اشخاص دیگری هم تلاش خود را مصروف تفسیر و تأویل ابواب مکاشفات کرده و گاه به احادیث و روایات

۱. عن ابن عباس قال رسول الله ﷺ: «ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةَ وَ ذَكَرَ عَلِيَّ عِبَادَةَ وَ ذَكَرَ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِهِ عِبَادَةَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنْ وَصِيَّ لِأَفْضَلِ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِنَّهُ لِحُجَّةٍ اللَّهُ عَلَيَّ عِبَادَهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيَّ خَلْقَهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ الْأَيْمَةَ الْهُدَاةَ بَعْدِي بِهِمْ يَخْبَسُ اللَّهُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يُمْسِكُ الْجِبَالَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ بِهِمْ يَسْقِي خَلْقَهُ الْغَيْثَ وَ بِهِمْ يُخْرِجُ النَّبَاتَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ حَقًّا وَ خَلْفَائِي صِدْقًا عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ.» ثُمَّ تَلَا ﷺ هَذِهِ الْآيَةَ «وَ السَّمَاءُ ذَاتَ الْبُرُوجِ» ثُمَّ قَالَ: «أَتَقْدِرُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنْ اللَّهُ يُقَسِّمُ بِالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَ يَعْني بِهِ السَّمَاءَ وَ بُرُوجَهَا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: «أَمَّا السَّمَاءُ فَأَنَا وَ أَمَّا الْبُرُوجُ فَالْأَيْمَةُ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلَيَّ وَ آخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ وَ هُمْ أَمَانَ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ الْكَوَاكِبَ أَمَانَ أَهْلِ السَّمَاءِ.» (مفيد، محمد بن محمد، «الإختصاص»، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۲۴).

۲. فخر الاسلام، محمد صادق، «انيس الاعلام في نصره الاسلام»، تنظيم و تعليق: سيد عبدالرحيم خلخالي، تهران، ۱۳۵۸ هـ.ش، بخش ولايت: پرتوی اسلام، ج ۷، صص ۴۰۰-۴۰۷.

رسیده از حضرات معصومان علیهم السلام نیز کلام خود را مستند ساخته‌اند. نویسنده محترم آقای علی عبدی، نویسنده کتاب «بانوی ماه و ستاره و پسر انسان» با طرح پرسش درباره آن بانو و پسری که به دنیا می‌آورد، می‌نویسد:

می‌دانیم شیاطین انس و جن، حق را می‌شناسند. در روایات داریم وقتی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمدند، شیاطین از رفتن به عوالم بالا منع شدند. قبلاً می‌رفتند استراق سمع می‌کردند؛ ولی منع شدند. با تولد و بعد بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شیاطین از آسمان رانده شدند. ابلیس فهمید اوضاع عالم عوض شده است، حفظه و ملائکه رفت و آمد می‌کنند و راه‌های آسمان را بستند. در نقل است لشکریان و فرماندهان، جنود خود را جمع کرد، فراخوان داد و در روایات آمده است که بعضی اوقات که حوادثی در عالم رخ می‌دهد شیطان لشکریان خود را جمع می‌کند، آرایش می‌دهد، فرماندهی و تقسیم کار می‌کند، مأموریت می‌دهد.

[در معنی فراز دوم از این مکاشفه]: و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربردارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از ۱۲ ستاره است.

همین‌طور که خورشیدی خداوند قرار داده است، این خورشید یک مثل است؛ و الا خورشید حقیقی این نیست. خداوند متعال قسم می‌خورد به ماه و خورشید «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»^۱ و «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا»^۲ قسم به خورشید و پرتو و شعاع خورشید که عالم را روشن می‌کند، پرتو خورشید به ما می‌رسد. «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا» قسم به ماه وقتی به دنبال خورشید

۱. سوره شمس، آیه ۱.

۲. همان، آیه ۲.

است.» ماه قالی تلو خورشید است «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؛^۱ قسم به روز وقتی که خورشید را تجلی می‌دهد.» تجلی خورشید در روز است.

روایات این را معنا کرده است. فرمود: «والشمس» وجود مقدس رسول الله ﷺ است، «والقمر» آنی که تلو نبی اکرم ﷺ است که امیرالمؤمنین است. الآن دوره شب تاریخ است. بنا بود این خورشید زود طلوع کند، بنا بود این خورشید در امیرالمؤمنین تجلی کند؛ اما جریان سقیفه و بنی‌امیه نگذاشتند و این خورشید در غیبت رفت.

دوازده ستاره نیز دلالت بر کوكب امامت و ولایت دارد. این نشانه‌ها حکایت از آن دارند که زن مذکور لولای اتصال میان سه امر نبوت، ولایت و امامت حقه الهی است. خورشید نبوت، ماه امامت و ستارگان امامت. [در بیان فراز سوم از مکاشفه:] پس پسری را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربنوده شد.

خداوند در «قرآن» می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛^۲

ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است، فرو فرستادیم تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبران‌ش را یاری می‌کند؛ زیرا خدا توانا و پیروزمند است.»

۱. سوره شمس، آیه ۳.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

آهن در «قرآن» نشانه قدرت و صلابت در مسیر استقرار عدالت به دست انبیاء و اولیاء است. حال که موعود امام و منجی آخر، مصلح کل و آورنده عدالت و قسط برای تمامی امام است. پس نشانه او نیز عصای آهنین است. این منجی عیسی نیست؛ چنانچه دانستیم آن زن نیز مریم (علیها السلام) نیست. این منجی فرزند مادری است که محل اتصال نبوت و امامت و ولایت است. در روایات شیعه از قیام حضرت حجت با نام «قیام بالسیف» (آهن) یاد شده است.

دیگر آنکه در برخی از عبارات عهدین «پسر انسان» اشاره به حضرت عیسی (علیه السلام) است؛ اما در جاهای دیگر حضرت عیسی (علیه السلام) به پسر انسان با ضمیر «او» اشاره کرده است؛ یعنی فرد دیگری غیر خودش و در برخی عبارات واضح است که حضرت عیسی (علیه السلام) خود، منتظر پسر انسان بود. در «انجیل متی»، فصل ۱۶، عبارات ۲۷ و ۲۸ از حضرت عیسی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد بود. هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید.

همان‌طور که در عبارت ۲۷ می‌بینیم حضرت عیسی (علیه السلام) می‌گوید: «زمانی که پسر انسان می‌آید، «او» جزای هر کسی را طبق «اعمالشان» خواهد داد.»

[در تفسیر فراز چهارم از مکاشفه:] اژدها بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد...

می‌دانیم که در متون مسیحی از جفا در حق مریم مقدس سخنی بیان نشده

است؛ اما در تاریخ اسلام زنی را با اوصاف مذکور می‌شناسیم که شیطان در حق او و ذریه‌اش سخت جفا نموده است؛ همان ذریه‌ای که تا هم امروز با شیطان در نبردی بی‌پایان به سر می‌برد؛ ذریه‌ای که عهد خدا با انسان و عهد خدا با انبیاء و اولیاء را پاس داشته‌اند.

شهادت عیسی (علیه السلام) بر توحید بود؛ چنانچه «قرآن» می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوا هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۱

الله پروردگار من و شماست. بپرستیدش که راه راست این است.

و ذریت نبی خاتم پاسدار این عهد و شهادت عیسی (علیه السلام) بوده‌اند.

حال این آیات به روشنی تأویل خود را می‌یابند.

آن زن که یوحنا او را نمی‌شناخت، اما در عالم معنا با نشانه‌های آفتاب و ماه و تاج ۱۲ ستاره مکاشفه‌اش کرد، کسی نیست، جز حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (علیها السلام) و نیز پسر انسان کسی نیست، جز فرزندش مهدی موعود، حجت بن الحسن العسکری (علیه السلام) که با قیام بالسیف و عصای آهنین میان امت‌ها داوری خواهد کرد و احیاگر توحید و عدالت در کره ارض خواهد بود.^۲

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۱.

۲. عبیدی، علی، «بانوی ماه و ستاره و پسر انسان، تأویل نشانه‌های فاطمه در مکاشفات یوحنا»، خبرگزاری ایسنا.

منجی موعود در مکاشفات یوحنا و منابع شیعی

و دیدم آسمان را گشود و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل و داوری جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم می‌دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند و جامه خون آلود در بردارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمانند بر اسب‌های سفید و به برکتان سفید و پاک مُلبَس از عقب او می‌آیند و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا با آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت^۱ خمر غضب و خشم خدای قاهر و مطلق را زیر پای خود می‌فشرد و بر لباس و ران او نامی مرقوم است؛ یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب...^۲

چنان که بیان شد، مکاشفات یوحنا به دو رستاخیز (قیامت) اشاره دارد. در قیامت اول، حضرت مسیح علیه السلام با شهدا و کسانی که وحش را پرستش

۱. چرخشی که با آن آب انگور بگیرند. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

۲. «عهد جدید»، مکاشفه یوحنا، رسول، باب ۱۹: ۱۱-۱۷.

نکرده‌اند، قیام کرده و با نزول اجلال، سلطنت هزار ساله برپا می‌کند. و دیدم فرشته را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است و اژدها، یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان است، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد. و تخت‌ها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد [هزار ساله] و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد؛ بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.^۱

پس از این هزار سال که حیات و زندگی و رجعت مؤمنان را شامل می‌شود تا در کنار مسیح (علیه السلام) در سلطنت ایشان برخورداری تمام را تجربه کنند، دیگر بار ابلیس از چاه «هاویه» آزاد شده و جنگ‌ها برپا کرده و همهٔ خلق عالم را گمراه خواهد کرد تا آنکه قیامت دوم برای حسابرسی جمیع مردگان برپا می‌شود و داوری دربارهٔ همهٔ آنان اتفاق می‌افتد.^۲ در اولین قیامت، رجعت و رستاخیز نیکوکاران اتفاق می‌افتد و در دومین قیامت، رستاخیز عمومی ظالمان واقع می‌شود.

۱. «عهد جدید»، مکاشفات یوحنا، باب ۲۰: ۱-۶

۲. «عهد جدید»، مکاشفات یوحنا، باب ۲۰: ۷-۱۵

مطابق روایات رسیده و دریافت شیعی، ظهور حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه، به مثابه قیامت صغرا، همراه با رجعت مؤمنان محض و کافران محض خواهد بود. در دولت کریمه‌ای که با پایتختی «کوفه» اتفاق می‌افتد و با پایان یافتن این عصر و فراهم شدن مقدمات، قیامت کبرا برای رستاخیز جمیع خلق اولین و آخرین برپا شده و داوری عمومی در محشر کبرا اتفاق خواهد افتاد.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

«[در هنگامه قیام] برخی از یاران مهدی، شب هنگام از بستر خود مفقود می‌شوند و صبح در «مگه» اند، برخی در روز سوار بر ابر دیده می‌شوند که گردش می‌کنند و به نام و نام پدر و اوصاف و نسبتشان شناخته می‌شوند.»
 راوی می‌گوید: پرسیدم: فدایت شوم! ایمان کدامیک بیشتر است؟
 فرمودند: «آنکه سوار بر ابر در روز گردش می‌کند.»^۱

از محتوای برخی آیات و روایات رسیده از حضرات معصومان علیهم السلام، درک می‌شود که از ظهور و قیام امام مهدی عجل الله فرجه به مثابه قیامت صغرا و حشر گروهی از هر یک از امت‌ها یاد می‌شود و از حشر کلی به مثابه قیامت کبرا.
 «و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲
 به خاطر آور، روزی که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر

۱. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِذَا أُذِنَ لِلْإِمَامِ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِي فَاتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَرْعَ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ مِنْهُمْ مَنْ يَفْقِدُ مِنْ فَرَاشِهِ لَيْلًا فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ.» قُلْتُ: جَعَلْتَ فَذَاكَ أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ علیه السلام: «الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَ هُمُ الْمَفْقُودُونَ...» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول،

۱۳۹۷ هـ. ق.، ص ۳۱۳.)

۲. سورة نمل، آیه ۸۳.

ملحق شوند.»

رجعت از ضروریات مذهب شیعه شمرده می‌شود.^۱ شیعیان برای رجعت از آیات قرآنی دلایل فراوانی آورده‌اند. شیخ حرّ عاملی بیش از شصت آیه،^۲ طبسی بیش از هفتاد آیه^۳ و علامه مجلسی بیش از یکصد و بیست آیه بر رجعت^۴ تفسیر و تطبیق کرده‌اند.

به جز این، از هفتاد راوی احادیث رجعت را نقل کرده‌اند.^۵ محدّث جزایری ادّعا کرده که ۶۲۰ حدیث پیرامون رجعت دیده است.^۶ شیخ حرّ عاملی نزدیک به ۶۰۰ حدیث در کتابش ذکر و ادّعیای تواتر نموده است.^۷ امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«رجعت عمومی نیست؛ بلکه جنبه خصوصی دارد. تنها گروهی بازگشت

می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.»^۸

بنا به روایات، در جمع رجعت‌کنندگان، از برخی انبیای «بنی اسرائیل»، اصحاب کهف، همه ائمه، از جمله امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نام برده شده است و حتی از برخی زنان نام برده شده که در

۱. طاهری و رسی، احمد علی، «رجعت یا حیات دوباره»، قم، مسجد مقدّس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه. ش.، ص ۹۵.

۲. ویکی شیعه، به نقل از حرّ عاملی، محمّد بن حسن، «الایقاظ»، ۱۳۸۰ ه. ش.، صص ۷۲-۹۷.
۳. ویکی شیعه، به نقل از طبسی، محمّد رضا، «الشیعه و الرجعه»، نجف، مطبعة النجف الاشرف، ۱۳۷۵ ه. ق.، ج ۲، صص ۵۹-۷۹.

۴. ویکی شیعه، به نقل از مجلسی، محمّد باقر، «بحار الانوار»، ۱۴۱۰ ه. ق.، ج ۵۳، صص ۴۰-۱۴۴.

۵. ویکی شیعه به نقل از حرّ عاملی، محمّد بن حسن، «الایقاظ»، ص ۴۵.

۶. ۲- ویکی شیعه به نقل از قزوینی خراسانی، مجتبی، «بیان الفرقان»، قم، دلیل ما، ۱۳۹۳ ه. ش.، ج ۵، ص ۱۲.

۷. ۳- ویکی شیعه به نقل از حرّ عاملی، محمّد بن حسن، «الایقاظ»، ص ۳۳ و ۴۲۸.

۸. «... إِنْ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشَّرْكَ مَحْضًا» (حلی، حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه. ق.، ص ۱۰۷).

مقام یاریگر، به حضرت مهدی علیه السلام ملحق می‌شوند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«نخستین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به زمین باز می‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است.»^۱

و نیز از حضرت نقل شده است که فرمودند:

«نخستین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، حسین بن علی علیه السلام است. او به قدری حکومت می‌کند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگانش می‌ریزد.»^۲

درباره زمان رجعت، اختلافی وجود ندارد و تقریباً تمام کسانی که در موضوع رجعت سخن گفته‌اند، آن را هم‌زمان با ظهور امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند؛ البته برای آن دو مرحله ذکر شده است:

مرحله اول: رجعت در آستانه ظهور و مرحله دوم، رجعت پس از دوره حکومت امام مهدی علیه السلام.

این دوره پس از ظهور است. با پایان یافتن عمر حضرت مهدی علیه السلام، رجعت عمومی رجعت‌کنندگان اتفاق می‌افتد.^۳

اگرچه منابع «عهد عتیق» و «عهد جدید»، در گذر زمان دچار دگرگونی بسیار و حتی تحریف شده است؛ اما از لابه‌لای آنچه که در عهدین پیرامون واقعه ظهور منجی موعود آمده، مشابهت‌های بسیاری با روایات اسلامی و شیعی قابل ملاحظه است و پرده از دریافت عمومی پیروان ادیان توحیدی

۱. «أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام...» (حلی، حسن بن

سلیمان، «مختصر البصائر»، ص ۱۰۷).

۲. «أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ.» (حلی، حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، ص ۱۲۰).

۳. محمّدی ری شهری، محمّد، «دانش‌نامه امام مهدی علیه السلام»، ۱۳۹۳ هـ.ش، ج ۸، ص ۷۹.

ابراهیمی دربارهٔ واقعهٔ شریف و جایگاه و نقش منجی موعود برمی‌دارد.

تأثیرپذیری از عهد عتیق

تأثیرپذیری «عهد جدید» از مضامین «عهد عتیق» در رویکرد به آخرالزمان، منجی‌گرایی و پیشامدهای قبل و بعد از آن و از جمله مکان وقایع، قابل شناسایی و اشاره است. قبایل «بنی اسرائیل»، «اورشلیم»، «کوه صهیون» و... در زمرهٔ وجوه مشترکی هستند که در عهد عتیق و عهد جدید، پیرامون موضوع آخرالزمان و ظهور منجی بدانها اشاره شده است.

مسیحیان انجیل‌گرا، ساکن «ایالات متحدهٔ آمریکا»، بنیادگرایانی هستند که همهٔ توجه خود را در این موضوعات، متمرکز بر دریافت‌های عهد عتیق کرده و با توجه به مضامین مندرج در آن، به تبیین موضوعات و طرح پیشگویی‌ها پرداخته و به نحو خاص، تعلق خاطر خود را به بنی اسرائیل، یهود و صهیونیسم ابراز می‌دارند. آنان، نقش یهود و کشور اسرائیل را در محقق شدن واقعهٔ ظهور عیسی مسیح (علیه السلام) و سلطنت هزار ساله‌اش غیرقابل انکار دانسته و اساساً بر این باور پای می‌فشارند که مسیح (علیه السلام) نه به خاطر نجات مسیحیان، بلکه به خاطر یهودیان نزول اجلال کرده و در «معبد سلیمان» مستقر و از آنجا حکمرانی خواهد کرد؛ چنان‌که بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس و تأسیس دولت اسرائیل را به عنوان پیش‌نیاز واقعهٔ نهایی، ارزیابی و شناسایی می‌کنند.

صهیونیست‌های مسیحی دربارهٔ دلایل گوناگون بازگشت یهودیان به «فلسطین» نظریه‌پردازی کرده‌اند؛ به عنوان مثال در سال ۱۸۲۸م. ادوارد ایروینگ^۱ اظهار داشت:

1. Edward Irving.

«آخرالزمان از زمانی آغاز می‌شود که خدا برای قوم کهن خود ظاهر شود و آنها را برای کار نابودی همه ملت‌های ضد مسیح،^۱ مسیحی‌سازی^۲ دنیا و حاکمیت بر آن در طول دوره هزار ساله سلطنت مسیح گرد هم آورد.»
ایرونیگ بازگشت یهودیان را راهی برای داوری خدا در خصوص ملت‌های ضد مسیح می‌داند.^۳

برخی دیگر، رویکرد متفاوتی اخذ کرده، ضمن تأکید بر بازگشت قطعی یهودیان به «اورشلیم»، از آنان به عنوان هم‌پیمان با شیطان برای حکمرانی بر زمین یاد می‌کنند.^۴

تأکید «عهد عتیق» بر برگزیدگی قوم «بنی اسرائیل» باعث این اختلاط مفاهیم و سوء برداشت‌ها است:

از آنجا که صهیونیست‌های مسیحی معتقدند که یهودیان قوم برگزیده خدا باقی می‌مانند و بازگشت نهایی آنان پیشگویی شده است، نتیجه گرفته می‌شود که وعده‌های خدا به ابراهیم درباره میراث اصیل آنان در سرزمین «کنعان»، امروزه نیز باید قابل اجرا باشد. بررسی ادعای مبتنی بر کتاب مقدس نسبت به سرزمین مقدس به این تحلیل منتهی خواهد شد که چگونه مرزهای سرزمین اسرائیل را تعریف می‌کنند.^۵

به عبارتی، اینان پایه‌پای یهودیان صهیونیست، بر این فرض پای می‌فشارند که اعلام برگزیدگی قوم یهود از سوی خداوند و در عهد عتیق بلاشرط بوده و از گذشته تا امروز، همچنان از اعتبار برخوردار بوده است

1. Antichristian nations.

2. Evangelizing.

۳. سایزر، استیون، «صهیونیسم مسیحی»، ص ۲۸۷.

۴. همان، ص ۲۸۸.

۵. همان، ص ۲۹۹.

و سرزمین «فلسطین»، میراث جاودانه آنان است و در آن، هیچ خدش‌های وارد نخواهد شد.

«در خلال قرن نوزدهم میلادی، با ظهور جنبش صهیونیستی یهود و تأسیس کشور اسرائیل در ۱۹۴۸م و با تصرف «بیت المقدس» شرقی در ۱۹۶۷م، کشور اسرائیل کنونی به طور فزاینده‌ای تحقق وعده‌های پیمان مدارانه خدا^۱ قلمداد شد. همچنان که هال لیندزی^۲ اظهار داشته است:

«وعده‌های بی نظیری به اسرائیل، به عنوان یک ملت داده شده است... آنان تنها قومی بودند که قطعه‌ای خاص از زمین، یک شهر و یک کشور به آنان وعده داده شد.»

دیوید بریکر دیدگاه‌های عموم صهیونیست‌های مسیحی معاصر را بدین‌گونه اظهار می‌دارد که:

«من معتقدم کشور اسرائیل عصر حاضر معجزه خدا^۳ و تحقق پیشگویی کتاب مقدس است.»^۴

1. God's Covenant Promises.
2. Hal Lindsey.
3. Miracle of God.

۴. سائزر، استیون، «صهیونیسم مسیحی»، ص ۳۰۰.

کلام آخر در توصیف موعود عهدین

مطالعه مضامین و محتوای عهدین درباره منجی موعود و توصیف اوضاع و ساکنان جهان پس از ظهور ایشان، پرده برداری از رویکرد مشترک جمیع امم و سرانجام، خاستگاه مشترک جمیع انسان‌ها و مطالباتشان است؛ درباره آمدن و شدن بر پهنه خاک. در این موضوع نیز تردیدی نیست که کامل‌ترین ادیان، بزرگترین انبیاء و رسل و جامع‌ترین کتب آسمانی، ضرورتاً حامل و حاوی کامل‌ترین و جامع‌ترین دریافت، واقعی‌ترین آنها و نزدیک‌ترینشان به واقع امر نیز هست؛ چه، گذر سال‌ها و قرون و دست چپاولگر و طبع حریص ابلیس و جنود جتی و انسانی‌اش، هیچگاه بی‌اثر در تطاول مضامین و اخبار، مقلوب کردن دریافت‌ها و بی‌اثر کردن مهم‌ترین نقطه‌نظرهای انبیاء و کتب انزالی از آسمان و حیانی نبوده است. با این همه، این مطالعه و بررسی می‌نمایاند که جهان پس از ظهور منجی به طور کلی با جهان قبل از آن، متفاوت و ساکنان جهان نیز دیگرگون خواهند بود؛ به عبارتی عالمی از نو و آدمی از نو، پا بر جهانی متحول شده می‌گذارد تا آرزوهای هزاره‌ها و هزاران نسل که در حسرت و آرزو روی به نقاب خاک نهادند، برآورده شده باشد. نکته جالب آنکه موضوع رجعت مؤمنان هر یک

از ادیان آسمانی، این امید را در دل‌های مؤمنان سلف زنده نگه‌داشته که در صبحگاه ظهور، حضرت منجی موعود از خاک برخاسته و با ایشان زندگی نو و حیات نوینی را تجربه کنند؛ برخاسته و برافراشته بر جهانی که در آن:

آب‌ها در بیابان و نهرها در صحرا، جوشان

حیوانات درنده رام،

زمین آکنده از طلا و نقره،

آفتاب عدالت طالع،

درخت‌ها بارور،

مجروحان و رنج‌دیدگان تسلی‌یافته،

شمشیرها و تیغ‌های کین‌جویان در غلاف و پوشیده،

مؤمنان و صالحان برگشت کرده و خرامان در بوستان‌ها و در صحاری روان،

امت‌ها و زبان‌هایشان پاک و پیراسته،

نام خداوندگار هستی و انبیاء و رسل، چون پرچم‌ها در وزش نسیم برافراشته،

ابلیس و جنودش در بند «هاویه» و زنجیر آتشین گرفتار

و دل‌ها شاد و خرسند از داد و دهش آسمان خواهد بود.

همه آنچه که سال‌ها و قرون و هزاره‌ها، آرزوهای نهفته در دل مظلومان و ستم‌دیدگان بود.

روایات و اخبار عهدین، نوید هزاره خوشبختی و سعادت می‌دهند؛

با تفاوت‌هایی در مراتبی پیشین و پسین آن واقعه مقدس و موعود. با

این‌همه، دعوت به انتظار، صبوری، زیستن آکنده از پاکی و بی‌آزاری و دلی

سرشار از امیدواری و پاس داشتن همه پیشگویی‌ها و نبوت‌ها، وجه مشترک

پیام آوران روز رهایی و نجات است.

به امید آنکه شما و ما نیز با قلبی آکنده از مهر، مهربانانه و امیدوار و در عین پاکی، چشم به راه روز رهایی و دیدار منجی موعود ادیان باشیم. دفتر این رساله را می‌بندیم.

والسلام

چهارشنبه، ۱۸ مهرماه ۱۴۰۱ ه.ش.

مصادف با نهم ربیع الاول ۱۴۴۴ ه.ق.

سرآغاز ولایت و امامت حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام

اسماعیل شفیعی سروستانی

فهرست منابع

* قرآن مجید.

* عهد عتیق (تورات).

* عهد جدید (انجیل).

* آذیر، اسدالله، «منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ ه.ش.

* آشتیانی، جلال‌الدین، «تحقیقی در دین یهود»، تهران، نشر نگارش، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ه.ش.

* ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ه.ق.

* ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «الخصال»، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ه.ش.

* ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «علل الشرائع»، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ه.ش. / ۱۹۶۶ م.

* ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا (علیه السلام)»، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه.ق.

- * ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- * ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)»، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ.ق.
- * ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، «المعارف»، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، ۱۹۶۰ م.
- * ابن کثیر، اسماعیل، «البدایه و النهایه»، تحقیق الدكتور السید الجمیلی، بیروت، دارالجبل، ۱۴۰۸ هـ.ق. / ۱۹۸۸ م.
- * اپستاین، ایزیدور، «یهودیت و بررسی تاریخی»، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- * استرآبادی، سید شریف الدین، «تأویل الایات الظاهره، فی فضائل العتره الطاهره (علیهم السلام)»، تصحیح حسین ولی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- * الهامی، داوود و نادری، نگار، «مقاله برنابا»، مندرج در دانش نامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ هـ.ش.
- * «انجیل برنابا»، ترجمه حیدرقلی خان قزلباش (سردار کابلی)، تهران، المعی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
- * ایزانلو، رمضان علی و خندق آبادی، حسین، «دانش نامه جهان اسلام».
- * بنی اسد، زینب و لاجوردی، فاطمه و پازوکی، شهرام و حاج ابراهیمی، طاهره، «نمادشناسی منورا، چراغدان هفت شاخه یهود»، دو فصل نامه علمی-پژوهشی پژوهش نامه ادیان، ۱۳۹۹ هـ.ش.، سال چهاردهم، شماره ۲۷.
- * بی ناس، جان، «تاریخ جامع ادیان»، مترجم علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموز انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ هـ.ش.

* بی‌ناس، جان، «تاریخ جامع ادیان»، مترجم علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۴ ه.ش.

* پورپشنگ، مهران، «نقولاً و بیان چه کسانی بوده‌اند»، به نقل از وبسایت

www.ashnaie.com

* توحیدی، محمدضیا، «شورای اول نیقیه» (The first Council of Nicaea)، به نقل از وبسایت پژوهه، بزرگترین بانک مقالات انسانی و اسلامی وابسته به پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام) به آدرس www.pajoohe.ir

* توفیقی، حسین، «هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت»، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.
* توفیقی، فاطمه، «کلیسای مورمون»، هفت آسمان، سال چهارم، ۱۳۸۱ ه.ش.

* «جاماسب فرزند لهراسب برادر گشتاسب، جاماسب‌نامه»، مصحح ملک‌الکتاب شیرازی، نشر بمبئی، ۱۳۱۳ ه.ق.

* جعفری، ابوالقاسم، «منجی موعود در آئین بودا»، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه.ش.

* حرّ عاملی، محمد بن حسن، «إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات»، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه.ق.

* حرّ عاملی، محمد بن حسن، «الایقاظ».

* حسن بن علی، امام یازدهم (علیه السلام)، «التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (علیه السلام)»، قم، مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.

* حسینی دشتی، سید مصطفی، «معارف و معاریف، دائرة المعارف‌ها و واژه‌نامه»، مؤسسه آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ه.ش.

* حلی، حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، قم، مؤسسه النشر

- الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- * حلی، حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- * حمید، سید جعفر، «تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)»، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۱ هـ.ش.
- * خان، ظفر الاسلام، «نقد و نگرش بر تلمود»، ترجمه محمدرضا حکمتی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- * خزّاز رازی، علی بن محمد، «کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، قم، بیدار، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- * «دائرة المعارف فارسی»، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴ هـ.ش.
- * دورانت، ویل، «تاریخ تمدن»، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
- * دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه».
- * راشد محصل، محمد تقی، «نجات‌بخشی در ادیان»، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- * زیبایی نژاد، محمدرضا، «مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای»، تهران، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- * سایت رسمی سازمان مسیحی ایمان‌داران به آدرس <https://imandaran.com>
- * سایزر، استفان، «صهیونیسم مسیحی»، ترجمه حمید بخشنده، قدسیه جوانمرد، کتاب طه، چاپ اول، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- * سراج طوسی، ابونصر، «اللمع فی التصوف».

* سلمی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر فی اخبار المنتظر»، زرقاء (اردن)،
مکتبه المنار، چاپ دوم، ۱۹۸۹ م.

* سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، «مسیحیت»، زلال کوثر، چاپ اول،
۱۳۸۱ هـ.ش.

* سویدان، طارق، «دائرة المعارف مصور تاریخ یهودیت و صهیونیسم»،
ترجمه یزدان کریمی، ارون ملّا و دیگران، تهران، سایان، چاپ اول، ۱۳۹۱ هـ.
ش.

* شافعی سلیمی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر».

* شبستری، محمود، «گلشن راز».

* طاهری ورسی، احمدعلی، «رجعت یا حیات دوباره»، قم، مسجد
مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۴ هـ.ش.

* طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج علی اهل اللجاج»، مشهد، نشر
مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.

* طبسی، محمدرضا، «الشیعه و الرجعه»، نجف، مطبعه النجف الاشرف،
۱۳۷۵ هـ.ق.

* عباسی، مهرداد، «دانشنامه جهان اسلام»، ۱۳۹۱ هـ.ش.

* عبدی، علی، «بانوی ماه و ستاره و پسر انسان، تأویل نشانه‌های فاطمه
در مکاشفات یوحنا»، خبرگزاری ایسنا.

* عمادزاده، حسین، «تاریخ انبیاء یا قصص الانبیاء یا قصص قرآن از آدم
تا خاتم»، انتشارات اسلام، چاپ چهل و سوم، ۱۳۸۰ هـ.ش.

* غنیمه، یوسف، «نزهة المشتاق فی تاریخ یهود العراق»، لندن، چاپ
دوم، ۱۹۹۷ م.

* فاطمیان، علی، «نشانه‌های پایان»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۸۱ هـ.ش.

* فخر الاسلام، محمدصادق، «انیس الاعلام فی نصره الاسلام»، تنظیم و تعلیق: سید عبدالرحیم خلخالی، تهران، ۱۳۵۸ هـ.ش.

* فصلنامه علمی تخصصی محفل، معاونت پژوهشی حوزه علمیة استان تهران، شماره هفتم، «از آرماگدون تا قرقیسیا».

* قزوینی خراسانی، مجتبی، «بیان الفرقان»، قم، دلیل ما، ۱۳۹۳ هـ.ش.

* قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ.ق.

* قنبری، بخش علی، «دانشنامه جهان اسلام»، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۸ هـ.ش.

* «کتاب مقدس: عهد جدید»، انجیل برنابا، ترجمه حیدرقلی سردار کابلی، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش.

* کلباسی اشتری، حسین، «هزاره‌گرایی در سنت مسیحی»، سازمان انتشار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ هـ.ش.

* کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تهران، اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

* کورانی، علی، «معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام»، مؤسسه المعارف الاسلامیه.

* گهن، آبراهام و حی، یهودا و صدری پور، امیرحسین، «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه یهوشوع نتن آلی و امیرفریدون گرگانی، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ هـ.ش.

* «گفت‌وگو با استفان سائزر»، ماهنامه موعود، شماره ۸۲.

* مبلغی آبادانی، «تاریخ ادیان و مذاهب جهان»، انتشارات حرّ

- * مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
- * مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.
- * محمدی ری شهری، محمد، «دانش نامه امام مهدی (عج)»، ۱۳۹۳ ه.ش.
- * محمدی ری شهری، محمد، «میزان الحکمه»، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ه.ش.
- * المسیری، عبدالوهاب، «دائرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم»، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش های تاریخ خاورمیانه، انتشارات دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش.
- * مشکور، محمدجواد، «خلاصه ادیان در تاریخ دین های بزرگ»، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۸۰ ه.ش.
- * مصطفوی، حسن، «تفسیر روشن با بیان قاطع در تفسیر، لغات و حقایق»، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.ش.
- * مفید، محمد بن محمد، «الإختصاص»، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- * منابی، محمد، «دانیال نبی در اسلام و یهود»، اندیشه احسان، ۱۳۹۸ ه.ش.
- * مولانا جلال الدین بلخی، «مثنوی معنوی».
- * مونس، حسن، «اطلس تاریخ اسلام»، ترجمه دکتر آذرنوش، تهران، نیروهای مسلح، ۱۳۷۵ ه.ش، شماره ۱۴۱.
- * میشل، توماس، «کلام مسیحی»، ترجمه حسین توفیقی، قم، انتشارات

دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ه.ش.

* النجیری، محمود، «آرماگدون»، ترجمه رضا عباس پور، قیس زعفرانی، تهران، هلال، چاپ ششم، ۱۳۹۵ ه.ش.

* ندا عطایی، شرحی بر کتاب مکاشفه.

* نویهض، عجاج، «پروتکل‌های دانشوران صهیون»، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه.ش.

* هاکس، جیمز، «قاموس کتاب مقدس»، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.

* هاکس، جیمز، «قاموس کتاب مقدس»، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۷ ه.ش.

* هالسل، گریس، «یدالله (چرا ایالات متحده آمریکا برای اسرائیل از منافع خود می‌گذرد)»، ترجمه قیس زعفرانی، هلال، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ه.ش.

* هلال، رضا، «مسیح یهودی و فرجام جهان»، ترجمه قیس زعفرانی، نشر هلال، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ه.ش.

* همامی، عباس و فردویی، احمد شاه علی، «منجی در مکاشفات یوحنا...»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

* و.م.میلر، «تاریخ کلیسای قدیم»، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم، ۱۹۸۱ م.

* ویکی پدیا به آدرس fa.wikipedia.org

* ویکی شیعه به آدرس fa.wikishia.net

* ویکی فقه به آدرس fa.wikifeqh.ir

* Amateur Archaeologists Get the Dirt on the past, the New york

Times

* David L.Silis ed., Internationa Eneyelopedia of the Social Seien
Ces (New york, 1972).

* Encyclopaedia Britannica , Chicago 1960.

* Maps and pictures of Megiddo mountain and the Surrounding
Plain (in Spanish).